



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



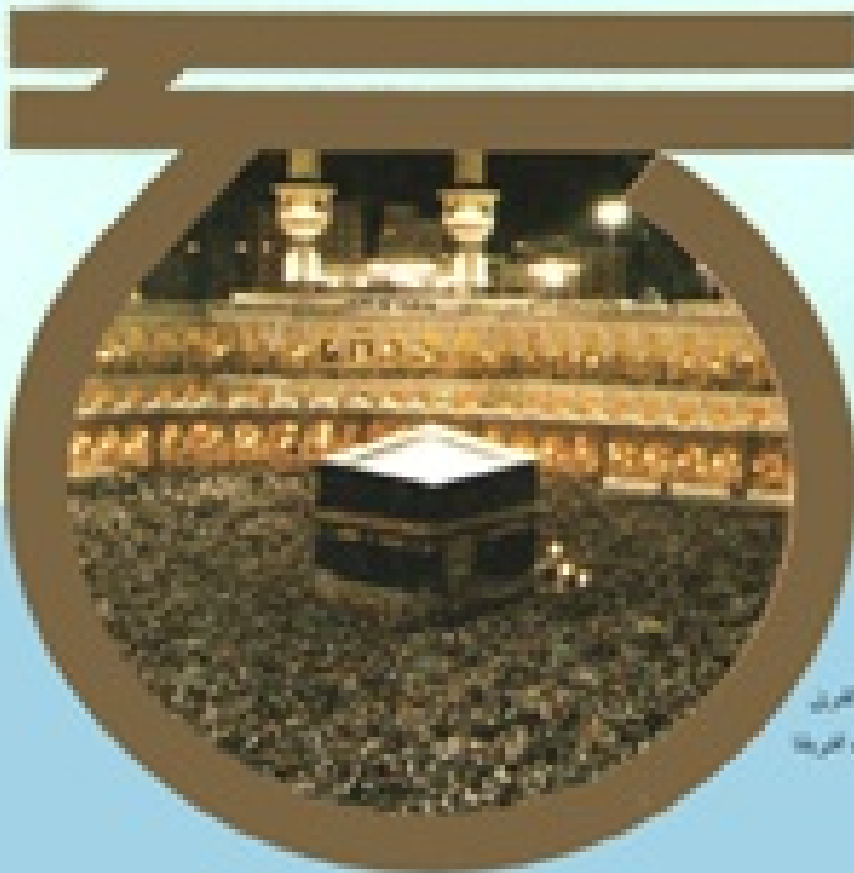
عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

فصلنامهٔ میقات حج
فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی
زمستان ۱۳۹۳

۱۰

میقات



- ✪ ترجمه: علی مؤمنی افشاری
- ✪ مجوز: هیأت اوقاف امور اوقاف
- ✪ زمستان ۱۳۹۳
- ✪ انتشار: امیرالمؤمنین
- ✪ وضعیت: میقات در حدیث

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	میقات حج-جلد ۱۰
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۶	حجّ در کلام و پیام امام راحل حضرت آیة‌الله العظمی امام خمینی- قدّس سره الشریف-
۱۹	حجّ از دیدگاه مقام معظم رهبری حضرت آیة‌الله خامنه‌ای- مد ظلّه‌العالی-
۲۳	ابراهیم خلیل مؤسس ام القرى
۲۵	محور اصلی ارکان
۲۸	نگاهی به اسرار حج
۳۲	آثار علمی و فرهنگی حج
۳۵	لشبهدوا منافع لهم
۳۸	منافع دنیوی
۳۹	همبستگی ایمانی و اسلامی
۴۰	حج و انسان سازی
۴۱	منافع اخروی
۴۷	مشروعیت سفر برای زیارت قبور
۴۹	استحباب زیارت قبور
۵۱	استحباب زیارت خصوص قبر پیامبر و اولیای خدا
۵۳	سفر به آهنگ زیارت قبور
۵۹	نقش حج در تحولات دینی غرب آفریقا
۷۱	سلمان
۷۴	تاریخ ولادت سلمان
۷۷	الف: دهقان جی

- ب: آشنایی با مسیحیت ۸۲
- ج: جوانی یا نوجوانی سلمان ۸۴
- نام سلمان ۸۵
- با یاران پیامبر - صلی الله علیه و آله - در مدینه ۹۱
- بلال ۹۱
- زمزمه زمزم ۱۰۰
- پیدایش زمزم ۱۰۰
- حفر زمزم به دست عبدالمطلب ۱۰۱
- زمزم و ایرانیان ۱۰۳
- نذر عبدالمطلب ۱۰۵
- چاه‌های مکه ۱۰۵
- اسامی زمزم ۱۰۷
- ژرفای زمزم ۱۰۸
- زمزم در گذر تاریخ ۱۰۸
- ناصر خسرو و زمزم ۱۰۹
- ابن جبیر و زمزم ۱۰۹
- ابن بطوطه و زمزم ۱۱۰
- زمزم در قرن نهم ۱۱۱
- سیف‌الدوله و زمزم ۱۱۲
- فراهانی و زمزم ۱۱۲
- استفاده از زمزم ۱۱۳
- قنات زبیده ۱۱۵
- فضیلت آب زمزم ۱۱۵
- حج در اشعار شاعران پارسی ۱۱۷

- منابع: ۱۱۹
- (ترجمه رساله هدایة التصدیق الی حکایة الحریق) (از فضل اللّٰه بن روزبهان خنجی) (م ۹۲۷) ۱۲۴
- آغاز پیدایش حرم؟ ۱۳۵
- آغاز پیدایش حرم ۱۳۵
- علائم و نشانه‌های حرم ۱۳۶
- حدود حرم و نامهای آنها ۱۳۸
- مرز حرم از سمت طائف ۱۳۸
- مرز حرم از سمت عراق ۱۳۹
- مرز حرم از سمت جِغْرَانَه ۱۴۰
- مرز حرم از سمت تنعیم ۱۴۱
- مرز حرم از سمت جُدّه ۱۴۲
- مرز حرم از سمت یمن ۱۴۳
- حجّ نامه ۱۴۹
- شام بقیع ۱۵۱
- ای منا ۱۵۱
- وضعیت شیعه در عربستان ۱۵۳
- وضعیت رافضیان در سرزمین توحید ۱۵۹
- رافضیان و تراکم جمعیتی آنان ۱۵۹
- فعالیت‌های علمی رافضیان ۱۵۹
- آموزش و پرورش ۱۶۰
- فعالیت‌های اداری ۱۶۱
- فعالیت‌های تجاری و کشاورزی ۱۶۲
- فعالیت‌های علمی و تبلیغی ۱۶۲
- مظاهر شرک و بدعت‌گذاری ۱۶۵

- ۱۶۶ خواستهای شیعیان
- ۱۶۷ حج گزاری در کشورهای اسلامی
- ۱۶۷ کشورهای همجوار عربستان
- ۱۶۷ کشورهای فقیر
- ۱۶۸ کشورهای کم جمعیت
- ۱۶۸ کشورهای بزرگ اسلامی
- ۱۶۹ ملاقات هیأت ایرانی با مسؤول امور دینی حج ترکیه
- ۱۷۵ گفتگو با نماینده محترم ولی فقیه در امور حج و زیارت پیرامون حج
- ۱۸۶ ۱- بعد سیاسی حج
- ۱۸۷ ۲- بعد عرفانی حج
- ۱۹۵ شهر یادها و نشانه‌ها «۲»
- ۱۹۵ به سوی عرفات
- ۱۹۶ در عرفات
- ۱۹۸ وادی مشعر
- ۲۰۱ در «منا»
- ۲۰۲ رمی جمرات
- ۲۰۵ باز هم طواف
- ۲۰۶ روز سوم منا
- ۲۰۸ باز هم در مکه
- ۲۰۹ آخرین طواف
- ۲۱۰ در راه مدینه
- ۲۱۲ یادی از سفر پرشکوه حج
- ۲۱۳ در دیار دوست
- ۲۱۴ حیف از آنهمه عمر ...

۲۱۵ ای نفس ...!

۲۱۶ به بقیع می‌روم

۲۱۸ درباره مرکز

میقات حج-جلد ۱۰

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹
 عنوان و نام پدیدآور : میقات حج / نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی
 مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.
 مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴
 شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۵۴۵۰۰-۵۴۵۰۰
 یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).
 یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.
 عنوان روی جلد : خاطرات حج.
 عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).
 عنوان دیگر : خاطرات حج
 موضوع : حج -- خاطرات
 موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات
 رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س۹م۱۵ ۱۳۸۰
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷
 شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۲۵۲۴
 ص: ۱

اشاره

حجّ در کلام و پیام امام راحل حضرت آیه‌الله العظمی امام خمینی - قدس سره الشریف -

ص: ۷

... یکی از مهمات فلسفه حج، ایجاد تفاهم و تحکیم برادری بین مسلمین است. و بر دانشمندان و معّمین لازم است مسائل اساسی سیاسی و اجتماعی خود را با دیگر برادران در میان گذارند و در رفع آن طرح‌هایی تهیه کنند تا آنان در برگشت به کشورهای خود، آنها را تحت نظر علما و ارباب نظر قرار دهند. (۱)

حج بهترین میعادگاه معارفه ملت‌های اسلامی است که مسلمانان با برادران و خواهران دینی و اسلامی خود از سراسر جهان آشنا می‌شوند و در آن خانه‌ای که متعلق به تمام جوامع اسلامی و پیروان ابراهیم حنیف است، گرد هم می‌آیند و با کنارگذاردن تشخص‌ها و رنگ‌ها و ملیت‌ها و نژادها، به سرزمین و خانه اولین خود رجعت می‌کنند و با مراعات اخلاق کریمه اسلامی و اجتناب از مجادلات و تجملات، صفای اخوت اسلامی و دورنمای تشکل امت محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - را در سراسر جهان به نمایش می‌گذارند. (۲)

۱- از پیام امام خمینی - ره - مورّخ ۲۹ / ۶ / ۵۸؛ صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۷۶.

۲- از پیام برائت امام خمینی - ره - مورّخ ۶ / ۵ / ۶۶؛ صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۳۱.

ص: ۸

باید بدانیم که یکی از فلسفه‌های مهم اجتماعی عظیم، از سراسر جهان در این مقام مقدس و مهبط وحی، به هم پیوستن مسلمانان جهان و تحکیم وحدت بین پیروان پیامبر اسلام و پیروان قرآن کریم در مقابل طاغوت‌های جهان است. و اگر خدای نخواست از اعمال بعض زائران در این وحدت خللی واقع شود و تفرقه ایجاد گردد، موجب سخط رسول الله - صلی الله علیه و آله - و عذاب خداوند قادر خواهد شد. (۱)

لازم است زائرین محترم بیت الله الحرام از هر ملت و مذهبی که هستند به فرامین قرآن کریم گردن نهند و در مقابل سیل شیطانی بنیان‌کن اسلام‌زدایی شرق و غرب و وابستگان بی‌اراده آنان، دست اخوت اسلامی به هم دهند و به آیات شریف الهی که آنان را به اعتصام به جبل الله فراخوانده و از تفرقه و اختلاف، تحذیر و نهی فرموده است، توجه کنند. از این فریضه عبادی - سیاسی اسلام، در آن امکان شریفه که بحق برای مصالح موحدین و مسلمین جهان بنا شده است، بیشترین استفاده معنوی و سیاسی را نموده و به سر قربانگاه ابراهیمی - اسماعیلی توجه کنند که برای خدای تبارک و تعالی و هدف مقدس اسلام تا سر حد فدای عزیزترین ثمره وجود خود باید ایستاد و از هدف الهی دفاع نمود. باید شیطان بزرگ و میانه و کوچک (اولی، وسطی و عقبه) را از حریم مقدس اسلام و کعبه و حرم راند و باید دست شیاطین را از کعبه و حرم و کشورهای اسلامی که حریم آن است، قطع کرد و باید دعوت خداوند متعال را لیک گفت. (۲)

با اتکال به خدای بزرگ در این مواقف عظیمه پیمان اتحاد و اتفاق در مقابل جنود شرک و شیطنت بندید و از تفرق و تنازع پرهیزید «... و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم...» (۳)

رنگ و بوی ایمان و اسلام که اساس پیروزی و قدرت است، با تنازع و دسته‌بندی‌های موافق با هواهای نفسانیه و مخالف با دستور

۱- از پیام امام خمینی - ره - به مناسبت عید قربان مورخ ۲۵ / ۵ / ۶۴؛ صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۰۲.

۲- از پیام امام خمینی - ره - به مناسبت عید قربان مورخ ۲۵ / ۵ / ۶۴؛ صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۹.

۳- أنفال: ۴۶.

ص: ۹

حق تعالی زدوده می‌شود و اجتماع در حق و توحید کلمه و کلمه توحید که سرچشمه عظمت امت اسلامی است، به پیروزی می‌رسد.

(۱)

پی‌نوشتها:

۱- از پیام امام خمینی - ره- به مناسبت روز عرفه ۳۰ / ۸ / ۵۸؛ صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۲۱.

حجّ از دیدگاه مقام معظم رهبری حضرت آیه‌الله خامنه‌ای - مد ظله‌العالی -

... در حج باید مسائل جهان اسلام بررسی شود. بزرگترین مسأله عمومی مسلمین پس از لزوم آمادگی برای دفاع از اسلام و هویت جمعی مسلمین مسأله ملت‌های زیر ستم و مبارزی است که دست طغیان و کفر و استکبار، آنان را مقهور و مظلوم ساخته و سخت‌ترین شرایط زندگی را بر آنان تحمیل کرده است. ملت مظلوم فلسطین نمونه بارزی از اینگونه ملت‌هاست. چهل سال است که این ملت از خانه و کاشانه خود بیرون رانده شده یا در وطن خویش غریبانه زندگی کرده است. این زخم خونین و دردناکی که بر پیکر امت اسلامی است که با توطئه دولت‌های استعمارگر و ضد اسلام و به دست جنایتکار صهیونیست‌ها، چهل سال پیش وارد شده و هر روز نمکی بر آن پاشیده شده است. کسان و گروه‌های زیادی در این مدت به مبارزه برای نجات این ملت دست زده یا ادعای آن را کرده‌اند، اما هرگز گرهی باز نشده بلکه گره‌ها کورتر هم شده است. علت اصلی این بوده که ملت فلسطین نمی‌توانسته از خود دفاع کند یا جهان اسلام از خنثی

ص: ۱۱

کردن توطئه آمریکا و غرب در دفاع از دولت غاصب، ناتوان بوده است.

علت اصلی ناکامیها اولاً از یاد بردن هویت اسلامی ملت فلسطین و عدم تکیه بر اسلام و جهاد اسلامی در طول ده‌ها سال گذشته و ثانیاً خیانت سران کشورهای از اعراب و حتی خیانت سران و چهره‌هایی از فلسطینیان بوده است. و امروز بحمدالله عنصر ایمان و جهاد اسلامی در مبارزات ملت فلسطین در داخل وطن مغضوب، زنده شده و به همین جهت، معادله قدرت در فلسطین به سود فلسطینیان نسبت به گذشته تغییر کرده است

... مسلمانان از اجتماعات بزرگ مخصوصاً اجتماع عظیم حج باید برای اعلام مخالفت و نفرت خود از توطئه‌های فرهنگی استکبار علیه اسلام و ایستادگی قاطع خود در برابر آن، حداکثر استفاده را بکنند و مطمئن همانگونه که مسلمانان غیور در پاسخ به ندای امام امت - اعلی‌الله کلمته - تاکنون قاطعانه موضع‌گیری کرده‌اند از این پس نیز به همانگونه عمل خواهند کرد

... ما با خدا پیمان بسته‌ایم راه امام خمینی - اعلی‌الله قدره - را که راه اسلام و قرآن و راه عزت مسلمین است دنبال کنیم. سیاست نه شرقی و نه غربی، حمایت از مستضعفان و مظلومان، دفاع از وحدت و حرکت امت بزرگ اسلامی و فائق آمدن بر عوامل اختلاف و دوگانگی مسلمین در سطح جهان و مجاهدت برای ایجاد مدینه فاضله اسلامی و تکیه بر جانبداری از قشرهای محروم و کوخ‌نشینان و بکارگرفتن همه عوامل و امکانات برای بازسازی کشور در سطح داخلی کشور، خطوط اصلی برنامه‌های ماست. هدف اصلی از این همه، زنده کردن دوباره اسلام و بازگشت به ارزش‌های قرآن است و ما یک سرِ مو از این هدف عقب نخواهیم نشست.

ص: ۱۳

اسرار

ص: ۱۴

ابراهیم خلیل مؤسس ام القری

عبدالله جوادی آملی

قال الله تبارک و تعالی:

رَبَّنَا اِنِّى اَسْـَٔلُكَ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ، رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ. (۱)

مدینه فاضله دارای هسته مرکزی و چهار رکن می‌باشد. هسته مرکزی مدینه فاضله را «حکومت و رهبری» به عهده دارد. اگر از قسط و عدل برخوردار باشد، در سایه آن، هم «آبادی» منطقه و هم «امنیّت و آزادی» تأمین است. اقتصاد سالم، گرایش دل‌ها و آرامش قلب‌ها نیز در آن تضمین خواهد بود.

مدینه فاضله، انسانهایی را می‌طلبد که:

در بخش‌های اخلاقی پرهیزکار و وارسته باشند.

مسائل خانوادگی و حقوق متقابل پدر و مادر و فرزند را رعایت کنند.

ص: ۱۵

در مسائل اجتماعی؛ امنیت ملی، آزادی، برادری و برابری و مانند آن را تأمین کنند.

در مسائل سیاسی؛ از استبداد، استعمار و استثمار پرهیزند.

بنابراین، مدینه‌ای فاضله است که جامع همه این شئون باشد.

بخش مهم قرآن کریم پیرامون مسائل سیاسی است و همه کمالات در آن کتاب آسمانی طرح گردیده است. اگر جامعه‌ای بخواهد مدینه فاضله‌ای بسازد، به یقین، بدون داشتن حکومت، امکان‌پذیر نخواهد بود و حکومت زمانی فاضله است که از یک سو حاکمی آگاه، وارسته، مدیر و مدبر در رأس آن قرار گرفته و اداره امورش را به عهده گیرد و از سوی دیگر مردمی آگاه و مطیع، امت آن باشند. نه امام بدون «امت آگاه» توان تأسیس مدینه فاضله را دارد و نه امت آگاه بدون «امام». از این رو است که انبیای ابراهیمی در راه ابراهیم خلیل حرکت می‌کنند و در دعاها و نیایش‌هایشان، از خداوند راهی را که قرآن کریم از زبان ابراهیم خلیل فراسوی مردم نصب کرده است، تقاضا دارند. آنان در عین حال که کوشش می‌کردند ارکان یک مدینه فاضله را تأمین کنند، سعی داشتند بارقه عشقی هم بدمد و کوشش‌هایشان را روح دهد.

ابراهیم خلیل؛ معمار و مهندس تمدن، نقشه مدینه فاضله را بر اساس چهار رکن و یک هسته مرکزی تنظیم نمود و آن را از خداوند- تعالی- مسألت کرد. ارکان چهارگانه عبارتند از: ۱- آبادی و عمران. ۲- امنیت. ۳- اقتصاد سالم. ۴- عواطف و آرامش دل‌ها.

مکه می‌تواند ام القری (۱) شود و آنگاه الگوی مدینه فاضله باشد.

ابراهیم بنیانگذار کعبه است و اوست که سرزمین غیر ذی زرع را ام القری کرد. برای این که این دیار غیر ذی زرع، ام القری شود و صدا از آن سرزمین به جهان و جهانیان برسد و ساکنان زمین مشتاق دیدار این فلات باشند، به خداوند متعال عرض کرد: (۲) ۱- «پروردگارا! این سرزمین غیر ذی زرع را آباد فرما و به صورت شهر درآور» (رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا ...)

بدیهی است که منطقه غیر ذی زرع اگر بخواهد مدینه فاضله باشد، ابتدا باید بازسازی شود و به صورت شهر درآید.

۲- «امتیت ساکنان این شهر را فراهم نما» (رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا ...)

۳- «اقتصاد سالم ساکنان این منطقه را تأمین فرما» (وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ ...)

۱- انعام: ۹۲؛ شوری: ۷.

۲- «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مِنْ آمِنٍ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَاَمْتَعَهُ قَلِيلًا ثُمَّ اضْطَرَّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَ بئس المصیر». بقره: ۱۲۶.

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنِبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ». ابراهیم: ۳۵.

ص: ۱۶

این سه درخواست، تنها سه رکن از ارکان امّ القری است و برای مدینه فاضله گرچه لازمند اما کافی نیستند. اینجاست که حضرت ابراهیم رکن چهارم را نیز از پروردگار خواست:

«فاجعل أفئدةً من الناس تهوی اليهم.» (۱)

اینجا زمانی مدینه فاضله می‌شود که دل‌های مردم به آن سمت گرایش داشته باشد.

خدایا! دل‌های عده‌ای را به این سرزمین متوجه کن تا به سویش مهاجرت کنند، نه از آن کوچ نمایند.

اگر در سرزمین «امنیت» نباشد، «آزادی» از آن رخت بریندد و از «اقتصاد سالم» اثری نباشد. معلوم است که فرهنگ ساکنان آن، پایین و پست شده و مسائل اخلاقی مراعات نمی‌شود و حتی با نبودن یکی از آن سه، زمینه کوچ فراهم می‌شود. چه خوش است سخن مصلح‌الدین سعدی شیرازی: «توان زیست بسختی که در این جا زادم.»

هیچ عاقلی حاضر نیست در شهری که فاقد این ارکان تمدن است، زندگی کند.

علی بن ابیطالب - سلام الله علیه - فرمود: «لیس بلد احقّ لک من بلد خیرالبلاد فاحملک»؛ بهترین شهرها (۲) جایی است که توان رشد آدمی را تأمین کند.

انبیای ابراهیمی دیدند که حضرت ابراهیم - علیه‌السلام - به رکن چهارم نیز عنایت نمود و عرض کرد: خدایا! شهر شدن از یک سو، امنیت داشتن از سوی دیگر، اقتصاد سالم داشتن از سوی سوم اما فضائل فرهنگی و مزایای اخلاقی هم برای رشد و رُقی انسانها لازم است تا دل‌ها نه تنها از این سرزمین نرنمند که در اینجا بیارمند.

آری معمار تمدن؛ ابراهیم خلیل - ع - این چهار اصل را برای تأسیس امّ القری لازم و ضروری دانستند.

محور اصلی ارکان

محور اصلی و قطبی که این چهار رکن در مدار او می‌گردند، آن عنصری که باعث می‌شود تا یک سرزمین امن بوده و اقتصاد سالم داشته باشد، آزادی مردم تأمین و دل‌هاشان در آنجا بیارمد، حکومتی است که در سایه وحی و رهبری انسان کامل (معصوم) شکل یابد، حکومتی که در سایه یک سیاستمدار دین‌میش‌مدیر، مدبّر و آگاه با تدوین قانون بر اساس رهنمودهای آسمانی، تشکیل شده باشد.

۱- ابراهیم: ۳۷.

۲- غررالحکم و دررالکلم ۵/۸۳.

ص: ۱۷

ابراهیم - علیه السلام - این معنا و عنصر را به عنوان رکن پنجم در ردیف ارکان چهارگانه نیاورد بلکه آن را عنصر اصلی و محور می‌داند و ارکان چهارگانه را در اطراف آن طواف می‌دهد.

«رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.» (۱)

خدایا! اگر از تو می‌خواهم که این جا آباد شود، امنیت و اقتصاد سالم در آن حاکم باشد، مردم یکدیگر را درک کنند و ... این ها بدون حکومت آسمانی میسر نیست. کسی را میان آنان بفرست که رسول تو باشد و قانونت را بر مردم تلاوت کند، مردم را به قوانین تو آگاه ساخته و به حکمت آسمانی حکیم نماید و آنان را با تربیت صحیح مهذب گرداند.

پروردگارا! مردمی که دارای امنیت و اقتصاد سالم و آزادی هستند، اگر از مکتب وحی تو مدد نگیرند، نعمت‌هایشان مبدل به نعمت خواهد شد.

پیامبری را از بین آنها مبعوث فرما تا آیات تو را بر آنها تلاوت کند و آنها را در مرحله قراءت قرآن باقی نگذارد، بلکه به مرحله علم و عمل برساند تا آنها عالم به کتاب و حکمت شوند و اهل تهذیب نفوس باشند و ...

اینجاست که باید گفت کار پیامبر تأسیس حکومت است نه موعظه و نصیحت. اگر سخن انبیا در موعظه و نصیحت خلاصه می‌شد این همه پیامبرکشی در تاریخ معنا نداشت! در موارد متعددی از آیات قرآن کریم سخن از شهادت انبیا است بسیاری از پیامبران شربت شهادت نوشیدند.

«قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.» (۲)

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ.» (۳)

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ.» (۴)

«وَقَتْلَهُمُ الْاَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ.» (۵)

قرآن در بسیاری از موارد این کلمات را با «الف» و «لام» ذکر می‌کند که یعنی دشمنان دین بسیاری از انبیا را شهید کرده‌اند.

«وَكَايْنٍ مِنْ نَبِيِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رِيُونَ كَثِيرًا.» (۶)

؛ یعنی بسیاری از پیامبران بودند که عده‌ای را به پیکار علیه طاغوتیان دعوت می‌کردند و آنان را به صحنه‌های نبرد فرا می‌خواندند.

۱- بقره: ۱۲۹.

۲- بقره: ۹۱.

۳- بقره: ۶۱.

۴- آل عمران: ۲۱.

۵- آل عمران: ۱۸۱؛ نساء: ۱۰۰.

۶- آل عمران: ۱۶۴.

ص: ۱۸

اگر کار پیامبران تنها فعالیت فرهنگی و موعظه بود، نه نیازی به مبارزات نظامی داشتند و نه مبارزات سیاسی. و نه کسی آنها را به شهادت می‌رساند. معلوم می‌شود که آنان در صدد تأسیس حکومت بودند. حکومتی که در رأس آن رهبری الهی باشد تا هم آیات الهی را بر مردم تلاوت کند هم مردم را به معارف غیب آشنا سازد. هم حکمت‌های آسمانی را فراسوی مردم نصب کند و هم به فکر تهذیب و تربیت و تزکیه امت باشد. امتی که در سایه وحی است. نه سلطه‌گر است نه سلطه‌پذیر. چون در این کتاب حکمت (قرآن) آمده است که: نه ظلم کنید و نه به سمت ظالم گرایش پیدا کنید. طاغوت‌زدایی و مبارزه علیه بیگانگان از دستورات قرآن است. طرد استبداد و طعن استعمار و مبارزه (۱) با استعمار، درسی است که وحی بر مسلمانان می‌آموزد و این محور مدینه فاضله است.

پی‌نوشتها:

۱- بقره: ۲۷۹؛ یونس: ۱۱۳.

نگاهی به اسرار حج

تألیف: وهبه زحیلی

ترجمه و تحقیق: محمدتقی رهبر

غریزه حبّ ذات و جلب منفعت یکی از خصلت‌های ذاتی است که در سرشت انسان به ودیعه نهاده شده تا تضمین کننده حیات و تکامل او باشد. (و انه لحب الخیر لشدید) (۱)

اما مسأله اساسی تشخیص خیر و شر و منفعت و مضرت و ملاکها و معیارهای آن است، دو راهی‌های هدایت و ضلالت و سعادت و شقاوت را در همین نکته باید کاوید.

پیامبران خدا برانگیخته شدند تا انسان را به فطرت خدایی‌اش توجه داده و مصالح و مفاسد را بدو بنمایند و بدانچه دستمایه سعادت و هدایت و رشد و کمال اوست ترغیب کنند و از آنچه مایه شقاوت و ضلالت اوست، بر حذر دارند. تشریح شرایع، پاسخی است به این خواسته فطری و با هدف فیض رساندن به انسان که در هر یک از عبادات و تکالیف شرعی، به نوعی تبلور دارد و قرآن کریم در آیات عدیده، با اشاره به آثار و منافع عبادات و احکام، حکمت خداوندی، وجود و فیض او را از این طریق خاطر نشان می‌سازد. از جمله در خصوص فریضه حج می‌فرماید: «لیشهدوا منافع لهم» (۲)

حجاج بیت‌الله الحرام از راه دور و نزدیک بیایند تا شاهد منافع حج باشند. تبیین و توضیح این «منافع»، موضوع مقاله‌ای است که ترجمه آن را ملاحظه خواهید فرمود. اما پیش از پرداختن به ترجمه اصل مقاله، مروری گذرا بر این مطلب داریم و پاره‌ای از روایاتی را که به تشریح منافع و فلسفه حج پرداخته است، از

۱- عادیات: ۸

۲- حج: ۲۸

ص: ۲۰

نظر می‌گذرانیم. نخست بنگریم که خود قرآن، از «منافع» چه مقصدی را می‌خواهد؟ موارد کاربرد این واژه بیانگر این است که منافع، شامل منافع مادی و معنوی، و دنیوی و اخروی می‌باشد. اما حقیقت منفعت و خیر پایدار، در جهان بازپسین است و منافع مادی نیز باید متضمن سود معنوی باشد تا خیر و منفعت به حساب آید.

قرآن کریم در خصوص «منافع مادی» آیاتی دارد؛ از جمله در بیان منافع آهن در سوره حدید می‌فرماید: «و أنزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس» (۱)

و بدیهی است که منافع آهن، منافع مادی است و در مورد منافع کشتی‌هایی که در دریا شناورند می‌فرماید: «والفلك التي تجري في البحر بما ينفع الناس.» (۲)

همچنانکه در برخی آیات دیگر، از منافع معنوی، هدایت و سعادت آخرت که در پرتو ایمان و فضائل بدست می‌آید، سخن می‌گوید نظیر آیه: «هذا يوم ينفع الصادقين صدقهم» (۳)

و آیه «فذكر ان نفعت الذكري» (۴)

اما نکته‌ای که نباید پوشیده بماند این است که اساساً هدف خلقت انسان و امکاناتی که جهت منفعت و مصلحت او آفریده شده، همانا رسانیدن انسان به کمال جاودانگی و وصول به مقام قرب و شهود حق تعالی است و دیگر اهداف، مقدمه و وسیله‌ای هستند که در تحقق هدف اقصی، ایفای نقش می‌کنند. از اینرو قرآن کریم با تذکر نعمت‌های الهی و سودرسانی آنها به انسان، در خوردن و آشامیدن، آن را به شکر و سپاس خداوند مقرون ساخته و کسانی را که ناسپاسی کنند، مورد عتاب و نکوهش قرار می‌دهد:

«و لهم فيها منافع و مشارب أفلا يشكرون» (۵)

بدینسان باید نتیجه گرفت: در منطق اسلام، منافع مادی خالص وجود ندارد و تمام نعم مادی و منافع دنیوی، باید در اهداف الهی و سعادت اخروی به خدمت گرفته شود. و حیات و ممات مؤمن و نماز و عبادات و مناسک او، تنها برای خدا و در طریق رضای او باشد و بس.

همانگونه که قرآن تعلیم می‌دهد: «قل ان صلواتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین.» (۶)

مناسک حج نیز از این اصل مستثنی نیست و آنچه منافع این فریضه عظیم را با ابعاد گسترده‌اش تحقق می‌بخشد، همانا اهداف الهی و معنوی است. و اگر از منافع دنیوی سخنی به میان می‌آید، هرگز به عنوان اهداف اصلی و نهایی نیست بلکه به عنوان آثار جانبی و فرعی باید بدان نگریست که جدای از مقاصد معنوی به محاسبه نهاده نمی‌شود.

۱- حدید: ۲۵.

۲- بقره: ۱۶۴.

۳- مائده: ۱۱۹.

۴- اعلی: ۹.

۵- یس: ۷۳.

۶- انعام: ۱۶۲.

ص: ۲۱

افزون بر این، از دیدگاه اسلام، دنیا و آخرت جدا نیستند (الدنیا مزرعه الآخرة) و حیات دنیوی، اقتصادی یا سیاسی را نباید از دین و آخرت تفکیک کرد.

بطور خلاصه: آنچه در روایات بعنوان منافع اقتصادی یا اجتماعی و سیاسی حج آمده است را با دید الهی باید نگریست و عنصر اساسی حج را همانند سایر عبادات، روح معنویت آن تشکیل می‌دهد. شاهد این مدعا، سخن امیر مؤمنان - علیه السلام - است که در تبیین فلسفه حج می‌فرماید: «خداوند حج خانه محترم خود را بر شما واجب ساخته، خانه‌ای که قبله مردم است، تا سراسیمه و با اشتیاق به سوی آن بشتابند و آن را نشانه‌ای از تواضع آنان در برابر عظمت خود و اذعان به عزت خویش قرار داد، و از میان خلق کسانی را برگزید که گوش به دعوتش فرا دهند و گفتارش را تصدیق کنند و در مقام انبیاء و جایگاه پیامبران بایستند و همانند فرشتگانی که به طواف عرش مشغولند، به طواف کعبه پردازند و در بازار پرستش او، به جستجوی سود و منفعت برآیند و به میعادگاه مغفرت و آمرزش او سبقت گیرند (يُحْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فِي مَتَجَرِّ عِبَادَتِهِ، و يتبادرون عند موعد مغفرتِهِ) خداوند کعبه را برای اسلام «رایت بلند» و برای پناهندگان «حرم امن» قرار داد و به زیارت آن فرا خواند: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا.»

(۱)

در دیگر روایات نیز به بیان منافع و آثار معنوی حج پرداخته شده است.

صاحب مجمع‌البیان در تفسیر «منافع» روایت ذیل را از حضرت ابی جعفر الباقر - ع - نقل می‌کند: «هِيَ مَنَافِعُ الْآخِرَةِ، الْعَفْوُ وَالْمَغْفِرَةُ.» مقصود منافع آخرت است؛ یعنی عفو و آمرزش الهی. و نیز از قول «سعید بن مسیب» و «عطیه عوفی» همین را آورده است. (۲)

«هشام بن حکم» گوید:

از حضرت ابا عبدالله، جعفر بن محمد الصادق - علیهما السلام - پرسیدم: «چرا خداوند حج را بر مردم واجب ساخته و به طواف کعبه تکلیف فرموده است؟»

امام در پاسخ فرمود:

«خداوند با اراده خود خلق را آفرید و آنان را امر و نهی فرمود تا مصلحت دین و دنیای آنان تأمین شود و برخی گروهها از طریق کسب و تجارت و حمل کالا از شهری به شهر دیگر سود برند و کاروان داران و ساربان‌ها بهره‌مند شوند و مردم با آثار و اخبار رسول خدا - ص - آشنایی پیدا کنند و یاد و خاطره آن بدست فراموشی

۱- نهج البلاغه، خطبه اول.

۲- تفسیر مجمع‌البیان، جزء هفتم، ص ۸۱.

ص: ۲۲

سپرده نشود. اگر قرار بود هر گروهی تنها به شهر و دیار خود بیندیشد و از حوادث آن سخن بگویند و غافل از دیگر شهرها باشند مردم هلاک و تباہ می‌شدند و شهرها ویران می‌گردید و حمل و نقل و منافع کسب و تجارت به رکود و تعطیل می‌کشید و اخبار و حوادث محو و نابود می‌شد و به دیگر انسانها و سرزمینها منتقل نمی‌گشت و مردم بدان واقف و آگاه نمی‌شدند؛ این است فلسفه حج. (۱) «محمد بن سنان» گوید: «از امام علی بن موسی الرضا-ع- طی نامه‌ای مسائلی را پرسیدم که امام آن را پاسخ دادند. از جمله درباره حج چنین نوشتند:

«فلسفه حج ورود در میهمانی خدای بزرگ و طلب رحمت افزون‌تر و خروج از معاصی و گناهان و توبه از گذشته اعمال و انتخاب راه و روش صحیح برای آینده است. و نیز در سفر حج، اموال خرج می‌شود، بدن‌ها به رنج می‌افتد و لذات و شهوات نفسانی مهار می‌گردند و بدینسان حج گزاران با این عبادت به خدای بزرگ تقرب می‌جویند و سر تسلیم و خضوع و ذلت و انکسار در برابر او فرود می‌آورند. و در سرما و گرما و در حال آرامش و امنیت و یا بیم و هراس، راه می‌پویند و قرب حق را می‌جویند.

افزون بر این در این عبادت جمعی، همه مردم سود می‌برند و با رغبت و رهبت به سوی خدای سبحان روی می‌آورند. و از آثار دیگر آن، رهایی از قساوت قلب و خساست نفس و نسیان ذکر خدا و نومیدی از خیر و دل بستن به رحمت او و تجدید حقوق و دور نگهداشتن نفس از فساد است. و همه کسانی که در شرق یا غرب یاد در دریا و خشکی اند چه حج گزاران و چه غیر آنها از تاجر و پيله‌ور، فروشنده و خریدار و کاسب و مستمند بهره‌مند می‌گردند و در تأمین حوائج ساکنان اطراف و نواحی دیگر سرزمین‌ها که می‌توانند در موسم گرد آیند می‌کوشند. این است که خداوند می‌فرماید:

«لِيشهدوا منافع لهم.» (۲)

مرحوم علامه طباطبایی در توضیح منافع حج چنین می‌نگارند:

«منافع دو گونه است: دنیوی و اخروی؛ منافع دنیوی عبارت است از آنچه سرمایه تعالی حیات اجتماعی انسان باشد و زندگی را رونق دهد و حوائج گوناگون را برآورده سازد و کاستی‌های مختلف در زمینه تجارت، سیاست، ولایت، مدیریت، و آداب و رسوم و سنت‌ها و عادات و همکاریهای مختلف و همیاری اجتماعی و نظایر آن را جبران کند.

هرگاه گروهها و اجتماعاتی از مناطق مختلف زمین، با نژادها و رنگها و با آداب گوناگون که دارند، گرد آیند و یکدیگر را بازشناسند در حالی که همه بر یک سخن، که

۱- علل الشرائع، صص ۴۰۶-۴۰۵.

۲- علل الشرائع، صص ۴۰۵-۴۰۴.

ص: ۲۳

سخن حق است، متفقاوند و پروردگار یگانه را بپرستند و به سوی یک قبله رو کنند، این وحدت روحانی، آنان را به اتحاد ظاهری نیز فرا می‌خواند و همانگونه که گفتارشان یکی است عملشان را نیز همگون ساخته و از صمیم جان به تبادل امکانات و همیاری در حل مشکلات خود خواهند پرداخت و از آنچه در توان دارند در تعاون به یکدیگر بهره خواهند گرفت بدینسان هر جامعه کوچکی به جامعه‌ای بزرگ تبدیل می‌شود و گروهها به یکدیگر می‌پیوندند و توده‌ای عظیم تشکیل داده و نیرو و توان و امکانات خود را بر یکدیگر می‌افزایند، بدانگونه که کوه‌های سر به فلک کشیده در برابر آن تاب مقاومت نخواهند داشت و هیچ قدرت اهریمنی بر آنها فائق نخواهد آمد و بدیهی است که هیچ عاملی چون اتحاد و همبستگی، برای حل مشکلات کار آیی ندارد و دست‌یابی به وحدت و همبستگی جز از طریق تفاهم میسر نیست و برای تفاهم هیچ چیز مانند دین و ایمان نقش نخواهد داشت.

اما منافع اخروی؛ عبارت است از تقرب به خدا و به آنچه عبودیت انسان را در قالب گفتار و عمل متبلور می‌سازد. اعمال و مناسک حج در بردارنده انواع عبادات است؛ چون توجه به خدا و ترک لذائذ مادی و مشاغل زندگی و پیمایش طریق عبودیت با تحمل سختی‌ها و طواف خانه خدا و نماز و قربانی و انفاق و روزه و امثال آنها

عمل حج با ارکان و اجزایی که دارد، نمودار کاملی است از آنچه ابراهیم خلیل - علیه‌السلام - در مراحل توحید و نفی شرک و اخلاص بندگی، گذشت. بدین ترتیب تأسی به حضرت ابراهیم - ع - و آمدن مردم به زیارت خانه خدا این منافع اخروی و دنیوی را دربر دارد و چون این منافع را دریافتند بدان چنگ خواهند زد، زیرا انسان بدینگونه سرشته شده که خیر و منفعت خود را دوست بدارد و در طلب آن باشد. (۱)

آثار علمی و فرهنگی حج

در برخی روایات، از منافع علمی و آثار فرهنگی حج و نقش آن در نشر معارف اهل بیت - علیهم‌السلام - و تفقه در دین یاد شده است (مع مافیه من التفقه و نقل اخبار الائمه الی کل صقع و ناحیه) (۲)

؛ یعنی در حج فوائد دیگری است چون تحصیل فقه دین و نقل اخبار امامان به دیگر سرزمین‌ها و نواحی، و این خود ثمره گرانقدری بود برای زائران بیت‌الله و شیفتگان اسلام نبوت و امامت و تشنه‌کامان زمزم ولایت که به سرزمین وحی؛ یعنی خاستگاه اهل بیت پیامبر اکرم و مهد نشو و نمای آنان بیایند و اسلام ناب و فقه خالص و بی‌آلایش اسلام و قرآن را از زبان حاملان آن بشنوند و با امام وقت خود ملاقات کنند و احکام و شرایع دین را از زبان

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۴، صص ۴۰۶-۴۰۵.

۲- تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۲۱.

ص: ۲۴

اهلش بشنوند و بدعت‌های رایج را از چهره دین بزدایند و در مراجعت به دیار خود اخبار و آثار وارثان وحی را به اقصی نقاط جهان ببرند و برای خویشان و آشنایان و مردم شهر و دیار خود باز گویند.

در سایر عصرها نیز این بهره عملی، کما بیش قابل دسترسی است زیرا وجوه مسلمین و نمایندگان امت و عالمان دین از هر ناحیه به حج می‌آیند و فرصتی دست می‌دهد که از تضارب آراء و تبادل افکارشان حق و باطل بازشناخته شود و پیام آن به گوش جانها برسد.

باتوجه بدانچه به اختصار از نظر گذشت، منافع حج را می‌توان بدینگونه جمع‌بندی و خلاصه کرد:

۱- بعد عبادی و معنوی و رسیدن به مقام قرب و جلب رحمت و مغفرت الهی که بزرگترین دست‌آورد این سفر روحانی است و با تأسی به ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح- علیهما السلام- و هاجر، آن مادر فداکار و موحد و دیگر صالحان، که مشعلدار توحید و صبر و فداکاری در عصر تیرگی‌ها بودند، تکمیل شده و تبلور عینی می‌یابد.

۲- دیدار سرزمین وحی و میعادگاه پیامبران و مهد ظهور اسلام و حضرت ختم‌المرسلین و زنده نگهداشتن خاطرات روحانی مکه مکرمه و مدینه طیبه که یادآور نزول وحی آسمانی و مسؤولیت سنگین رسالت و صبر و مجاهدت پیامبر بزرگ و یاران مخلص آن حضرت و مقاوت سیزده‌ساله مکه و آنگاه هجرت به مدینه و اعلاء کلمه اسلام در سایه صبر و جهاد و شهادت است و لحظه‌لحظه خاطرات دیگری که وجب و وجب این سرزمین پاک در سینه دارد و تذکار آن برای اهل دل و ارباب معرفت و شیفتگان، جالب و روح‌انگیز و درس‌آموز است.

۳- بهره‌وری از علم و فقاقت و شناخت معارف و آثار معنوی و فرهنگی که حج همراه دارد و تبلور کامل آن در عصرهای نخستین، مکتب نورانی اهل بیت عصمت و طایفه‌داران اسلام ناب محمدی- صلی الله علیه و آله- بود که پاسداران اسلام حق و عدل در برابر اقطاب قدرت و زورمدارانی بود که در کسوت خلافت اسلامی تجدیدکننده جاهلیت و حکومت کسری و قیصر بودند.

۴- منافع اجتماعی- سیاسی که در صحنه جهانی و روابط بین‌الملل اسلامی برای مسلمین سرنوشت‌ساز است و به همین لحاظ فریضه حج در زمان و مکان خاص، تضمینی

ص: ۲۵

است برای مشارکت سالانه انبوه مسلمین و چهره‌های مؤثر و برجسته کشورهای اسلامی برای یک دیدار جمعی و رابطه و تفاهم و آگاهی از وضع یکدیگر و چاره‌اندیشی برای مشکلات و آلام مشترک خود و تأمین و تضمین مصالح جهان اسلام بویژه در عصر کنونی که ملت واحده کفر گستاخانه و با برنامه‌ای حساب شده در برابر اسلام انقلابی صف‌آرایی کرده و جز با وحدت امت اسلامی و تدبیر و ایده و آرمان مشترک به مقابله با آن نمی‌توان پرداخت.

۵- آثار و منافع اقتصادی بویژه برای نیازمندی که از کسب و کار و حرفه و تجارت جهت معاش خود بهره می‌گیرند و نیاز مسافران را برآورده می‌سازند و از این رهگذر ده‌ها هزار خانوار سود می‌برند و فقر و نیازمندی خود را برطرف می‌سازند و این بدان معنا نیست که زائر به منظور سود تجاری آهنگ حج کند و عملش را بی‌ارزش سازد و فریضه حج را از قله عظیم معنویتش به حسیض مادیات فرو نهد. بنابر این توجه به این نکته اساسی در منافع مادی حج ضروری است تا موارد مثبت و منفی آن باز شناخته شود و زائران بیت‌الله الحرام از آغاز در فکر سود مادی و نفع تجاری نباشند بویژه آنکه عرضه کالا و خرید و فروش در سفر حج بسیاری موارد با شؤونات ملت و کشور و روح اسلام و حیثیت زائران در تضاد باشد.

بطور خلاصه حج جامع‌ترین عبادات است جهات مختلف عبادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فردی و اجتماعی در آن ملحوظ شده است اما فلسفه نهایی و کلی و محوری آن همانا انسان‌سازی و تهذیب نفوس و دل‌کندن از مادیات و تحمل رنج سفر و بذل مال و ریاضت و عبادت و سبکبال شدن روح و توشه معنوی گرفتن و به غنای روحی رسیدن است و نیز تحکیم قدرت اسلام و امت اسلامی و پابرجا ساختن شعائر پایدار دین همانگونه که در خطبه تاریخی حضرت زهرا- سلام الله علیها- آمده است: «و الحج تشییداً للدين». بنابراین سایر آثار و منافع را باید بعنوان آثار جانبی نگریست. این بود مروری گذرا به منافع و آثار حج در یک نگرش الهی هرچند تبیین فلسفه حج در هر سطر و واژه‌ای از اعمال و مناسک و شعائر، نیاز به تأمل و تعمق و تشریح و توضیح فراوان دارد و کاوشگران از آن غفلت نورزیده‌اند و هنوز جای تحقیق باقی است.

اینک خوانندگان گرامی را به مطالعه ترجمه مقاله آقای وهبه‌الزحیلی فرا می‌خوانیم:

لیشه‌دوا منافع لهم

احکام و شرایع اسلام، رحمت است برای جهانیان و دربردارنده خیر و متضمن مصالح انسانها و فضل و رحمت خداوندی در تار و پود آن تعبیه شده است. آنکس که بدان مؤمن باشد هدایت یابد و آن که بدان عمل کند خوشبخت گردد و هر کس بدان پایبند شود شاهد رستگاری را در آغوش کشد و هر که از آن روی برتابد به انحراف و ضلالت و حیرت و گمراهی درافتد. تمام آنچه در این آیین بزرگ آمده، برگرفته از اعتقاداتی است که بر توحید خالص حق تعالی و تنزیه مطلق او مبتنی است، عباداتش صیقل جانها، تهذیب نفوس، پیرایش طبایع، تربیت کننده قلبها، هدایتگر اندیشه‌ها و اصلاحگر فرد و جامعه است. معاملاتش برپایه حق و عدل و نظامی متقن و استوار است، اخلاق و فضائلش استقامت‌بخش‌گزی‌ها و اصلاح کننده هواهای نفسانی است و امیال و شهوات را به بند می‌کشد، عواطف را شکوفا می‌سازد، محبت و خیر و صلح و صفا را در جانها می‌پرورد و هدایت و استقامت و آرامش نفس و سلامت جامعه انسانی را تضمین می‌کند.

بدینسان عقاید و شرایع و اخلاق و آداب و معاملات اسلام با انسجام و هماهنگی که دارد تحقق‌بخش اهداف و مقاصد عالیه انسانی است و هدف نهایی و کلی آن تهذیب نفوس و تربیت صحیح؛ یعنی انسان‌سازی است و در این میدان ره‌آورد ارزشمند معنوی و اندوخته عظیمی را در اختیار دانشوران و دانش‌پژوهان و دولت‌ها و ملت‌ها قرار می‌دهد که شرح این اهداف و مقاصد و ویژگی‌های آن مستغنی از تذکر و توضیح است؛ بعنوان مثال: در زمینه عبادات و فرایض دین چون نماز، روزه، زکات و حج، قرآن کریم به اهداف عالیه انسانی آن اشاره کرده و از نقشی که هر یک در تهذیب و تربیت و انسان‌سازی دارد، سخن می‌گوید.

در خصوص نماز و نقش تربیتی آن می‌فرماید: «ان الصلوة تنهى عنی الفحشاء و المنکر» (۱)

و بدین ترتیب هدف نماز را در تزکیه و تهذیب نفس و نقش بازدارندگی‌اش را از زشتی‌ها و منکرات خاطر نشان می‌سازد.

و درباره زکات می‌فرماید: «خذ من أموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها» (۲)

و از

۱- عنکبوت: ۱۴۵.

۲- توبه: ۱۰۳.

ص: ۲۷

تأثیری که زکات در پاکسازی و پیرایش نفوس از صفات ذمیمه، چون: بخل و حرص دارد سخن می‌گوید، علاوه بر آثار اجتماعی که انفاق و احسان در نجات محرومان و مستضعفان از چنگال فقر و تنگدستی و حقارت ناشی از آن برجای می‌نهد. همچنین درباره روزه ماه مبارک رمضان می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون.» (۱)

و به آثار و ثمرات ارزشمند روزه که همانا تقوای الهی و پرهیز از امیال نفسانی مباح و غیر مباح و اصلاح نفوس و تزکیه جان‌ها و تعبد و تسلیم در برابر اوامر پروردگار و اجتناب از محرّمات است، تصریح می‌کند. اینها اهداف والای تربیتی است که در پرتو عبادات و عمل مستمر به احکام و آداب شریعت، قابل دسترسی است. از جمله شرایع، فریضه حج است که از ترک وطن به قصد زیارت بیت‌الله و انجام مناسک آغاز می‌شود و با مراجعت به وطن خاتمه می‌پذیرد. این سیر و سفر یک تجربه عملی و میدانی است که حج گزاران را به آداب و اخلاق اسلامی و تجرد خالص روح برای بندگی خداوند و اطاعت مطلقه او و تصفیه اعمال از تعلقات مادی و قید و بندهای دنیا و عوامل غافل‌کننده و وابستگی‌های پر زرق و برق و فریبنده زندگی، مودّب می‌سازد و فکر و اندیشه را در افقی گسترده و آکنده از تقدیس حق تعالی و اقرار به جلال و عظمت او به جولان در می‌آورد و منافع دنیوی و اخروی و مادی و معنوی را تحقق می‌بخشد. خداوند درباره فریضه حج می‌فرماید:

«و اذّن فی الناس بالحجّ یا توک رجلاً و علی کُلّ ضامرٍ یأتین من کل فجّ عمیق.»

لیشهدوا منافع لهم و یذکروا اسم الله فی ایام معلومات علی ما رزقهم من بهیمه الأنعام، فکلوا منها و أطعموا البائس الفقیر.» (۲)

«آهنگ حج را بر مردم فرو خوان تا پیاده و سواره بر شتران لاغر (رهوار) از راه‌های دور بیایند. و شاهد منافع خود باشند و خدا را در روزهای معین یاد کنند که از گوشت حیوانات روزیشان داده، پس بخورید و به بیچارگان تهی دست بخورانید.»

دو آیه فوق، بیانگر فرمان الهی در خصوص حج است که به اسرار مختلف آن در زمینه‌های عبادی و سیاسی و فردی و اجتماعی اشاره دارد: حج کنگره بین‌المللی است که

۱- بقره: ۱۸۳.

۲- حج: ۲۸-۲۷.

ص: ۲۸

مسلمین جهان در آن شرکت جویند و اوضاع کشورهای خود و سرگذشت ملت‌های خویش را با صراحت و اخلاص و بطور جدی و با انتقاد سازنده مطرح کنند و گرفتاری‌های امت اسلامی را به مذاکره و مشاوره نهند و آنگاه با رهتوشه‌ای از آگاهی‌ها و راهبردها، جهت حلّ مسائل درون مرزی و برون مرزی و بین‌المللی جهان اسلام به کشور‌هایشان باز گردند و وحدت امت اسلام و مصالح عالیّه آن را نصب‌العین خویش سازند و به اخوت ایمانی بیندیشند و فداکاری لازم و تعاون و همکاری جهت مقابله جدی با نقشه‌ها و توطئه‌های خائنانه دشمنان اسلام، آن را مورد مطالعه قرار دهند و برای غلبه بر مشکلات و خنثی کردن توطئه‌ها و احیای مجدد و عظمت و کرامت اسلام و پاسداری از کیان مسلمین و حفظ مصالح خود در درون و برون مرزها، در حال جنگ و صلح و نبرد مسلّحانه با دشمن و حل معضلات اقتصادی و بحران‌های گوناگون دیگر خود وارد صحنه شوند.

در هر حال سخن گفتن در تفسیر و بیان آیه کریمه: «لیشهدوا منافع لهم» توجه به چند نکته را می‌طلبد: «لام» اشاره به چیست؟ چرا «منافع» به صورت نکره آمده است؟ این منافع شامل چه چیزهایی می‌باشد؟ همانگونه که در تفسیر المیزان آمده: «لام»، «لیشهدوا»، «تعلیل» یا «غایت» است و «لهم» متعلق به «یا توک» می‌باشد. بدین ترتیب، معنا چنین است:

«زائران خانه خدا بیایند تا منافی را که در حج برای آنان منظور شده، شاهد باشند.»

در کتاب «احکام القرآن» ابن عربی، آمده است: این لام برای بیان فائده و مقصودی است که سخن برای آن ایراد می‌شود. یعنی «لام غایت و صیورت» نظیر قول خدای سبحان: «لتعلموا ان الله علی کلّ شیء قدیر» این لام گاه بر سر فعل می‌آید؛ مانند آیه فوق و گاه بر سر حرف؛ نظیر: «لثلا یعلم اهل الکتاب» (۱).

و اما نکره آوردن «منافع» به گفته فخر رازی بدین لحاظ است که شامل منافع ویژه این عبادت، در زمینه‌های دینی و دنیوی باشد؛ منافی که در سایر عبادات وجود ندارد.

آلوسی گوید: یعنی منافع گرانقدر و بسیار. بنابراین نکره آوردن «منافع» بدون تنوین، برای تعظیم و تکثیر است و ممکن است برای تنوین باشد؛ یعنی: نوع خاصی از منافع دنیوی و اخروی.

در تفسیر و تبیین «منافع» از امام محمد باقر-ع- روایت شده که فرمود: «منظور

ص: ۲۹

منافع اخروی؛ یعنی عفو و مغفرت است.»

ابن عباس گوید: منظور منافع دنیوی است. بدینگونه که در ایام حج مسلمانان به تجارت پردازند؛ یعنی اجازه تجارت به حاجیان داده شده است همانگونه که آیه «لیس علیکم جناح أن تبتغوا فضلاً من ربکم» (۱) نیز بدان اشاره دارد.

قرطبی گوید: شک نیست که نظر آیه کریمه به تجارت است. اما جمهور مفسرین ترجیح داده‌اند که «منافع دنیوی و اخروی» منظور باشد. زید از قول ابن عباس نیز همین را آورده است. ابن ابی حاتم روایت کرده که منافع اخروی عبارت است از رضوان و خشنودی خدای تعالی و منافع دنیوی عبارت است از گوشت قربانی و ذبائح و تجارت.

مجاهد که یکی از مفسرین است، منافع دنیوی را به تجارت تخصیص داده و گوید:

آنگاه تجارت مجاز است و کراهت ندارد که هدف اصلی از سفر، حج نباشد. و البته این بعید به نظر می‌رسد که مقصود از منافع تجارت باشد. زیرا منافع مورد نظر در فراخوان حج و دعوت مسلمین، برای این عبادت بزرگ، هرگز نمی‌تواند به تجارت محدود شود بلکه عادت بر این جاری شده که تجارت هم صورت پذیرد و شرع مقدس از آن نهی نفرموده است.

اگر بخواهیم با واقع‌بینی و نگرش جامع و گسترده به مسأله بنگریم، باید بگوییم آیه مذکور منافع بسیاری را شامل است؛ یعنی مسلمین بیایند و هرگونه خیر و منفعتی را که مورد رضای خداوند است و در امر دین و دنیایشان نقش دارد، شاهد باشند. منافی که جز از طریق حج قابل دسترسی نیست و خداوند با فضل و انعام خود آن را برای مسلمین میسر ساخته است و دلیلی وجود ندارد که آن را به پاره‌ای منافع، محدود و محصور سازیم؛ زیرا رحمت واسعه الهی همه چیز را در بر می‌گیرد.

ابن عربی گوید: دلیل این تعمیم همانا واژه «منافع» است که بصورت مطلق و کلی آمده است. مؤید این تفسیر، آیه «لیس علیکم جناح ان تبتغوا فضلاً من ربکم» می‌باشد که به اجماع مفسرین مقصود از «فضل» تجارت است. بنابراین، منافع شامل منافع دنیوی و اخروی است.

منافع دنیوی

اما منافع دنیوی؛ (۲) عبارت است از عواملی که ارتقا و تعالی حیات انسانی را در

۱- بقره: ۱۹۸.

۲- آنچه در ذیل عنوان منافع دنیوی آمده، در حقیقت تلفیقی است از مصالح مادی و معنوی و انسان‌سازی.

ص: ۳۰

زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و فرهنگی تحقق می‌بخشد. حج و عمره مدرسه عملی تربیتی است برای ایجاد مساوات کامل میان مردم در ظواهر زندگی و حقوق و تکالیفشان. در این اجتماع عظیم توانگران از مستمندان ممتاز نیستند و نیازمندان نشانه‌ای از فقر بر چهره ندارند. زمامداران را از شکوه و عظمت سلطنت نشانی نیست و افراد متنفذ و سرشناس، نفوذ و شخصیتشان بی‌رنگ می‌شود. بطور خلاصه هیچیک از آثار و علائم برتری و تفوق طلبی در اندیشه و عمل مشاهده نمی‌شود. همه دست تضرع به بارگاه بی‌نیاز برآورده و تمام هم‌خویش را به مناسک و شعائر چون وقوف به عرفات و شعر، رمی جمرات و طواف خانه کعبه و سعی صفا و مروه و حلق و تقصیر متوجه ساخته‌اند و پس از انجام مناسک، به گفتگو می‌پردازند تا از کمک و مساعدت و امکانات و دست‌آوردهای مادی یکدیگر بهره‌مند شوند. و نیز در خلال انجام مناسک، با یکدیگر انس گیرند و در خلال گفتگوها، طریق‌رهایی از بیماری بخل و آزمندی را بیاموزند و روح بخشندگی و سخا و انفاق در راه خدا را تقویت کنند، خون‌های قربانی بر زمین ریخته شود و ثمرات نیک آن عائد مستمندان گردد و همگان از آن بهره‌گیری کنند. (۱) بدین ترتیب مسؤولیت اجتماعی و تعهدات انسانی، براساس شالوده مستحکم ایمانی، در عائله بزرگ اسلامی شکل می‌پذیرد و نیازمندان این خانواده بزرگ مورد حمایت قرار می‌گیرند و آثار و نتایج دعای پیامبر بزرگ خدا، ابراهیم خلیل - علیه‌السلام - به وقوع می‌پیوندد که با خدای خود گفت:

«پروردگارا! من از فرزندان خویش کسانی را در این سرزمین خشک و بی‌آب و علف در کنار خانه محترم تو سکنی می‌دهم تا نماز بپا دارند. خدایا! دل‌های مردم را به سوی آنان متوجه گردان و از نعمت‌های روزی ده تا سپاسگزار تو باشند.»

«ربنا انی أسکنت من ذرّیتی بوادٍ غیر ذی زرع عند بیتک المحرّم ربّنا لیقیموا الصلوٰة فاجعل أفئدةً من الناس تهوی الیهم وارزقهم من الثمرات لعلهم یشکرون.» (۲)

همبستگی ایمانی و اسلامی

همچنین در پرتو اجتماع باشکوه حج، شعور ایمانی امت نسبت به همبستگی اسلامی

۱- لازم به ذکر است آنچه در فلسفه قربانی و خیرات و برکات مادی حج آمده، از نظر شرع مقدس بزرگترین فلسفه انسانی و انساندوستی را دربر دارد. هرچند امروز مسلمانان نتوانند بدرستی از آن بهره‌گیرند. همین مسأله قربانی که سالانه حدود دو میلیون ذبیحه پاک و پاکیزه حجاج در سرزمین منا با طیب نفس و خلوص نیت فدا می‌شوند، اگر برنامه‌ریزی صحیح باشد می‌تواند میلیون‌ها انسان گرسنه را در اقطار مختلف جهان بهره‌مند سازد. مع‌الأسف بر اثر جمود و تحجر و هابیت و بی‌کفایتی سیاست‌گزاران حج در عربستان چنین سرمایه عظیمی عمدتاً به هدر می‌رود و در کوره‌ها سوزانده می‌شود و همین مسأله است که فقهای ما را به بازنگری در مسأله قربانی و ارائه راه حل با چنین وضعی فرا می‌خواند. «مترجم»

۲- ابراهیم: ۳۷.

ص: ۳۱

بیدار می‌شود تا بیایند و به مصالح اسلام بیندیشند و نسبت به آحاد مسلمین احساس تکلیف کنند و ضرورت سهیم شدن در حل مشکلات یکدیگر و همدردی در بحران‌ها و دشواری‌ها را دریابند و ریشه وحدت امت را با معارفه و آشنایی و ایجاد رابطه عمق بخشند و به بررسی اوضاع و احوال همدیگر پردازند و دور از اشتباهات و لغزشها، برای آتیه درخشان خود طرحی تدارک کنند و به تحکیم روابط با دیگر برادران مسلمان شرق و غرب اقدام کنند. و نعمت خداوندی را که در پرتو ایمان و اسلام، قلوب آحاد امت را پیوند داد، سپاس گویند و تار و پود آن را با اخوت خالص و محبت صادق و فقط برای خدا و به منظور جلب رضای او، در فضایی آکنده از ایثار و فداکاری و با صدق گفتار و کردار، مستحکم کنند و خاطره این سرزمین مقدس و صفای پاک معنوی آن را که در سایه حج تکوین یافته، زنده بدارند و بدور از هر نوع شائبه مادی و چشم داشت نسبت به منافع فردی و گرایش‌های نفسانی و تمایلات انحرافی، بر آن پایدار بمانند.

حج و انسان سازی

در سفر روحانی حج، علاوه بر آنچه از نظر گذشت، فضائل اخلاقی شکل می‌گیرد. حج مدرسه انسان‌سازی است. در این سفر زائران به تمرین صبر و پایداری در برابر رنج‌ها و سختی‌ها می‌پردازند، از عادات زشت و اخلاق نکوهیده پاک می‌شوند، از معصیت و گناه می‌پرهیزند و نفوس خود را به عطوفت و محبت می‌آرایند و انگیزه‌های خیر و نیکی را شکوفا می‌سازند. بدین ترتیب حج یکی از نیرومندترین عوامل انسان‌سازی و تهذیب و اعتدال نفوس است و حج گزاران راحت و اطمینان و آرامش نفس خود و شادمانی واقعی و سعادت و نیکبختی را در ادای این فریضه می‌دانند و به یاد خدا دل‌هایشان آرام می‌گیرد. که «أَلَا بَدْرُ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ» (۱)

قرآن کریم ضمن تشریح احکام حج، زائران را از آنچه با معنویت و روحانیت حج در تضاد است بر حذر می‌دارد و در این خصوص می‌فرماید: «حج در ماه‌های مخصوصی است، پس هر که در این ماهها فریضه حج را ادا می‌کند باید از مباشرت جنسی و گناه و جدال پرهیزد و آنچه از کار نیک انجام دهید خدا بدان آگاه است. زاد و توشه برگیرید که بهترین توشه تقوا و پرهیزکاری است. پس ای خردمندان از خدا بهراسید.»

ص: ۳۲

«الحج اشهر معلومات فمن فرض فيهن الحج فلا- رفت و لا- فسوق و لا- جدال في الحج و ما تفعلوا من خير يعلمه الله و تزودوا فان خير الزاد التقوى و اتقون يا اولى الالباب» (۱)

پیامبر اکرم- ص- حج گزارانی را که از رذائل اخلاقی پیراسته‌اند و به عفت زبان و طهارت قلب آراسته‌اند به آموزش خداوندی بشارت می‌دهد. بخاری و مسلم و نسائی و ابن ماجه و ترمذی نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم فرمود: «آن کس که حج کند و از مباشرت ممنوع با همسر خود بپرهیزد و مرتکب فسق و فجور نشود، از سفر حج برگردد در حالی که همانند روزی که متولد شده از گناه مبرا می‌باشد.»

ازهری در تفسیر «رَفَتْ» که در آیه کریمه آمده گوید: «این یک واژه جامعی است که هرگونه بهره‌گیری از زن را شامل است و «فسوق»؛ یعنی معصیت و گناه. در حدیث جابر آمده است که کمال حج به خوردن طعام و خوبی کلام و اشاعه سلام است» (ان بزالحج اطعام الطعام و طيب الكلام و افشاء السلام) بطور خلاصه می‌توان منافع دنیوی حج را در پاکیزگی نفس و پاکی قلب و عفت زبان و سلامت اعضاء و جوارح از گناه خلاصه کرد.

منافع اخروی

اما منافع اخروی حج؛ عبارت است از تقرّب به خدای تعالی به وسیله مناسک و شعائری که از طریق گفتار و کردار، مراتب عبودیت انسان را در پیشگاه خداوند به نمایش می‌گذارد و لذائد مادی و مشاغل دنیوی را پشت سر می‌افکند.

در تفسیر المیزان بدین نکات اشاره شده است: آثار حج از این دیدگاه محو گناهان و آموزش معاصی و ایجاد مساوات میان بندگان خدا است که جز به تقوا بر یکدیگر برتری ندارد (انّ اكرمکم عندالله اتقاکم) (۲)

مناسک حج به مفاهیم متعالی رهنمونگر است که حج گزار بی‌تردید نباید از آن غافل باشد. شناخت حکمت تشریح مناسک، دارای این تأثیر است که روح بیشتر از آن لذت ببرد و با انگیزه بیشتری در انجام تکالیف شرعی و اطاعت خداوند و تحقق بخشیدن به حقیقت حج، به شیوه‌ای الهی، بدانسان که متضمن خیر و سعادت انسان باشد بکوشد. بستن احرام و بیرون شدن از لباس معمولی، امیال و هواهای نفسانی را به بند می‌کشد

۱- بقره: ۱۹۷.

۲- حجرات: ۱۲.

ص: ۳۳

و مردم را از فکر کردن در امور دنیا دور می‌سازد و به آفریدگار توجه داده و به اندیشه در جبروت و عظمت و جلال حق تعالی فرامی‌خواند و به پرواز روح و تعالی وجدان و ضمیر و اظهار خضوع و خشوع در برابر خداوند و دوری جستن از نخوت و غرور و اُمی دارد و امراض نفسانی چون بلندی جوئی و کبر و کینه و خصومت را درمان نموده و به عمل خالصانه دعوت می‌کند. زیرا به جز اخلاص که عنصر اصلی اعمال است هیچ عملی ارزش ندارد و برای هیچ مسلمانی در عبادات یا معاملات یا اخلاق جز با اخلاص فضیلتی نیست. یکی از ارکان اخلاص، این است که با مسلمانان تفاهم کند و دل را از کینه و دشمنی و خصومت آنان پالایش دهد؛ همانگونه که خداوند در قرآن کریم در وصف مؤمنین می‌فرماید: «آنان که بعد از ایشان می‌آیند: گویند: خدایا! ما و برادران مؤمن را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند مشمول آمرزش خویش قرار ده و دل‌هایمان را از کینه مؤمنان تهی ساز. پروردگارا! توئی مهربان و بخشنده.»

«والذین جائوا من بعدهم، یقولون ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان ولا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا ربنا انک رؤوف رحیم.» (۱)

لیسک گفتن حجاج همزمان با احرام آغاز می‌شود و تا صبح روز عید و رجم جمره عقبه ادامه دارد (۲) شاهی زنده و واقعی ملموس است بر توجه صادقانه به خدای متعال و دامن برچیدن از پلیدی و آلودگی گناهان و شهوات نفسانی و تذکر و توجه دائم به طاعت حق و امتثال اوامر و نواهی او.

حضور در کنار خانه خدا با قصد طواف و زیارت؛ عامل دیگری است جهت دستیابی به منافع دنیا و آخرت، زیرا مشاهده کعبه مشرفه، تعلقات مادی را از دل‌های شیفتگان می‌زداید و فطرت نفع‌طلب انسان را به منافع معنوی و مصالح خویش توجه می‌دهد همچنین طواف خانه خدا تحکیم بخش وحدت عموم مسلمین و رمز تشبیه به فرشتگانی است که بر پیرامون عرش خدا در طوافند و پرواز روح است در افق متعالی حق پرستی و معراج قلب و اندیشه به ملکوت ربانی. و یاد و ذکر صاحب خانه و تجدید میثاق انسان با خدا و اقرار و اعتراف به ربوبیت و وحدانیت اوست که با شروع طواف از حجرالأسود یا «حجرالأسعد» آغاز می‌گردد. تا نشانه و رمزی باشد بر وحدت عمل مردم و گذرگاهی برای اجرای عهد و پیمان الهی در حق و عدل و خیر و توحید و فضیلت.

۱- حشر: ۱۰.

۲- در فقه امامیه، تنها تا ظهر عرفه تلبیه ادامه دارد و از آن پس دستوری درباره تلبیه نرسیده است.

ص: ۳۴

قرآن مجید با اشاره به این عهد دیرین می‌فرماید:

«و هنگامی که خداوند از ذریه بنی آدم پیمان گرفت و آنان را به گواهی فراخواند که آیا من آفریدگار شما نیستم؟ آنان گفتند چرا گواهی دهیم تا روز قیامت نگوئید ما از این مطلب غافل بودیم.»

«و اذ أخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و أشهدهم علی أنفسهم أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بلی شهدنا أن تقولوا یوم القیامه انا كنا عن هذا غافلین» (۱)

سعی بین صفا و مروه، گام برداشتن در حریم و عرصه گاه رحمت الهی و طلب آمرزش و خشنودی او و درخواست تفضل و خیرات ربّانی و مددجویی از ساحت قدس او است که توان تحمل مشکلات را موهبت فرماید؛ آنگونه که هاجر همسر ابراهیم خلیل- علیه السلام- در این سرزمین از خدای خود یاری طلبید و آنگاه که تشنگی و بی‌آبی او و کودک خردسالش اسماعیل را تحت فشار قرار داد با تضرع به ساحت قدس ربوبی عرض نیاز و تضرع کرد تا خداوند رحمت خویش بر آنها نازل فرمود. قرآن با اشاره به این مکان مقدس گوید: «صفا و مروه از جمله شعائر الهی است، پس هر کس حج عمره بجای آورد، بر اوست که میان آندو طواف کند، و آن کس که از روی خلوص عمل خیر کند خدا سپاسگوی و داناست.»

«ان الصفا و المروه من شعائر الله فمن حج البیت أو اعتمر فلا جناح علیه، أن یتطوف بهما فمن تطوع خیراً فان الله شاکر علیم.» (۲)

احمد حنبل از پیامبر اکرم- ص- نقل می‌کند که فرمود: «سعی کنید که خدا سعی را بر شما واجب ساخته است.»

وقوف به عرفه در عرصه گاهی که از رضوان الهی لبریز و از توحید و وحدت آکنده است، زائران را منقطع از غیر خدا به ابتهال و اخلاص وامی‌دارد که سر به خاک بندگی‌اش بسایند و بدون هیچگونه حجابی پیوند روحانی برقرار کنند و به سلطنت مطلقه‌اش پناه گیرند و فضل و رحمت او را بجویند و به یقین بدانند که دعایشان به اجابت مقرون است.

رمی جمره و رجم شیطان در روز عید و ایام تشریق، سمبل مقاومت در برابر وساوس شیطانی و تحریکات نفسانی او و رهایی از انگیزه‌های شر و مبارزه با فساد و انحراف است.

اهل منطق گویند: «محسوس دلیل معقول است» این اصل در اینجا جریان دارد و رمی جمرات و استلام حجر و طواف کعبه، تبلوری است از حقایق معقول در قالب محسوسات

۱- اعراف: ۱۷۲.

۲- بقره: ۱۵۸.

ص: ۳۵

و رمز مفاهیم عمیق در قالب حرکت‌های ظاهری که به مؤمن می‌آموزد با چه اهداف و مقاصدی سیر و حرکت خویش را آغاز کند و به پایان برساند و در برابر فتنه‌ها و شرور و تحرکات نفس اماره مقاومت نماید. مقصد اصلی از این شعائر این است، نه آنگونه که برخی مستشرقین ابله و بی‌ایمان پنداشته‌اند که حج طواف بدور سنگ‌ها، با اهداف مادی شرک آمیز است! (کعبه آن سنگ نشانی است که ره گم نشود)

بالاخره شعائر حج با قربانی و نذورات و کفارات به سر حد کمال می‌رسد که فدا کردن ذبیحه آخرین وداع با رذائل است و ریختن خون قربانی گویی نقطه پایانی است بر خصالت‌های نکوهیده و پایبندی به فضیلت فداکاری و قربانی کردن، همانگونه که خداوند فرماید: «گوشت و خون قربانی هرگز به خدا نمی‌رسد بلکه این تقوای شماست که به محضر حق می‌رسد، خداوند اینچنین آنها (حیوان قربانی) را تسخیر شما نموده تا خدا را به بزرگی بستاید که شما را هدایت فرمود. و نیکوکاران را نوید و بشارت ده.»

«لن ینال الله لحومها و لا دمائها و لکن یناله التقوی منکم کذلک سخرها لکم لتکبروا لله علی ما هداکم و بشر المحسنین.» (۱)

آری تمام شعائر و مناسک حج در بردارنده منافع اخروی است. و بطور قاطع نشانگر اعتماد به خدا و طلب فضل اوست و انسان را آگاهی می‌دهد که از اعماق جان در برابر عظمت و جلال او خضوع کند و شیرینی مناجات و بندگی‌اش را بچشد و رضا و تقرب او را بجوید، بسیار گریه و زاری کند و جان را پالایش دهد و از روی خلوص به توبه نصوح و پشیمانی از گناهان گذشته رو آورد. پی‌نوشتها:

ص: ۳۷

فقه

مشروعیت سفر برای زیارت قبور

یعقوب جعفری

قرنهاست که مسلمانان جهان، طبق یک سیره حسنه و سنت پذیرفته شده و با پیروی از روایات وارده از پیامبر اسلام، بر سر قبور اولیای خدا و بزرگان دین حاضر می‌شوند و با ادای احترام نسبت به آنان، قبرشان را زیارت می‌کنند و از ارواح مقدسه آنها کسب فیض می‌نمایند و به یاد ارزشها و اصالتهایی می‌افتند که این بندگان خوب خدا، همواره منادی آن بوده‌اند. با وجود این، در نیمه اول قرن هشتم، شخصی به نام «ابن تیمیه» ظاهر شد و زیارت قبور را نوعی بدعت دانست و با تمسک به مطالب سست و غیر مستند، به حرمت آن فتوا داد و سفر برای زیارت قبور، حتی قبر پیامبر را نامشروع خواند. (۱) واکنش علمای اسلام، از شیعه و سنی، در مقابل این عقیده ابن تیمیه که آن را به اسلام نسبت می‌داد، بسیار تند و سریع بود و علمای مذاهب اسلامی پس از مباحثات بسیاری

۱- البته ابن تیمیه خود را از پیروان حنابله می‌داند، در حالی که حنابله به زیارت قبور می‌رفتند و به آن اعتقاد داشتند، تا جایی که شیخ مفید نقل می‌کند که به ما امامیه ایراد می‌گیرند که شما هم حنبلی شده‌اید، زیرا حنبلی‌ها هم به زیارت قبور می‌روند و نزد قبور اعتکاف می‌کنند شما امامیه هم همین کار را انجام دادید، سپس شیخ مفید پاسخ می‌دهد که اگر چیزی را حنابله انجام دادند، الزاماً کار خلاف نیست. رجوع شود به: الفصول المختار، ص ۱۲۸.

ص: ۳۹

که با او کردند، به بی‌اساس بودن ادعاهای وی پی‌برده، او را تکفیر نمودند. او به خاطر همین عقاید انحرافی به زندان افتاد و در سال ۷۲۸ در قلعه‌ای در دمشق از دنیا رفت. (۱) علمای مذاهب، حتی حنبلی‌ها از ابن تیمیه - که خود را حنبلی می‌دانست - روی برگردانیدند و او را گمراه دانستند؛ مثلاً «یافعی» درباره او گفت:

«ابن تیمیه مسائل غریبی آورد که بر او انکار کردند و از قبیح‌ترین سخنان او این که او از زیارت قبر پیامبر نهی کرد.» (۲) ابن حجر عسقلانی نوشت:

«فقیه مالکی به کفر او حکم داد و در دمشق اعلام شد که هر کس عقیده ابن تیمیه را داشته باشد، خون و مال او حلال است.» (۳) البته در اینجا قصد نداریم داوریه‌های علمای اسلام را درباره ابن تیمیه نقل کنیم؛ چرا که در چنین حالتی از هدف اصلی دور می‌افتیم و آنچه آورده‌ایم، برای نمونه است.

هرچند پس از مرگ ابن تیمیه، بعضی از شاگردانش مانند ابن قیم الجوزیه و ابن کثیر شامی دنباله حرفهای او را گرفتند، اما بهر حال سخنان و عقاید آنان در جامعه اسلامی، جا نیفتاد و به بوته فراموشی سپرده شد تا این که در اوائل قرن سیزدهم، محمد بن عبدالوهاب از سرزمین حجاز حرفهای فراموش شده ابن تیمیه را تکرار کرد و پیروانی چند یافت که به «وهابی‌ها» شهرت یافته، حاکمان حجاز نیز از آنها حمایت کردند و جز خود، همه مسلمانان را مشرک و گمراه می‌دانند!

یکی از مطالب عمده ابن تیمیه و وهابی‌ها این است که آنها سفر برای زیارت قبور، حتی زیارت قبر پیامبر اسلام را، نامشروع بلکه مساوی با شرک می‌دانند.

ابن تیمیه می‌گوید:

«در صحیح بخاری و صحیح مسلم نقل شده که پیامبر فرمود: «لا تشد الرحال الا الی ثلاثه؛ المسجد الحرام و المسجد الأقصى و مسجدی هذا»؛ «بار سفر بسته نشود مگر برای سه جا: مسجد الحرام، مسجد الأقصى و این مسجد من.»

اگر کسی برای سفر به قبر حضرت ابراهیم و یا قبر پیامبر اسلام نذر کند، وفا به این نذر واجب نیست؛ زیرا از سفر کردن به این محل‌ها نهی شده است. (۴) همچنین ابن تیمیه در منهاج السنه، با وارد ساختن تهمت‌های ناروا به شیعه، از این که شیعیان قبر پیامبر و اولیای خدا را زیارت می‌کنند، آنها را به یهود و نصاری تشبیه می‌کند و

۱- ابن کثیر شامی، البدایه و النهایه، ج ۱۴، ص ۱۳۸.

۲- یافعی، مرآة الجنان، ج ۴، ص ۲۷۷.

۳- ابن حجر، الدرر الكامنه، ج ۱، ص ۱۵۴.

۴- الرسائل الکبری، ج ۲، ص ۵۷.

ص: ۴۰

حتی شیعه را به خاطر این عمل، مشرک می‌داند و جالب این که به صورت «ان قیل» از خود می‌پرسد که تنها شیعه به زیارت قبور نمی‌رود بلکه بسیاری از اهل سنت هم چنین می‌کنند، پس چرا فقط شیعه را متهم می‌کنی؟ پاسخ می‌دهد:

«درست است که بسیاری از اهل سنت هم به زیارت قبور می‌روند، آنها هم کار حرام می‌کنند و گمراه هستند ولی گمراهی شیعه بیشتر است!» (۱) و بدینگونه خود ابن تیمیه اعتراف می‌کند که اکثریت مسلمانان از شیعه و سنی زیارت قبور اولیای خدا را مشروع می‌دانند و آن را انجام می‌دهند.

ابن تیمیه نه تنها سفر برای زیارت قبور را جایز نمی‌داند بلکه اساس زیارت قبور و از جمله زیارت قبر پیامبر اسلام را ولو برای ساکنین مدینه جایز نمی‌داند و روایاتی را که درباره زیارت قبر پیامبر وارد شده، رد می‌کند و آنها را ضعیف و جعلی می‌داند. (۲) اکنون ما مسأله زیارت قبور را تحت چند عنوان مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- استحباب زیارت قبور

۲- استحباب زیارت خصوص قبر پیامبر و اولیای خدا.

۳- سفر به آهنگ زیارت قبور.

۴- بحث درباره حدیث (شد رحال).

البته ما در این بحثها هم به روایاتی که از طریق شیعه وارد شده، استناد خواهیم کرد و هم روایاتی را که از طریق اهل سنت است خواهیم آورد.

استحباب زیارت قبور

رفتن به زیارت قبور خویشان و نزدیکان و دوستان و آشنایان، یک امر عقلایی است و اقوام و ملل از دیرباز، این کار را انجام داده‌اند و در اسلام نیز ممنوع نشده و حتی چنانکه خواهیم دید، پیامبر خدا به زیارت قبور امر کرده است و بدیهی است که امر رسول خدا حداقل بر استحباب آن دلالت دارد. البته از روایات چنین فهمیده می‌شود که در آغاز اسلام، پیامبر مردم را از زیارت قبور منع کرد ولی بعدها ممنوعیت برداشته شد و پیامبر به آن امر فرمود.

شاید علت نهی قبلی این باشد که در آغاز اسلام مردگان غالباً مشرک و بت پرست

۱- منهاج السنه، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲- الرسائل الکبری، ج ۲، ص ۶۵.

ص: ۴۱

بودند و پیامبر می‌خواست هرگونه رابطه میان مسلمانان و مشرکین قطع شود؛ بخصوص این که احتمال داشت مسلمانان بر سر قبور پدران مشرکشان سخنان باطلی را به زبان بیاورند اما بعدها که اسلام قوت گرفت و مبانی توحید محکم شد و مسلمانان با شرک و بت‌پرستی بکلی قطع رابطه کردند و مظاهر شرک از بین رفت، پیامبر به زیارت قبور امر کرد تا از منافع تربیتی آن بهره‌گیری شود. اینک توجه خوانندگان محترم را به چند حدیث که از طریق شیعه و سنی وارد شده است جلب می‌کنیم:

عن علی - علیه‌السلام - قال قال رسول الله - ص -: «نهیتکم عن زیارة القبور الا فزوروها.» (۱) حضرت علی - علیه‌السلام - از پیامبر نقل می‌کند که فرمود: «شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم، از این پس زیارت کنید.»

عن ابي عبد الله - علیه‌السلام - فی زیارة القبور قال: «انهم یأنسون بکم فاذا غبتم عنهم استوحشوا.» (۲) امام صادق - علیه‌السلام - درباره زیارت قبور فرمود: «آنها با شما انس می‌گیرند و چون از پیش آنها غایب شوید وحشت می‌کنند.»

عن بریده قال قال رسول الله - ص -: «قد كنت نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها فانها تذکرا لآخره.» (۳) بریده از پیامبر نقل می‌کند که فرمود: «شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم، از این پس زیارت کنید که آخرت را به یاد شما می‌آورد.»

عن انس قال قال رسول الله - ص -: «كنت نهیتکم عن زیارة القبور الا - فزوروها فانها ترق القلوب و تدمع العین و تذکرا لآخره و لا تقولوا هجراً.» (۴) انس از پیامبر خدا نقل می‌کند که فرمود: «شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم، از این پس قبرها را زیارت کنید که قلب را نرم و چشم را گریان می‌کند و آخرت را به یاد می‌آورد اما سخن بیهوده نگوئید.»

عن انس قال: قال رسول الله - ص -: «نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها فانها تذکرکم الموت.» (۵) انس از پیامبر خدا نقل می‌کند که فرمود: «شما را از زیارت قبور نهی کردم، از این پس زیارت کنید که آن مرگ را به یاد می‌آورد.»

این بود نمونه‌هایی از روایاتی که در کتب احادیث شیعه و سنی نقل شده و در آنها

۱- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲- همان، ج ۲، ص ۳۴۶۲.

۳- سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۷۰.

۴- کنز العمال، ج ۱۵، ص ۶۴۶.

۵- حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۳۷۵.

ص: ۴۲

مردم به زیارت قبور خوانده شده‌اند و بطوری که ملاحظه فرمودید، در بعضی از روایات، فوائد و منافی برای زیارت قبور ذکر شده؛ از جمله این که قلب انسان را رقیق می‌کند و او را به یاد مرگ و روز قیامت می‌اندازد و بدینگونه آثار تربیتی خاصی بر آن مترتب می‌شود که نمی‌توان از آنها صرف نظر کرد.

بنابراین طبق روایاتی که خواندید زیارت قبور عمل مستحبی است که شرع مقدس به آن دستور داده است.

استحباب زیارت خصوص قبر پیامبر و اولیای خدا

هرچند که زیارت قبور مستحب است ولی زیارت قبر رسول خدا و حضرات معصومین - علیهم‌السلام - از اولویت خاصی برخوردار است و بر استحباب آن تأکید بیشتری شده است؛ زیرا علاوه بر روایاتی که در این خصوص وارد شده و بعضی از آنها را خواهیم آورد، آثار تربیتی زیارت قبور این اولیای خدا بسیار زیاد است؛ زیرا زیارت آنها بزرگداشت کسانی است که عمری در طریق ایمان و تقوا گام برداشته‌اند و در واقع زیارت آنها ارج نهادن به ایمان و تقوا و ارزشهای معنوی و ترویج آن اوصافی است که در اولیای خدا وجود دارد.

و نیز زیارت قبور اولیای خدا نوعی اظهار محبت به کسانی است که محبت و دوست داشتن آنها در شرع لازم و علامت ایمان دانسته شده است.

در خصوص زیارت قبر پیامبر خدا روایاتی وارد شده است که ما بعضی از آنها را می‌آوریم، برخی از این روایات از طریق شیعه و برخی دیگر از طریق اهل سنت وارد شده است:

عن الصادق - علیه‌السلام - عن أبيه إن النبي - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - قَالَ: «من زارني حياً و ميتاً كنت له شفيعاً يوم القيامة.» (۱) امام صادق - ع - از پدرش و او از پیامبر - ص - نقل می‌کند که فرمود: «هر کس مرا در حال حیات و ممات زیارت کند، در روز قیامت شفیع او خواهم بود.»

قال امير المؤمنين - عليه‌السلام - : «اتموا برسول الله حجاجكم اذا خرجتم الى بيت الله فان تركه جفاء و بذلك امرتم و اتموا بالقبور التي الزمكم الله - عزوجل - زيارتها و حقها و اطلبوا الرزق عندها.» (۲) امير المؤمنين - ع - فرمود: «وقتی به زیارت خانه خدا بیرون می‌روید حج خود را با

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۹.

۲- همان، ص ۱۳۹.

ص: ۴۳

پیامبر خدا به پایان برید؛ زیرا که ترک آن جفاست و به این امر شده‌اید و نیز حج خود را تمام کنید با قبرهایی که خداوند زیارت آنها و ادای حق آنها را بر شما لازم کرده است و نزد آنها طلب روزی کنید.»

عن أبي عبد الله - عليه السلام - قال: «و لو تركوا زيارة النبي لكان على الوالي ان يجبرهم على ذلك و على المقام عنده فان لم يكن لهم مال انفق عليهم من بيت مال المسلمين.» (۱) امام صادق فرمود: «اگر مردم زیارت پیامبر را ترک کنند بر عهده والی مسلمین است که مردم را به این کار مجبور کند و این که نزد قبر پیامبر باشند و اگر امکانات مالی نداشتند والی از بیت‌المال مسلمانها هزینه آنها را می‌پردازد.»

این سه روایت که آوردیم از طریق شیعه بود، اکنون روایاتی را از طریق اهل سنت می‌آوریم:
عن عبدالله بن عمر قال قال رسول الله: «من زار قبري وجبت له شفاعتي.» (۲) پیامبر فرمود: «هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعت من بر او واجب می‌شود.»

عن حاطب بن أبي بلتعنه قال قال رسول الله: «من زارني بعد موتي فكأنما زارني في حياتي.» (۳) پیامبر خدا فرمود: «هر کس مرا پس از مرگم زیارت کند، مانند این است که در حال حیاتم زیارت کرده است.»

عن انس بن مالك عن النبي قال: «من زارني بالمدينة محتسبا كنت له شفيعا.» (۴) پیامبر خدا فرمود: «هر کس مرا به قصد قربت در مدینه زیارت کند، شفیع او خواهم بود.»

از اینگونه روایات در فضیلت زیارت قبر پیامبر و قبور اولیای خدا در کتب شیعه و سنی بسیار است و ما فقط نمونه‌هایی از آن را آوردیم.

مرحوم علامه امینی در همین مورد روایات بسیاری با سندهای مختلف و از کتب متعدد اهل سنت نقل کرده، همچنین ایشان فرازهایی از سخنان دانشمندان اهل سنت را، از مذاهب مختلف، درباره فضیلت و آداب زیارت قبر پیامبر نقل کرده است. کسانی که تفصیل بیشتری می‌خواهند به آنجا مراجعه کنند. (۵) بعضی از علمای اهل سنت در این باره کتابهای مستقلی نوشته‌اند که از جمله آنهاست کتاب «شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام» از تقی‌الدین سبکی که در مصر چاپ شده است.

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۶.

۲- سنن دارقطنی، ج ۲، ص ۲۷۸.

۳- همان.

۴- شوکانی، نیل الأوطار، ج ۴، ص ۳۲۶.

۵- امینی، الغدير، ج ۵، ص ۱۰۹ به بعد.

سفر به آهنگ زیارت قبور

باتوجه به این که به زیارت قبور امر شده و زیارت قبور مؤمنین؛ بخصوص قبر پیامبر و اولیای الهی مستحب است، بدون شک سفر برای انجام چنین کاری نیز مستحب خواهد بود.

زیرا همانگونه که سفر برای انجام حج واجب است، سفر برای انجام یک عمل مستحبی نیز از باب مقدمه عمل، مستحب خواهد بود. وقتی رفتن به زیارت قبور، طبق احادیث صحیح، مشروع و مستحب باشد، چه فرقی می‌کند که انسان از خانه خود به قصد زیارت قبوری که در شهر خود اوست خارج شود و یا از شهری دیگر به قصد زیارت قبوری که در شهری دیگر است سفر کند؟ به هر حال مسافتی را برای این منظور طی می‌کند حال این مسافت کم باشد یا زیاد، تفاوتی نمی‌کند و در هر دو صورت رفتن به قصد زیارت است.

دیگر این که خداوند در قرآن کریم به اهل معصیت از مؤمنان دستور می‌دهد که خدمت پیامبر بروند و از آن حضرت بخواهند که از خدا برای آنها طلب مغفرت کند. (۱) در چنین صورتی امید است که خدا آنها را ببخشد. می‌دانیم که زنده و مرده پیامبر تفاوت نمی‌کند و طبق روایات، پیامبر پس از مرگش هم به امت خود دعا می‌کند و ناظر اعمال آنهاست.

عن عبدالله بن مسعود قال قال رسول الله - ص: «حیاتی خیر لکم تحدثون و تحدث لکم و وفاتی خیر لکم تعرض علیّ أعمالکم فما رأیت من خیر حمدت الله علیه و ما رأیت من شرّ استغفرت الله لکم.» (۲) پیامبر فرمود: «زندگی من برای شما خیر است که با هم سخن می‌گوییم و مرگ من نیز برای شما خیر است که اعمال شما بر من عرضه می‌شود، اگر عمل خیری دیدم بخاطر آن خدا را سپاس می‌گویم و اگر عمل بدی دیدم از خدا برای شما طلب مغفرت می‌کنم.»

بنابراین می‌توان گفت: مسافرت برای زیارت قبر پیامبر، همانند مسافرت برای دیدن پیامبر در زمان حیات آن حضرت است. از همه اینها گذشته طبق روایات بسیاری که در دست داریم، شخص پیامبر به خاطر زیارت قبور شهدای احد به آنجا سفر کرده و نیز بعضی از اصحاب رسول خدا برای زیارت قبور مسافرتها کرده‌اند و یا همدیگر را به سفر برای زیارت قبر پیامبر دعوت نموده‌اند و اینهمه

۱- نساء: آیه ۶۴.

۲- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴.

ص: ۴۵

می‌رساند که سفر برای زیارت قبور مشروع و مطلوب بوده و سیره مسلمانان از عهد رسول‌الله و صحابه و تابعین به این طرف بر آن جاری بوده است. اکنون روایاتی را که مطالب یاد شده را در بر گرفته با هم می‌خوانیم:

عن أبي هريرة قال قال رسول الله - ص - حين مرّ على شهداء أُخِذ: «أشهد أنّ هؤلاء شهداء عند الله يوم القيامة فأتوهم و زورهم و الذي نفسى بيده لا يسلم عليهم احد الى يوم القيامة الا ردوا عليه.» (۱) ابو هريره می‌گوید: پیامبر خدا هنگامی که از کنار شهدای احد عبور می‌کرد فرمود:

«گواهی می‌دهم که اینها در روز قیامت نزد خداوند شهدا هستند پس به سوی آنها بیایید و آنها را زیارت کنید. قسم به خدایی که جانم در دست اوست تا روز قیامت هیچکس به آنها سلام نمی‌دهد مگر این که آنها جواب سلام او را می‌دهند.»

عن طلحة بن عبيدالله قال: «خرجنا مع رسول الله يريد قبور الشهداء فلما جئنا قبور الشهداء قال: هذه قبور اخواننا.» (۲) طلحة بن عبيدالله می‌گوید: «با پیامبر خدا بیرون رفتیم و آن حضرت قبور شهدای احد را اراده کرده بود. وقتی نزد قبرهای شهدا رسیدیم، فرمود: این قبور برادران ماست.» (منظور از قبور شهدا در اینجا، قبور شهدای احد است که چند کیلومتر با مدینه فاصله دارد.)

علي بن الحسين عن أبيه قال: «كانت فاطمة تزور قبر عمّها حمزة في كلّ جمعة فتصلّي و تبكي عنده.» (۳) علی بن الحسین از پدرش نقل می‌کند که: «فاطمه هر روز جمعه به زیارت قبر عمویش حمزه می‌رفت و در آنجا نماز می‌خواند و گریه می‌کرد.»

عن شهر بن حوشب قال: «لما اسلم كعب الأبحار عند عمر و هو في بيت المقدس فرح عمر باسلام كعب الأبحار ثم قال: هل لك ان تسير معي الى المدينة فتزور قبر النبي و تمتع بزيارته؟ قال: نعم يا امير المؤمنين انا افعل ذلك.» (۴) ابن حوشب می‌گوید: «چون کعب‌الأبحار پیش عمر مسلمان شد و او در آن موقع در بیت‌المقدس بود، عمر از اسلام آوردن کعب‌الأبحار خوشحال شد و به او گفت: آیا می‌توانی با من به مدینه بیایی تا قبر پیامبر را زیارت کنی و از زیارت قبر او لذت ببری؟ گفت: آری یا امیرالمؤمنین چنین خواهم کرد.»

عن أبي الدرداء: «ان بلالا- رأى في منامه النبي - ص - و هو يقول له: ما هذه الجفوة يا بلال؟ اما آن ان تزورني يا بلال؟ فانتبه حزیناً و جلاً خائفاً فركب راحلته و قصد المدينة و اتى قبر النبي فجعل يبكي عنده و يمّغ وجهه عليه.» (۵)

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۲۴۸.

۲- سنن ابی داود، ج ۱، ص ۳۱۹.

۳- سنن بیهقی، ج ۴، ص ۷۸.

۴- واقدی، فتوح الشام، ج ۱، ص ۲۴۴.

۵- تهذیب تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۵۹.

ص: ۴۶

ابودرداء می گوید: «بلال پیامبر را در خواب دید که به او می گوید: «این چه جفایی است ای بلال آیا وقت آن نرسیده که مرا زیارت کنی؟ بلال از خواب بیدار شد، در حالی که محزون و غمگین بود پس مرکب خود را سوار شد و آهنگ مدینه کرد و به قبر پیامبر آمد، آنجا گریه می کرد و صورت خود را با خاک قبر، خاک مالی می نمود.»

با توجه به این روایات که به عنوان نمونه نقل شد، به خوبی روشن می شود که سفر به آهنگ زیارت قبور در عصر پیامبر و صحابه یک سنت جاری بوده و کسی در مشروعیت آن تردید نداشته است و از آن زمان به بعد هم سیره مسلمین از هر فرقه و مذهبی بر آن جاری بوده و مسلمانان برای زیارت قبر پیامبر و اولیای خدا از اطراف و اکناف بلاد اسلامی مسافرت می کردند.

تنها چیزی که ابن تیمیه و پیروان او دستاویز خود کرده و سفر برای زیارت را غیر مشروع قلمداد کرده اند، احادیث معروف به «شد رحال» است که به صورتهای مختلفی نقل شده است و بطوری که خواهیم دید، این احادیث به هیچ وجه دلالتی بر منظور آنها ندارد و به کلی از مسأله زیارت قبور بیگانه است.

این حدیث با سه تعبیر در کتب اهل سنت و با یک تعبیر در کتب حدیثی شیعه نقل شده که عبارتند از:

قال رسول الله: «لا تشد الرحال الا الى ثلاثة مساجد؛ مسجدی هذا و مسجد الحرام و المسجد الأقصى.»

پیامبر فرمود: «بار سفر بسته نمی شود مگر برای سه مسجد؛ مسجد من، مسجد الحرام و مسجد الاقصی.»

قال رسول الله: «انما يسافر الى ثلاثة مساجد؛ مسجدی هذا و مسجد الحرام و المسجد الأقصى.»

پیامبر فرمود: «همانا مسافرت می شود به سوی سه مسجد؛ مسجد من و مسجد الحرام و مسجد الاقصی.»

قال رسول الله: «تشد الرحال الى ثلاثة مساجد؛ مسجدی هذا و مسجد الحرام و المسجد الأقصى.» (۱) پیامبر فرمود: بار سفر برای سه

مسجد بسته می شود؛ مسجد من و مسجد الحرام و مسجد الاقصی.»

عن علی بن ابيطالب قال: «لا تشد الرحال الا الى ثلاثة مساجد؛ المسجد الحرام و

ص: ۴۷

مسجد الرسول و مسجد الکوفه» (۱) علی علیه السلام فرمود: «بار سفر بسته نمی‌شود مگر به سه مسجد؛ مسجد الحرام و مسجد پیامبر و مسجد کوفه.»

ابن تیمیه گمان کرده است که پیامبر در این حدیث از مسافرت به غیر مساجد سه گانه یاد شده، نهی کرده و در نتیجه از سفر برای زیارت قبور هم نهی نموده است. در حالی که دقت در مضمون این احادیث به روشنی نشان می‌دهد که این احادیث به هیچ وجه در مقام نهی از مسافرت به غیر مساجد مزبور نیست بلکه در مقام بیان فضیلت و برتری آن مساجد بر مساجد دیگر است و این که ثواب نماز خواندن در آن مساجد به حدی است که ارزش آن را دارد که انسان رنج سفر را برای خود هموار سازد و به خاطر کسب فضیلت نماز در آن مساجد مسافرت کند.

اساساً اگر برداشت ابن تیمیه از این احادیث درست باشد، سفر برای کسب علم و یا سفر برای جهاد و یا سیر در زمین نیز حرام و بدعت خواهد بود در صورتی که او نمی‌تواند چنین مطلب باطلی را ملتزم شود. بنابراین چون سفر برای امور مادی و معنوی، امری مشروع است و بعضی از سفرها حتی واجب و یا مستحب می‌باشد، بدون شک این احادیث در مقام انشای حکم و امر و نهی نیست بلکه چنانکه گفتیم در مقام بیان فضیلت این مساجد است.

دیگر این که خود پیامبر گاهی برای ادای نماز به مسجد قبا مسافرت می‌کرد (۲) در حالی که مسجد قبا یکی از آن مساجد مذکور در روایت نیست.

۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۲۵ و بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۷۹ به نقل از کتاب «الخصال» شیخ صدوق.

۲- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۳۷.

ص: ۴۸

پی نوشتها:

ص: ۴۹

تاریخ

نقش حج در تحولات دینی غرب آفریقا

محمد علی سلطانی

مسلمانان آفریقای غربی علی‌رغم گذشته درخشان دینی و نقشی که در خلق تاریخ دینی غرب آفریقا داشتند، برای مسلمانان مناطق دیگر شناخته شده نیستند. در کشورهای اسلامی خاورمیانه و خاور دور، آگاهی تاریخی نسبت به مسلمانان غرب آفریقا، در حد بسیار پایین است و از تعبیر «مسلمانان آفریقا» چیزی در حد ساکنان مسلمان کشورهای شرق و شمال آفریقا در ذهنها نقش می‌بندد و کمتر دیده‌ها به سوی غرب آفریقا و کشورهای آفریقای غربی منعطف می‌گردد. در حالی که حاکمیت مسلمانان در قالب و ساختار حکومت‌های دینی و امپراطوری‌های اسلامی در آن مناطق، قرن‌ها در جریان بود و هم اکنون نیز اکثریت مطلق بسیاری از کشورهای غرب آفریقا مسلمان می‌باشند. نام امپراطوری‌های اسلامی؛ نظیر امپراطوری گانا Chana (قبیله «فولا» یا «فولانی»^(۱))، (مالی) Mali (فولا)^(۲) (Fula)، (سنگای) Songhai (، چندان آشنای ذهن تاریخدانان مسلمان در کشورهای خاورمیانه و خاور دور نیست، گرچه برای معدودی از مورخان و اندیشمندان مصری، به خاطر نزدیکی و همقاره‌ای بودن و انگشت‌شماری از

۱- امپراطوری گانا که کشور کنونی گانا به نام آن امپراطوری نام‌گذاری شده است، به حکومتی اطلاق می‌شود که توسط قبیله Soninke بین سالهای ۷۰۰ تا ۱۲۵۰ میلادی در محدوده نیجر تا سنگال کنونی قدرت را به دست داشت. از چگونگی پیدایش و نیز تاریخ اولیه این امپراطوری، اطلاعات دقیقی در دست نیست. بهترین منبع در این مورد، نوشته‌های مورخ مسلمان اندلسی به نام العکبری است که در سال ۱۰۶۸ میلادی از منطقه دیدار کرده است. امپراطوری گانا گرچه در آغاز یک امپراطوری غیر مسلمان بود لیکن بعدها اسلام در بین مردم منطقه گسترش پیدا می‌کند و تبدیل به یک امپراطوری مسلمان می‌شود که قوانین اسلامی در آن به اجرا درمی‌آید. امپراطوری گانا به علت اختلافات داخلی، استقلال‌طلبی قبایل تحت کنترل امپراطوری؛ نظیر قبیله سوسو و در نهایت با پیدایش امپراطوری مالی از بین رفت.

۲- قبیله «فولا» یا «فولانی» (Fulani) (یکی از مشهورترین قبایل مسلمان غرب آفریقا است که امروزه در آفریقای غربی و مرکزی پراکنده‌اند. ریشه این قبیله از منطقه فوتا جالو (Futa jallon) (در گینه کوناکری کنونی است و اکنون یکی از مدعیان حکومت در برابر دو قبیله سوسو) Suss (و مالینکا) Malika (در گینه می‌باشد. این قبیله خود را نیمه عرب می‌دانند و چنین پنداشته می‌شود که از نظر پدری عرب و از نظر مادری نژاد سیاه دارند. شغل اصلی این قبیله گاو‌داری بود که بعدها به تجارت روی آوردند و یکی از قبایل ثروتمند غرب آفریقا شمرده می‌شوند و از آگاهان به فن تجارت تلقی می‌گردند. تقریباً تنها قبیله‌ای است که بطور کامل مسلمان هستند و در برابر استعمار فرانسه و انگلیس در غرب آفریقا از اصالت دینی خود دفاع کردند و همچنان زبان و خط خود را که به حروف عربی نگاشته می‌شود، حفظ کردند. فولانیها به علت شغل گله‌داری مجبور بودند برای به دست آوردن مرتع، همواره در حرکت باشند از این روی با مردم اطراف خود برخوردهای فراوان داشتند و از آنجایی که مسلمانان معتقدی بودند در این حرکت‌های شغلی، یکی از اهداف خود را ترویج اسلام قرار داده بودند و برای این هدف افزون بر ایجاد مدارس دینی و افتتاح مکتب‌خانه در شهرها و روستاهای مسیرشان، در موارد ضروری دست به مبارزه مسلحانه می‌زدند و کم‌کم به قدرت بزرگی تبدیل شدند و حکومت مقتدری پی‌ریزی کردند و قبایل اطراف خود را به اسلام فراخواندند؛ از جمله قبائلی که تحت تأثیر آموزش قبیله

فولا مسلمان شدند، دو قبیله سوسو در گینه و تمنی (Tamne) (در سیرالئون می‌باشد. در مورد قبیله فولا یادآوری این نکته خالی از فایده نیست که طریقه عرفانی تیجانی در میان قبیله مزبور، گسترش فراوان دارد و همین امر زمینه مناسبی برای تشیع در بینشان فراهم آورده است، گرچه در شهر کوناگری پایتخت گینه، به علت پشتوانه قوی مالی و هابیت حاشیه خلیج فارس، تا حدودی آیین و هابیت جای پا باز کرده است لیکن مناطق اصلی سکونت فولانیها؛ یعنی فوتاجلو همچنان برای ترویج تشیع آمادگی خود را حفظ کرده است.

ص: ۵۱

جهانگردان مسلمان دیگر نقاط جهان اسلام به تصادف، گذری بر آن دیار داشته‌اند و نیز مؤلفان غربی که دولتهایشان در گریه‌های طولانی برای شکستن آن امپراطوریه‌ها و از بین بردن آثار فکری بجای مانده آنان در زمینه‌سازی برای تبدل فرهنگی مسلمانان آفریقای غربی کرده‌اند؛ کاملاً آشناست. از این روی برای ما مسلمانان مناطق دورتر، نگرش دوباره لازم است تا مسلمانان مناطق یاد شده را بشناسیم. دستیابی بدان شناخت، از طرق گوناگون ممکن است و از آن جمله بازنگری به حوادث تاریخی مسلمانان غرب آفریقا در قالب بازنگاری پاره‌ای از پدیده‌های شاخص زندگی گذشته آنان که به علت کم‌توجهی مورخان مسلمان در زیر غبار فراموشی مدفون گشته‌اند؛ زیرا بازنگاری حوادث تاریخی دریچه‌ای برای بازیابی درست گذشته است و دست کم شیوه‌ای است برای نقل و ارائه قابل درک و فهم از حوادث گذشته و بازسازی غیرت دینی رنگ باخته و مهجور مسلمانان جهان.

از این رو، تلاش خواهد شد. به نقل از نویسندگان آفریقایی و یا غربی که در حول و حوش حوادث تاریخی غرب آفریقا مطالبی نگاشته‌اند، آگاهیها و اطلاعاتی از گذشته مسلمانان آن خطه ارائه گردد و پاره‌ای از بخشهای مبهم زندگی دینی مسلمانان آن دیار، به حوادثی که بیشتر مورد توجه این نوشته است، پدیده‌های تاریخی است که در حول و حوش حج و در ارتباط با این فریضه بزرگ اسلامی می‌باشد، گرچه به تناسب و به همین بهانه، کوششی نیز برای روشن کردن دیگر جوانب زندگی دینی مسلمانان آن دیار، به عمل خواهد آمد. یادکرد این نکته خالی از فایده نخواهد بود که آوردن پدیده‌های تاریخی از منابع غربی، به مفهوم تأیید و تأکید نوشته‌های آنان نیست بلکه در واقع هدف در دسترس قرار دادن نوشته‌های آنان است با این باور که نگاشته‌های فارسی و عربی در این موارد، قابل دسترسی اغلب جویندگان می‌باشد و نیازی به دوباره نگاری نیست.

یکی از دولتهای اسلامی پر قدرت در غرب آفریقا امپراطوری «مالی» بود. این امپراطوری که در پی انقراض امپراطوری گانا و حکومت کم قدرت سوسو وارد صحنه سیاست و قدرت غرب آفریقا شد، در زمان منسا موسی (1) (Mansa musa) به اوج قدرت خود رسید. در این زمان امپراطوری گسترش نهایی خود را انجام داد و به علت تلاشهای بین‌المللی و مسافرت جنجالی منسا موسی شهرت جهانی به دست آورد. منسا موسی اجرای قوانین اسلامی را در قلمرو حکومت خود الزامی کرد و پایگاه آموزشی و حوزه‌های تعلیم دینی قوی را

۱- منسا موسی حاکم امپراطوری مالی بین سالهای ۱۳۳۷-۱۳۱۲ در پی یک دوره اغتشاش و از هم پاشیدگی امپراطوری مالی، بعد از مرگ ساندیاتا Sandiata در سال ۱۲۵۵ و عدم توفیق جانشینان وی، از خاندان پادشاهی، قدرت را در مالی به دست آورد. وی با اعمال سیاستهای موفق از قبیل هماهنگ ساختن قبایل، بکارگیری اندیشمندان مسلمان در مدیریتهای مهم و نیز جنگهای دلیرانه خود، توانست امپراطوری از هم پاشیده مالی را به اوج قدرت خود برساند. مشکل عمده منسا موسی در این بود که از خاندان پادشاهان مالی نبود و به همین علت به جای اندیشیدن به «وحدت قبیله‌ای»، «وحدت دینی» را محور کار خود قرار داد.

ص: ۵۲

بینان نهاد، پای علما و اندیشمندان دیگر نقاط جهان اسلام را بدان سوی باز کرد و با گسترش تجارت، بین قلمرو خود و دیگر نقاط جهان اسلام، روابط کشورش را با بقیه دنیای اسلام مستحکم کرد. وی با آوردن مبلغان اسماعیلی از سوئی و سادات و شرفا از مکه، از سوی دیگر، شناختهای جسته و گریخته از اهل بیت - علیهم السلام - را هدیه مردمش کرد. آنچه که در فکر و زندگی منسا موسی نقش اصلی را بازی کرد و موجب تحریک وی برای انجام اصلاحات دینی و نیز تحکیم، گسترش و به صحنه عمل آوردن اسلام گشت، حج پرخرج، پر سر و صدا و طولانی وی بود. وی در این سفر افزون بر آشنایی و دیدار با مسلمانان و حجاج در مکه، با اندیشه‌های رایج دینی در مصر که در آن زمان بیشتر فکر اسماعیلیان رواج داشت، آشنا شد و در بازگشت بر آن شد که دیده‌ها و آموخته‌های خویش را جامه عمل بپوشاند و در قلمرو خویش، مرکز دینی پرآوازه‌ای را سامان دهد. در اینجا با آوردن جریان مسافرت وی از دو منبع گزارشی آفریقایی، کوشش خواهد شد؛ اهمیّت این مسافرت تبیین گردد. نخستین منبع نوشته آقای آدو بوهن (Adu boohn) (از دانشگاه گانا با نام «مقالاتی در تاریخ غرب آفریقا» است و دیگری از کتاب «مردم و امپراطوریهای غرب آفریقا» نوشته آقایان استراید) Strid (و کارلاین ایفکا) Cdrolinc ifka (برگرفته شده است).

آقای بوهن در مورد سفر حج منسا موسی می‌نویسد:

«... در مورد هیچ یک از فعالیتهای منسا موسی به مقداری که در مورد حج وی بین سالهای ۲۵-۱۳۲۴ نگارش یافته، نوشته نشده است. این حج در سطحی انجام گرفت که تا آن موقع بی‌نظیر بود. وی قبل از حرکت، مقدمات امر را از سرتاسر امپراطوری تهیه دید. طبق نوشته العمری؛ وی کشور مالی (Mali) (را با تعداد حیرت‌انگیز صد بار شتر طلا (طبق گفته ابن خلدون ۸۰ بار شتر) ترک کرد. همچنین گفته شد که پانصد غلام پیشاپیش وی حرکت می‌کردند که هر کدام نیزه‌ای طلایی به وزن چهار پوند با خود حمل می‌کردند. علاوه بر این، وی هزاران نفر از هموطنانش را که شامل غلامان برای حمل وسایل شخصی؛ سربازان جهت حراست از کاروان و کارمندان و اعیان بود به همراه خود برد. ملکه وی نیز در این سفر به همراه پانصد نوکر و ندیمه شرکت جست.

منسا موسی، همراهان و کاروان نیانی (Niani) (را از راه نیجر به سوی مِمّا) Mema (ترک کرد و از آنجا از طریق تاقرا) Taghzz (به توت) Tuat (رهسپار شد و سپس در جهت شرق به

ص: ۵۳

سوی مصر حرکت کرد که در جولای ۱۳۲۴ به آن شهر وارد شد. آنان سه ماه تمام در مصر توقّف کردند و آنگاه در سپتامبر ۱۳۲۴ به سوی مکه روان شدند. در مکه چهار ماه توقّف کردند و سپس به مصر بازگشتند و از طریق گادامس (Ghadames) و تیمباکتو (Timbuctu) راهی نیانی شدند.

در هر صورت، وی طلای فراوانی به همراه خود برده بود. منسا موسی در مصر و مکه نسبت به حاکمان، درباریان و اعیان، بسیار گشاده دستی به خرج داد. وی همچنین برای خود خرید بسیاری انجام داد، بگونه‌ای که پولش به اتمام رسید و در نتیجه مجبور شد با ربح بالایی پول قرض کند. العمری که یازده سال بعد از مسافرت منسا موسی مصر را دید، نوشته است:

منسا موسی هیچ امیر یا دارنده پست و مقامی در دربار پادشاه مصر را بدون برخورداری از محموله طلا رها نکرد. وی و همراهان آن قدر طلا مصرف کردند که بازار آن در مصر کساد شد و قیمتش تنزل کرد.

در هر حال؛ توجه برانگیزترین بخش این حج پرخرج، اثری بود که بر شخصیت منسا موسی و حکومتش داشت نخستین و مشهورترین اثر آن، شهرت فراوانی بود که به مالی داد؛ امپراطوری برای اولین بار، در نقشه اروپایی (Mappa mundi) و یا نقشه جهان که توسط انجلنی دولسرت (Angelino dolcert) (در سال ۱۳۳۹ و دقیقاً دو سال پس از مرگ منسا موسی، تهیه شده بود، ظاهر گردید و در نقشه‌های بعدی با تفصیل و شرح زیادی مطرح گشت.

دومین اثر حج مزبور، آن بود که تجارت بین مصر و مالی گسترش پیدا کرد. طبق گفته ابن خلدون، بعد از حج منسا موسی، رفت و آمد تجّار مصر به مالی افزایش یافت. منسا موسی و همراهانش زمانی که در مصر بودند، به خرید انواع گوناگون کالا دست یازیدند و تجارت همان قبیل اجناس بعد از برگشت منسا موسی به وطنش ادامه یافت.

منسا موسی خود نیز آکنده از اندیشه و تصمیم بر پاک‌سازی و خالص‌گرایی اسلام؛ تقویت اسلام؛ پیشبرد آموزش و شناساندن پاره‌ای از آنچه که در سفرش دیده بود؛ به مالی برگشت. وی برای شناساندن اسلام گروهی از علما، مبلغان و متخصصان حرفه‌های مختلف را با خود آورد؛ نظیر ابو اسحاق ساحلی شاعر، دانشمند و معمار اسپانیایی المعمار؛ مبلغ اسماعیلی - که وی را هنگام برگشت در گادامس (Ghadames) دیده بود- و چهار شریف (سید) از خاندان پیامبر از مکه، تا مردم با دیدن آنان خوشنود و سرزمین مالی به قدم آنان متبرک شود.

ص: ۵۴

وی اندیشه اصلاحی خویش را با دستوری مبنی بر اجرای اصول پنجگانه اسلام، بدون کم و کاست، آغاز کرد. برای تهیه و تدارک مقدمات پرستش به ابو اسحاق ساحلی، معمار مسلمان، دستور داد که چند مسجد بسازد؛ بزرگترین این مساجد مسجد جمعه در شهر تیمباکتو بود؛ جایی که ساحلی در آن مستقر بود و در همانجا در سال ۱۳۴۶ در گذشت. ساحلی همچنین قصری برای منسا موسی ساخت که توسط یکی از منابع خبری ابن خلدون، اینگونه توصیف شده است: ساختمانی گرد دارای گنبدی با طرحهای رنگی که موجب شده است ساختمانی بسیار ظریف جلوه کند. این موضوع پذیرفته شده، که سبک معماری الساحلی، در معماری آفریقای غربی، اثر خود را گذاشته است.

منسا موسی همچنین با فرستادن شاگردانی از مالی جهت آموزش به فاس (Faz) (آموزش اسلامی را گسترش داد. بویژه آن که این شیوه توسط بعضی از جانشینان وی نیز ادامه پیدا کرد. وی همچنین زیربنای شهر تیمباکتو را بدان گونه که بعدها مرکز تجارت و آموزش در غرب آفریقا- نه به خاطر داشتن مسجد جمعه بلکه به علت برخورداری از اندیشمندان، جالب توجه شد- پی ریزی کرد. بنابراین علی رغم آنکه حج پرخرج و بی سابقه منسا موسی، باعث تنگدستی غیر لازم در کشورش گردید، موجب شد که وی به عنوان بزرگترین حاکمی مطرح شود که توفیق پیدا کرد امنیت و نظم در کشور مالی ایجاد کند. گسترش تجارت و بازرگانی، خلوص گرایی و تقویت اسلام و ایجاد فضای اسلامی و در نهایت ایجاد شهرت برای کشور مالی، بدان گونه که در اروپا و در تمام جهان اسلام شناخته شود؛ نیز از ره آوردهای سفر حج او بود. هنگام مرگ وی، امپراطوری مالی از غرب تا به گامبیا (Gambia) و تا کرر (Takarar)؛ (از شرق گائو) Guo (و تادمکا) Tadmekka (و از شمال به ساحل) Sahel (و والتا) Walata (و در جنوب تا شمال نیجر گسترش پیدا کرده بود. روزگار وی در واقع دوران طلایی بود. شگفت‌انگیز نیست که بعد از مرگ وی در سال ۱۳۳۷ میلادی، نام وی همچنان در یادها ماند و تا قرن‌ها زنده‌نام گشت ...» (۱).

همانگونه که بوهن در گزارش خود آورده، منسا موسی به خاطر مخارج فراوان بین راه در مصر، مجبور به وام گرفتن شد. این موضوع را قلقشندی نیز در کتاب خود آورده است.

قلقشندی افزون بر مطلب یاد شده، از تلاش منسا موسی برای یادگیری احکام اسلامی در مصر نام می‌برد. وی حتی بعضی از عادات متداول در کشورش را نزد علمای مصر بیان می‌کرد

ogap detimil puorg namgnol .۱۹۸۶ noitide dnoces ;yortsih nacirfa tsew ni scipota ۲۹- ۳۱ -۱

;ydit Leahcim dna iyaja eda .f bocaj htiw ,nehaob udA

ص: ۵۵

و از آنان در مورد مشروع و غیر مشروع بودن آن سؤال می‌کرد.

در یکی از موارد منسا موسی به ابن حاجب می‌گوید: در مناطق ما اینگونه مرسوم است که اگر فردی دختر زیبارویی داشته باشد بدون اجرای عقد نکاح به دربار پادشاه می‌فرستد! آیا ازدواج اینگونه مشروع است یا نه؟ و ابن حاجب در پاسخ حرمت آن را نه تنها بر توده مردم بلکه بر پادشاهان نیز، بیان می‌کند و منسا موسی قسم می‌خورد که تاکنون به حرمت این مسأله آگاه نبوده است. (۱) مؤلفین کتاب «امپراطوریه‌ها و مردم غرب آفریقا» به مسافرت منسا موسی از دید دیگری نگاه کرده‌اند؛ آنان بیش از آن که به نقل حوادث پردازند به تحلیل و به دست آوردن چرایی اقدام منسا موسی از دیدگاه سیاسی و دینی پرداخته‌اند و آثار و نتایج دینی و سیاسی این مسافرت جنجالی را یادآور شده‌اند. اینان بر این باور بودند که امپراطوران مالی که از قبیله مدینگو (۲) بودند، جهت تثبیت حاکمیت خویش بر غیر قبیله مسلمان مدینگو، ناچار بودند دین خویش را تبلیغ و گسترش دهند تا بین خود و دیگر قبایل تحت سیطره‌شان، همگونی دینی بوجود آورند و از این طریق «همدلی دینی» را بجای «عناد قبایلی» که در آفریقا نقش مهمی داشته و دارد، بوجود بیاورند. این تحلیل نمی‌تواند چندان از واقعیت دور باشد. با این مقدمه کوتاه به نقل نظرات آنان پرداخته می‌شود:

در کتاب «امپراطوریه‌ها و مردم غرب آفریقا» در خصوص حج و نیز فعالیت دینی منسا موسی چنین آمده است:

«یکی از همکاریهای بزرگ منسا موسی با تاریخ مالی گسترش شهرت و موقعیت خارجی آن بود. وی این همکاری را در سطح گسترده، توسط حج مشهور خود بین سالهای ۲۵-۱۳۲۴ انجام داد. او اولین حاکم مالی نبود که به حج می‌رفت لیکن هیچ حاکمی قبل از وی، از سرتاسر غرب آفریقا، در آن سطح از پول خرج کردن، به مکه نرفته بود. وی با خود حدود شش هزار نفر از درباریان و خدمه را با لباسهای فاخر و در حالی که سه میلیون پوند طلا را به همراه خود حمل می‌کردند، به مکه برد. او به هر جا که می‌رفت به علت بخشندگی و خرج بی‌حد و حصر خود، برای همراهانش زبانزد می‌شد. در مسیر در هر نماز جمعه‌ای که شرکت می‌کرد مخارج ساختن مسجدی را می‌پرداخت. زن وی نیز در مصر خرج زیادی کرد بگونه‌ای که ارزش این فلز گرانبها (طلا) افت کرد. منسا موسی مال فراوانی در راه وقف، هدیه و خرید

۱- قلقشندی، احمد بن علی متوفی ۸۲۱؛ صبحی الأعی فی صناعة الإنشاء، دارالکتب العلمیه بیروت، ج ۵، ص ۲۸۵-۲۸۴.

۲- مدینگو Madingo، قبیله‌ای مسلمان از شمال رود گامبیا است که اکنون در بیشتر کشورهای غربی آفریقا از قبیل لیبیریا، سیرالئون، گینه، مالی و سنگال افراد آن پراکنده هستند. از استخوان‌بندی نسبتاً قوی و اندامی کشیده و سیاهی روشن متمایل به قرمزی برخوردارند، بطور عمده به تجارت مشغول هستند و به پوشیدن لباسهای فاخر شهرت دارند در بین مردم غرب آفریقا در مورد روانشناسی چند قبیله عبارت معنی‌داری بدین مضمون متداول است که مدینگوها کار می‌کنند و نمی‌خورند تا لباسهای بلند و فاخر بپوشند و فولانیها نمی‌پوشند و غذا یکبار در روز می‌خورند تا ثروتمند شوند و تمنیها هرچه بدست می‌آورند به شکم می‌ریزند. این قبیله از دیرباز به خاطر شغل تجاری خود در شهرها و روستاها می‌گشتند و در ضمن به آموزش و گسترش اسلام دست می‌یازیدند. تجار دو قبیله فولا و مدینگو از عوامل مهم گسترش اسلام در غرب آفریقا به شمار می‌آیند. در مورد مدینگوها یک رمان به نام «بردگان سیاه» توسط آقای محمد قاضی به فارسی ترجمه شده است که نکات خواندنی دارد.

ص: ۵۶

مصرف کرد بطوری که در بازگشت، مجبور به قرض شد. و هیچ فرصتی را برای تبلیغ امپراطوری وسیع و پرقدرتش از دست نداد. در نتیجه چنین عملی قدرت و ثروت حکومت مالی نه تنها برای سرتاسر جهان اسلام بلکه برای اروپائیان نیز شناخته شد. «شخصیت و موقعیت»، ارزش عملی دارد منسا موسی خوب به آن پی برده بود و در توانش بود که روابط دوستانه خود را با حاکمان شمال آفریقا مستحکم کند، بویژه با سلطان فاس (Fas)؛ مرکز تجاری مهم مغرب. این همکاری، ثروت، حکومت شایسته و رشد اسلامگرایی را در مالی به همراه داشت بنابراین تشویق تجارت بین مالی و شمال آفریقا در دوران پادشاهی منسا موسی یکی از بزرگترین کامیابیها بود.

بطور حتم، منسا موسی حاکمی بود که مسؤولیت جا اندازی اسلام، بعنوان دین رسمی شهرهای مالی را برعهده داشت و خود به تقوا و دینداری مشهور بود. وی در انجام اصول پنجگانه (۱) اسلام جدی بود؛ نمازهای یومیته پنجگانه را بجای می آورد، در نماز باشکوه جمعه شرکت می جست؛ در طول ماه مبارک رمضان روزه می گرفت، زکات اموالش را می پرداخت و حج انجام می داد. وی عید پایان ماه رمضان را به جشن ملی تبدیل کرد. به اجبار مساجدی در چندین شهر بنا کرد. احتمالاً اصرار وی برای آن بود که مسلمانان مالی تا حدودی که شناخت دارند و برایشان عملی است طبق اسلام حقیقی به عبادت پردازند. به خاطر حمایت و پشتیبانی که از علما انجام داد، تشویقهای وی از اسلام به حوزه آموزش و علم نیز گسترش پیدا کرد. این تشویقها از علمای با شخصیت تنها در راستای مطالعات و آموزش علوم اسلامی آنان نبود بلکه شامل جذب اندیشمندان از دیگر نقاط جهان اسلام نیز می شد، به همین خاطر تیمباکتو (Timbakto) (به یکی از مشهورترین مرکز علمای اسلام در جهان تبدیل شد و این عمل دارای ارزش فراوان بود؛ از آن جمله رسمیت یافتن ادبیات و زبان عرب در اداره امور دولتی و همچنین پیشبرد و اصلاح روابط سیاسی و تجاری با شمال آفریقا.

مطالعات آموزشهای اسلامی، تنها موجب بالا رفتن اسلام در مالی نگشت، بلکه موقعیت بیرونی مالی را نیز بالا برد و گسترش داد. روابط اسلامی منسا موسی با شمال آفریقا در بخش معماری نیز موجب پیشرفتهای مهمی برای مالی شد. وی در بازگشت از مکه، شاعر و معمار اندلسی به نام ساحلی را به همراه آورد. ساحلی قصر زیبایی برای منسا موسی در تیمباکتو و تعدادی مسجد در شهرهای مالی از جمله تیمباکتو و گاؤ (Gao) ساخت. شیوه

۱- پنج ستون دین در نظر اهل سنت؛ عبارتند از بیان شهادتین، انجام فرائض یومیته، روزه ماه مبارک رمضان، پرداخت زکات و انجام فریضه حج. این اصول پنجگانه در بین مردم غرب آفریقا مترادف با مسلمانی تلقی می گردد و عمده ترین فعالیت مبلغان اهل سنت بر تبلیغ همین اصول بدون توجیه و تفسیر درست و قابل فهم از اسلام و نیز اصول پنجگانه یاد شده متمرکز است و به همین خاطر مسلمانان در برابر حملات کلامی مسیحیان توان دفاع ندارند و از این رو مسیحیت که معارف خود را به زبان قابل فهم در سطح دبستانها، دبیرستانها و دانشگاهها ارائه می کند روز به روز بین جوانان محبوب می شوند و مسلمانان عقب نشینی می کنند.

ص: ۵۷

معماری ساحلی و مصالحی که وی بکار گرفت برای مالی چیز جدیدی بود و موجب معرفی بامهای مسطح شمال آفریقا، مناره‌های هرم گونه و استفاده از آجر شد.

همچنین آگاهیهای محدود اسلامی که در آن ناحیه بود، توسط منسا موسی گسترش و به آن عمق بخشیده شد. وی با حرارت و جدیت، دین اسلام را به عنوان آیین نیایشی حکومت و طبقه تجار رسمی کرد. تلاش و انگیزه وی برای این کار دو چیز بود: نخست آن که اسلام از هر مسلمان خوب خواسته است که گسترش عقیده و انجام و مراعات درست آن را از وظایف خود بداند و دیگر این که اسلام ارزش سیاسی بالایی برای منسا موسی داشت.

در آفریقای غربی مهمترین مناطق از نظر سیاسی و اقتصادی، شهرهای بزرگ هستند و بسیاری از این شهرهای بزرگ، شهرهای غیر مدینگو (Monmadingo) (با حاکمان مالیایی بودند و حاکمان کوچکتر، از طریق کنترل بر پایه آیین مذهبی مدینگوها نمی توانستند صداقت دینی مردم غیر مدینگو را به دست آورند. بنابراین باید این افراد نیز مسلمان می شدند تا بطور طبیعی ارتباط دینی با حاکمان مدینگو (و مسلمان) به دست آورند و وظیفه شرعی در اطاعت از منسا موسی را به علت این که وی حاکمی مسلمان است، در خود احساس کنند. این نیز ممکن است که منسا موسی به پشتوانی سیاستمداران غیر مدینگو نیازمند بود، چون وی از نسل مستقیم ساندیاتا) ataidnuS (نبود و بر پایه تصادف به حاکمیت رسیده بود.

منسا موسی هنوز همچنان بزرگترین حاکم مالی تلقی می شود و این نه به خاطر آن است که وی حاکم مستحکم کننده بزرگ مالی بود بلکه به علت آن که تثبیت کننده بزرگی بود که با لیاقت، حاکمیتی را که ساندیاتا و ساکورا) arukas (پایه گذاری کرده بود، تثبیت کرد. وی بزرگترین حاکم مالی بود چون آن کشور را در اوج نقطه تاریخی اش رهبری کرد. وی امپراطوری بزرگی را به ارث برد و آن را نگهداشت و گسترش داد. بالاتر از همه وی با هوشیاری، شهرت خارجی مالی را با معرفی قدرت و ثروت آن، وسعت بخشید. کارها، تلاش و کوشش وی برای اسلام و بالابردن ارزش پادشاهی در شهرهای امپراطوری، موجب عظمت منسا موسی گشت. همچنین وی کنترل حکومت مرکزی را بر بخش غیر مدینگوی امپراطوری، عملی ساخت و شهر تیمباکتو را از گمنامی به مقام اول در تجارت صحرا رساند.» (۱).

چنانکه در گزارش نویسندگان کتاب «امپراطوریهها و مردم آفریقای غربی» تصریح شده است؛ یکی از آثار مهم حج منسا موسی تصمیم وی بر مسلمان سازی غرب آفریقا از طریق

ص: ۵۸

بنا و پایه‌گذاری مساجد بزرگ در شهرهای اصلی بود و دیگری رواج زبان و ادبیات عرب به عنوان زبان رسمی امپراطوری مالی، که این اقدام موجب سهولت انتقال معارف و اندیشه‌های اسلامی از طریق شمال آفریقا، که در آن روزگار از مراکز دینی مهم تلقی می‌شدند گردید. و از همه مهمتر، ایجاد مرکزیت دینی و حوزوی در تیمباکتو بود. تیمباکتو که در منتهی الیه قوسی شمالی رودخانه نیجر قرار داشت نقش مهمی در بخش جنوبی و غربی آفریقای جنوب غربی داشت و از آنجا که یک مرکز تجاری بزرگ تلقی می‌شد، نقطه تلاقی سیاه‌پوستان پایین رود نیجر و تجار مالی که واسطه تجارت شمال و جنوب آفریقای غربی بودند به حساب می‌آمد و نقطه تلاقی بودن تیمباکتو از سویی و مرکز دینی گشتن آن از سوی دیگر، موجب گشت که اسلام از این مرکز دینی به سوی جنوب و جنوب غربی و مناطق جنگلی سواحل اقیانوس اطلس گسترش پیدا کند.

از مجموع این گزارشها می‌توان چنین نتیجه گرفت که فریضه حج به خاطر نقش آن در آشنایی و تعارف بین اندیشمندان، حاکمان، امیران و مردم عادی در یک فضای باشکوه و روحانی باعث می‌شد که مردم مناطق دوردست از سیر اندیشه دینی در دیگر مناطق، بویژه در مراکز دینی و علمی نزدیک مکه، آگاه گردند و در آنان انقلاب فکری و روحی ایجاد شود و به فکر ایجاد مراکز همگون و پایه‌ریزی حوزه‌های فکری و دینی در مناطق خویش بیفتند و با دعوت کردن از علما و اندیشمندان، به روند توسعه فکری و دینی کشورهاشان کمک کنند. در مقالات آینده با نگرارش شرح سفر دیگر حکام و امپراطورهای آفریقا به مکه معظمه، تأثیر حج در گسترش فکر و اندیشه دینی در آفریقا را پی خواهیم گرفت.

ص: ۵۹

پی نوشتها:

ص: ۶۱

سلمان

(۱)

محل ولادت

نخستین کتابی که درباره زندگانی سلمان و پیشینه او در ایران آگاهی‌های گرانقدری در اختیار می‌نهد، سیره ابن اسحاق است. گرچه در برخی کتب مقدم بر ابن اسحاق؛ مثل کتاب سلیم بن قیس هلالی مطالبی درباره سلمان آمده و یا در تفسیر مجاهد به سلمان اشاره شده است. اما ابن اسحاق در ذکر داستان زندگی و گرایش سلمان به اسلام، درباره محل زندگی و شیوه زندگانی خانواده سلمان، نکاتی را مطرح می‌کند که همان نکات، پنجره ورود ما به شناخت سیر زندگی و تحول اندیشه سلمان است. ابن اسحاق به نقل از عاصم بن عمر، به نقل از محمود بن لُبید، از قول عبدالله بن عباس روایت می‌کند که سلمان برای عبدالله بن عباس گفته است: «من مردی فارسی (ایرانی) از اهالی اصفهان، از قریه‌ای که نام آن جی بود می‌باشم. پدرم دهقان قریه بود.» (۱) از آنجا که این نکته که «سلمان اهل کدام منطقه ایران بوده است»، در منابع بعدی مورد اختلاف و ابهام قرار گرفته، ضرورت دارد اهلیت سلمان بررسی شود. قول ابن اسحاق مبنی بر این که سلمان اهل جی اصفهان بوده، در منابع متعددی مطرح شده است. (۲) تنوع، تقدم و اهمیت منابعی که سلمان را اهل جی می‌دانند، بحدی است که نمی‌توان پذیرفت که سلمان به منطقه دیگری تعلق داشته است. بویژه نکته‌ای که یاقوت از قول

۱- ابن اسحاق، سیره‌النبی - ص - به تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید قاهره، مکتبه محمد علی صبیح، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۹
 ۲- ابن هشام، السیره، ج ۱، ص ۲۲۸؛ مافروخی، محاسن اصفهان، ص ۲۳؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۳۱۸؛ ابن سعد، الطبقات الکبیر، ج ۴، ص ۵۳؛ المقدسی، البداء و التاریخ، ج ۵، ص ۱۱۰؛ یاقوت، معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۷۰؛ یاقوت از هبه‌الله بن عبدالوارث شیرازی نقل می‌کند: هنگامی که اصفهان توسط مسلمانان فتح شده بود، سلمان به اصفهان می‌رود و در آنجا مسجدی می‌سازد. مسجد سلمان در جی تا روزگار یاقوت معروف بوده است.

ابن کثیر، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۹۶ و ۲۹۷؛ ابی نعیم اصفهانی، حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۱۹۰؛ ابی نعیم اصفهانی، دلائل النبوه، ج ۱، ص ۲۵۸؛ النووی، تهذیب الاسماء و اللغات، ج ۱، ص ۲۲۶؛ کازرونی، نهیة المسؤل فی روایة الرسول، ج ۱، ص ۳۶۴؛ ابی الشیخ الانصاری، طبقات المحدثین باصبهان، ج ۱، ص ۲۰۹؛ البستی، مشاهیر علماء الامصار، ص ۴۴ و کتاب الثقات هموج ۱، ص

ص: ۶۲

هبة الله بن عبدالوارث شیرازی نقل می‌کند که بلافاصله سلمان پس از فتح اصفهان توسط سپاه اسلام، به اصفهان می‌رود، مدتی در جی می‌ماند و در آنجا مسجدی می‌سازد که آن مسجد تا روزگار یاقوت برجای بوده است. این مطلب براساس قول ابی نعیم اصفهانی در ذکر اخبار اصفهان نیز تأیید می‌شود. ابو اسحاق از قول ابوالحجاج الازدی نقل می‌کند که او در اصفهان با سلمان ملاقات داشته است. (۱) گروهی از منابع، که به لحاظ تاریخی و تقدم و اهمیت، نسبت به منابع گروه اول، در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرند، علاوه بر این که سلمان را اهل جی می‌دانند، رامهرمز را نیز به عنوان محل تولد و شهر سلمان ذکر کرده‌اند؛ مثل خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، ابن قتیبه در المعارف، ابن جوزی در صفة الصفوه، ابن اثیر در اسدالغابه، علاءالدین حضرمی در کنز العمال، ابن حجر عسقلانی در الاصابه و ... (۲) برخی منابع نیز او را فارسی رامهرمزی اصفهانی خوانده‌اند! (۳) ابن بوران توانسته است با روایتی، این دوگانگی را حل کند؛ از سلمان نقل شده است که گفته است: در رامهرمز متولد شده و در آن شهر نشو و نما کرده است و پدرش از اهالی اصفهان بوده است. (۴) گروه سوم منابع، بویژه منابع شیعی، سلمان را اهل شیراز می‌دانند. البته طبری و متن گردانیده تاریخ او، مشهور به تاریخ بلعمی نیز این قول را روایت کرده‌اند. (۵) طبری و بلعمی شهر شاپور یا کور سابور عنوان کرده‌اند. در بحارالانوار و اکمال‌الدین، سلمان اهل شیراز قلمداد شده است. (۶) محتمل است منابعی که گمان کرده‌اند سلمان اهل شیراز است باور داشته‌اند فارس و این که سلمان خود را از فارس می‌داند و به فارسی مشهور است، تناسب با منطقه فارس و شیراز داشته است. در حالی که فارس به مفهوم ایران امروز است. منطقه‌ای از جیحون تا فرات. چنانکه در زبانهای اروپایی امروز نیز Persian در زبان انگلیسی یا Perser در آلمانی و Persique در فرانسه، به معنای کسی که اهل استان فارس نیست. قابل توجه است، طبری که سلمان را اهل شهر شاپور- در متن طبری کورسابور- می‌داند، حتماً به این نکته توجه داشته که روزگار ساسانیان، فارس یا پارس به پنج قسمت تقسیم شده بود؛ اردشیر خوره، شاپور خوره، ارجان، استخر و دارابگرد. (۷) گمان داشته که سلمان اهل فارس به همان مفهوم دقیق استان فارس یا ایالت فارس بوده است.

- ۱- احمد بن عبدالله ابونعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصبهان، لیدن، بریل، ۱۹۳۱ م. ج ۱، ص ۱۱۶ و ۱۱۷ و معجم البلدان ج ۲، ص ۲۰۷
- ۲- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱
ابن قتیبه، المعارف، ص ۲۷۰
- ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۲، ص ۱۱۳
- ابن حجر رامهرمز را بر اصفهان ترجیح می‌دهد، نوشته است: اصله من رامهرمز و قیل من اصفهان
- ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۷، ص ۲۲۲
- ابی عمرو خلیفه بن خیاط. الطبقات، ج ۱، ص ۱۶
- ابن منجویه الاصبهان، رجال صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۷۴
- البسری، کتاب المعرفة و التاریخ، ج ۲، ص ۵۵۲
- المزّی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۱۱، ص ۲۴۵ تا ۲۴۸
- الذهبی، کتاب تاریخ الاسلام و طبقات المشاهیر و الاعلام، ج ۲، ص ۱۶۸
- ۳- الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱۵، ص ۳۰۹
- ۴- تاریخ ابن عساکر، تهذیب ابن بوران، ج ۶، ص ۱۹۱

- تاریخنامه طبری، گردانیده منسوب به بلعمی به تصحیح محمد روشن، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸ ش ج ۱، ص ۳۱۳
- ۵- الطبری، التاريخ، ج ۳، ص ۱۷۱.
- تاریخنامه طبری، گردانیده منسوب به بلعمی به تصحیح محمد روشن، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸ خورشیدی ج ۱، ص ۳۱۳
- ۶- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۵
- شیخ صدوق، اکمال الدین و اتمام النعمه، ص ۱۶۲
- ۷- The Encyclopaedia of Islam, vol: IIP: ۸۱۱ Leiden, Brill, ۱۹۸۳

تاریخ ولادت سلمان

تعیین دقیق زمان ولادت سلمان کار دشواری است. لیکن می‌توان با بررسی سالهای زندگانی او و توجه به سال درگذشت سلمان، حدود سال ولادت او را معین کرد. از آنجا که برخی داستانهای شگفت‌افسانه‌آمیز درباره سلمان، در بحث طول عمر او مطرح می‌شود، ضرورت دارد که این مقدمه نیز پژوهش گردد و زندگانی سلمان از لحاظ طول عمر او، از پرده ابهام خارج شود.

الف: تقریباً اکثر منابع درجه اول باور دارند که سلمان در دوران خلافت عثمان در مدائن درگذشته، با توجه به این که عثمان در ذی الحجه سال ۳۵ هجری قمری فوت کرده است. (۱) لزوماً درگذشت، سال پیش از این تاریخ بوده است، گرچه برخی مثل ابن قتیبه وفات سلمان را در اول یا اوایل خلافت عثمان می‌دانند. (۲) نکته قابل توجهی که دلالت می‌کند سلمان در دوران خلافت عثمان و در اواخر دوران، درگذشته است، این است که به روایت ابن حجر عسقلانی و نیز المزنی، هنگام فوت سلمان، عبدالله بن مسعود در کنار بستر سلمان حضور داشته است. از آنجا که عبدالله بن مسعود خود در سال ۳۴ ه. ق. درگذشته، بدیهی است که سال درگذشت سلمان نمی‌تواند پس از سال ۳۴ ه. باشد. (۳) در یک کلام سال درگذشت سلمان را می‌توان سال ۳۳ ه. دانست که مورد پذیرش اکثریت منابع معتبر است. (۴)

ب: طول عمر سلمان است که اگر بتوانیم رقم قابل قبولی برای طول عمر سلمان جستجو کنیم، می‌توان سال ولادت او را به تقریب دریافت.

اکثر منابع تاریخی و رجالی، از طول عمر سلمان سخن گفته‌اند. ابن قتیبه در المعارف گرچه برای سلمان و طول عمر او عدد معین را ذکر نکرده است اما به صراحت می‌گوید که سلمان عمری طولانی داشته است. (۵) منابع دیگر معمولاً عدد ۲۵۰ تا ۳۵۰ سال را برای سلمان ذکر کرده‌اند.

به عنوان نمونه، خطیب بغدادی و ابن عساکر و ابن اثیر و المزنی و کازرونی و حافظ ابی نعیم اصفهانی، همگی نوشته‌اند که عمر سلمان را ۳۵۰ سال گفته‌اند، لیکن رقمی که کسی در آن تردید نمی‌کند ۲۵۰ سال است. (۶) ابن اثیر نیز رقم ۲۵۰ را حد اقلی که گفته شده می‌داند. (۷) مقدسی در البداء و التاریخ می‌گوید: عده‌ای پنداشته‌اند که سلمان متجاوز از ۴۲۰۰ سال عمر

۱- مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۳۱

۲- ابن قتیبه، المعارف، ص ۲۷۱

۳- ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۲، ص ۱۱۳ و ۱۱۴؛ المزنی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ص ۲۵۵ و ۲۵۶، المزنی نیز سال ۳۳ ه. را ترجیح می‌دهد

۴- ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱۰، ص ۵۶؛ ابن جوزی، صفه الصفوه، ج ۱، ص ۵۵۵؛ ابی الشیخ الانصاری، طبقات المحدثین باصبهان، ج ۱، ص ۲۳۰؛ ابن سعد، الطبقات الکبیر، ج ۴، ص ۲۷؛ ابن سعد، الطبقات الکبیر، ج ۶، ص ۱۶ و ۱۷

۵- ابن قتیبه، المعارف، ص ۲۷۱

۶- تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۶۴ و تاریخ دمشق، ج ۱۰، ص ۵۶؛ اسدالغابه، ج ۲، ص ۳۳۲ و تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ص ۲۵۴، ۲۵۵؛ نهایه المسؤول فی روایة الرسول، ج ۱، ص ۳۷۲ و ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۴۸

۷- الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۸۷

ص: ۶۴

کرده است. (۱) ذهبی نیز در کتاب: «کتاب دول الاسلام» همین رقم را پذیرفته است.

می‌نویسد: گفته شده است که سلمان ۲۰۰ سال عمر کرده است. برخی نیز گفته‌اند ۲۳۰ سال و ... (۲)

ذهبی در الکاشف در مورد ارقام مطرح شده درباره سالهای زندگی سلمان تردید کرده است. می‌گوید: به نظر من سلمان در دهه هشتاد عمر خود در گذشته است و نهایتاً به صد سالگی نرسیده است. (۳)

ابن حجر عسقلانی نیز این تردید و تأمل ذهبی را ذکر کرده و برای تردید دلائلی نیز بیان کرده است. ذهبی می‌گوید: «اقوال مختلف درباره عمر سلمان را ملاحظه کردم، دیدم تمامی دلالت دارند بر این که عمر سلمان فراتر از ۲۵۰ سال است. اختلافی که وجود دارد در ارقامی است که عمر او را بیش از ۲۵۰ سال بیان کرده‌اند. اما به نظر می‌رسد که او در دهه هشتاد عمر خود، در گذشته است.»

ابن حجر می‌گوید: این که سلمان پس از پیامبر - ص - در جنگهای مسلمانان با ایرانیان شرکت داشت و این که با زنی از قبیله کنده ازدواج کرد، نشان می‌دهد که سلمان در آن سالها توان و نشاط جنگ و زناشویی را داشته است. (۴)

نکته دیگری که به تردید و تأمل ابن حجر و ذهبی کمک می‌کند، نقش سلمان در جنگ خندق و شکستن حصار طائف است. مقریزی در امتاع الاسماع می‌نویسد: توانایی و مهارت سلمان در حفر خندق موجب شده بود که مسلمانان؛ هر دو گروه مهاجر و انصار، سلمان را منتسب به خود می‌دانستند. (۵) در شکستن حصار طائف، سلمان به دست خود منجیق تدارک و تعبیه می‌کند.

مقریزی می‌نویسد: در جنگ خندق سلمان به قدر ده تن خندق را خفر می‌کرد. از این رو به او چشم زخم رسید. این موارد نشانه‌های خوبی هستند که سلمان نمی‌توانسته در جنگ خندق متجاوز از دویست یا سیصد و یا حتی صد سال داشته باشد، اما مطلبی که به عمر طولانی سلمان دامن زده است، این است که سلمان در دوران مهاجرت عظیم و شگفت خود، با برخی پیشوایان آیین مسیحیت روبرو می‌شود که بعضی آنان به عنوان وصی حضرت عیسی - ع - معرفی شده‌اند. چنانکه ابن جوزی در صفة الصفوه می‌گوید: سلمان از معمرین بود و وصی عیسی بن مریم - ع - را درک کرده بود. (۶) شیخ صدوق در اکمال الدین می‌گوید: سلمان وصی وصی حضرت عیسی - ع - بود. (۷) ایشان برای این قول

۱- البداء و التاريخ، ج ۵، ص ۱۱۳

۲- الذهبی، کتاب دول اسلام، ج ۱، ص ۳۶

۳- الذهبی، الکاشف، ص ۳۸۳

۴- الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۲، ص ۱۱۳ و ۱۱۴؛ تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۱۳۹

۵- امتاع الاسماع، ص ۲۲۱ و ۴۱۷

۶- صفة الصفوه، ج ۱، ص ۵۵۵

۷- اکمال الدین و اتمام النعمه، ص ۱۶۴

ص: ۶۵

مشخص، هیچگونه سندی را ذکر نکرده‌اند. ابن اسحاق نیز در سیره‌النبی - ص - داستانی را از قول سلمان روایت کرده است که این داستان در منابع پس از ابن اسحاق نیز آمده و از آن داستان اینگونه تلقی شده است که گویی سلمان در زمان عیسی بن مریم زندگی می‌کرده و او را درک کرده است.

سلمانی می‌گوید: وقتی در عموریّه بود، راهنمای او در عموریّه می‌گوید: در سرزمین شام، از میان دو بیشه در هر سال مردی بیرون می‌آید که از بیشه‌ای به بیشه دیگر می‌رود.

همه دردمندان و بیماران، خود را به او می‌رسانند. آن مرد برای آنان دعا می‌کند و آنان بهبود می‌یابند. راهنمای سلمان می‌گوید: برو از آن مرد درباره آیینی که جستجو می‌کنی پرسش کن.

سلمان می‌گوید به همان نقطه رفته و آن مرد را دیدم و شبی از او پرسیدم از حقیقت دین حنیف ابراهیم آگاهم ساز. گفت: از چیزی پرسش می‌کنی که معمولاً مردم در این باره نمی‌پرسند. روزگاری که پیامبری به آن دین مبعوث شود. پیامبری که از اهل مکه است فرا رسیده، به نزد او برو تو را راهنمایی می‌کند. پیامبر - ص - به سلمان می‌گوید: سلمان! اگر راست گفته باشی، عیسی بن مریم را ملاقات کرده‌ای. (۱) تردیدی نیست، این داستان تلقی صوری و سطحی و شتابزده‌اش این است که سلمان در زمان عیسی بن مریم زندگی می‌کرده و مثلاً عمری هفتصد ساله داشته‌است. (۲) سه نکته مهم دیگر به ما کمک می‌کند تا سالهای زندگی سلمان را با روشنایی و دقت بیشتری بررسی کنیم: نخست این که سلمان می‌گوید: پدرش دهقان جی بوده است و دوم این که او در نوجوانی یا جوانی همراه گروهی راهب یا روحانی مسیحی، از خانه خود و از ایران می‌گریزد. این سه نکته یعنی: ۱- دهقان بودن پدر سلمان ۲- آشنایی با مسیحیان کوچنده ۳- گریز از خانه در نوجوانی، سه نکته مهمی هستند که در گام نخست شبهه یا توهم همزمان بودن سلمان و مسیح را برطرف می‌کند!

الف: دهقان جی

شناخت دهقانان و نقش آنان به عنوان یک طبقه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی در ایران دوره ساسانی بویژه در دوران انوشیروان به ما کمک می‌کند که دقیقاً بدانیم سلمان در کدام دوره و یا دهه‌ها زندگی می‌کرده است.

۱- سیره‌النبی، ج ۱، ص ۱۴۵ و ۱۴۶؛ السیره النبوی، ابن هشام، ج ۱، ص ۲۳۶؛ شهاب‌الدین احمد نویری، نه‌ایة الارب، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ج ۱، ص ۱۳۹ و ۱۴۰

۲- آقای احمد شاملو در کتاب کوچه، دچار چنین شتابزدگی شده‌اند. ایشان ضمن داوری نادرست درباره مهاجرت سلمان درباره طول عمر او نوشته‌اند: زندگی او را شاید عمداً به افسانه‌های بی‌سر و ته آمیخته‌اند و از آن جمله در باب طول عمر وی نوشته‌اند که روزگاری عیسی بن مریم را دریافته بود.

نگاه کنید به: احمد شاملو، کتاب کوچه تهران: مازیار، ۱۳۷۲ ج ۷، ص ۱۱۴۶-۱۱۴۵

ص: ۶۶

تمامی منابع درجه اول، وقتی داستان زندگی سلمان را از قول او نقل کرده‌اند، تقریباً بدون استثنا آورده‌اند که سلمان از یک خانواده دهقان بوده است. (۱) ابن‌البر در استیعاب نوشته است که سلمان گفت: من فرزند «اساوره» فارس هستم. (۲) علاء‌الدین هندی در کنز العمال همین تعبیر را مطرح کرده است. (۳) مرحوم میرزای نوری در نفس الرحمان بدون این که سندی در مورد تعبیر خود ارائه دهند، نوشته‌اند: از سرگذشت سلمان یا از اطلاعات موجود دریافت می‌شود که سلمان فرزند یکی از پادشاهان-ملوک- بوده است. (۴) محتمل است مراد ایشان از ملوک، همان حکام محلی بوده است. مرحوم مجتبی مینوی در مقدمه‌ای که بر داستان رستم و سهراب نوشته‌اند. مقوله «دهقان» را بررسی کرده‌اند. البته برداشت و بررسی ایشان برغم این که نکات قابل توجه و مهمی دارد، خالی از اشتباه نیز نیست که بدان متذکر می‌شوم:

نوشته‌اند: «در جامعه ایرانی، دهقانان طبقه‌ای از مردم ایران بوده‌اند، صاحب مقام اجتماعی خاص. طبقه نجبازادگان درجه دوم که قوت و قدرت ایشان باریسته به این بوده است که اداره محل خویش را ارثاً بعهدہ داشته باشند. از امور نظامی و لشکری دور بودند و تنها به دفاع از ولایتی که در آن سکنی داشتند، مکلف بودند. و بدین سمت در حکم حلقه‌های لاینفک زنجیره دولت بودند. اگرچه در حوادث عظیم تاریخی کمتر ظاهر می‌شدند از آنجا که مبنای اساس اداره و ترکیب دولت بودند، به اندازه بزرگان که اعیان و اشراف درجه اول مملکت باشند قدر و اعتبار داشتند.» (۵) در کتاب مجمل التواریخ و القصص که در نیمه اول قرن ششم- یا در سال ۵۲۰هـ. - تألیف شده است. در ذکر طبقات اجتماعی و اقتصادی عصر ساسانی به دهقانان اشاره شده است:

«جماعتی که ملازم [آتش] خانه‌ها بوده‌اند و خواننده کتابها، ایشان را هیربد خواندندی اما جهان پهلوان بزرگتر مرتبتی بوده است از بعد شاه، و از فرود آن پهلوان و سپهبد، بر آن سان که اکنون امیر گویند و امیر سپاه سالار و مرزبان صاحب طرفان را خوانده‌اند و دهقان رؤسیان و خداوند ضیاع و املاک را.» (۶) نکته قابل توجه دیگر در مجمل التواریخ، اشاره به تبار دهقانی است که قباد دختر او را به زنی گرفت و آن دهقان، نژادش به آفریدون می‌رسید، (۷) چنانکه اکثریت منابع

۱- دلائل النبوه، ج ۱، ص ۲۵۸

البستی، کتاب الثقات، ج ۱، ص ۲۴۹

ابن کثیر، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۹۶ و ۲۹۷

المقدس، البداء و التاریخ، ج ۵، ص ۱۱۰

ابن سعد، الطبقات الکبیر، ج ۴، ص ۵۳، و الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۳۱۸

ابن هشام، سیره النبوی، ج ۱، ص ۲۲۸

ابن جوزی، صفه الصفوه، ج ۱، ص ۵۲۳

بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۵

ذهبی، تاریخ الاسلام و طبقات المشاهیر و الاعلام، ج ۲، ص ۱۵۸

شیخ صدوق، اکمال الدین و اتمام النعمه، ص ۱۶۲

۲- استیعاب، ج ۲، ص ۶۳۴.

۳- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۴۲۲

۴- نفس الرحمان، ص ۲۸

- ۵- داستان رستم و سهراب، به تصحیح و توضیح، مجتبی مینوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹ ص ۵- و
- ۶- مجمل‌التواریخ و القصص، به تصحیح ملک‌الشعراء بهار، تهران، کلاله خاور، بی تا ص ۴۲۰.
- ۷- همان، ص ۱۹۱.

ص: ۶۷

نیز نژاد سلمان را به منوچهر رسانده‌اند.

تعبیری که سمعانی در ذیل دهقان دارد، شبیه تعبیر مجمل التواریخ است.

سمعانی نیز دهقان را به عنوان رئیس و بزرگ ده که صاحب ضیاع و عقار و باغ بوده است می‌داند. (۱) ابن منظور دهقان را به مفهوم تاجر بکار برده است، (۲) که نشانه دیگری است که دهقانان از لحاظ مالی گروه برخوردار و صاحب مکتبی بوده‌اند.

دهقانان تنها موقعیت مالی نداشتند. آنان در واقع نماینده اقتصادی دولت در منطقه خود بودند. به تعبیر کریستن سن: «دهقانان به منزله چرخهای ضروری دولت بوده‌اند ... از جهت این که بنیان استوار کشور و تار و پود دولت محسوب می‌شده‌اند. آنان را باید دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای دانست. (۳) ابونواس در شعری به دهقان اشاره می‌کند. شعر نیز تلمیحی به موقعیت ممتاز دهقانان دارد:

خطبنا من الدهقان بعض نباته فزوجنا منهن فی خدرء الکبری (۴)

در شرح این بیت، شارح دهقان را تاجر شراب معنی کرده است! نکته قابل توجه دیگر این است که در گروهی از روایات، تدهقن در برابر تذلل و به مفهوم سرفرازی و یا بزرگ‌نمایی بکار رفته است. (۵) بعد دیگر شخصیت و منش دهقانان همان نمایندگی آنان از طرف حکومت و ریاست آنان بر منطقه خود بوده است؛ چنانکه در فتوح البلدان و اخبار الطوال و تاریخ طبری و تاریخ بخارا مکرر به نام دهقانانی برمی‌خوریم که ریاست منطقه خود را برعهده داشته‌اند و به لحاظ تسلط بر امور مالی و مالیاتی، مسلمانان فاتح، همواره الزام داشته‌اند از آنان استفاده کنند. البته این نکته بسیار مهم است که دهقانان در فتح ایران توسط مسلمانان نقش اساسی و مؤثری داشته‌اند. از متن طبری چنین استنباط می‌شود که دهقانان نواحی بزرگ و مهم توسط پادشاه انتخاب و منصوب می‌شده‌اند.

گویی در فتح مناطق مختلف ایران؛ بویژه مناطقی بدون جنگ، تسلیم مسلمانان می‌شد. طرف گفتگوی مسلمانان دهقانان بوده‌اند؛ به عنوان مثال در ذکر واقعه جلولاء، طبری نوشته است: قعقاع بن عمرو در رأس دوازده هزار نفر از مسلمانان وقتی به بابل مهرود (۶) رسیدند، دهقان بابل با قعقاع بن عمرو مصالحه می‌کند که به قدر پوشش یک

۱- الانساب، ج ۲، ص ۵۱۶

۲- لسان العرب، ج ۴، ص ۴۲۸

۳- آرتور، کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۰ ص ۱۶۹

۴- دیوان ابی نواس، به تحقیق الاستاذ علی فاعور، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۷ م. ص ۲۹

۵- بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۰۸ و ج ۷۲، ص ۱۹۰ و ج ۷۳، ص ۲۳۳ و ۲۵۲ و ۲۸۹ و ج ۷۵، ص ۷۵

۶- یاقوت حموی، مهرود را در قلمرو بغداد در جهت شرق استان شادقباد می‌داند. نگاه کنید به: معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۳۳ و ۲۳۴

ص: ۶۸

جریب زمین درهم بدهد و او و سپاهش از کشتن و جنگ با مردم دست بردارند. (۱) البته بلاذری نوشته است دهقان مهرود پیشنهاد کرد به ازای هر جریب زمین مقداری درهم بدهد. (۲) بلاذری در ذیل نبرد جلولا از برخی دهقانان نام می‌برد که اسلام را پذیرفتند. مثل:

جمیل بن بصبهری، دهقان فلاسیج و نهرین، بسطام بن نرسی دهقان بابل و خطرنيه و رفیل دهقان عال و فیروز دهقان نهرالملک و ... (۳) نکته قابل ملاحظه واژه «مرزبان» است که به مفهوم دهقان در متون بکار برده شده است. این دو واژه ما را در شناخت واژه «اساوره» نیز که برخی از منابع سلمان را از اساوره فارس خوانده‌اند، یاری می‌کند. بلاذری، در مسافرت یا در واقع کوچ اجباری یزدگرد سوم به کرمان از مرزبان کرمان سخن می‌گوید که یزدگرد را از قلمرو خود اخراج می‌کند. همین مضمون را طبری به دهقان کرمان نسبت می‌دهد. پیداست مرزبان و دهقان مترادف بکار رفته‌اند. (۴) چنانکه ماهویه هم دهقان مرو خوانده شده و هم مرزبان مرو، از واژه مرزبان درمی‌یابیم که دهقانان به گونه‌ای مسؤولیت نظامی نیز داشته‌اند و در واقع مسؤول تدارک و فرماندهی سواره نظام در منطقه خود بوده‌اند. بی‌دلیل نیست که سلمان هم در غزوه خندق و هم در شکست طائف به عنوان یک صاحب‌نظر و فرمانده نظامی هم طرح حفر خندق را می‌ریزد و اجرا می‌کند و هم در شکست محاصره طائف، به دست خود منجیق می‌سازد.

این نکته قابل توجه است که مارکوارت اساوره را همان واسپورگان، یا هفت خاندان معروف دوران ساسانی می‌داند و معتقد است اصفهان مقر اصلی اساوره بوده است. اما در ادامه بحث، اساوره موردنظر او با دهقانان دقیقاً مفهوم مشابهی پیدا می‌کند، ماسینیون گمان می‌کند اساوره با دهقانان متفاوت بوده‌اند، «یزدگرد ۳۰۰ نفر از اسپهان را که ۷۰ تن آنان از معروف‌ترین مردان بودند به اصطخر و شوش نزد ابوموسی فرستاد. تا قرارداد تسلیم را امضا کنند و اسلام پذیرفته شود. این اساوره از نجبای عادی نبوده‌اند بلکه جزء واسپورگان محسوب می‌شدند. (۵) تناسب مفهوم اساور، دهقانان و مرزبانان و شکل‌گیری این طبقه اجتماعی ممتاز، به نحو شاخص در دوران انوشیروان، این واقعیت را نشان می‌دهد یا حداقل نشانه خوبی است که تولد سلمان نمی‌تواند پیش از حکومت انوشیروان؛ یعنی قبل از سال ۵۳۱ م.

باشد. از طرف دیگر چون پدر او به عنوان دهقان جی شناخته می‌شود و او نیز در نوجوانی یا

۱- تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۱۳۴ در ذیل سال ۱۶ ه. ق.، یاقوت فرمانده مسلمانان را هاشم بن عتبۀ بن ابی وقاص ذکر کرده است. نگاه کنید به معجم‌البلدان ج ۵، ص ۲۳۳ و ۲۳۴

۲- بلاذری، فتوح‌البلدان، ترجمه دکتر محمد توکل تهران، نشر نقره، ۱۳۶۷، ص ۳۷۸

۳- همان، ص ۳۷۹

۴- همان، ص ۴۴۳ و داستان رستم و سهراب، مقدمه مینوی، ص ز

۵- یوزف مارکوارت، ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه دکتر مریم میر احمدی، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲

ص: ۶۹

جوانی مهاجرت کرده است، ولادت او حتماً در دهه‌های بعدی حکومت انوشیروان اتفاق افتاده است.

ب: آشنایی با مسیحیت

در مورد آشنایی با سلمان دو نکته وجود دارد. هر دو نکته به ما کمک می‌کند زمان آشنایی با او را به تقریب دریابیم. بدیهی است که مقوله اصلی گرایش سلمان به مسیحیت و مهاجرت او را بعداً بررسی می‌نمایم. فعلاً نکته مورد نظر، شناسایی زمان ولادت سلمان است. مطابق روایت سیره ابن اسحاق، سلمان روزی برای سرکشی املاک پدر خود از خانه بیرون می‌رود، به عبادتگاه مسیحیان-کنیسه نصاری- نزدیک می‌شود. صدای آنان را می‌شنود که به نماز ایستاده بودند. شیفته نماز آنان می‌شود و می‌پندارد که نماز و دین آنان از دین او- آئین زردشت- بهتر است. وقتی این واقعه را برای پدرش می‌گوید، پدر سلمان او را در خانه زندانی می‌کند. (۱) وجود کنیسه یا صومعه؛ یعنی عبادتگاه مسیحیان در جی اصفهان، رفت و آمد آزادانه سلمان به کنیسه و حتی گفتگوی او به تعبیر کتاب: مجمع‌الزوائد و منبع‌الفوائد با اسقف کنیسه (۲) و گرایش سلمان به مسیحیت و گفتگوی او در این مورد با پدرش نشان می‌دهد که:

۱- شرایطی وجود داشته که مسیحیان در جی کنیسه داشته‌اند و می‌توانسته‌اند بر سلمان اثر بگذارند.

۲- پدر سلمان به عنوان مجازات به زندانی کردن سلمان بسنده می‌کند. این دو ویژگی را می‌توان به احتمال زیاد مربوط به دوران انوشیروان دانست. گرچه اشاره هیثمی به اسقف کلیسای منطقه، گرچه او نیز سلمان را اهل جی اصفهان می‌داند، اما این نکته قابل تأمل است که موسی خورنی، رامهرمز را در حدود سالهای (۵۷۷ تا ۵۸۸ م.) اسقف نشین ذکر کرده است. (۳) نکته قابل توجه دیگر، تساهل نسبت به مسیحیت و مسیحیان است. نولو که در حاشیه ترجمه طبری، به افسانه‌ای اشاره می‌کند که به موجب آن خسرو انوشیروان پیش از مرگ خود به مسیحیت گروید و غسل تعمید داد. (۴) چنانکه نولو که می‌گوید پذیرش آیین مسیحیت توسط خسرو انوشیروان به

۱- ابن اسحاق، سیره النبی، ج ۱، ص ۱۳۹ و ۱۴۰ و ابن هشام، ج ۱، ص ۲۲۹ و الطبقات الکبیر، ج ۴، ص ۵۳ و کتاب الثقات، ج ۱، ص ۲۴۹ و ۲۵۰ و طبقات المحدثین باصبهان، ج ۱، ص ۲۱۰ تا ۲۱۲ و اکمال‌الدین و اتمام النعمه، ص ۱۶۰ این نکته قابل توجه است که اکمال‌الدین نوعی مکاشفه را در صومعه مسیحیان به سلمان نسبت می‌دهد. که سلمان در صومعه آوازی شنید که بر وحدانیت خداوند و پیامبری عیسی، و محمد- ص- گواهی می‌داد. این نکته نیز قابل توجه است که در اکمال‌الدین برخلاف تمامی منابع پیشین از لفظ صومعه استفاده شده است و نه کنیسه.

کنیسه به تعبیر قاموس به عنوان هم عبادتگاه یهود بکار می‌رفته و هم مسیحیان و هم کفار. در واقع اسم عامی برای عبادتگاه غیرمسلمانان بوده است. نگاه کنید به القاموس المحيط، ج ۲، ص ۳۶۰، ابن منظور کنیسه را تعرب کُنِشْت به معنای عبادتگاه یهودیان می‌داند که عبادتگاه مسیحیان نیز کنیسه خوانده می‌شده است. نگاه کنید به: لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۶۷؛ دلائل النبوه، ج ۱، ص ۲۵۸ و ۲۵۹ حافظ ابی نعیم اصفهانی؛ البداء و التاریخ، ج ۵، ص ۱۱۰؛ صفه الصفوه، ج ۱، ص ۵۲۴ و ۵۲۵؛ اسدالغابه، ج ۲، ص ۳۲۸ و ۳۲۹؛ ابن کثیر، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۹۷ و ۲۹۸؛ غایه‌المسئول فی روایه الرسول، ج ۱، ص ۳۶۵.

نکته قابل توجه در این کتاب این است که از واژه کلیسا استفاده شده است: «سلمان گوید من به توجّه ملک پدر آمدم، به کلیسایی

برگذشتم آواز نصاری شنیدم در آمدم تا چه می‌کنند؟»

واژه کلیسا از واژه یونانی *ekklesia* که در پهلوی *killsylak* آمده است. نگاه کنید به حاشیه برهان قاطع، ج ۳ ص ۱۶۸۸

۲- الهیسمی، مجمع‌الزوائد و منبع‌الفوائد، ج ۹، ص ۳۳۳

۳- مارکوارت، ایرانشهر، ص ۶۵

۴- تنودور نولوکه، تاریخ ایرانیان و عربها، ترجمه عباس زریاب، تهران: انجمن آثار ملی، ص ۳۱۲

ص: ۷۰

چند افسانه است اما در هر صورت می‌توان به عنوان نشانه‌ای از تساهل دینی در آن یافت. خوشبختانه متن نامه تنسر اطلاعات دقیق و مختصری را به ما می‌دهد. تنسر ضمن برشمردن مجازات گناهان، از جمله ارتداد، در زمان خسرو انوشیروان اشاره می‌کند که:

«من ترا بیان کنم که قتل و عقوبت در آن زمان، و کثرت در این زمان، از خیل رعیت است، نه از پادشاه: بدانند که عقوبات بر سه گناه است، یکی میان بنده و خدای عزّ اسمه، که از دین برگردد و بدعتی احداث کند در شریعت ... در این هر سه شهنشاه سنتی پدید فرمود، به بسیار بهتر از آن پیشینگان، چه در روزگار پیشین هر که از دین برگشتی، حالاً و عاجلاً قتل و سیاست فرمودندی، شهنشاه فرمود که چنین کس را به حبس بازدارند، و علماً مدّت یک سال به هر وقت او را خوانند و نصیحت کنند و ادله برو عرض دارند و شبهه را زایل گردانند اگر به توبه و انابت و استغفار بازآید، خلاصی دهند، و اگر اصرار و استکبار او را بر استدبار دارد بعد از آن قتل فرمایند». (۱) کریستن سن می‌گوید: این قانون، درباره یهودیان و مسیحیان اجرا نمی‌شد.

البته کلام او این ایهام را دارد که یعنی اگر مسیحی یا یهودی از آیین خود برمی‌گشت، درباره او اجرا نمی‌شد یا معنای دیگری مراد او بوده است. (۲) اجمالاً پیداست که در عصر انوشیروان زمینه و شرایطی فراهم شد که مسیحیان به راحتی زندگی می‌کردند و آیین خویش را نگاه می‌داشتند و کنیسه‌های خود را داشتند و نوجوان یا جوانی مثل سلمان نیز نگران جدی جان خود در دست شستن از آیین زردتشت نبوده است.

چ: جوانی یا نوجوانی سلمان

نکته سوّمی که به ما کمک می‌کند تاریخ تولد سلمان را به تقریب دریابیم این مطلب است که او در جوانی از خانه می‌گریزد. او اشاره می‌کند که پدرش از شدت علاقه، او را در خانه محبوس کرده بود، یا این که اجازه نمی‌داد او به تنهایی از خانه خارج شود. (۳) با توجه به این که سلمان در سال ۳۳ ه. ق. (۶۵۳ م.) در گذشته است، می‌توان با توجه به نکات گفته شده، سال تولد سلمان را در دهه سوّم تا دهه هفتم قرن ششم تخمین بزنیم؛ یعنی سالهای مابین ۵۲۰ تا ۵۷۰ م. در این صورت حداکثر عمر سلمان ۱۳۳ سال می‌شود و حداقل حدود ۸۳ سال، توانایی و کارآیی او در جنگ خندق و شکست حصار طائف و

۱- نامه تنسر به کشنسب. به تصحیح مجتبی مینوی تهران: خوارزمی، ۱۳۵۴ ص ۶۲

۲- ایران در زمان ساسانیان، ص ۵۰

۳- نگاه کنید به منابع یادداشت ۴۳

ص: ۷۱

توانایی او در سالهای حکومت که از دستاورد کار خود- زنبیل‌بافی- زندگی می‌کرد موجب می‌شود، احتمال حداقل را که مورد قبول ذهبی در الکاشف است را بپذیریم که او نیز سلمان را حداکثر صد ساله می‌داند. ابن حجر نیز چنانکه اشاره شد چنین تردیدی داشته است.

نام سلمان

نام سلمان در مراحل گونه‌گون زندگی او، تا پیش از پذیرش اسلام با ابهام روبروست. بسیاری از منابع مطلقاً اشاره‌ای به نام سابق او ندارند. چنانکه ابن اسحاق در سیره خود، و نیز ابن هشام پس از او هیچگونه اشاره‌ای به سابقه نام سلمان ندارند. علاوه بر آنان، در منابع الطبقات الکبیر و الطبقات الکبری، و طبقات خلیفه بن خیاط و در المعارف ابن قتیبه، در مروج‌الذهب مسعودی، در تاریخ بغداد خطیب بغدادی، در استیعاب، در البداء و التاریخ، در صفة الصفوة در السیره النبویه ابن کثیر اشاره به نام سابق سلمان نشده است.

در دائرةالمعارف شیعه، در مجموعه عظیم بحارالانوار، که بیش از هزار بار نام سلمان در روایات مختلف ذکر شده است، هیچگونه اشاره‌ای به نام سلمان نشده، تنها در جلد ۲۲ این روایت نقل شده است که: پیامبر-ص- سلمان را در آغوش گرفت و او را سلمان نامید. (۱) منابعی که در آنها نام نخست سلمان آمده است به قرار ذیل اند:

- ۱- در تاریخ طبری، نام سلمان مابه بن بوذخشان بن ده دیده ذکر شده است، (۲) این نکته قابل توجه است که در تاریخ بلعمی آمده است که: ونامش به عجم اندر فیروزان بود. (۳) معلوم نیست چگونه در ترجمه نام، نام سلمان دگرگون شده است.
- ۲- در اکمال‌الدین و اتمام النعمه، ابن بابویه از قول و مسؤولیت خود به عنوان نویسنده می‌گوید: «نام سلمان روزبه بن خشبوزان بوده است». (۴) حافظ ابونعیم اصفهانی، در کتاب ذکر اخبار اصبهان می‌گوید:
- نام سلمان ماهویه یامابه بن بدخشان بن آذر جشنس از فرزندان منوچهر و یا بهبود بن رُخشان گفته شده است. (۵) قابل توجه است که حافظ ابونعیم در سایر کتب خود مثل حلیه الاولیاء و دلائل النبوه اشاره‌ای به نام سلمان نمی‌کند.
- ۴- مافروخی در کتاب محاسن اصفهان نام سلمان را روزبه بن و هامان نقل

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۹

برای بررسی مجموعه روایاتی که نام سلمان در آنها آمده است نگاه کنید به: المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحارالانوار، زیر نظر علی رضا برازش، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ ج ۱۴، ص ۱۰۲۸۸ تا ۱۰۲۹۵

۲- تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۱۷۱

۳- تاریخنامه طبری و بلعمی، ج ۱، ص ۳۱۳

۴- اکمال‌الدین و اتمام النعمه، ج ۱، ص ۱۶۵

۵- ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۴۸

ص: ۷۲

کرده است. (۱) ابن اثیر، در اسدالغابه فی معرفه الصحابه، نام سلمان را در دوره قبل از اسلام: مابه بن بدوخشان بن مورسلان بن بهبودان بن فیروز بن مهرک از فرزندان آب پادشاه می‌داند. (۲) ابن اثیر در الکامل فی التاریخ اشاره‌ای به نام سلمان نکرده است.

۶- ابن حجر عسقلانی در الاصابه فی تمیز الصحابه نام سلمان را: مابه بن بود یا بهبود نقل کرده است. (۳) ۷- حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده، نام سلمان را: مابه بن بودخشان بن ادیس بن هورسلان از نسب منوچهر ملک می‌داند. (۴) ۸- حاج میرزا حسین نوری طبرسی در نفس الرحمان فی فضائل سلمان، علاوه بر نقل قول ابن بابویه در مورد نام سلمان، از سعید بن مسعود کازرونی در المنتقی نقل می‌کند که او نیز نام سلمان را ماهویه و یا مابه نقل می‌کند. (۵) ۹- لوثی ماسینیون در رساله سلمان پاک نام قدیم سلمان را مابه بن بودخشان یا روزبه ابن مرزبان نقل می‌کند. (۶) ۱۰- در دائرةالمعارف اسلامی چاپ لیدن نیز نام سلمان ماهبه یا مایه یا روزبه آمده است. (۷) نکته قابل توجه تناسب دو نام ماهبه یا ماهویه با روزبه است. به تعبیر ماسینیون این نام به مفهوم، صبح یا روز بخیر یا ماه خوش! می‌باشد.

۱- مافروخی، کتاب محاسن اصفهان، ص ۲۳

۲- ابن اثیر، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۲، ص ۳۲۸

۳- ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمیز الصحابه، ج ۱، ص ۱۱۳

۴- حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲ ص ۲۲۸ و ۲۲۹

۵- حاج میرزا حسین نوری طبرسی، نفس الرحمان فی فضائل سلمان، ص ۲۷

۶- ۱. ۳. Salmanpak, Louismassgnon

شخصیات قلعه فی الاسلام، ص ۱۳

۷- ۱۱۶: vol. ۷. Encyclopaedia of Islam, Leiden, ۱۹۸۷

ص: ۷۳

پی نوشتها:

ص: ۷۷

با یاران پیامبر - صلی الله علیه و آله - در مدینه

بلال

بلال(۱)

محمد نقدی

روزی بلال را در شهر حلب (۲) دیدم، از او پرسیدم: بلال! به من بگو بینم، انفاقهای پیامبر چگونه بود؟

بلال گفت: انفاقی نبود پیامبر داشته باشد، مگر این که مرا در انجام آن مأمور می کرد.

همواره روش پیامبر اینگونه بود که: هرگاه مسلمانی به نزدش می آمد و پیامبر او را برهنه و فقیر می یافت، قبل از این که او از پیامبر چیزی بخواهد، پیامبر اگر چیزی آماده داشت که به او بدهد، می داد، و اگر چیزی آماده نداشت به من می فرمود: بلال برو پولی قرض کن و برایش لباس و غذا تهیه کن.

من هم می رفتم مقداری پول قرض می کردم و با آن، قدری غذا و لباس و سایر لوازم را تهیه می کردم. و آن شخص را با این پول، هم می پوشانیدم و هم غذا می دادیم.

روزی یکی از مشرکین (۳) مدینه جلوی مرا گرفت که:

بلال! من از تو تقاضایی دارم. گفتم: بگو. گفت: من فردی پولدارم، دلم می خواهد از امروز به بعد فقط از من قرض بگیری. هرگاه خواستی چیزی تهیه کنی، به نزد من بیا تا پول در اختیار بگذارم. چون پیشنهاد از طرف او بود، من هم پذیرفتم و از آن روز به بعد هر وقت نیاز بود به سراغ او می رفتم و از او پول قرض می گرفتم و حاجت نیازمندان را با آن برآورده

۱- بلال بن رباح، از اصحاب خوب پیامبر، و از سابقین در پذیرفتن اسلام است، اصل او حبشی است، در مکه اسلام آورد و در پذیرفتن اسلام متحمل رنجها و شکنجه‌های بسیار شد؛ تا سرانجام به سفارش پیامبر اکرم، ابوبکر او را خرید و آزاد کرد. او مؤذن پیامبر در سفر و حضر بود، در بیشتر جنگهای پیامبر شرکت جست، و در جنگ بدر، هنگامی که چشم بلال به «امیه بن خلف» همان کافری که به دست او بارها در مکه شکنجه شده بود افتاد، با فریاد، توجه مسلمانان را به او جلب نمود و او را به قتل رساندند.

بلال، بعد از رحلت پیامبر، حاضر نشد که برای دیگران اذان بگوید، به همین خاطر به شام هجرت نمود. و در سن شصت و سه سالگی در اثر مرض وبا، در سال بیستم هجری در گذشت. تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۲۹۰.

مدفن او، در قبرستان «باب الصغیر» در شهر دمشق در کشور سوریه است.

۲- حلب یکی از شهرهای مهم سوریه است که در شمال آن کشور قرار دارد.

۳- ظاهراً منظور از افراد، اهل کتابی است که آن زمان در مدینه در کنار مسلمانان زندگی می کردند؛ و همواره مسلمانان را آزار می دادند.

ص: ۷۸

می کردم. تا این که یک روز وضو گرفته بودم و خود را آماده می کردم که به مسجد بروم و اذان (۱) بگویم، ناگهان آن مشرک را با جمعی از دوستان تاجرش که در حال عبور بودند دیدم. آن مشرک تا چشمش به من افتاد با لحنی تند و با بی ادبانه فریاد زد:

هئی ... حبشی، هیچ می دانی تا اول ماه چقدر مانده؟

گفتم: بله می دانم، خیلی نمانده!

گفت: خواستم یادت بیاورم که بدانی تا اول ماه چهار شب بیشتر نمانده، حواست جمع باشد که حتماً سر ماه به سراغت خواهم آمد و طلبم را خواهم گرفت.

من از سخنان آن مشرک بیهوشم زده بودم و سخت متعجب شده بودم؛ او هم یکسره جسارت و بلندپروازی می کرد که: من این پولها را به خاطر بزرگی دوستت (پیامبر) و یا بزرگی خود تو قرض ندادهام. بلکه می خواستم با این کار، تو بنده من باشی تا مثل قبل از اسلام آوردنت تو را بفرستم گوسفند چرانی!

هرچه با خود فکر کردم، خدایا چه پاسخی به او بدهم. دیدم بهتر است با بی اعتنایی از آن بگذرم.

آنها رفتند، و من هم به سوی مسجد روان شدم. اما خیلی ناراحت.

لحظه‌ای از فکر آن مشرک و حرفهایش غافل نمی شدم؛ گویی شهر مدینه روی سرم می چرخید؛ افکار رنگارنگ رهایم نمی کردند؛ به مسجد رسیدم، اذان گفتم، نماز عشاء را هم بجای آوردم، صبر کردم تا همه متفرق شدند. و پیامبر از مسجد به سوی منزل حرکت کرد، داخل خانه شد؛ دنبالش روان شدم، اجازه ورود خواستم، پیامبر اجازه فرمودند.

داخل شده، سلام کردم. در کمال خضوع عرض کردم: ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدای شما باد، همان مشرکی که قبلاً به شما گفته بودم از او پول قرض می کنم، امروز مرا در مسیر مسجد دید و با من اینگونه رفتار کرد. در حال حاضر نه شما پولی داری و نه من، او هم که بنای آبروریزی دارد، لطفاً اجازه دهید به میان محله‌های مسلمانها سری بزنم، بلکه خداوند عنایتی کند و بتوانیم بدهی خود را پردازیم.

این سخنان بگفتم و از محضر پیامبر خارج شدم. پاسی از شب گذشته و شهر کاملاً خلوت شده بود، همه شام شب را گذاشته و خوابیده بودند. به سوی خانه‌ام روان شدم.

به خانه رسیدم. حوصله هیچ کاری را نداشتم، شمشیر و نیزه و کفشم را بالای سرم

۱- در این که «بلال» اولین مؤذن در اسلام است، هیچ اختلافی نیست؛ او از ابتدای تشریح اذان، افتخار مؤذنی پیامبر راداشت، اما بعد از رحلت پیامبر، حاضر نشد که برای دیگران اذان بگوید: مگر دوبار.

بار اول در فاصله کمی پس از رحلت پیامبر و به تقاضای حضرت فاطمه - سلام الله علیها - که با شروع اذان، صدای ضجه و ناله حضرت فاطمه بلند شد، تا جایی که وقتی بلال به کلمه «أشهد أن محمداً رسول الله» رسید، حضرت به حال غش افتاد، همه از ادامه اذان گفتنش جلوگیری کردند و گفتند: ممکن است فاطمه - علیها سلام - جان تهی کند.

قاموس الرجال، ج ۲، ص ۳۹۴ و ۳۹۵.

بار دوم زمانی بود که بلال از شام برای زیارت قبر پیامبر به مدینه آمد. امام حسن و امام حسین را در حرم پیامبر دید، آنها را بغل کرد و به سینه چسبانید و بسیار گریست، مردم مدینه از او خواستند که به یاد زمان پیامبر اذان بگوید.

با بلند شدن صدای اذان بلال، مدینه به خود لرزید و با یادآوری خاطره زمان پیامبر، شهر مدینه، یکپارچه عزا و ماتم شد.

ص: ۷۹

گذاشتم. و طاق باز روی بام دراز کشیدم که بخوابم. دستانم را زیر سر گذاشتم و به آسمان نیلگون خیره شدم. هرچه سعی کردم بخوابم، اما از فرط ناراحتی کار آن مشرک، خواب از چشمانم ربوده شده بود. راستی شبی سخت و سنگین بود. سرانجام سحرگاهان بلند شدم که مهیا شوم برای رفتن به مسجد. دیدم یکی نفس‌زنان به سویم می‌آید. و صدا می‌زند: بلال، بلال ...

از بالای بام بیصبرانه فریاد زدم: چه می‌گویی؟

گفت: زود بیا، که پیامبر تو را می‌خواهد.

فوراً لباس پوشیدم، و به سرعت سوی خانه پیامبر حرکت کردم. به نزدیک خانه پیامبر رسیده بودم، دیدم، چهار شتر پر از بار، کنار خانه پیامبر زانو زده، استراحت می‌کنند.

در زدم، اجازه خواستم، وارد شدم، سلام کردم.

پیامبر با تبسم فرمود: بلال خوشحال باش، خداوند حاجت تو را برآورده کرد.

من هم حمد خدای بجا آوردم.

پیامبر فرمود: آیا آن چهار شتر را با بار بیرون خانه ندیدی؟

عرض کردم: چرا یا رسول الله.

پیامبر فرمود: هم بار شترها و هم خود آنها، برای تو، بار آنها لباس و طعام است. آنها را یکی از بزرگان فدک (۱) هدیه کرده، بارها را برگیر و قرضه‌هایت را با آنها بپرداز.

خوشحال از شنیدن این خیر، با عجله به سراغ شترها رفتم، اول بارشان را پیاده کردم.

بعد هم خودشان را محکم بستم و به سوی مسجد رفتم برای گفتن اذان.

منتظر شدم تا پیامبر نماز گزارد. پس از نماز رفتم به طرف بقیع (۲)، آنجا بساط کردم و انگشتانم را درب گوشه‌هایم گذاشتم و با صدای بلند فریاد زدم:

هر که از پیامبر طلبی دارد فوراً بیاید. و یکسره مشغول فروش اجناس و پرداخت بدهی بودم. به بعضی‌ها پول و به بعضی‌ها جنس می‌دادم.

همه طلب خود را گرفتند. دو دینار اضافه آمد.

رفتم مسجد. پیامبر تنها در مسجد نشسته بود.

سلام کردم، پیامبر فرمود: چه کردی بلال؟

۱- «فَدَک» نام قریه‌ای است آباد و مشهور که دارای آب فراوان و نخلستانهای پر بار می‌باشد و بین مکه و مدینه قرار دارد، فاصله آن تا شهر مدینه ۲ یا سه روز راه است.

این قریه در اختیار یهود خیبر بود که در سال هفتم هجری بدون جنگ و خونریزی به پیامبر بخشیده شد.

هنگامی که آیه «فَمَاتِ ذَٰلِقُرْبَىٰ حَقَّهُ» سوره اسراء آیه ۱۷، نازل شد، پیامبر فدک را یکجا به حضرت فاطمه بخشید. و همواره در دست او بود تا این که پیامبر از دنیا رفت و سپس با زور، از فاطمه گرفته شد. مجمع‌البحرین، ج ۵، ص ۲۸۳ و معجم‌البلدان، ج ۴،

ص ۲۴۰ - ۲۳۸.

۲- «بقیع» نام قبرستان مشهور شهر مدینه است، که نزدیک مسجدالنبی و در وسط شهر مدینه واقع شده است. قبر مطهر چهار امام معصوم، فرزندان پیامبر، همسران او و بسیاری از صحابی گرانقدر پیامبر در آنجا قرار دارد.

ص: ۸۰

عرض کردم: خداوند آنچه بر عهده پیامبرش بود ادا نمود.

پیامبر فرمود: آیا چیزی هم اضافه آمد؟

عرض کردم: دو دینار.

پیامبر فرمود: دلم می‌خواهد این دو دینار را هم به مستحق بدهی و مرا از وجود آن راحت کنی.

بلال، من از مسجد بیرون نمی‌روم، تا تو این دو دینار را هم خرج کنی.

آن روز فقیری را نیافتم. پیامبر شب را در مسجد خوابید و روز هم در مسجد ماند.

اواخر روز دو سواره از دور پیدا شدند.

به استقبال آنها شتافتم. آنها را غذا و لباس دادم و نماز عشا را هم با پیامبر خواندم.

پس از نماز، پیامبر مرا صدا زدند، خدمت رسیدم.

فرمود: بلال چه کردی؟

عرض کردم خداوند شما را از فکر آن دو درهم هم راحت کرد. پیامبر خوشحال شد و تکبیر گفت و حمد خدای بجا آورد که:

سپاس خداوندی را که نمردم و زنده بودم تا این دو درهم، به اهلش رسید.

پیامبر به سوی خانه حرکت کرد و من هم او را مشایعت می‌کردم تا داخل خانه شد.

آری برادر، این بود چیزی که درباره‌اش از من سؤال کردی.

این چنین بود انفاق پیامبر! (۱)

پی‌نوشتها

۱- شرح این ماجرا در کتاب دلائل النبوه بیهقی، ج ۱، ص ۳۵۰-۳۴۸، چاپ دارالکتب العلمیه، بیروت. و البدایه و النهایه، ابن اثیر، ج ۶، ص ۵۵ ذکر شده.

ص: ۸۳
اماکن و آثار

ص: ۸۴

زمزمه زمزم

سید علی قاضی عسکر

زان زمزمه‌ای شنید گوشم کاورد چو زمزمی بجوشم

«نظامی»

زمزم مرکب از دو «زم» و در لغت به معنای آهسته، آهسته و یا آب فراوان (۱) و در اصطلاح نام چشمه و یا چاهی درمکه نزدیک خانه کعبه است که پیشینه تاریخی آن، به دوران حضرت ابراهیم-ع- باز می‌گردد، آن گاه که آن حضرت به فرمان خداوند همسرش هاجر را به همراه اسماعیل، که کودکی شیرخوار بود، به سرزمین بی‌آب و علف مکه آورده و خود برای انجام مأموریتی الهی آن دیار را ترک نمود. تا آن که اندوخته غذا و آب مادر و فرزند به پایان رسید و هاجر نگران از جان کودک خویش به جستجوی آب پرداخت.

پیدایش زمزم

تاریخ نویسان، پیدایش زمزم را بگونه‌های مختلف نقل کرده‌اند؛ برخی گویند: هاجر در بین دو کوه صفا و مروه، هفت بار آمد و شد نموده، به دنبال فریادرسی می‌گشت که ناگهان، صدایی شنید و آن صدای جبرائیل بود. این فرشته الهی هاجر را همراهی کرده، هر دو کنار اسماعیل آمدند، سپس جبرائیل با پای خود و یا با بال خویش بر زمین زد و چشمه‌ای جوشید و آب جاری شد، هاجر که گمان می‌کرد آب به زودی خشک می‌شود، با جمع آوری خاک و شن، اطراف آن حوضچه‌ای ایجاد کرد تا آب ذخیره شود و درون آن بماند و او و فرزندش

۱- معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۶۶.

ص: ۸۵

سیراب شده، در آینده نیز تشنه نمانند.

با پیدایش زمزم، پرندگان آن سرزمین خشک، از وجود آب با خبر و در اطراف آن جمع شدند. سر و صدا و پرواز پرندگان در حوالی زمزم کاروان جرهمیان را که از آن مسیر می‌گذشتند، به سوی خود کشاند، آنان در کمال ناباوری، پیش روی خود آبی گوارا دیدند، از آن نوشیده، ظرف‌های خود را نیز پر کردند و از آن پس زمزم شهرت یافت. (۱) در تاریخ آمده است که: جرهمیان حرمت حرم و خانه کعبه را رعایت نکرد، آن را خوار و سبک می‌شمردند و اموالی را که به کعبه هدیه می‌شد به ناحق می‌بردند و چون دانستند ولایت و ریاست کعبه از دست آنان خارج خواهد شد، رئیس ایشان عمرو بن حارث بن مضاض دستور داد حجرالاسود را از رکن خانه برداشته و دو بزه آهوی زرّینی را که از آن کعبه بود و آن را «غزالی الکعبه» می‌نامیدند و دیگر سلاح‌هایی را که در آن خانه وجود داشت برداشته در چاه زمزم پنهان کردند و چاه را نیز از خاک پر کرده، بصورت زمین همواری درآوردند و رفته رفته مکان آن فراموش گردید. (۲)

حفر زمزم به دست عبدالمطلب

پس از جرهمیان، قبیله خزاعه روی کار آمدند و زمزم همچنان ناشناخته باقی مانده بود، عبدالمطلب بن هاشم این افتخار را یافت تا بار دیگر زمزم را شناسایی و حفر کند. در تاریخ آمده است: کسی در خواب به عبدالمطلب گفت: زمزم را، که اندوخته نهانی شیخ‌الأنبیاء ابراهیم خلیل است، حفر نماید، عبدالمطلب بیدار شد و از خدا خواست تا موضوع را برای وی روشن فرماید. بار دیگر شخصی را در خواب دید که به او می‌گوید: «زمزم را کنار لانه مورچگان، و آنجا که کلاغی نوک بر زمین می‌زند حفر کن».

عبدالمطلب برخاست و به مسجد رفت و آنجا نشست تا نشانه‌هایی را که برای او نام برده شده بود، ببیند. در این هنگام، میان دو بت «إساف» و «نائله» کلاغی را دید که نوک بر زمین می‌زند و در کنار آن نیز لانه مورچگان قرار دارد، عبدالمطلب بیل و کلنگ برداشت تا چاه را حفر کند، بت پرستان آمده، گفتند: ما در این مکان برای بت‌های خود قربانی می‌کنیم و اجازه نخواهیم داد چاهی حفر نمایی! برخی قریشیان عبدالمطلب و فرزندش حارث- که در آن زمان تنها فرزند او بود- را مسخره کرده، از ادامه کار باز می‌داشتند، جمعی دیگر نیز از او دفاع

۱- ازرقی، اخبار مکه، ص ۳۳۲ به بعد.

۲- سیرت رسول‌الله، ص ۲۱۶.

ص: ۸۶

کرده، مردم را از آزار مانع می‌شدند. عبدالمطلب با اظهار این سخن، که «من مأمورم» به کار خود ادامه داد. وقتی سنگچین چاه آشکار شد، تکبیر گفت و دانست که به او صحیح الهام شده است و چون چاه را بیشتر گنبد، دو آهوی زرین در آن یافت و آن همان دو مجسمه‌ای بود که جُزهمیان به هنگام خروج از مکه در چاه زمزم انداخته بودند و نیز در آن چاه شمشیرهایی روین (۱) و سپرهایی یافت شد.

پس از پایان یافتن کار و آشکار شدن آب، عبدالمطلب کنار چاه زمزم حوضی ساخت و خود و پسرش از آن آب کشیده، در حوض می‌ریختند و به حاجیان می‌دادند. (۲) این داستان تاریخی را ابن اسحاق از زبان علی بن ابیطالب-ع- بگونه دیگر آورده است:

عبدالمطلب گفت: در حجر خوابیده بودم، ناگهان، کسی- در خواب- نزد من آمد و گفت: طیبه را حفر کن. به او گفتم: طیبه چیست؟ پاسخ نداد و از نزد رفت! فردای آن روز باز در همان مکان خفتم که این بار نیز همان کس آمد و گفت: بزه را حفر کن. گفتم: بزه چیست؟ پاسخ نداد و رفت! فردای آن روز نیز به همان مکان آمده، خوابیدم. بار دیگر همان کس آمد و گفت: مضمونه را حفر کن! گفتم مضمونه چیست؟

او بدون آن که پاسخی دهد، رفت. فردای آن روز هم در همان مکان خفتم که باز همان کس آمد و گفت: زمزم را حفر کن. گفتم: زمزم چیست؟ گفت: چاهی که نه خشک شده و نه از آب آن کاسته خواهد شد و حاجیان زیادی را سیراب می‌کند و آن بین سرگین و خون، در کنار خانه مورچگان و آنجا که زغن زمین را گود کرده، قرار دارد! پس چون خصوصیات و مکان زمزم را دانست و فهمید که بر او راست گفته شده، همراه با فرزندش- حارث- اقدام به حفر آن نمود. (۳) شاعری در عظمت عبدالمطلب، آن گاه که به حفر زمزم فرمان داده شد، این اشعار را سروده است:

ثم ادع بالماء الرّوی غیر الّکدر یشقی حجّج الله فی کلّ مبرّ

لیس یخاف منه شیء ما عمّر (۴) سپس آب فراوان شیرین و صاف را طلب کن که در هر موسم حج، حاجیان زیادی را سیراب گرداند و تا آن آب وجود دارد از آن نترسند- آزاری به کسی نرساند-

عبدالمطلب پس از حفر زمزم و دست‌یابی به آب، سقایت حاجیان را احیا نموده، آن را

۱- عبارت ابن اسحاق «اسیافاقلعیه» است برخی قلعه را کوهی در شام دانسته، شمشیرها را بدان نسبت داده‌اند. و برخی گفته‌اند در مسیر چین در آغاز سرزمین هند قلعه بزرگی است که در آن معدن روی وجود دارد که مردم آنجا شمشیرهای قلعی می‌سازند.

۲- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۴؛ ازرقی، اخبار مکه، ص ۳۳۶.

۳- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۱.

۴- همان، ص ۱۵۳.

ص: ۸۷

در اختیار داشت. (۱) یونس بن بکیر گفته است که عبدالمطلب هنگام حفر زمزم این اشعار را می‌خواند:
 اللهم أنت الملك المحمود ربى أنت المبدئ والمعيد و ممسك الآسيه الجلمود من عندك الطارف والتليد
 ان شئت ألهمت كما تريد لموضع الحليه والحديد فبين القوم لما تريدانى نذرت العاهد المحمود
 اجعله رب لي فلا أعود (۲)

زمزم و ایرانیان

مسعودی در زمینه پیشینه تاریخی زمزم قبل از اسلام این چنین نوشته است:

ایرانیان قدیم به احترام خانه کعبه و جدشان ابراهیم - علیه السلام - و هم توسل به هدایت او و رعایت نسب خویش به زیارت بیت الحرام می‌رفتند و بر آن طواف می‌بردند. آخرین کس از ایشان که به حج رفت، ساسان پسر بابک جد اردشیر بابکان سرملوک ساسانی بود. ساسان پدر این سلسله بود که عنوان از انتساب او دارند (چون ملوک مروانی که انتساب از مروان دارند و خلیفگان عباسی که نسبت به عباس بن عبدالمطلب می‌برند) و چون ساسان به زیارت خانه رفتی طواف بردی و بر چاه اسماعیل زمزمه کردی. گویند به سبب زمزمه‌ای که او و دیگر ایرانیان بر سر چاه می‌کرده‌اند (۳) آن را زمزم گفته‌اند و این نام معلوم می‌دارد که زمزمه ایشان بر سر چاه مکرر و بسیار بوده است.

یک شاعر قدیمی در این زمینه گوید:

ایرانیان از روزگاران قدیم بر سر زمزم، زمزمه می‌کرده‌اند، یکی از شاعران ایرانی پس از ظهور اسلام نیز به این موضوع بالیده، ضمن قصیده‌ای گوید:

«و ما از قدیم پیوسته به حج خانه می‌آمدیم و همدیگر را در ابطح به حال ایمنی دیدار می‌کردیم و ساسان پسر بابک همی راه پیمود تا به خانه کهن رسید که از روی دینداری طواف کند. طواف کرد و به نزد چاه اسماعیل که آبخوران را سیراب می‌کند زمزمه کرد.»

ایرانیان در آغاز روزگار، مال و گوهر و شمشیر و طلای بسیار به کعبه هدیه می‌کردند.

همین ساسان پسر بابک دو آهوی طلا و جواهر با چند شمشیر و طلای فراوان هدیه کعبه کرد

۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲- ابن کثیر، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۷۱.

۳- از شواهد تاریخی می‌توان فهمید که زمزمه کردن در میان برخی از ملت‌ها مرسوم بوده، به شکلی که در موقع غذا خوردن و نماز خواندن بدون بهره‌گیری از زبان و لب‌ها، صدا را در گلو گردانده زمزمه می‌کردند. مجوسان را رسم بر این بود و خلیفه دوم نیز به کارگزاران خود دستور داد تا آنان را از این کار باز دارند. لسان العرب، ج ۶، ص ۸۵؛ معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۶۶. در کتاب التاج منسوب به جاحظ آمده: پادشاهان ساسانی هنگامی که طعام ایشان حاضر می‌شد بر آن زمزمه می‌کردند و کسی به حرفی سخن نمی‌گفت تا بلند شود و اگر به سخن گفتن ناچار می‌شد بجای آن به اشاره غرض و مقصود خود را می‌فهماند، ابوریحان بیرونی گفته است: سروش نخستین کسی بود که به زمزمه امر کرد و آن عبارتست از اشاره‌ای که لب بسته ادا شود نه با گفتار

مفهوم و این امر از آن روست که چون ایشان- زردتشتیان- نماز گزارند و تسیح خدا کنند و او را ستایش نمایند در این میان طعام تناول کنند، ناگزیر ایشان را میسر نگردد که در میان نماز سخن گویند پس مهمه کنند و اشاره نمایند و سخن نرانند. این روایت را من از آذر خوردی مهندس شنیده‌ام. لغت‌نامه دهخدا، ج ۸، صص ۱۱۳۷۹ و ۱۱۳۸۰.

ص: ۸۸

که در چاه زمزم مدفون شد. بعضی مؤلفان تاریخ و دیگر کتب سرگذشت، بر این رفته‌اند که این چیزها را جرهمیان به هنگام اقامت در مکه هدیه کرده‌اند. و حال آن که جرهمیان مالی نداشتند که این چیزها بدیشان نسبت داده شود. شاید از دیگران بوده است، و خدا بهتر داند. (۱)

نذر عبدالمطلب

عبدالمطلب هنگام حفر زمزم نذر کرد که اگر این مأموریت را به خوبی پایان برد و خداوند ده فرزند به او عنایت کند یکی از آن فرزندان را در راه خدا، نزد کعبه قربانی نماید. (۲) خداوند ده پسر، به او ارزانی داشت. این ده فرزند عبارتند از: حارث، زبیر، حنجل، ضرار، مقوم، ابولهب، عباس، حمزه، ابوطالب و عبدالله. (۳)

وی روزی تمامی فرزندان را جمع نموده، آنان را از نذر خود آگاه ساخت و از ایشان خواست وسیله وفا به نذر او را فراهم کنند آنان نیز براساس رسم موجود آن زمان، هر یک تیری چوبین بر گرفتند و نام خویش را بر آن نوشته، نزد عبدالمطلب آوردند. عبدالمطلب نیز آنها را برداشته همراه با فرزندانش به مکانی که بت هبل در آنجا قرار داشت آمدند، سرانجام قرعه زدند و قرعه به نام عبدالله کوچکترین و عزیزترین فرزند عبدالمطلب در آمد. زمانی که عبدالمطلب خواست، برای وفا کردن به نذر خویش اقدام کند، مغیره بن عبدالله مخزومی دایی عبدالله و تعداد دیگری از بزرگان قریش، او را از این کار منع نموده، اظهار داشتند: اگر چنین کنی از فردا روز، کشتن پسران در میان ما سنت خواهد شد. سپس عبدالمطلب با نظرخواهی از دیگران، ده شتر را در نظر گرفته، میان عبدالله و شتران قرعه زد که قرعه به نام عبدالله افتاد.

پس بر تعداد شتران افزود تا به یکصد شتر رسید آنگاه قرعه زد و قرعه به نام شتران افتاد، سپس آن را سه مرتبه تکرار کرد و باز نتیجه همان شد. پس از آن عبدالمطلب یکصد شتر را قربانی نمود و گوشت آن را به مردم داد. لیکن خود و فرزندانش از آن نخوردند. (۴)

چاه‌های مکه

قبل از پیدایش زمزم، چاه‌هایی در مکه وجود داشته که اسامی برخی از آنها چنین است: ۱- کر آدم ۲- مفرج ۳- بدز ۴- سجله ۵- طوی ۶- جفر ۷- ام جعلان ۸- علوق ۹- شقیه ۱۰- سنبله ۱۱- ام حردان ۱۲- زمزم ۱۳- غمر ۱۴- سیره.

۱- مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۳۶.

۲- برخی محققان نسبت به نذر عبدالمطلب تردید نموده، آن را صحیح نمی‌دانند: نک: من لایحضره الفقیه ج ۳، ص ۸۹؛ علی دوانی، تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، ص ۵۴؛ الصحیح من سیره النبی الاعظم ج ۸، ص ۶۹.

۳- السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۷۴.

۴- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۶۲ و ۱۶۳.

ص: ۸۹

در دوره جاهلی و پس از پیدایش زمزم نیز، تعدادی چاه به اسامی، «اسود»، «رکایا قدامه» «خویطب»، «خالصه» و «زهیر» در مکه حفر شده است.

پس از اسلام نیز، با توجه به کمبود آب در مکه و نیاز شدید مردم به آن، چاه‌های فراوانی حفر کرده‌اند که اسامی برخی از آنها عبارت است از: ۱- یاقوته، ۲- عمرو بن عثمان، ۳- شرکاء، ۴- عکرمه، ۵- صلا، ۶- طلوع، ۷- ابی موسی، ۸- شوذب، ۹- بُرود، ۱۰- وردان، ۱۱- صلاصل، ۱۲- بکار، ۱۳- سقیاء. (۱) ازرقی به نقل از مجاهد گفته است:

از در کعبه که وارد شوی در سمت راست آن، چاهی عمیق وجود داشته که آن را ابراهیم خلیل الرحمان و اسماعیل، آن گاه که پایه‌های کعبه را بالا می‌بردند، حفر نمودند، و هر سیم و زر و زیوری که به کعبه هدیه می‌کردند را درون آن چاه می‌نهادند. در آن روزگار کعبه سقف نداشت. (۲) زمزم از آن رو که در مسجدالحرام واقع شده و آبی گواراتر از چاه‌های دیگر مکه داشته و چاهی بوده که بخاطر اسماعیل فرزند ابراهیم خلیل بوجود آمده است، رفته رفته از اهمیت خاصی برخوردار شد، و دیگر چاه‌های مکه تا حدودی متروک ماندند، و بخاطر همین اهمیت زمزم بوده که فرزندان عبدمناف بر قریش و دیگر اعراب، فخر می‌کردند.

مسافر بن ابی عمرو بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف در اشعاری که در این زمینه سروده است می‌گوید:

وَرَثْنَا الْمَجْدَ مِنْ آبَائِنَا فَنَمَى بِنَا صِيْعُدًا أَلَم نَشْقِي الْحَجِيجَ وَ نَنَحِرُ الدَّلَافَةَ الرَّفْدَا وَ نُلْقَى عِنْدَ تَضْرِيْفِ الْمَنَايَا شُدْدًا رُفْدًا فَاَنْ نَهْلِكَ فَلَمْ نُمْلِكْ وَ مِنْ ذَا خَالِدٍ أَبَدَا

و زمزم فی اُرُومَتِنَا وَ نَفَقًا عَيْنَ مَنْ حَسَدًا (۳) حَذِيْفَةُ بِنِ غَانِمٍ نَزَّ كَفْتَهُ اسْت:

و ساقی الحَجِيجِ ثَمَّ لِلْخَيْرِ هَاشِمٍ وَ عَبْدِ مَنْفَا ذَلِكِ السَّيِّدِ الْفَهْرِ

طَوَى زَمْزَمًا عِنْدَ الْمَقَامِ فَاصْبَحَتْ سِقَايَتُهُ فَخْرًا عَلَيَّ كُلِّ ذِي فَخْرٍ (۴)

خُوْبِلِدِ بِنِ اسْدِ بِنِ عَبْدِ الْعَزْزِيِّ اشعاری دارد که در آن برای زمزم سابقه‌ای از زمان حضرت آدم-ع- نقل کرده است:

أَقُولُ، وَ مَا قَوْلِي عَلَيْكُمْ بِسُبَّةٍ إِلَيْكَ بِنِ سَلْمَى أَنْتَ حَافِرُ زَمْزَمِ

۱- سیره ابن هشام، ج ۱، صص ۱۵۶ و ۱۵۷؛ اخبار مکه، صص ۴۸۳-۴۷۵.

۲- ازرقی، اخبار مکه، ص ۱۸۹.

۳- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۹.

۴- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۹.

ص: ۹۰

حفیره ابراهیم یوم ابن هاجر و رکضه جبریل علی عهد آدم (۱)

فضل بن عباس اللمبی نیز درباره زمزم گفته است:

وَلَنَا حَوْضَان لَمْ يُعْطِهُمَا غَيْرَنَا اللَّهُ وَ مَجْدٌ قَدْ تَلَد

حَوْضَنَا الْكَوْثُرُ حَقُّ الْمُصْطَفَى يُزْعِمُ اللَّهُ بِهِ أَهْلَ الْحَسَدِ

وَلَنَا زَمْزَمٌ حَوْضٌ قَدْ بَدَا حَيْثُ مَبْنَى الْبَيْتِ فِي خَيْرِ بَلَدٍ (۲)

اسامی زمزم

زمزم بلحاظ اهمیت و جایگاهی که از زمان حضرت ابراهیم-ع- تاکنون داشته، نام‌های فراوانی برای آن ذکر کرده‌اند: برخی از این اسامی را امام صادق-ع- این چنین فرموده‌اند: ۱- رَكُضَةُ جَبْرَائِيلَ ۲- سَقِيَا اسْمَاعِيلَ ۳- حَفِيرَةُ عَبْدِ الْمَطْلَبِ ۴- الْمَصُونَةُ (مضنونه) ۵- سَقِيَا ۶- طَعَامُ طَعْمِ ۷- شِفَاءُ سَقْمِ. (۳) اسامی دیگر آن عبارت است از: ۸- زَمَمٌ ۹- زَمْزَمٌ ۱۰- زُمَازِمٌ ۱۱- هَزْمَةُ جَبْرَائِيلَ ۱۲- هَزْمَةُ الْمَلِكِ ۱۳- الشُّبَاعَةُ وَ شُبَاعَةُ ۱۴- بَزَّةٌ ۱۵- تُكْتَمُ ۱۶- شَرَابُ الْأَبْرَارِ ۱۷- طَعَامُ

۱- معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۶۸.

۲- فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۶۰.

۳- وسائل، ج ۱۳، ص ۴۷۴، ح ۱۸۲۴۲.

ص: ۹۱

الأبرار (۱) ۱۸- سقيا الله اسماعيل ۱۹- لاشرق ۲۰- لاتدم ۲۱- هی برکه ۲۲- سيده ۲۳- نافعه ۲۴- عونہ ۲۵- بشرى ۲۶- صافيه ۲۷- عصمه ۲۸- سالمه ۲۹- ميمونه ۳۰- مبارکه ۳۱- كافيه ۳۲- عافيه ۳۳- مغذيه ۳۴- طاهره ۳۵- مفداہ ۳۶- حرميه ۳۷- مرويه ۳۸- مؤنسه ۳۹- طيبه ۴۰- شباعة العيال ۴۱- قرية النمل ۴۲- نقره الغراب ۴۳- هزمه اسماعيل ۴۴- حفيره العباس (۲).
ابن بری برای زمزم تنها دوازده نام را برشمرده و «الزء» و «مکتومه» را نیز در شمار آن اسامی آورده است. (۳)

ژرفای زمزم

ازرقی گفته است: عمق و ژرفای زمزم از بالا تا پایین آن شصت ذراع است در درون چاه، آب از سه نقطه جاری است، یکی مقابل حجرالأسود، دیگری برابر صفا و ابوقییس و سومی مقابل مروه.

در سال‌های ۲۲۳ و ۲۲۴ که احتمال خشک شدن زمزم می‌رفت، محمد بن ضحاک والی عمر بن فرج رُخجی سمت ریاست برید- پُست- مکه و اطراف آن را عهده‌دار شد، وی نه ذراع دیگر بر گودی آن افزود، و مقداری نیز از زمین اطراف عمق چاه را کند، تا آن که در سال ۲۲۵ بخاطر بارش باران و جاری شدن سیل، آب زمزم افزون شد. (۴) سالم بن جراح نیز به روزگار حکومت هارون‌الرشید، چند ذراع دیگر زمزم را گود کرد و همین شخص در زمان خلافت مهدی در زمزم کار کرده، بر گودی آن افزود، سپس عمر بن ماهان که در دوره حکومت امین عهده‌دار سمت برید مکه بود چاه زمزم را زه کشی کرد.
گفته‌اند: مردی از اهل طائف به نام محمد بن کثیر که در کف چاه زمزم کار می‌کرده، همانجا نماز گزارده است. (۵)

زمزم در گذر تاریخ

نخستین کس که زمین و دیواره‌های زمزم را با سنگ مرمر پوشاند، ابوجعفر منصور عباسی است. وی این کار را در دوران خلافت خویش آغاز و سپس مهدی عباسی آن را به پایان برد.

۱- معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۶۷.

۲- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۴۰۴.

۳- لسان العرب، ج ۶، ص ۸۶.

۴- ازرقی، اخبار مکه، ص ۳۵۰.

۵- ازرقی، اخبار مکه، ص ۳۰۰.

ص: ۹۲

پس از آن تا دوران حکومت معتصم در سال ۲۲۰ چاه در فضای باز بوده، و فقط گنبد کوچکی بر دهانه آن قرار داشته است. عمر بن فرج رُحجی که از نویسندگان و دبیران دربار معتصم بوده، آن را تغییر داد و برای تمام زمزم، سقفی از چوب ساج فراهم کرد که از درون زرانسود بود و بیرون آن را کاشی کاری کرده، در اطراف آن لبه کوچکی به صورت کنگره ساخته بودند و از آن زنجیرهایی آویزان کرده، چراغ‌هایی به آنها آویخته بودند که شبها درموسم حج آنها را روشن می‌کردند. گنبدی را نیز که در فاصله زمزم و سقاخانه قرار داشته، کاشی کاری نمودند و در هر موسم حج، آن را آراسته و رنگ می‌کردند. (۱) زمزم و اطراف آن در امتداد زمان تغییراتی یافته و خلفا و امیران در اوقاتی خاص، قنديل‌های زمزم را روشن نگاه می‌داشتند. در دوران محمد بن سلیمان در تمامی سال، قنديل‌های بزرگ و سفید زمزم را روشن می‌کردند.

ناصر خسرو و زمزم

ناصر خسرو در سفرنامه خود نوشته است:

فاصله بین زمزم و خانه کعبه ۴۶ ارش و دهنه چاه زمزم سه گز و نیم است در سه گز و نیم، سر چاه را حظیره کرده‌اند و اطراف آن با چوب‌های مشبک است و برابر خانه زمزم از جانب مشرق خانه مربعی است که مرکز سقایه الحاج است و جنب آن خزانه الزیت است که مرکز روغن زیتون برای روشنی چراغ‌ها می‌باشد. مرکز شمع و قنادیل است. پس از صحن مسجدالحرام سه خانه است سقایه الحاج، خزانه الزیت، و خانه زمزم.

و نیز آورده است: پیغمبر برای کمک آب زمزم جهت مردم، چاهی کند که بئر الرسول گویند و علی بن ابیطالب نیز چاهی کند که بئر علی گویند و هر دو چاه آب فراوان دارد و با هم ده متر فاصله دارند که در جعرانه است. (۲) و بر پنجره پیش از آن، نوشته شده: ماء زمزم لما شرب له.

«لایجمع ماء زمزم و نار جهنم فی جوف عبد» (۳) - سلطان عبدالحمید خان ۱۲۰۱ ه. (۴)

ابن جبیر و زمزم

ابن جبیر (م ۶۱۴)، جهانگرد قرن هفتم، وضعیت زمزم را اینگونه توصیف می‌کند: گنبد

۱- ازرقی، اخبار مکه، ص ۳۵۰.

۲- سفرنامه ناصر خسرو.

۳- این روایت را احمد در مسند خود، و بیهقی در سنن خویش آورده‌اند. مرأة الحرمین، ج ۱، ص ۲۵۷.

۴- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۴۰۲؛ مرأة الحرمین، ج ۱، ص ۲۵۶.

ص: ۹۳

چاه زمزم مقابل رکن (حجر) الاسود است و فاصله‌اش تا حجرالاسود بیست و چهار قدم باشد. مقام یاد شده، که پشت آن نماز می‌گزارند، از سمت راست آن گنبد است و از رکن پیوسته بدان تا آن جا ده قدم است. داخل محوطه زمزم با سنگ مرمر سپید بسیار صاف و بی‌لکه و نقش مفروش شده و دهانه آن چاه مبارک در میان این محوطه قرار دارد اما اندکی از مرکز محوطه به جانب دیواری از کعبه که برابر آن واقع شده متمایل است. ژرفای چاه چنان که می‌گویند، هفت قامت است. در گنبد زمزم روی به جانب شرق دارد (ولی) در دو گنبد معروف به عباسی و یهودیه روی به جانب شمال دارد. رکن پیوسته به پهنه ناظر بر بیت‌العتیق (کهن سرای کعبه) از گنبد منسوب به یهودیه به رکن چپ پهنه اخیر که روی به شرق دارد، از گنبد عباسیه، با اندکی انحراف از آن، گنبد موسوم به یهودیه قرار دارد. این هر دو گنبد اکنون خزانه اوقاف بیت‌الکریم (کعبه) از قرآن‌ها و کتاب‌ها و شمعدان‌ها و دیگر چیزهاست. البته گنبد عباسیه صفت و نسبت آشامیدنی خود را از دست نداده، زیرا بویژه برای آب دادن به حاجیان ساخته شده بوده و هنوز نیز آب زمزم در آن جا خنک می‌شود و شبانگاه آن را برای آشامیدن حاجیان، در کوزه‌هایی به نام دورق که یک دسته دارد، بیرون می‌آورند. کناره دهانه چاه زمزم از سنگ‌های مرمر است و چنان به هم چسبانده شده که مرور زمان آنها را جدا نکرده است، میان این سنگ‌ها را با سرب انباشته‌اند. همچنین است درون دهانه چاه که میله‌هایی از سرب میان آنها نهاده‌اند تا استحکامش بیشتر شود و جمعاً سی و دو میله - که سر آنها از دهانه چاه بیرون آمده و محیط آن را در برگرفته - ملاحظه می‌شود. محیط حلقه دهانه چاه، چهل و چهار و ارتفاع (این طوقه مرمرین) چهار و نیم و ضخامت دیواره آن یک و نیم است.

درون گنبد جدولی مدور به پهنای یک و نیم و ژرفای دو و نیم و ارتفاع پنج و نیم و جیبی از زمین تعبیه شده که آن را برای وضو پر از آب می‌کنند و پیرامون آن پاگردی است مدور که مردم بر آن بالا روند و بر فراز آن وضو گیرند. (۱)

ابن بطوطه و زمزم

ابن بطوطه (م ۷۷۰) نیز که در قرن هشتم توفیق زیارت بیت‌الله الحرام را یافته، در توصیف زمزم می‌نویسد:
 قبه زمزم، روبروی حجرالاسود، به فاصله بیست و چهار گام از آن واقع شده و مقام در

۱- محمد بن احمد بن جبیر، سفرنامه ابن جبیر، پرویز اتابکی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰ ه. ش. - ایران، مشهد، ص ۱۲۶.

ص: ۹۴

طرف راست آنست. بین رکن مقام، تا زمزم ده گام فاصله است داخل قبه با رخام سپید، مفروش گشته و تنور چاه در وسط قبه، کمی به سوی دیوار روبرویی کعبه واقع شده و آن از تخته‌های رخام است که به طرزی بدیع به هم جفت کرده و در میانه آنها «ارزیز» ریخته‌اند.

گرداگرد تنور بیست وجب و بلندی آن چهار وجب و نیم و عمق چاه یازده قامت است و می‌گویند آب آن در شب‌های آدینه فزونی می‌گیرد.

در قبه زمزم در جهت شرقی واقع شده و در درون قبه سقاخانه مدوری ساخته شده که پهنای آن یک وجب و عمق آن یک وجب و بلندی آن در حدود پنج وجب است و آن را پر از آب می‌کنند و گرداگرد آن را مصطبه‌ها تعبیه کرده‌اند که وضو سازندگان روی آن می‌نشینند.

بدنبال قبه زمزم، قبه‌الشراب است که به عباس عموی پیغمبر منسوب می‌باشد و در آن از قسمت شمال است. آب زمزم را با سیب‌های که دورق نامیده می‌شود در آن می‌ریزند. (۱) هر سیب دستگیره‌ای دارد و آب را مدتی در آن می‌گذارند تا خنک شود. همچنین خزانه کتب و قرآن‌های حرم در این قبه است. از جمله، قرآن دست نوشته زید بن ثابت در اندرون صندوق چوبی بزرگی در آن حفظ می‌شود، این مصحف هجده سال پس از رحلت پیغمبر - ص - نوشته شده و مردم در قحطی‌ها و سختی‌ها این مصحف را درمی‌آورند و آن را در آستان کعبه و مقام ابراهیم گذارده، با سرهای برهنه به حال تضرع و دعا به آن مصحف و مقام توسل می‌کنند و متفرق نمی‌شوند مگر آن که رحمت و عنایت خدا شامل حالشان گردد، قبه معروف به یهودیه با جزئی انحراف، در پشت قبه‌العباس واقع شده است. (۲)

زمزم در قرن نهم

تقی‌الدین فاسی (م ۸۳۲ ه. ق.) در توصیف زمزم در اوائل قرن نهم می‌نویسد: هم اکنون زمزم درون خانه‌ای مربع شکل قرار دارد و در [کنار] دیوارهای آن نه حوض ساخته‌اند که آن را از آب زمزم پر نموده، تا حاجیان از آن‌ها وضو بگیرند. و در دیوار روبروی کعبه پنجره‌هایی ساخته و روی آن نیز سایبانی برای مؤذنان درست کرده‌اند، سپس در سال ۸۲۲ ه. ق. اصلاحات زیادی در بنای زمزم، و حوض‌های اطراف آن و سایبان مؤذنان ایجاد شد که هزینه تمامی آن را، شیخ علی پسر محمد بن عبدالکریم گیلانی که ساکن مکه بود پرداخت.

۱- چارسوی خانه زمزم اخرها کرده‌اند که آب در آن می‌ریزند و مردم وضو سازند. ناصر خسرو

۲- ابن بطوطه، م ۷۰۰ سفرنامه، ترجمه دکتر محمد علی موحد، مؤسسه انتشارات آگاه، ایران، مشهد، ۱۳۷۰ ه. ش، ج ۱، ص ۱۸۹.

ص: ۹۵

در سال ۹۳۳ ه. ق. دایره خانه زمزم را با نقش‌های طلایی زینت نموده، نام سلطان سلیمان، که برگزیده خاندان عثمان در آن زمان بود، را بر آن نوشتند.

در سال ۹۴۸ ه. ق. زمزم به دست امیر خوشگلدی تجدید بنا شده، زمین آن را با سنگ مرمر فرش نموده، بالای آن سقفی درست کردند که سایبانی با چوب آراسته شده بسیار زیبا داشت.

در سال ۱۰۲۰ ه. ق. به دستور سلطان احمد خان پنجره‌ای آهنی با فاصله یک متری از سطح آب، قرار دادند، زیرا برخی دیوانگان! به تصور فدا نمودن، خود را بدرون زمزم می‌انداختند و می‌مردند، این پنجره تا سال ۱۳۱۸ ه. بوده است.

بر روی پنجره شمالی از ناحیه در زمزم به سال ۱۲۰۱ ه. ق. به دستور سلطان عبدالحمیدخان نوشته شده بود: «ماء زمزم شفاء من کل داء». و «آیة ما بیننا و بین المنافقین أنهم لا یتصلعون من ماء زمزم». (۱)

و نیز بر در زمزم نوشته شده بود:

سرور لسلطان البسیطه و الورا عبدالحمید البر بحر المکارم و نصر له ایضا و فتح و رفعة بتعمیر هذا المأثر المتقادم

حفیره ابراهیم یوم ابن هاجرو رکضه جبریل علی عهد آدم

سیف‌الدوله و زمزم

سیف‌الدوله نیز در توصیف زمزم گفته است: چاه زمزم به سمت حجر اسماعیل واقع است روی چاه عمارتی مثل سقاخانه ساخته‌اند از سنگ، آب چاه لب شور است دو بقعه دیگر نزدیک به طرف چاه واقع است؛ در یکی ساعت‌های وقفی حرم است موسوم به ساعت‌خانه، و یکی دیگر کتابخانه است. (۲)

فراهانی و زمزم

فراهانی در توصیف زمزم آورده است: چاه زمزم در مشرقی خانه، نزدیک مقام ابراهیم واقع شده که با حجرالاسود محاذی است و بر روی آن طاقی زده و اطاق مانندی درست کرده و در گذاشته‌اند. (۳)

۱- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۷؛ فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۸.

۲- سفرنامه سیف‌الدوله، ص ۱۳۱. وی سفرنامه‌اش را در سال ۱۲۷۹ نوشته است.

۳- سفرنامه فراهانی، ص ۱۹۰، که در سال ۱۳۰۳ نوشته شده است.

استفاده از زمزم

عبدالمطلب آشامیدن و وضو گرفتن از آب زمزم را حلال و جایز دانسته، لیکن غسل کردن با آن را روا نمی‌دانست از این رو عباس بن عبدالمطلب نیز پیوسته در مسجدالحرام و در اطراف زمزم گردش می‌کرد و می‌گفت شستشو با آب زمزم را حلال نمی‌دانم و این آب برای خوردن و وضو گرفتن حلال و جایز است. (۱) ابن عباس روزی مردی از قبیله مخزوم و از خاندان مغیره را دید که در زمزم غسل می‌کند، بسیار ناراحت شده اظهار داشت: شستشو و غسل [در زمزم را] حلال نمی‌دانم این آب برای نوشیدن و وضو گرفتن است. البته سفیان توضیح داده که این نهی، مربوط به داخل مسجد است و طبیعی است که اگر بیرون مسجد و در مکان مناسبی با آب زمزم غسل نمایند مانعی نخواهد داشت. (۲) وی دو حوضچه در کنار زمزم احداث کرده بود تا از یکی برای نوشیدن و از دیگری برای وضو ساختن استفاده کنند و در نتیجه با پرهیز از شستشو نمودن، مسجدالحرام پاکیزه باقی بماند.

برخی از فقیهان شیعه مانند: ابن زهره در «غنیة التزوع»، (۳) محقق حلّی در «المختصر النافع» (۴) ابن بزّاج در «المهذب» (۵) و ابی الحسن سلمان بن الصّهرشتی در «اصباح الشیعه» (۶) فرموده‌اند: مستحب است پس از طواف و قبل از سعی حاجی نزد زمزم آمده از آب آن بنوشد و غسل کند و اگر نتوانست غسل نماید، کمی از آب زمزم را به خود بریزد.

و برخی دیگر همچون: ابن حمزه در «الوسیله»، (۷) ابن ادریس حلّی در «سرائر»، (۸) ابن سعید هذلی در «الجامع للشرائع»، (۹) علامه در «قواعد الأحکام»، (۱۰) شهید اوّل در «اللمعة الدمشقیه»، (۱۱) صدوق در «المقنع»، (۱۲) شیخ طوسی در «النهایه»، (۱۳) و «الجمل و العقود» (۱۴) همان موارد را بدون مستحب بودن غسل، ذکر فرموده‌اند.

همچنین مستحب است شخص هنگام نوشیدن آب زمزم بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ إِنَّكَ قَادِرٌ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ»؛ (۱۵)

«بار خدایا آن را دانشی سودمند، روزی فراوان، و درمان هر درد و بیماری قرار ده، همانا تو توانایی ای پروردگار جهانیان».

۱- فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۶۳.

۲- فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۶۴.

۳- سلسله ینابیع الفقهیه، ج ۸، ص ۴۰۵.

۴- همان، ص ۶۷۸.

۵- همان، ج ۷، ص ۲۹۵.

۶- همان، ج ۸، ص ۴۶۱.

۷- سلسله ینابیع الفقهیه، ج ۸، ص ۴۳۸.

۸- همان، ص ۵۳۸.

۹- همان، ص ۷۱۱.

۱۰- همان، ص ۷۵۲.

۱۱- همان، ص ۷۸۵.

۱۲- سلسله ینایع الفقیهه، ج ۷، ص ۳۲.

۱۳- همان، ص ۱۹۳.

۱۴- همان، ص ۲۳۰.

۱۵- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۳۹.

ص: ۹۷

قنات زبیده

قنات حُنین که به قنات زبیده نیز معروف است از کوه بزرگی به نام «طاد» که میان کوه‌های گردنه قرار دارد، سرچشمه می‌گیرد، نام طاد تا به امروز به همین نام مشهور بوده، و نزدیک مزارع شرایع، کنار راه ماشین‌رو میان مکه و طائف واقع شده است، آب از کوه طاد به نخلستان و مزرعه حنین می‌رسیده، و زبیده خاتون آن بوستان را خریداری و آب را در جوی‌های مخصوصی به مکه منتقل ساخت، زبیده قنات دیگری نیز در وادی نعمان، کمی بالا-تر از عرفات؛ احداث نموده که به نقل مورخان احداث این دو قنات، حدود یک میلیون و هفتصد هزار مثقال طلا هزینه دربرداشته است. وقتی مباشران، دفاتر ثبت هزینه‌ها را به زبیده ارائه کردند، او در کاخ خود مشرف بر دجله بود، فرمان داد تا دفاتر را به دجله بیاندازند و گفت: «این حساب را برای روز حساب درافکنندیم» و فرمان داد به آنان جامه‌ها و هدایای گران‌بها بخشیدند. (۱) دولت سعودی نیز، مسیر قنات را از وادی نعمان تا مکه، لوله‌گذاری کرد و در ابتدای منطقه ابطح در سمت منا، مخزن‌هایی احداث نمود تا بتواند از این طریق و با لوله‌کشی کردن خانه‌ها، آب را به منازل مردم برساند. (۲)

فضیلت آب زمزم

پیامبر- ص- درباره زمزم فرمود: بهترین آبی که از زمین می‌جوشد آب زمزم است. (۳) ابن عباس همین روایت را با تعبیر: «بهترین آب بر روی زمین آب زمزم می‌باشد» آورده است. (۴) وی همچنین گفته است: پیامبر- ص- در حالی که ایستاده بود، از آب زمزم آشامید. (۵) در نقلی دیگر آمده است:

امام حسن و امام حسین- علیهماالسلام- پس از نماز عصر طواف کرده، سپس در حال ایستاده از آب زمزم نوشیدند. (۶) علی بن مهزیار نیز گفت: ابا جعفر ثانی- ع- را در شب زیارت دیدم که طواف نساء را انجام داده، پشت مقام نماز گزاردند سپس داخل زمزم شده، با دست خود دلوی را که در برابر حجر

۱- ازرقی، اخبار مکه، ص ۵۵۸ و ۵۵۹.

۲- ازرقی، اخبار مکه، ص ۵۶۰.

۳- مستدرک، ج ۹، ص ۴۳۹، ح ۱۱۲۸۶.

۴- معجم الکبیر طبرانی، ج ۱۱، ح ۱۱۱۶۷.

۵- سنن نسائی، ج ۵، ص ۲۳۷.

۶- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۳۹، ح ۱۱۲۸۳.

ص: ۹۸

قرار دارد [داخل چاه نموده] از آب زمزم نوشید، و به برخی قسمت‌های بدن خود نیز آب ریخت.

وی همچنین گفته است: کسانی که با آن حضرت در سال‌های بعد به حج آمده بودند، امام را دیده‌اند که همان گونه عمل می‌کرده است. (۱) در روایت دیگری امام صادق-ع- فرموده‌اند: مستحب است از دلوی که روبروی حجر قرار دارد یک یا دو دلو آب کشیده، از آن بنوشند و بر سر و بدن خود بریزند. (۲) امام صادق-ع- نیز فرمود: به من خبر رسیده که پیامبر-ص- آن هنگام که به زمزم نگرست فرمود: اگر برای امت من مشقت و رنج نمی‌داشت [از آنان می‌خواستم] تا یک دلو یا دو دلو از زمزم آب بگیرند. (۳) امام سجاد-ع- به شبلی آموختند تا بر سر زمزم باخدای خویش پیمان ببندد که چشم از گناه و معصیت بپوشاند، و این خود راز دیگری برای این چمشه جوشیده در کنار بیت‌الله‌الحرام است.

ابن عباس را عادت بر این بود که هرگاه مهمانی بر وی وارد می‌شد، آب زمزم به او هدیه می‌داد. (۴) برخی از علاقمندان به پیامبر اکرم-ص- آن زمان که آن حضرت در مدینه سکونت داشتند، آب زمزم برای ایشان سوغات می‌بردند.

ابن قیم در باب طب نوشته است: آب زمزم برترین و شریفترین و گرامی‌ترین آبهاست و نیز دوست داشتنی‌ترین و پربهاترین آن نزد مردم است، این آب «هزمه جبریل»- معرفی شده جبرائیل- و «سیراب کننده اسماعیل» است. (۵) عبدالله بن مبارک گفته است: بارها شفا یافتن از آب زمزم را خود تجربه کرده، و از دیگران نیز مطالب شگفت‌آوری در این زمینه شنیده‌ام. (۶) اینگونه اظهارنظرها را روایاتی چون «ماء زمزم لما شرب له» و احادیثی این چنین، تأیید می‌کند و سنت نیکوی حج‌گزاران نیز از گذشته تاکنون بر این بوده، که پس از انجام اعمال بعنوان تبرک مقداری از آب زمزم با خود به همراه می‌برند. عایشه گفته است: رسول خدا-ص- با مشک و برخی وسائل دیگر آب زمزم را حمل نموده، به بیماران می‌نوشتند و یا بر آنان می‌ریخت. (۷) برخی از زائران نیز پارچه‌های سفید رنگی را همراه خود به کنار زمزم آورده، آن را با

۱- وسائل، ج ۱۳، ص ۴۷۴، ح ۱۸۲۴۰.

۲- وسائل، ج ۱۳، ص ۴۷۴، ح ۸۲۴۱.

۳- وسائل، ج ۱۳، ص ۴۷۳، ح ۱۸۲۳۹.

۴- سیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۲۳؛ فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۴۶.

۵- مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۲۵۸.

۶- همان، ص ۲۵۸.

۷- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۴۱۵؛ سنن ترمذی، ج ۳، ص ۲۹۵.

ص: ۹۹

آب شسته، سپس در بیرون مسجد پارچه را می‌گسترند تا خشک شود و همراه خود می‌برند تا از آن بعنوان کفن استفاده کنند. یکی از موالی ابی لهب بنام سعید درباره زمزم گفته است:

زَمَزَمٌ بَثْرٌ لَكُمْ مُبَارَكَةٌ تَمَثَّلُهَا فِي الْكِتَابِ ذِي الْعِلْمِ
طَعَامٌ طَعْمٌ لِمَنْ أَرَادَ وَإِنْ تَبَغَى شِفَا شَفَتْهُ مِنْ سَقَمِ

در برخی روایات نیز آمده است که پیامبر-ص- را جبرئیل قبل از بردن به معراج، با آب زمزم شستشو داده است. (۱) تا زمان فاکهی، مردم مکه پس از آن که مرده خویش را تمیز کرده غسل می‌دادند بار دیگر نیز بعنوان تبرک او را با آب زمزم غسل می‌دادند. (۲) فضل بن عبدالرحمان بن ربیع (م ۱۷۳) که بزرگ بنی‌هاشم در زمان خود و مردی دانشمند و شاعر بود اشعار زیبایی درباره اماکن مکه و زمزم سروده است:

وَإِن لَنَا الْبَطْحَاءَ وَالْمَرْوَةَ وَالصَّفَا وَآنَا وَوَلَاءُ الْبَيْتِ ذِي الْحُجْبِ وَالْحِجْرِ
وَآنَا سُقَاءُ الْوَأْفِدِينَ لِحَجَّتِهِمْ إِلَى اللَّهِ يَرْجُونَ الثَّوَابَ مِنَ الْأَجْرِ
لَنَا مَنْهَلٌ نُزْوَى بِهِ كُلٌّ وَارِدٌ مُقِيمٌ لِحُجَّاجِ الْعَتِيقِ وَاللِّحْضِرِ
مِنَ الْعَسَلِ الصَّافِي يُشَابُ بِزَمَزَمٍ وَمُعْتَصِرٍ يَأْتِيكَ مِنْ طَيْبِ الْعَصْرِ (۳)

حج در اشعار شاعران پارسی

زانجا گذرت به زمزم افتد چشمت به سواد اعظم افتد
با صفوت زمزم مطهر محتاج طهارتست کوثر
از بس کشش رسن بهرگاه دندانان شده دهانه چاه
یاری ده ای حیات عالم با دلو نشان چاه زمزم
«جامی»

بسان چاه زمزم است چشم من که کعبه وحوش شد سرای او
«منوچهری»

۱- فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۶.

۲- فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۴۸.

۳- فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۸.

ص: ۱۰۰

یکی چون چشمه زمزم، دوم چون زهره ازهر سیم چون چنگک بوالحارث چهارم دست بویحیی
«منوچهری»

اگر فضل رسول از رکن و زمزم جمله برخیزد یکی سنگی بود رکن و یکی شوراب چه زمزم
«ناصر خسرو»

وزیم تشنگی قیامت همیشه تو در آرزوی قطرگکی آب زمزمی
«ناصر خسرو»

زمزم اگر زابها چه پاکتر است پاکتر از زمزم است ازارمرا
«ناصر خسرو»

این ناخوش و خوار و همچو خونست و آن خوش و عزیز همچو زمزم
«ناصر خسرو»

به زمزم و عرفات و حطیم و رکن و مقام به عمره و حجر و مروه و صفا و منی
«ادیب صابر»

آب وی آب زمزم و کوثر خاک وی جمله عنبر و کافور
«از کیلیه»

او کعبه علوم و کلک مجلسش بودند زمزم و حجرالاسود و مقام
«خاقانی»

کعبه ما طرف خم، زمزم ما در دخام مصحف ما خط جام، سبجه ما نام صبح
«خاقانی»

چند یاد کعبه و زمزم کنی خاقانیا باده ده کز کعبه آزاد وز زمزم فارغیم
«خاقانی»

ای جنت انس را تو کوثر وی کعبه قدس را تو زمزم
«خاقانی»

هر آنکس کو از این یک جرعه نوشید مر او را کعبه و زمزم نباشد
«عطار»

ص: ۱۰۱

چنان با نیک و بد سرکن که بعد از مردنت عرفی مسلمانان به زمزم شوید و هندو بسوزاند
«عرفی»

طواف و سعی حرم عشق نیاورده بجای تشنه زمزم آن چاه زرخدان گشتم
«آندراج»

نظاره در تو چشم ملایک، که چشم تو دیده جمال کعبه و زمزم فشان شده
«خاقانی»

زان زمزمه‌ای شنید گوشم کاورد چو زمزمی بجوشم (۱)
«نظامی»

منابع:

- ۱- ابن هاشم، السیره النبویه، منشور مکتبه المصطفی، ایران، قم.
- ۲- الحاج میرزا حسین النوری الطبرسی، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل‌البیت - علیهم‌السلام - لإحياء التراث، ایران، قم، ۱۴۰۷ ه. ق.
- ۳- تقی‌الدین الفاسی المکی المالکی، شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، دارالکتاب العربی، لبنان، بیروت ۱۴۰۵ ه. ق.
- ۴- یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی (م ۱۲۶ ه.)، معجم‌البلدان، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، ۱۴۱۰ ه. ق.
- ۵- ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵ ه. ش.
- ۶- الحافظ ابی القاسم سلیمان بن احمد الطبرانی، (۲۶۰ ه. - ۳۶۰ ه.) المعجم الکبیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
- ۷- ابن منظور (۶۳۰ - ۷۱۱ ه.) لسان‌العرب، دار احیاء التراث العربی، لبنان، بیروت ۱۴۰۸ ه. ق.
- ۸- فؤاد علی رضا، امّ القرى مکة المکرمة، مؤسسه المعارف، لبنان، بیروت، ۱۴۰۱ ه. ق.
- ۹- ابن عیسی محمد بن عیسی بن سوره (م ۲۹۷ ه.)، الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، دار احیاء التراث العربی، لبنان، بیروت.
- ۱۰- محمد بن اسحاق الفاکهی، اخبار مکة فی قدیم الدهر و حدیثه، مکتبه و مطبعة النهضة الحدیثه، مکة المکرمة.

۱- لغت نامه دهخدا، ج ۸، ص ۱۱۳۸۰.

ص: ۱۰۲

- ۱۱- سیف‌الدوله سلطان محمد، سفرنامه سیف‌الدوله معروف به سفرنامه مکه، تصحیح و تحشیه علی اکبر خداپرست، نشر نی تهران، ۱۳۶۴.
- ۱۲- ابن ماجه، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد مصطفی الأعظمی، شركة الطباعة العربیة السعودیه، ۱۴۰۴ هـ.
- ۱۳- ابن کثیر (م ۷۰۱-۷۴۷ هـ). السیره النبویه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
- ۱۴- محمد بن احمد بن جبیر، سفرنامه ابن جبیر، پرویز اتابکی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰ هـ. ش. ایران، مشهد.
- ۱۵- ابن بطوطه (م ۷۷۰)، سفرنامه، ترجمه دکتر محمد علی موحد، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۷۰ هـ. ش. ایران، مشهد.
- ۱۶- ابراهیم رفعت پاشا، مرآة الحرمین.
- ۱۷- فراهانی، سفرنامه فراهانی.
- ۱۸- سلسله الینایع الفقهیه، التراث، دارالاسلامیه، لبنان، بیروت، ۱۴۱۰ هـ. ق.
- ۱۹- ابو عبدالرحمن النَّسَائِي، سنن نسائی، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان.
- ۲۰- الشیخ محمد بن الحسن الحرّ العاملی (م ۱۱۰۴)، تفصیل وسائل الشیعه، تحقیق مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ایران، قم، ۱۴۱۱ هـ. ق.
- ۲۱- سیرت رسول‌الله، رفیع الدین اسحق بن محمد همدانی (م ۶۲۳)، تصحیح اصغر مهدوی.

ص: ۱۰۳

پی نوشتها:

ص: ۱۰۴

ص: ۱۰۶

گزارش آتش سوزی مسجد نبوی در سال ۸۸۶ هجری و بنای مجدد آن از زبان یک شاهد عینی

(ترجمه رساله هدایة التصدیق الی حکایة الحریق) (از فضل الله بن روزبهان خنجی) (م ۹۲۷)

رسول جعفریان

مکه و مدینه دو شهر مقدس و منوری است که دل همه مسلمانان برای آن می‌تپد و شوق دیدار آن، در قلب تمامی مؤمنان موج می‌زند. جایی که به همه مسلمانان تعلق دارد و همه بدان تعلق خاطر دارند. جای جای شهر مدینه، یادگاری است از حضور رسول خدا- ص- و اهل بیت- علیهم السلام- در آن میان، حرم مطهر نبوی- صلی الله علیه و آله- جایگاه ویژه‌ای دارد.

در طول تاریخ، حرم مطهر و مسجد نبوی، هر از چندی به وسیله کسی یا کسانی بازسازی شده و خلفا و سلاطین کوشیده‌اند تا با کسب افتخار تجدید بنای آن، یادگاری از خود برجای گذارند. در اصل این یادگارها، متعلق به مردمانی است که با اموال آنان، این بناها ساخته و سرپا شده است.

در رمضان سال ۸۸۶ هجری قمری، حرم مطهر نبوی بر اثر یک صاعقه دچار آتش سوزی شد و بخش اعظم سقف آن، که از چوب ساخته شده بود، در آتش سوخته و ستونهایش از بین رفت و تنها قبر مطهر نبوی و قبه آن از آتش در امان ماند. این دومین آتش سوزی در مسجد نبوی بود؛ بار نخست آن، در سال ۶۵۴ هجری- دو سال قبل از سقوط بغداد به دست مغولان- رخ داد که بی‌احتیاطی یکی از فراشان، مسبب اصلی آن بود. (۱) ابو شامه آن حادثه

۱- در آن زمان شیعیان بر مدینه حکمرانی می‌کردند. یکی از سنیان متعصب ضمن شعری گفت:

لم یحترق حرم النبی لریبۃ یخشی علیه و ما به من عار
لکنها ایدی الروافض لامست تلک الرسوم فطهرت بالنار
در برابر، یک شاعر شیعی چنین سرود:

لم یحترق حرم النبی لحادث و لکل شیء مبتدع عواقب
لکن شیطائین قد نزلا به و لکل شیطان شهاب ثاقب

ص: ۱۰۷

مهیب را در «تاریخ المدینه» خود ثبت کرده و دیگران؛ از جمله ابن کثیر در «البدایة والنهایة» ضمن حوادث آن سال، مطالب وی را نقل کرده است.

خبر حریق دوم در برخی از مآخذ آمده است. اما به یمن تلاش یکی از عالمان ایرانی، که آن زمان در مصر بوده و سپس به مدینه رفته، گزارش دقیقی از حادثه مزبور و نیز بازسازی حرم در دست داریم. وی فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی (م ۹۲۷) است که از شخصیت‌های فکری برجسته دو دهه آخر قرن نهم و سه دهه نخست قرن دهم هجری است.

وی در زندگی همواره درگیر تلاش‌های فکری و سیاسی سختی بود. او سالها در مصر، آذربایجان و چند سالی در اصفهان و هفده سال آخر حیاتش را در ماوراءالنهر گذرانیده است. از وی آثاری برجای مانده که مهمترینش «عالم آرای امینی»، «مهمان نامه بخارا»، «وسيلة الخادم الی المخدوم در شرح صلوات چهارده معصوم»، «سلوک الملوک» و جز آنهاست. وی در شمار اهل سنت و جماعت بوده و علی‌رغم تعصب دینی‌اش - که بخش عمده آن در ضدیت با صفویان، بویژه شاه اسماعیل بوده - علاقه به خاندان عصمت و طهارت داشته است. به همین دلیل نیز کتابی در شرح حال چهارده معصوم نگاشته که ما آن را چاپ کرده و شرح حال او را در مقدمه آن آورده‌ایم. (۱) زمانی که در مسجد نبوی آتش سوزی شد، فضل الله در مصر بوده است. او خود می‌گوید:

در آن زمان سلطان «الملک الأشرف ابو نصر قایتبای» بر دیار مصر حکومت می‌کرد.

من نیز در شهر قاهره در محله باب‌النصر، در نزدیکی مسجدی که به نام «امیر بردی بیگ» شهرت داشت، در خانه «مولانا ملک‌التجار بالبلاد المصریة و الدیار الشامیة و الحجازیة الخواجه شمس‌الدین محمد بن الزمن الشامی، صاحب الخیرات الکثیرة» زندگی می‌کردم. مردم مدینه پس از وقوع حریق، از حاکم مصر، الملک الاشرف درخواست کمک کردند و او نیز همین خواجه شمس‌الدین را برای بازسازی مسجد و حرم نبوی به مدینه فرستاد. او خواجه نیز فضل الله را به همراه خود برده و آنها در ربیع‌الآخر سال ۸۸۷؛ یعنی شش ماه پس از وقوع آتش سوزی به مدینه رسیدند.

فضل الله، مجموع رخدادهای مربوط به وقوع آتش سوزی را از زبان عالمان مدینه گردآوری و تحریر کرده، پس از آن، از وقایعی که از زمان حرکت از مصر آغاز شده تا انتهای

۱- وسیلة الخادم الی المخدوم در شرح صلوات چهارده معصوم، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی، ۱۳۷۲ ش.

ص: ۱۰۸

بنای مسجد را نگاشته است. به علاوه در مقدمه و مؤخره رساله خود نیز مباحثی در توجیه جنبه‌های دینی این واقعه ارائه کرده است. وی نام رساله خود را «هدایة التصدیق الی حکایة الحریق» گذاشته است.

رساله مزبور در چهار فصل تنظیم شده است:

فصل اول: در معنای این سخن رسول خدا- صلی الله علیه و آله- که فرمود:

«حجابه النور، لو کشف لاحرق سبحات وجهه ما انتهى الیه بصره.»

فصل دوم: در بیان شفقت رسول خدا- صلی الله علیه و آله- بر امتش.

فصل سوم: در تفصیل حکایت آتش سوزی تا بنای آن.

فصل چهارم: در نشانه‌ها و آیات غریب که در حین آتش سوزی و پس از آن، در عمارت رخ داده است.

آنچه که ما در اینجا ترجمه کرده‌ایم، فصل سوم رساله اوست که به عنوان نقل سخن شاهدان عینی در اصل آتش سوزی و نیز بنای عمارت از زبان خود او که شاهد ماجرا و دخیل در کارها بوده، ارزش دارد.

فضل الله این رساله را به عربی در همان زمان تحریر کرده و بعداً در شب جمعه بیستم ماه شوال سال ۹۰۷ در شهرستان جی اصفهان نسخه‌ای از آن را نوشته است. نسخه مزبور عیناً به خط فضل الله، به کوشش آقای ایرج افشار در «یادنامه ایرانی مینورسکی» چاپ شده و در همان یادنامه، متن حروفی آن را آقای دانش پژوه چاپ کرده‌اند. متن حاضر ترجمه فصل سوم رساله است.

فضل الله در آغاز نام عالمانی را که گزارش آتش سوزی را برای وی نقل کرده‌اند، ذکر نموده و پس از آن، به بیان مواقع می‌پردازد. افراد مزبور عبارتند از:

شیخ شمس‌الدین محمد بن ابی‌الفرج بن الشیخ زین‌الدین مراغی عثمانی مدنی که فضل الله کتاب صحیح مسلم را بر وی خوانده است. قاضی صلاح‌الدین محمد مدنی که امام جماعت مسجدالنبی- صلی الله علیه و آله- بوده است. قاضی القضاة حنفیان در مدینه شیخ سخاوی فقیه و ادیب و قاضی القضاة مالکیان در مدینه. عبدالقادر حسینی حنبلی قاضی القضاة حنابله در مدینه. شمس‌الدین محمد بجاوی. شیخ مسعود مغربی. شیخ عثمان طرابلسی.

جلال‌الدین محمد بخاری معروف به ابن حلال. شیخ محمد بن تقی. سید شریف عبدالرحمن

ص: ۱۰۹

بن ابی السعادات رئیس مؤذنان حرم؛ ابن علبک مؤذن، که واقعه مزبور در آغاز از پدر او شیخ شمس‌الدین محمد رئیس وقت مؤذنان حرم رخ داده است.

*** «هر کدام از این مشایخ بخشی از ماجرا را برایم حکایت کردند. آنان- که خدای رحمتشان کناد- گفتند: در یکی از شبهای دهه دوم ماه رمضان سال ۸۸۶، مردم مدینه از نماز تراویح (۱)- که آن را در پایان شب می‌خوانند- فارغ گشتند، مؤذنان بر حسب عادت، به تسییح پرداختند. عادت مؤذنان در مدینه این بود که با گذشت دو سوم شب، به کار تسییح و تهلیل می‌پرداختند. اولین کسی که چنین می‌کرد رئیس مؤذنان بود که در «مناره بیضا» که بر فراز قبه حرم نبوی- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- (۲) اذان می‌گفت. آنگاه که او تسییح و تهلیل می‌گفت، مؤذنی که در برابر او در مأذنه طرف راست باب جبرئیل بود، به تسییح و تهلیل می‌پرداخت.

پس از آن مؤذنی که در مأذنه باب‌الرحمه بود چنین می‌کرد و آنگاه مؤذن ناحیه باب‌السلام و آنگاه رئیس مؤذنان در «مأذنه‌البیضاء» بار دیگر تهلیل می‌گفت و مؤذنان دیگر تا طلوع فجر در پی او چنین می‌کردند. این عادت تهلیل، در مدینه منوره بود.» مشایخ گفتند:

زمانی که در آن سحرگاه، رئیس مؤذنان فریاد تهلیل سرداد، آسمان در غرش (رعد و برق) بود و مردمان بعد از فراغ از نماز تراویح مشغول خوردن سحری بودند، ناگهان مردم صدای مهیب و دلخراشی شنیدند، گویی ستونی عظیم فرو افتاد. از آنجاکه آنان برق و صاعقه‌ای ندیده و تنها آن صدای مهیب را شنیدند، به حیرت درافتادند و گمان کردند که در درون عمارت مسجد حادثه‌ای روی داده است. صدای تهلیل رئیس مؤذنان خاموش شد و سکوت ادامه یافت در حالی که مؤذنان دیگر در انتظار بودند.

زمانی که این وضعیت به درازا کشید، یکی از خدام به مأذنه رفت و او خود برای من چنین حکایت کرد: «وقتی به مأذنه در آمدم رئیس را که خدای رحمتش کند دیدم در حالی که شباک مأذنه را گرفته، چشم به آسمان دوخته و در همان حالت ایستاده، مرده بود، هیچ‌گونه اثری از سوختگی و یا ضربه در وی مشاهده نشد. رئیس از اکابر صلحا و علما و محدثان بود، او حلقه درسی در حرم داشت و عالمی فرزانه از بزرگان اهل حرم بود. خادم مزبور افزود: وقتی او را در

۱- نماز مزبور از بدعتهای خلیفه دوم است که ضمن آن نماز شب ماه رمضان به جماعت در مسجد خوانده می‌شود. وقتی به خلیفه گفته شد که این کار بدعت است، گفت: حتی اگر هم بدعت باشد بدعت خوبی است.

۲- مؤلف در همه جا، در این رساله پس از نام رسول خدا- ص- به همین صورتی که در متن آمده، تحیت برسول و آل اومی فرستد، نه چون سایر سنیان که آل را حذف می‌کنند.

ص: ۱۱۰

این حالت دیدم، از دیدن آن منظره وحشت کرده به تحیر افتادم، به پیرامون نگریستم اما چیزی ندیدم، آنگاه به سقف مسجد نگاه کردم، دیدم در نزدیکی مأذنه‌ای که در ناحیه باب‌السلام بود، از سقف مسجد شعله‌ای به قد یک انسان در چوبهای سقف مسجد زبانه می‌کشید. پس فریاد آتش! آتش! سردادم. خدام و همسایگان همه جمع شده به کار انتقال قرآن‌ها، کتابها، فرشها و قفسه‌ها و اثاث حرم پرداخته با فریاد درخواست آب کردند. هرچه آب روی آتش می‌ریختند، شعله آن زیادتر شده و آتش بیشتر می‌شد، گویی روغن در چراغ ریخته می‌شود! آتش همه سقف مسجد را دربرگرفت. هرچوبی که در مسجد بود و همه عودها در آتش سوخت، آنگاه به ستونهای سُربی مسجد سرایت کرده و آنها را ذوب نمود. بیشتر ستونها در آتش سوخته و تنها قبه شریف که محفوظ به انوار قدسی و برکات قدوسی بود و ملائکه از هر طرف آن را پاس می‌داشتند، به امر خداوند از آتش در امان ماند.

کم کم آتش به روضه سرایت کرده، منبر، قرآن‌ها، فرشها و قفسه‌هایی که برای نگهداری قرآن‌ها و کتابها بود، در میانه آتش قرار گرفت. گروهی از خادمان و طوایفی کوشیدند تا قسمتی از وسایل را خارج کنند و این سبب شد تا با رئیس ده نفر در آتش بسوزند. کسانی در حالی که آتش گرفته و شعله آتش از آنان بلند بود، از مسجد خارج می‌شدند. آثار سوختگی تا مدت‌ها بر جسم آنان بود. گروهی مردند و کسانی زنده ماندند. همه این حوادث در کمتر از سه ساعت نجومی اتفاق افتاد. این خود امری شگفت‌آور است؛ چرا که عمارات مسجد بسیار زیاد بود. و اگر آتش به آنها می‌رسید، تا چند روز آتش قابل کنترل نبود و آتش در میان ستونها پراکنده می‌گردید. استوانه‌ها از سنگهای سخت سیاهی ساخته شده و همچون سنگهای آسیا بصورت فلکی و مدور بود؛ آنها را بر یکدیگر قرار داده و با سرب مذاب به یکدیگر پیوند داده بودند. به علاوه در میان هر استوانه یک میله آهنی قوی وجود داشت. همه استوانه‌های مزبور که این چنین مستحکم و پایدار بود، در برابر آتش چونان چوب خشکی بود که در کمتر از سه ساعت آتش گرفت و از آنها جز مثنی سنگ متفرق دودزده چیزی نماند.

منزه است خداوند آفریننده توانایی که آنچه را در کتابش بدان تهدید می‌کرد، به آنان نمایاند: «واتقوا النار التي و قودها الناس و الحجارة.» (۱)

ص: ۱۱۱

و این رخداد از نشانه‌های قیامت بود که خداوند به مردم نمایاند تا از قدرت و عذاب او آگاه باشند و از عقوبت و تعذیبش بهراسند. این آن چیزی بود که موثقین از اخبار آتش‌سوزی برای من حکایت کردند. و بالله التوفیق.

*** زمانی که آتش‌سوزی رخ داد، مردم متحیر شده و درباره آن به تفکر فرو رفتند؛ چرا که از عمارت مسجد هیچ اثر و بنایی برجای نمانده بود. آنان نماینده‌ای را به سوی سلطان «الملک الأشرف» - انارالله برهانه - فرستادند؛ ناظر حرمین شریفین و قاضیان، حکایت آتش‌سوزی را برای او نوشتند. وقتی خبر به مصر رسید، دلهای مردم آتش گرفت، همه به گریه افتادند و فریاد ناله‌شان از هر سو برخاست. آتش اندوه در درونشان شعله‌ور شده، غم آن حریق دلشان را کباب کرد. سلطان نیز به شدت متأثر شد. ناله عاشقان از درد آتش‌سوزی به آسمان برخاست و آشفتنگی دل مشتاقان در مصیبتها مضاعف گردید.

در آن زمان (۱) خواجه شمس‌الدین محمدالزمن بعد از نماز عشاء در مسجد جامع بردی بیک، در کنار خانه‌اش در حره باب النصر - پایین‌تر از قلعه - خبر آتش‌سوزی را برای من نقل کرد. او از بهترین دوستان من بود و در حالی که قصه حریق را تعریف می‌کرد، اشک بر گونه‌هایش روان بود و می‌گفت: «و ما أدریک ماهیة، نار حامیة.» ما تمام آن شب به نقل حکایت حریق و آنچه درباره آن گفته شده گذرانیدیم. من خواجه را با نصایح و مواظ خود آرامش دادم و گفتم: این از تقدیرات الهی بوده و در آن اسرار و آیاتی است که بر هیچ کس مخفی نخواهد ماند؛ خدا! خدا! گمان مبر که این یک مصیبت بوده، بلکه برای آنان که رأیشان صائب است یک نشان غیبی است.

خواجه آرام شد و فردای آن روز نزد سلطان رفت. او آنچه را من در تعزیت و تسلیت وی گفته بودم، برای سلطان بازگو کرده بود. پس از آن، شاعران مصر شروع به انشای مراثی و قصاید کردند. (۲) پس از آن، سلطان به کار تهیه اسباب عمارت پرداخت. آن روزها تابستان و فصل

۱- زمان آتش‌سوزی، مؤلف در مصر بوده است.

۲- در اینجا مؤلف سه بیت شعر از انشای خود نقل کرده است.

ص: ۱۱۲

رسیدن خرما و جمع‌آوری محصول بود، در چنین فصلی فرستادن قافله‌ها کار دشواری بود، چنانکه سرپرستی چنین کاری، موقعیت ویژه‌ای را می‌طلبد. این اقدام نیازمند آن بود تا شخصی بلندمرتبه، صاحب برهانی قاطع، دارای ابهت و مال و غلامان و مردان، آن را عهده‌دار شود و در عین حال مهابت عربی داشته باشد تا بادیه‌نشینان از وی اطاعت کنند و چنانکه می‌بایست آگاه به کار عمارت باشد تا تخریب و حکام حجاز از وی پیروی نمایند. بعد از مشورت‌های زیاد، خواجه ابن‌الزمن دوست و سید من انتخاب شد. او به عذرهایی که می‌دانست، از پذیرفتن آن خودداری می‌کرد، اما سلطان نیز اصرار ورزیده بر او تکلیف می‌کرد اما وی به هر روی، راضی نمی‌شد. این وضعیت ادامه یافت، خواجه اصرار بر عدم پذیرش داشت. در استتکاف از پذیرفتن، به استبداد گرایید. روزی در این باره با من به مشاوره پرداخت.

من از او خواستم تا دلایل خود را بازگوید و او چندی را گفت. مهمترین آنها تغییر مزاج سلطان و بی‌اعتمادی به او بود؛ چرا که اندیشه او مرتب دگرگونی یافته و به عهد و پیمان خود پایبند نیست. خواجه افزود: این کار بزرگی است، چنانکه تمام کردن این بنا نیاز به پول فراوانی دارد، اما سلطان از این امر آگاهی ندارد، او بر این گمان است که با انفاق مختصری می‌توان آن را به انجام رساند. اما زمانی که بنا باشد پول زیادی بپردازد، کار بر او دشوار شده، حوصله‌اش تمام گشته و بخل او گل می‌کند؛ سخن‌چینان مفسد نیز برایش «حب مال» را زینت داده فتنه‌انگیزی می‌کنند و همه این کینه‌ها علیه من خواهد بود. در آن صورت جان و مالم هلاک خواهد شد.

خواجه فردی پرتجربه و در شمار زیرکان عرب و دقیق در امور بود. وقتی دلایل خود را برایم گفت، از من درخواست استخاره و ادای حق مشاورت کرد. من پس از استخاره به او گفتم: مطلب همان است که تو می‌گویی، تو بر اندیشه سلطان آگاهی و آنچه درباره او می‌گویی از وی متوقع است بلکه مسلم واقع خواهد شد، اما من تو را میان دو چیز مخیر می‌کنم؛ یکی آن که برای حفظ مال و جان، اقدام به این عمارت و خدمت را ترک کنی، در آن صورت در شمار کسانی هستی که دنیا را انتخاب کرده و خدمت مولای خویش را وانهاده‌اند و در شمار کسانی قرار می‌گیری که چنین منفعت آماده‌ای را، که کسب شرافت با چنین خدمتی است، به دلیل ضرر از دست دادن دنیا، رها کرده‌ای، در حالی که قبول آن سبب شرف و سرافرازی تو در دنیا و بلندی رتبت و نجات تو در آخرت خواهد بود. راه دیگر آن که این خدمت را بپذیری و

ص: ۱۱۳

توکل بر خداوند کنی، خداوند ضامن نجات و افزودن رتبت کسی است که در راهش قدم می‌نهد. اگر عمارت مسجد تمام شد و تو از شر آنچه در انتظارش بودی، در امان ماندی، چه خوب! در غیر آن صورت تو از مجاهدان راه خدایی و رفتن جان و مال تو در راه حق چیزی نخواهد بود.

با این سخن من، خواجه به گریه افتاد و گفت: من آخرت را برگزیدم اما مایلم تا مرا در این سفر همراهی کرده، در کار عمارت با همت و رأی خود یاریم کنی. من پذیرفتم و اشتیاق خود را برای عزیمت، همراه وی به سوی آن حرم امن - که سبب خلاصی من از فراق و درد بود - بیان کردم.

سخن من که تمام شد، خواجه نزد سلطان رفت و کار عمارت را پذیرفت و برای همراهی من با او در سفر حجاز، از وی رخصت گرفت. آنگاه خواجه به تهیه مقدمات و اسباب پرداخته، قافله‌ای عظیم از صنعتکاران، بنایان، سنگکاران ...، نقاشان، نجاران و دیگر مایحتاج کار عمارت، ترتیب داده ساج و مرمر و غلات و خوراکی، از راه دریا به ینبع ارسال کرد.

ما در تاریخ بیست و هشتم ربیع‌الأول از مصر خارج شده، بعد از پشت سر گذاشتن عقبه، به ینبع رسیدیم و در بیست و هشتم ربیع‌الثانی وارد مدینه شریف شدیم. اولین روزی که به مدینه درآمدیم و به شرف زیارت حرم نبوی نائل گشتیم، مشاهده کردیم که سقف مسجد و برخی از ستونها سوخته و شماری هنوز سرپاست؛

طوری که در هیچ جای مسجد به جز قبه مرقد مقدّس، حتی به اندازه سایبان یک نفر، سقفی وجود ندارد. در قسمت روضه، ستونهایی از نخل نصب کرده با شاخه‌های درخت خرما آنجا را مسقف کرده بودند. درست همانند زمان رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - ما با چنین وضعی به روضه مشرف شدیم و این بهترین سعادت ما بود که آن را همانند وضعیتی که زمان رسول خدا - ص - داشت مشاهده کردیم نه وضعی که سلاطین آن را ساختند و با طلا و ساج آذین بستند. این وضعیت تا پایان کار سقف زنی روضه، سرپا بود و ما در مدتی قریب به شش ماه، در روضه با همان وضعیت نماز می‌گزاردیم.

زمانی که خواجه در مدینه استقرار یافت، کار عمارت را آغاز کرد. در آنجا بود که درباره چگونگی آن میان مهندسان، اختلاف افتاد. آنها می‌گفتند: اگر مثل بنای قبلی بسازیم و سقفهای چوبی را بدون عمل طاق زنی [قوسی] روی ستونها قرار دهیم، آتش به سرعت آنها را

ص: ۱۱۴

فرامی گیرد، چنانکه پیش از این، دوبار چنین شده است. بنابراین تصمیم گرفتند تا طاقها را بر روی ستونها بگذارند و سقفهای چوبی را در بین طاقها قرار دهند تا آتش بدان نرسد. در این صورت- العیاذبالله- حتی اگر سقفهای چوبی آتش بگیرد، مسجد به تمامه خراب نخواهد شد بلکه طاقها همچنان سرپا مانده، تنها سقفهای چوبی که بر روی طاقها قرار گرفت خواهد سوخت، در این صورت کار تعویض آنها آسان خواهد بود.

پس از آن، در این که قبه مقدسه را با سقفهای چوبی بپوشانند، اختلاف نظر پدیدار شد. سرانجام تصمیم بر آن شد تا بر روی قبه مرقد، قبه بزرگتری بسازند که نقش غلاف آن را داشته باشد. پیش از آن تنها یک قبه بوده و قبه دیگری روی آن وجود نداشت، این عمل کار دشواری بود؛ زیرا اگر بنا شود قبه بالایی، قبه زیرین را دربرگیرد، باید بسیار بزرگ باشد در این صورت خطر ترک و انهدام در آن وجود دارد. برای این کار چهار حفره بزرگ در چهار زاویه قبه ایجاد کردند، آنگاه ستونهایی به بلندی مأذنه‌های برافراشته ساخته، آنها را با سنگ و گچ مستحکم کردند، سپس قبه را بر این پایه‌های چهارگانه قرار دادند و بدین ترتیب قبه بزرگ و برافراشته‌ای بنا نمودند.

پس از آن طاقها را بنا کردند، سقفهای تزیین شده را بر روی آنها قرار دادند، کتیبه‌ها را نگاشتند و در دیوارها از سنگ مرمر و سماق استفاده کردند. درباره منبر نیز از این که با چوب باشد یا سنگ اختلاف شد، عاقبت از سنگ مرمر ساخته شد. پیش از آن، از چوب بوده که برخی از شاهان یمن آن را ساخته بودند. و پیش از این، سطح محراب مسجد از سطح قسمتهای دیگر متفاوت بود؛ چرا که مردم بر آن بودند تا زمین محراب را به همان صورت زمان رسول خدا- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- حفظ کرده با بالاتر بودن سایر قسمتهای مسجد و پایین تر بودن آن از یکدیگر متمایز سازند. بنابراین، محراب از دیگر قسمتهای روضه و مسجد پایین تر بود، و این سبب انگیزش بحث فقهای مدینه درباره آن شده بود، آنها بر آن بودند که بالا- بودن مأمومین بر امام کراهت دارد، بطوری که امام ابن فرحون مدنی رساله‌ای در این باره نوشته و کراهت آن را بیان کرد. ما این مطلب را به خواجه یادآوری کرده و او را به تسطیح زمین مسجد واداشتیم.

پیش از این برای زیارت قبر پیغمبر- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- روبروی میخ فِضَّة‌ای که زیر چراغ- قندیل- بود می‌ایستادند چنانکه برای زیارت ابوبکر روبروی میخ دوم و برای

زیارت عمر و روبروی میخ سوم می ایستادند، اما اکنون محل زیارت رسول خدا- علیه الصلاة والسلام- بر اساس آنچه ما مشخص کردیم. روبروی سنگ، سماقی است که در قبه مرقد قرار دارد. برای زیارت شیخین نیز دو ذرع پایین تر، برای هر یک، یک ذرع. مأذنه‌ها نیز تغییری نیافت مگر «مأذنه البیضاء» که در آغاز آتش در آنجا شعله‌ور شده بود، بنابراین آن را تعمیر کرده و مزین نمودند. کار ساختن عمارت مزبور هفت ماه به طول انجامید، ما شاهد این بنا بودیم و خداوند به دفعات، توفیق حمل خاک و خشت و کارگری در مسجد را نصیب ما کرد و ما را در زمره «من یعمر مساجد الله» قرار داد و نیز در زمره آنان که می گفتند:

اللهم لا عیش الا عیش الآخرة فاغفر للأئصار و المهاجرة (۱)

در زمان بنای عمارت، بود که، الشریف الهمام السلطان الاجل المقدم شریف حرم مکه السید جمال السیاده و السلطنه محمد بن ابی البرکات الشریف الحسنی- انارالله برهانه- به دارالهجره وارد شد. سلطان او را به «شریفی مدینه»، همانند «شریفی مکه» مشرف ساخته و او را شریف تمامی حجاز کرده است. وی به مدینه درآمده، روضه مقدسه و قبه منوره را زیارت کرده و چون از زیارت فراغت یافت، به کار حمل خاک و سنگ پرداخت. او سطل را برسر نهاده و مردم نیز در نقل خاک و کار عمارت وی را همراهی می کردند. وی هر روز در مسجد کار می کرد و مردم نیز تلاش زیادی کردند تا کار عمارت تمام شد.

سپاس خدای را که کار عمارت مسجدی را که «اسیس علی التقوی من اول یوم» بود تمام کرده، حسنات مضاعف برای قیام کنندگان به این اقدام و بنا کنندگان این اساس قرار داد و الحمد لله رب العالمین.

۱- شعار مسلمانان در زمان ساختن مسجدالنبی در عهد خود رسول خدا- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

ص: ۱۱۶

پی نوشتها:

ص: ۱۱۷

آغاز پیدایش حرم؟

مهدی پیشوائی

از جمله موضوعات مربوط به مکه و حج، که هم از نظر فقهی دانستنی، و هم از نظر تاریخی و جغرافیایی جالب است، حرم و حدود و مرزهای آن است. حریم مقدس خاصی که از شش طرف، مکه را احاطه کرده، «حرم» و بیرون آن «حِلَّ» نامیده می‌شود. آنچه در زیر می‌خوانید ترجمه بخشی از کتاب «شفاء الغرام باخبار البلد الحرام» تألیف تقی‌الدین محمد بن احمد بن علی الفأسی المالکی (۷۷۵-۸۳۲ ه.ق) است که حرم را از جهات گوناگون مورد بررسی قرار داده است:

آغاز پیدایش حرم

حرم مکه عبارت است از محدوده خاص اطراف مکه که آن را احاطه کرده و خداوند به احترام مکه، حکم حرم را نیز با حکم آن یکسان قرار داده است. «ماوردی» (۱)، «ابن خلیل» و «نَوَوی» (۲) به این معنا اشاره کرده‌اند.

۱- الأحكام السلطانية، ص ۱۵۷.

۲- تهذیب الأسماء، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۵۶.

ص: ۱۱۸

درباره علت حرمت و قداست حرم مکه، اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی گفته‌اند:

هنگامی که آدم- علیه‌السلام- به زمین فرود آمد، از وسوسه شیطان بیمناک بود، از این رو از شر شیطان به خدا پناه برد، خداوند فرشتگانی را فرستاد که مکه را از هر طرف احاطه کردند و در محل نصب علائم حرم قرار گرفتند تا از آدم- علیه‌السلام- حراست کنند. از این جهت محدوده بین او و بین محل توقف فرشتگان، حرم شد.

برخی دیگر گفته‌اند: هنگامی که ابراهیم خلیل- علیه‌السلام- در اثنای ساختن کعبه، حجرالأسود را در آن قرار داد، نوری از حجرالأسود درخشید که شرق و غرب و چپ و راست را روشن ساخت، از این جهت خداوند تا آنجا را که نور حجرالأسود تابیده بود، حرم قرار داد.

جهت سومی نیز گفته شده است: هنگامی که خداوند به آسمانها و زمین فرمود: «به وجود آید [و شکل بگیرید] خواه از روی طاعت و خواه اکراه!، آنها گفتند: ما از روی طاعت

می‌آیم [و شکل می‌گیریم]» (۱)، این دستور خداوند را در زمین فقط منطقه حرم اجابت کرد، از این جهت خداوند آن را حرم و سرزمین مقدس قرار داد. این وجه را «سهیلی» ذکر کرده است. (۲) «ازرقی» شواهدی در تأیید وجه اول و دوم نقل کرده است. (۳) وجوه دیگری نیز در این زمینه مطرح شده است.

علائم و نشانه‌های حرم

حرم، علائم و نشانه‌های روشن و مشخص دارد که در هر طرف نصب شده و مرز بین حرم و آن سوی حرم را مشخص می‌سازد. فقط در سمت «حَدّه» (۴)

سر راه «جُدّه» (۵)

و نیز در سمت «جِعْرانَه» (۶)

علامت نصب نشده است.

نخستین کسی که این علامتها را نصب کرد، حضرت ابراهیم- علیه‌السلام- بود که به راهنمایی جبرئیل انجام داد. بنا به نقل دیگر، نخستین بار اسماعیل، پس از پدرش، آنها را نصب کرد و پس از او «قُصی» (۷)

این کار را انجام داد. بنا به نقل «فاکهی» (۸) و دیگران این معنا از ابن عباس روایت شده است.

به گفته «زبیر بن بکار» نخستین بار «عدنان بن أد» این علامتها را نصب کرد؛ زیرا می‌ترسید حدود حرم از بین برود و پس از او هنگامی که هنوز پیامبر اسلام- ص- از مکه به

۱- فقال لها و للأرض اتتيا طوعاً أو كرهاً، قالتا أتينا طائعين، فصلت: ۱.

۲- الروض الأئنف، ج ۱، ص ۲۲۲.

۳- اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۲۷.

۴- «حَدّه» نام وادی است که بین راه مکه و جدّه در منطقه تهامه قرار گرفته و قلعه و نخلستانی در آن قرار دارد و چشمه آبی در آنجا جاری است و از این جهت سرزمینی با صفا و دلپذیر است. در قدیم آن را «حَدّاء» با مدّ می‌خوانده‌اند. معجم البلدان، ج ۲، ص

۲۲۹.

۵- مؤلف همه جا این کلمه را با ضمه جیم ضبط کرده است. محقق کتاب اخبار مکه تألیف ازرقی نیز همین را صحیح می‌داند و می‌گوید: به غلط با فتح اول مشهور شده است اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۳۱ «مترجم»

۶- جِغْرانه، نام آبی است که بین مکه و طائف قرار دارد و به مکه نزدیکتر است. پیامبر اسلام- ص- در بازگشت از جنگ حنین، غنائم قبیله هوازن را که در این جنگ از ارتش اسلام شکست خورده بودند، در این محل تقسیم کرد و از همانجا محرم شد. مسجدی به این مناسبت در آنجا ساخته شده است. چند چاه آب، با فاصله کم در آنجا قرار دارد. معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۴۲ و

۱۴۳

۷- جد چهارم پیامبر اسلام- «مترجم».

۸- مؤلف کتاب: اخبار مکه- «مترجم».

ص: ۱۱۹

مدینه هجرت نکرده بود، قریش آنها را نصب کردند و سپس پیامبر اسلام - ص - در سال فتح مکه، و پس از آن حضرت، به ترتیب: عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، معاویه، عبدالملک بن مروان و مهدی عباسی اقدام به این کار کردند و سپس راضی [بالله] عباسی دستور داد در سال ۳۲۵ هجری دو پایه و ستون را که در تنعیم هست، به عنوان علامت ساختند و نام وی بر آن دو نوشته شده است. پس از آن به دستور مظفر حاکم اربیل در سال ۶۲۶ ه. و به دستور ملک مظفر، حاکم یمن، در سال ۶۸۳ ه. دو ستون و علامت حرم را در سمت عرفه پیا داشتند.

ازرقی، نه روایت نصب علامت حرم، توسط حضرت اسماعیل، عدنان، و مهدی عباسی را ذکر کرده و نه تاریخ دستور عمر درباره نصب علامت را، ولی به روایت «ابن اثیر»، عمر در سال ۱۷ هجری درباره نصب علامت به عثمان دستور داد، عثمان نیز در سال ۲۶ هجری [زمان خلافتش] در این زمینه دستور صادر کرد. (۱) «ازرقی» گفته است: علامتهای حرم، در اطراف مکه [همه] بر فراز بلندی و گردنه قرار دارند؛ این طرف گردنه، «حرم» و آن طرف «حلّ» است. او در جای دیگر، علامتهای حرم را چنین معرفی می‌کند: همه وادیهای حرم به سوی حلّ سرازیر است ولی هیچ وادی‌ای از حلّ، به سوی حرم سرازیر نیست، جز وادی تنعیم در کنار خانه‌های «نِفار». (۲) از سخن فاکهی چنین استفاده می‌شود که سیل حلّ از چند نقطه به سمت حرم سرازیر می‌گردد؛ زیرا می‌گوید: «بیان وادیهایی که از حلّ به حرم سرازیر می‌گردد» و آنگاه آنها را معرفی می‌کند.

حدود حرم و نامهای آنها

ازرقی حدود حرم را در شش سمت مکه معرفی کرده است. (۳) دیگران نیز آنها را ذکر کرده‌اند ولی از یک طرف سخنان آنها با گفته ازرقی فرق دارد و از طرف دیگر، بعضی از حدود را نیز ناگفته گذاشته‌اند. بطور خلاصه، آنچه در مورد حدود حرم در میان مردم دیده‌ام، نشان می‌دهد که همه حدود حرم مورد اختلاف است - چنانکه خواهیم گفت -.

مرز حرم از سمت طائف

در مورد مرز حرم از سمت طائف بر سر راه عرفه از مسیر پستی «نَمِره» (۴) چهار قول

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۳۷ و ج ۳، ص ۸۷.

۲- در کتاب اخبار مکه، تألیف ازرقی، به جای «نِفار»، «غفار» ذکر شده است و محقق آن کتاب، در پاورقی توضیح داده است که مقصود از غفار، قبیله غفار است که تیره‌ای از بنی کنانه بوده‌اند. ج ۲، ص ۱۳۰.

۳- اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۳۰، ۱۳۱.

۴- نَمِره بخشی از عرفات است که پیامبر اسلام - ص - [در موسم حج] در آنجا فرود آمده بود. بعضی گفته‌اند: مرز حرم از طریق طائف و عرفه و از مسیر نمره، در فاصله یازده مایلی است. اقوال دیگری نیز گفته شده است معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۰۴ و ۳۰۵.

ص: ۱۲۰

وجود دارد: ۱- در فاصله حدود هیجده مایلی است (۱) چنانکه قاضی ابوالولید باجی گفته است.

۲- بنا به گفته ازرقی (۲) و فاکهی و ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن خردادبه خراسانی در کتاب «المسالک و الممالک» (۳) و محب‌الدین طبری به نقل از ازرقی و سلیمان بن خلیل، در فاصله یازده مایلی قرار دارد. ولی سلیمان این نظریه را با تردید عنوان کرده است.

۳- در فاصله نه مایلی است، بنا به گفته شیخ ابو محمد عبدالله بن ابی زید قیروانی در کتاب «النوادر» و سلیمان بن خلیل که در آغاز بحث خود مطرح کرده است.

محب‌الدین طبری نیز این نظریه را پس از نقل نظریه ازرقی، بیان کرده است.

۴- بنا بر آنچه «ماوردی» در کتاب «الأحكام السلطانية» (۴) و شیخ ابو اسحاق شیرازی در کتاب «مهدب» و نووی در کتاب «ایضاح» و «تهذیب الأسماء و اللغات» (۵) گفته‌اند، در فاصله هفت مایلی قرار دارد. چنانکه خواهیم گفت، در تمام این اقوال، اشکالات مهمی به نظر می‌رسد.

نووی در تهذیب گفته است: «ازرقی در مورد مرز حرم از سمت طائف، نظریه خلاف مشهور را برگزیده و از این نظر منفرد است؛ زیرا بنا بر مشهور، حد حرم در این قسمت در شش مایلی است» البته ازرقی در ادعای موافقت ابن خردادبه باوی، تنها نیست بلکه از علمای پیش از ازرقی و معاصر او، کسی غیر از ماوردی و ابواسحاق شیرازی با نظر او مخالف نیست. بدیهی است که اگر بود، نقل می‌شد؛ چنانکه مخالفت آن دو نقل شده است. در مخالفت با نظر ازرقی، نووی و سایر متأخرین از ماوردی و شیرازی پیروی کرده‌اند. نظر ازرقی (فاصله یازده مایلی) را، نه سلیمان بن خلیل ذکر کرده و نه محب‌الدین طبری، و این نشان می‌دهد که این قول را قبول نداشته‌اند به دلیل این که در بحث حدود حرم، قول ابن ابی زید (نه مایلی) و قول دیگران را نقل کرده‌اند، در حالی که جا داشت قول ازرقی را نیز- به جهت این که او هم مثل آن دو نفر شافعی است- ذکر کنند. این احتمال که ممکن است سلیمان بن خلیل و محب‌الدین طبری اطلاعی از نظریه ازرقی نداشته‌اند، پذیرفته نیست؛ زیرا این نظریه بسیار معروف و مشهور است- خداوند به واقعیت امر داناتر است-.

مرز حرم از سمت عراق

در مورد مرز حرم از سمت عراق، چهار قول وجود دارد:

- ۱- چنانکه در قسمت دوم این بحث خواهد آمد، مبدأ این فاصله و نیز فاصله سایر حدود، بر حسب هر یک از آنها، یکی از درهای مسجد الحرام می‌باشد- «مترجم».
- ۲- اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۳۱.
- ۳- المسالک و الممالک، ص ۱۳۲.
- ۴- الأحكام السلطانية، ص ۱۶۴ و ۱۶۵.
- ۵- تهذیب الأسماء و اللغات، ج ۲، بخش ۲، ص ۸۲.

ص: ۱۲۱

- ۱- بنا به نقل ازرقی در فاصله هفت مایلی است.
- ۲- به گفته ابن ابی زید مالکی، در کتاب «النواتر» در هشت مایلی است.
- ۳- سلیمان بن خلیل بر این عقیده است که در فاصله ده مایلی است.
- ۴- بنا به گفته ابوالقاسم بن خردادبه، در شش مایلی است. (۱) ازرقی گفته است: حد حرم در سمت عراق در «ثَبَّيَّةُ الْحِلِّ» (۲) یعنی گردنه و بلندی خلّ است که در محلی بنام «مُقَطَّع» واقع است. از نظر ازرقی علت نامگذاری آن به «مُقَطَّع» آن است که در زمان «عبدالله بن زبیر» سنگهای آن را برای ساختن کعبه کنده و بریدند، از این رو مُقَطَّع (۳) یعنی بریده شده و کنده شده نامیده شد.
- برخی گفته‌اند: علت این نامگذاری این است که در زمان جاهلیت وقتی اهل مکه به سفر می‌رفتند، از پوستهای درختان حرم، بریده و از گردن شترشان آویزان می‌کردند و اگر پیاده بودند آن را به گردن خود می‌آویختند به همین خاطر هر جا می‌رفتند در امنیت بودند و مردم به احترام حرم می‌گفتند: «اینها مهمانان خدا هستند.» وقتی که از سفر برمی‌گشتند و به این محل می‌رسیدند، پوستها را می‌بریدند و از گردن شتر یا خودشان جدا می‌کردند، بدین جهت این محل، «مُقَطَّع» نامیده شده. (۴)

مرز حرم از سمت جِغْرَانَه

ضبط درست جِغْرَانَه، به کسر جیم و سکون عین و تخفیف راء است. توضیح بیشتر در این زمینه را خواهیم آورد.

به گفته ازرقی فاصله این مرز نه مایل و کمی بیشتر، و به گفته ابن خلیل دوازده مایل است. (۵) ابن خلیل این قول را پس از بیان قول قبلیش، با تردید نقل کرده است. ازرقی می‌گوید: «مرز حرم در سمت جِغْرَانَه، در شعب (دره) آل عبدالله بن خالد بن اسید واقع شده است» (۶) «عبدالله بن خالد بن اسید» که این شعب به او منسوب است، برادرزاده «عتاب بن اسید بن ابی العاص» اموی قرشی، امیر مکه می‌باشد؛ وی به خاطر حکمرانی در مکه و مناطق دیگر، از شهرت و معروفیت برخوردار بوده است. در محله بالای مکه، قبرستانی منسوب به وی هست که عبدالله ابن عمر در آنجا مدفون است، - خداوند به واقعیت امر دانایانتر است -.

- ۱- المسالك و الممالک، ص ۱۳۲.
- ۲- یاقوت حموی می‌گوید: «ثَبَّيَّة» هر بلندی و گردنه‌ای است که در مسیر راه قرار گیرد و مردم از آنجا عبور کنند معجم البلدان، ج ۲، ص ۵۸.
- ۳- مؤلف در متن، توضیح می‌دهد که: کلمه خَلّ، با خاء مفتوح، و مُقَطَّع با میم مضموم و طاء مفتوح و مشدّد است. آنگاه اضافه می‌کند: دیده‌ام که سلیمان بن خلیل با خط خود این دو کلمه را به همین صورت ضبط کرده است. در چند مورد از کتاب ازرقی / تاریخ مکه نیز دیده‌ام که خَلّ به همین صورت، یعنی با خاء بود ولی در کتاب «ایضاح» و «تهذیب الأسماء و اللغات» تألیف نووی دیده‌ام که به صورت «جَبَل»؛ یعنی با جیم و باء ضبط شده بود که بعید نیست اشتباه شده باشد، خدا به واقعیت امر دانایانتر است.
- ۴- اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۸۲ و ۲۸۳.
- ۵- اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۳۱.
- ۶- همان کتاب.

ص: ۱۲۲

سلیمان بن خلیل، عبدالله بن خالد را - که این دره به وی منسوب است - «خالد بن اسید خزاعی» معرفی کرده و «ابن جماعه» نظر دیگری داده و در توضیح حد حرم در این سمت، گفته است: «حد حرم از طریق جعرانه در شعب آل عبدالله قسری این نظر که این دره به عبدالله بن خالد بن اسید منسوب است، به واقعیت نزدیکتر می‌باشد؛ زیرا غالباً در این گونه موارد اماکن و چیزهای دیگر را به اشخاص مشهور نسبت می‌دهند. در حالی که نه خالد بن اسید خزاعی - که ابن خلیل از او نام برده - مثل عبدالله بن خالد بن اسید معروف و مشهور است و نه آل عبدالله قسری که ابن جماعه از او یاد کرده. در هر حال حرم در این سمت اکنون مشخص نیست. به گمان شخصی از بادیه‌نشینان اطراف مکه این مرز، در نیمه راه جعرانه قرار گرفته است. وقتی که از وی سؤال شد این موضوع را از کجا می‌گویید؟ گفت: محلی که بنام حد حرم از سمت جعرانه مشهور است - یعنی همانجا که وی می‌گفت - در محاذات نشانه‌های حرم در سمت نخله؛ یعنی عراق قرار گرفته است [و این قرینه است بر این که محل یاد شده، حد حرم از سمت جعرانه است]

مرز حرم از سمت تنعیم

درباره مرز حرم از سمت تنعیم نیز چهار قول است:

- ۱- بنا به گفته ازرقی (۱)، ابن خردادبه (۲)، ماوردی (۳) و نووی، مؤلف «مهذب» در فاصله سه مایلی است.
 - ۲- در فاصله حدود چهار مایلی است، این قول را ابن ابی زید در کتاب «النوادر» از گروهی از علمای مالکی نقل کرده است.
 - ۳- به گفته فاکهی در فاصله چهار مایلی است.
 - ۴- بنا به نقل ابوالولید باجی، در فاصله پنج مایلی است. وی در این باره می‌نویسد:
- «من در مکه اقامت کردم و از اکثر مردم شنیدم که تنعیم در پنج مایلی است و در مدت اقامتم اختلاف نظری در این باره نشنیدم. اگر بین تنعیم و مکه چهار مایل باشد باید بین مکه و حدیبیه حدود پانزده مایل باشد؛ زیرا فاصله آن بیش از سه برابر فاصله تنعیم است.» این قول و نیز قول فاکهی و قول ابن ابی زید مورد تردید و اشکال است چنانکه بیان خواهیم کرد. از سخنان ابن ابی زید استفاده می‌شود که حد حرم در این سمت در انتهای تنعیم

۱- همان کتاب، ج ۲، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

۲- المسالك و الممالك، ص ۱۳۲.

۳- الأحكام السلطانية، ص ۱۶۴.

ص: ۱۲۳

است زیرا وی می‌گوید: «بی هیچ گفتگویی از طرف هیچ یک از علمای ما، حد حرم از سمت مدینه حدود چهار مایل است که تا انتهای تنعیم می‌باشد» در حالی که نظر ازرقی برخلاف این است: وی می‌گوید: حد حرم از راه مدینه نزدیک تنعیم، کنار خانه‌های «نفار» (۱) (۲) در فاصله سه مایلی است (۳) سخنان «محب‌الدین طبری» در کتاب «شرح التنبیه» مؤید نظر ازرقی است؛ وی می‌نویسد: «تنعیم اندکی پیش از حل قرار دارد، و هر کس گفته است: تنعیم وصل به حل است، در واقع نقطه‌ای را که نزدیک حَل است، مجازاً حَل نامیده است».

اگر کسی که تنعیم را وصل به حل نامیده، در این توضیح و تأویل، مرتکب مجاز شده آیا کسی که انتهای تنعیم را آغاز حل، از سمت مدینه معرفی کرده، (چنانکه لازمه سخن ابن ابی زید همین است) مجاز گویی نکرده؟!، خدا به واقعیت امر دانایتر است.

مرز حرم از سمت جُده

درباره مرز حرم از سمت جُده دو قول هست:

- ۱- بنا به گفته ازرقی و ابن ابی زید، در فاصله ده مایلی است.
 - ۲- در حدود هیجده مایلی است. بنا به نقل ابن ابی زید در کتاب «النوادر»، این قول را «باجی» در بحث مربوط به فاصله بین مکه- حدیبیه و نیز در بحث انتهای حرم در سمت جده، اظهار کرده است.
- ازرقی می‌گوید: «انتهای حد حرم در این سمت «منقطع الأعشاش» است. «اعشاش» جمع «عش» می‌باشد که بخشی از آن جزء «حَل» و بخشی دیگر جزء «حرم» است. به گفته شافعی و ابن القصار، «حدیبیه» نیز چنین است.
- ماوردی می‌گوید: «منقطع الأعشاش» جزء حل است (۴) (۵) ولی به نظر مالک: جزء حرم محسوب می‌شود. در هر صورت امروزه محل آن دو (منقطع الأعشاش و حدیبیه) مشخص نیست. گفته می‌شود: حدیبیه همان چاهی است که امروزه سر راه جده بنام چاه «شمیسی» (۶)

- ۱- این محل امروز «اضاءة بنی غفار» نامیده می‌شود چنانکه یاقوت در معجم البلدان ج ۱، ص ۲۴ ذکر کرده است.
- ۲- مؤلف تصریح می‌کند که این کلمه به صورت «نفار» است ولی چنانکه گذشت، در کتاب ازرقی به صورت «غفار» آمده است- «مترجم».
- ۳- اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۳۰.
- ۴- الأحكام السلطانية، ص ۱۶۵.
- ۵- سخن ماوردی در این باره صراحتی ندارد، بعلاوه در کتاب الأحكام السلطانية، ط ۱، ۱۳۸۰ ه. مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ص ۱۶۵ چنین آمده است: و من طریق جده، منقطع العشائر ... «مترجم».
- ۶- در بعضی از نسخه‌ها «شمیسی» آمده و اکنون هم به همین نام معروف است. ر. ک به: معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۶۵.

ص: ۱۲۴

معروف است، خدا به واقعیت امر داناتر است.

مرز حرم از سمت یمن

در مورد مرز حرم از سمت یمن دو نظر وجود دارد:

- ۱- بنا به گفته ازرقی (۱) و ابن ابی زید و سلیمان بن خلیل، مرز حرم در فاصله هفت (سبعه) مایلی است.
 - ۲- در فاصله شش (ستّه) مایلی است. این قول را در سه نسخه از کتاب «القری» به خط «محب‌الدین طبری» دیده‌ام ولی می‌ترسم اشتباه باشد نه لغزش قلم [در عربی «سبعه» و «ستّه» شباهت زیادی با هم دارند] زیرا در کتاب «القری»، این مطلب را پس از نقل قول ازرقی و ابن ابی زید ذکر کرده است، خدا به واقعیت امر داناتر است.
- محل مرز و نصب علامت حرم در این سمت به گفته ازرقی «اضاءة لَیْن» (۲) در بلندی لَیْن است که امروز بنام «اضاءة ابن عقش» معروف است و در آن علامتی به عنوان مرز حرم برپا است. «اضاءة» بر وزن «فَتَاءة» به معنای مرداب و محل جمع شدن آب، و «لَیْن» به کسر «لام» و سکون «باء» است، چنانکه حازمی گفته است. ولی سلیمان بن خلیل آن را به صورت «لَیْن»؛ یعنی با فتح «لام» و «باء» ضبط کرده است، چنانکه در موارد متعددی از مناسک وی، به خط خود او دیده‌ام. خدا به واقعیت امر داناتر است.
- این بود آنچه در مورد حدود حرم در میان مردم دیده‌ام، ولی در این باره مطلبی از برخی از علمای حنفی دیدم که جداً بعید است: قاضی شمس‌الدین سروجی حنفی در مناسک خود از ابوجعفر هندانی نقل کرده که وی گفته است: «فاصله حد حرم از سمت شرق، شش مایل، از سمت دوم دوازده مایل، از سمت سوم سیزده مایل و از سمت چهارم بیست و چهار مایل است» مؤلف کتاب «المحیط» گفته است این سخن درست نیست، زیرا فاصله حد حرم در سمت شرق که همان تنعیم است، سه مایل از مکه است نه شش مایل.
- واقع را خدا می‌داند ولی ظاهراً مقصود گوینده این سخن، از حد شرقی، سمت عراق، از حد دوم، سمت تنعیم، از حد سوم، سمت یمن و از حد چهارم جده است. به این علت گفتیم این مطلب بسیار بعید است که فاصله سمت مشرق را کم و فاصله سه طرف دیگر را بسیار زیاد گفته است. در بحث تعیین حدود حرم، به این علت از این قول یاد نکردم- با آنکه اقوال

۱- اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۳۱.

۲- در کتاب اخبار مکه تألیف ازرقی که با تحقیق رشدی الصالح ملحس چاپ شده است، این نام به صورت «اضاءة» نقل شده ج ۲، ص ۱۳۱ یا قوت نیز می‌نویسد: اضاءة لَیْن بکسر اللام و سکون الباء الموحدة والنون حدّ من حدود الحرم علی طریق الیمن معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۱۴

ص: ۱۲۵

مختلف را آوردم- که گوینده آن سمت و جهت حرم را با اسم آنها مشخص نکرده است [و فقط به ذکر سمت شرقی و دوم و سوم و ... اکتفا کرده است].

در تعیین حدود حرم در اطراف مکه به آنچه مردم گفته‌اند و اکنون معروف است، تکیه کردم که عبارت بود از: سمت طائف از طریق عرفه (و از مسیر پستی نمره) از راه عراق، از راه تنعیم و از طریق یمن.

فاصله‌هایی که گفتیم براساس ذراع است که در تعیین مقدار و تعداد مایل در مسافت قصر [مسافت شرعی که نماز مسافر در آن قصر می‌گردد] معتبر است. و مقصود از ذراع، ذراع دست است چنانکه محب‌الدین طبری در شرح کتاب «التنبیه» گفته و افزوده است که «مقدار ذراع بیست و چهار انگشت و هر انگشت مساوی با شش حبه جو است که به هم چسبیده باشد.»

این معنا را با خط خود وی دیده‌ام. نووی نیز در کتاب «تحریر التنبیه» به آن اشاره کرده ولی در تعیین مقدار انگشت، دچار اشتباه شده و گفته است: هر انگشت، مساوی با سه حبه جو است.

مقدار ذراع که گفته شد مساوی با هفت هشتم ذراع پارچه‌فروشی است که امروز در مصر و مکه معمول است. گروهی از علمای ما آن را در حضور من با دست اندازه‌گیری کردند و سپس با حبه جو که کوبیده و صاف شده، حساب کردند و مطابق نظر محب‌الدین طبری و موافقان او درآمد [هر ذراع بیست و چهار انگشت، و هر انگشت شش حبه جو]

ص: ۱۲۶

پی نوشتها:

ص: ۱۲۹

حج در آینه ادب فارسی

ص: ۱۳۰

حجّ نامه

علی نیکزاد

حجّ پاسخ به دعوتنامه خدا و دعوت و ندای ابراهیم-ع- است.

حجّ، پرواز معنوی و تمرین برای لقاءالله است.

حجّ، یک هجرت است.

حجّ، گذشتن از علاقه‌هاست.

حجّ، از خود گذشتن و به خدا پیوستن است.

حجّ، بازنگری تاریخ انبیاست.

حجّ، نشان از ژرفای تاریخ نورانی انبیا و اولیای الهی دارد.

حجّ، گردهمایی پاکان و نیکان، وارستگان معنویت گرا و از دنیا رستگان آخرت گراست.

حجّ، نمایشی جامع از سیر روحی انسانهای کامل در مسیر تقرّب به خداست.

حجّ، پیام آور ایجاد و بنای جامعه‌ای به دور از رذائل مادی و معنوی است.

حجّ، تجلّی و تکرار همه صحنه‌های عشق آفرین زندگی یک انسان و یک جامعه متکامل در دنیاست و مناسک حجّ، مناسک زندگی است.

حجّ، باز ساخت عرصات قیامت است.

حجّ، هم رهبانیت اسلام است هم قوام دین و دنیا.

حجّ، هم منافع است هم ذکر خدا.

ص: ۱۳۱

حجّ، هم عبادت است هم سیاست.

حجّ، هم سیاحت است هم زیارت.

حجّ، هم فرد است هم جامعه.

حجّ، یک آموزش تمرینی همه جانبه و یک مانور جامع‌الاطراف سیاسی، عقیدتی و نظامی برای تحریک روح حماسی و احیای غیرت دینی و اسلامی در جامعه اسلامی است.

حجّ، به آدمی می‌آموزد که در راه زندگی باید از یار و دیار، مال و منال، زن و فرزند و همه علقه‌های زندگی برید.

حجّ، ترکیب یافته از عناصر سکون، تأمل، تدبّر، تفکر، حرکت، تلاش، کار و پیکار است.

حجّ، سنت ابراهیم بت شکن است.

حجّ، تراکم قوای متکثره در نقطه واحده است.

حجّ، بازار آزاد آخرت است.

حجّ، پیمانی دوباره با محمد-ص- است.

حجّ، دعوت است، دعوتی برای نمایش پرشکوه عشق، ایثار، سعی، تلاش، توکل، شناخت، ستیز با یأس‌ها، نگرستن هوشمندانه به آرمانها و آرزوهای بلند، زمزمه با الله، همراه شدن با پیامبر-ص-، آشنا شدن با رازها و رمزهای این تعلیم بزرگ و زمینه‌های خودسازی و انسان‌سازی.

حجّ، مبارزه با شیطان و خودپرستی، اعلام برائت از شرک و وابستگی به راه پیامبران است.

حجّ، کانون آشنایی و ارتباطات امت بزرگ اسلامی و اردوی آگاهی و آزادی و خودسازی است.

ص: ۱۳۲

شام بقیع

اشعری

بیدار باش جان من، عمر سفر گذشت از آن همه نشیب و فراز، از خطر گذشت
 فرصت شمار این دو سه روزی که مانده است چه خاطرات پرخطری از نظر گذشت
 سعی صفا و مروه و قربانیِ منا روز مدینه و شب مکه دگر گذشت
 طواف حریم کعبه و قربانیِ منا از درک کنه آن نشدی باخیر، گذشت
 اینجا خلیل‌گونه تلاشی دوباره کن پیغمبری که از پسر و سیم و زر گذشت
 شبها کنار خاک بقیع، اشک و گریه بودشام بقیع رفت و نسیم سحر گذشت شوق مزار تربت پاک رسول حق
 کم کم ز خاطر من و تو ای پدر گذشت ای «اشعری» بگو تو چه کردی در این سف
 راز دیگران گذشته و از هم سفر گذشت

ای منا

سید مجتبی اطیونی زاده

ای منا! ای سرزمینِ اهلِ دل ای زاشکِ انبیاء، خاکِ تو گل
 ای منا! ای وادیِ فروخته ای ز آه خسته، دلها سوخته
 در کجای دامت ای خاک پاک مصطفی صورت نهاده روی خاک؟
 در کجا ای خاک، خیزد از زمین بانگ «لیبک» امیرالمؤمنین؟
 در کجای دامت از هر دو عین بوده جاری در دعا اشکِ حسین «ع»؟
 جایگاه قبله دلها کجاست؟ خیمه گاه مهدی زهرا «ع» کجاست؟
 دوست دارم رو در آن صحرا کنم گفتگو با یوسف زهرا کنم
 جاریهای حج

ص: ۱۳۴

وضعیت شیعه در عربستان

محمد علی مهدوی راد

آنچه در پی می‌آید گزارشی است از چگونگی وضع شیعیان در عربستان، که بر اساس آگاهیهای بر گرفته شده از شاهدان عینی و شیعیان آن دیار و گفتگو با مردمان آن سامان به قلم آمده است؛ از این رو نمی‌توان از آن انتظار پژوهشی دقیق و مستند بر آمار و واقعتهای ملموس و با دقت در همه جوانب را انتظار برد.

این مجموعه به قلم آمده بود تا در گزارش حج سال ۱۳۷۲ که با عنوان «با کاروان عشق» نشر یافته است، منتشر شود، اما به لحاظی در آن مجموعه نیامد و اکنون مجال نشر می‌یابد. برای آگاهی از چگونگی وضع شیعیان در آن دیار، خواندن کتاب «الشیعه فی المملكة العربیة السعودیه» جلد دوم «العهد السعودی ۱۹۱۳-۱۹۹» سودمند است.

در مدینه شهر پیامبر - ص - شهر رسالت، شهر امامت، دیاری که قرنهای چهره‌های بلند تشیع و ستیغ اندیشان علوی را در کوی و برزنش جای داده بود. شهری که روزگاری کوچه بنی‌هاشم در قلب آن چونان در می‌درخشید، زمانی فاطمیان بر آن سلطه داشتند و مدتی زیدیان بر آن دیار حکم می‌راندند.

آری این شهر که روزگاری آمیخته بود با یاد علی و آل علی - علیهم السلام - اکنون

ص: ۱۳۵

چگونه است؟ شیعیان در آن دیار چه می‌کنند؟ جمعیت شیعیان چه اندازه است و چگونه روز می‌گذرانند، در گوشه و کنار دیگر حجاز و عربستان چگونه‌اند و بر شیعیان چه می‌گذرد؟! شیعیان در این دیار همواره استقلال مذهبی و هویت مکتبی خویش را حفظ کرده‌اند؛ و علی‌رغم محدودیتها و دشواریهایی که در حاکمیت آل سعود بر آنها روا شده است، همچنان استوار و با صلابت ایستاده‌اند. یکی از آشنایان به وضع شیعیان در مدینه - و از شیعیان این دیار - در گفتگویی مستقیم می‌گوید:

تعداد شیعیان مدینه حدود سی هزار نفر و تعداد سادات مدینه حدود سیزده هزار نفر است در مدینه حدود ۲۰ حسینیه وجود دارد. بسیاری از شیعیان مدینه تهیدست هستند.

وضعیت به جهات گونه‌گون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، چندان مناسب نیست. شیعیان «احساء»، «قطیف»، و «دمام» نیز وضع بهتری از اینان ندارند. گو این که آنان از آزادی عمل و فعالیت بیشتری برخوردارند.

شیعیان مناطق یاد شده به لحاظ حضور عالمان شیعه در آن دیار، آگاهیهای فرهنگی خوبی دارند. گفتگو با آنان بویژه تحصیل کرده‌هایشان، نشان می‌دهد که در آگاهی از جاریهای جهان اسلام از سطح مطلوبی برخوردارند. پی‌گیری آنان از مسائل و مواضع سیاسی - فرهنگی ایران و آگاهی‌شان از تحولات درونی جامعه ایرانی و حتی تحولات حوزوی، اعجاب‌آور است.

سؤالها از چگونگی مرجعیت و رهبری، تفکیک وظایف این دو نهاد، تحولات حوزه علمیه قم و ... همه نشانگر حساسیت و اطلاعات بالای آنان از ایران و مسائل ایران است. آشنایی آنان با وضع اجتماعی و سیاسی خودشان و لزوم موضع‌گیریهای مناسب نیز نشان می‌دهد که دست کم نسل تحصیلکرده آنان موضع اجتماعی و سیاسی خود را بدرستی درمی‌یابند.

دانشجویی می‌گفت:

ما در دبیرستانها در نماز جماعت شرکت می‌کردیم و به فتوای امام عمل می‌کردیم و مهر نمی‌گذاشتیم تا هماهنگی خود را با آنان حفظ کنیم ولی آنان برخورد مناسبی با ما نداشتند و هیچگاه بدیده اعتماد بر ما نمی‌نگریستند، و با ما گرم نمی‌گرفتند.

بهر حال شیعیان هوشمند و آگاه آن دیار؛ بویژه در سه منطقه یاد شده، به نیکی دریافته‌اند که برای حضور عینی در اجتماع و تداوم حیات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، باید حزم، دوراندیشی و استوارنگری را پیشه سازند و چنین نیز کرده‌اند. آنان در موضع مذهبی

با

ص: ۱۳۶

صلابت هستند اما در برخورد، با تسامح و هوشمند.

در مدینه، شیعیان در قسمتهای مختلف شهر سکونت دارند، آنان پیشتر و قبل از توسعه جدید شهر در بخشهای جنوبی و شرقی، در حاشیه مسجدالنبی نیز زندگی می‌کردند؛ اما اکنون بیشتر در محله عزیزیات، خیابان علی بن ابیطالب، حوالی مسجد قبا، خیابانهای قربان، گاز و طالع ساکن هستند.

هنگامه حج و فرا رسیدن ایام مراسم حج، همه ساله سبب خوشنودی آنان است، آنان در این روزها کسانی را می‌نگرند که براحتی می‌توانند در برابر آنها راز دل بگشایند و از آرمانها، دردها و رنج‌هایشان سخن بگویند. در سعی صفا و مروه متوجه شدم حج‌گزاری که در پیش رویم حرکت می‌کند، از دیار دیرپای قطیف است، دست بر شانهاش نهادم و گفتم «بارک الله بقطیف»، نگاهم کرد، چهره‌اش شکفت و گفت: ایرانی هستی؟

گویا انتظار نداشت کسی جز ایرانی بر او و سرزمینش درود بفرستد. آغوشش را باز کرد و چون برادری که سالها هجران کشیده، مرا بغل گرفت، راز دل گشود و از حقایق تلخ و شیرین بسیاری گفتگو کرد. جوانی بسیار مطلع و آگاه با درد دل‌های بسیار در مقابل حجر اسماعیل با ما سخن گفت. او بر این باور بود که هوشمندی شیعیان می‌تواند در چگونگی روابط آنان با حکومت و ایجاد مناسبات درست و سودمند کمک شایان توجهی کند.

گزارش دیگر نشانگر آن است که:

رفتار اصولی و استوار شیعیان عربستان بسیاری از تبلیغات سوء وهابیان علیه آنان را خنثی کرده است. این مطلب تا بدان حد است که حساسیت‌های منفی، علیه شیعه در دانشگاه ریاض کم رنگ شده است.

برخی دیگر از گزارش‌ها نیز نشانگر آن بود که:

وضع اقتصادی شیعیان رو به بهبودی است و بعضاً از گرفتن کمکها خودداری کرده‌اند.

شیعیان قطیف و احساء از روحیه حماسی بالایی برخوردارند. جوانی به نام «علی» از دیار قطیف که در دعای کمیل مدینه شرکت کرده بود، می‌گفت:

من می‌دانم که اینها فیلم‌برداری می‌کنند و حضور ما را کنترل می‌کنند، اما من هراسی ندارم.

او با این که از عدم امکان سفر به مکه اندوهگین بود اما به موضع قاطع و انقلابی

ص: ۱۳۷

افتخار می‌کرد. امسال از آغاز ایام حج بر در حسینیه شیعیان در نگاهسته کوچک نوشته شده بود: که شیعیان ایران به آنجا مراجعه نکنند. این تشدید و منع در روزهای پایانی سال گذشته ایام حج نیز اعمال شده بود، (۱) اما امسال از آغاز گویا چنین سختگیریها اعمال می‌شده است.

دو نفر از روحانیون به قصد شرکت در نماز جماعت آقای عمرای به مسجد وی می‌روند از آنها خواسته می‌شود که در آنجا نمانند، آنان می‌گویند قبل از ایام حج از آقای عمرای خواسته‌اند که در ایام حج، وی با ایرانیان ارتباط نداشته باشد. دانشجویی از دمام، نیز گزارش می‌دهد که:

فشار بر شیعیان عربستان بسیار زیاد است و آنها بخاطر شیعه بودن از بسیاری از حقوق و موقعیتهای اجتماعی محرومند. در گفتگویی دیگر شیعیان مدینه اظهار می‌کنند:

وضع ما در این دیار خوب نیست و ما در حالت بسیار بدی بسر می‌بریم، البته امسال از جهاتی وضع بهتر است و در نهایت باید بگوییم که چگونگی اوضاع ما و رفتار حکومت با ما تا حدود زیادی بستگی به چگونگی ارتباط ایران با عربستان دارد. چند تن از شیعیان را دستگیر کرده بودند که با بهبودی روابط رها کردند. همه چیز ما، حرکت، زندگی و اجتماعات ما زیر نظر است. ما نیاز شدید به کتابهای شیعی و آثار اسلامی داریم و نمی‌توانیم به دست بیاوریم، ما شرایط شما (ایرانیان) را درک می‌کنیم ولی شما هم ما را فراموش نکنید.

روزی در جمع برخی از استادان و دانشوران به آهنگ دیدار از آثار تاریخی در مدینه، به گشت و گذار پرداختیم و برای ردیابی «مسجدالشمس» به منطقه‌ای که آن مسجد واقع بوده است رفتیم. در کناری تنی چند از پیرمردان حصیری گسترده بودند، و با قلبانی که در وسط نهاده بودند لحظه‌ها را می‌گذراندند، از جمع ما استقبال خوشی کردند و سؤالات ما را با دقت جواب دادند، آنان می‌گفتند در ایام سوگواری ما به سختی جمع می‌شویم یکی از این خانه‌ها را حسینیه قرار داده‌ایم و عزاداری می‌کنیم. پس از اندکی گفتگو از چگونگی حال و هوای آنان، دریافتیم که از توقف بسیار ما بیم دارند برای آنان آرزوی توفیق کرده و جدا شدیم. چنان که در برخی بخشهای این گزارش آورده‌ایم (۲) وهابیان با ذهنی آلوده و تفکر انحرافی با شیعه برخورد می‌کنند، آنان به هیچ روی از حقیقت اندیشه شیعی آگاهی ندارند.

یکی از عالمان سنگال در مدینه به کتابفروشی مراجعه می‌کند و از کتابهای شیعی جستجو

۱- با کاروان ابراهیم، ص ۲۳۰.

۲- مراد کتاب «با کاروان عشق» است که گزارشی است از حج سال ۷۲.

ص: ۱۳۸

می‌کند، او در پاسخ می‌گوید:

اینجا مدینه است، شهری مقدس، در این شهر مقدس اسم شیعه را که کافر هستند بزبان نیاور. با این پندار طبیعی است که شیعیان وضع مناسبی در محیط عربستان که در نهایت در سیطره فکری وهابیان است، نداشته باشند.

در پایان این گزارش گونه، گفتگوی تنبه‌آفرینی را که نویسنده‌ای به قلم کشیده است می‌آوریم:

از یکی از کتابفروشیهای اطراف مسجدالحرام، سراغ «سفینه البحار» را گرفتم.

گفت: چنین کتابی را ندیده‌ام، از کیست؟

گفتم: از محدث قمی.

گفت: از ائمه اهل سنت و جماعت هرچه بخوای داریم، صحیح بخاری، سنن بیهقی و ...

گفتم: ما در ایران، در کتابفروشیها و کتابخانه‌هایمان به وفور، کتب شما را داریم. هم مطالعه می‌شود و هم خرید و فروش، شما

چطور از کتب شیعه هیچ ندارید؟

گفت: ما کتب مجوسیان را توزیع نمی‌کنیم.

من که انتظار چنین سخنی را از یک فرد آشنا به کتاب نداشتم، گفتم:

اعتقاد و دین، مربوط به کشور و شهر خاصی نیست، به صرف ایرانی بودن نمی‌توان کسی را مجوس دانست. درست است که ایران،

قبل از اسلام دین زردشتی داشت، ولی ایرانیان از آیین حضرت رسول - ص - استقبال کردند و از مسلمانان راستین شدند. از جمله

سلمان فارسی که از ایران بود.

گفت: پیامبر او را «سلمان محمدی» خطاب کرد.

گفتم: این از شدت ایمان و بخاطر فضیلت بسیار و قرب سلمان به حضرت رسول بود.

گفت: ایرانی مجوس است.

گفتم: اولاً - ما مسلمانیم و از ایران برای زیارت خانه خدا و مرقد مطهر پیامبر - ص - آمده‌ایم. مجوسها کجا به حج می‌آیند؟!

ثانیاً - بسیاری از دانشمندان بزرگ شما اهل سنت، ایرانی بوده‌اند. مثلاً بعضی از نویسندگان صحاح و سنن شما، مثل بیهقی، بخاری،

ترمذی، نسائی، ابن ماجه و ... ایرانی هستند. ابو حنیفه، پیشوای مذهب حنفی، ایرانی است. مفسرین مشهوری چون طبری،

ص: ۱۳۹

زمخشری، فخر رازی و ... همه ایرانی بودند. اگر صرف ایرانی بودن دلیل بر مجوسیت است، پس باید این علما هم مجوسی باشند! صدای اذان برخاست، خداحافظی کردم و به طرف مسجدالحرام روانه شدم.

بهرحال در فضا و محیطی که بگفته دانشمند و دانشجویی هوشمند و شیعی، حقد، کینه و یکسر کذب و جعل از شیعه در دانشگاهها و محیطهای علمی تدریس و عرضه می‌شود و به گفته دانشجویی منصف و کتابخوان- پس از گفتگو و مباحثه- متأسفانه همه آگاهی ما- دانشجویان دانشگاههای سعودی- از شیعه مستند است به منابع فرقه‌شناسی که هیچکدام از آنها به منابع اصیل خود شیعه مستند نیست. باری، آیا در چنین فضایی جز این می‌توان انتظار داشت؟ خوب است اینجا خاطره‌ای دیگر را نیز نقل کنم:

در یک کتابفروشی بسیار بزرگ در مدینه که کتابهای متعددی علیه شیعه داشت، با جوانی افغانی که دانشجوی دانشگاه مدینه بود سخن گفتم. از کشورم سؤال کرد، گفتم ایرانیم، از مذهبم سؤال کرد، گفتم شیعی هستم. شانه‌هایش را بالا انداخت و با بی‌اعتنایی سخنی ناروا گفت. من با خوشرویی گفتم چرا چنین داوری می‌کنی، او سخنان تباه بسیاری را که از استادانش فراگرفته بود برای من بافت و در نهایت گفت شما معتقد به تحریف قرآن هستید، قرآنی جز این قرآن دارید، و روایات در منابع شما درباره تحریف بسیار است من پاسخ گفتم، و تأکید کردم که عالمان محقق شیعه بر این باور نیستند و این روایات را قبول ندارند، او گفت وعده می‌گذاریم و من فردا کتابی می‌آورم که این مطالب از منابع مهم شما نقل کرده است.

گفتم لازم نیست بیاورید، من آن کتاب را دیده‌ام، خوانده‌ام سخن استواری ندارد، گفت: من نگفتم چه کتابی، چگونه می‌گویی من آن را دیده‌ام. گفتم مگر مراد کتاب «الشیعه والقرآن» احسان ظهیر الهی نیست؟! جوان بهتش زد، و بالمره آرام شد و من ادامه دادم و آنگاه گفتم اکنون با هم فارسی حرف می‌زنیم؛ و فارسی حرف زدیم و او سبکبال از آنچه فهمیده و شرمسار از داوری پیشین، مدت زیاد با من به گفتگو نشست و برای روز بعد وعده دیدار نهاد و

اکنون لازم است خلاصه گزارشی را بیاوریم که از یکسوی حقایق قابل توجهی درباره حضور فیزیکی، فکری، اجتماعی و سیاسی شیعیان در عربستان دارد و از سوی دیگر نشانگر آن چیزی است که پیشتر آوردیم، از نتیجه برخوردهای هوشمندانه و دقیق شیعیان آن دیار. در

ص: ۱۴۰

این گزارش یکی از وهابیان به نام ناصر بن سلیمان العمر حضور جدی شیعیان در عربستان را نمایانده و به مسئولان آن کشور در این باره هشدار داده است. لحن گزارش گزنده است و کینه‌توزانه، ما گزارش را خلاصه کرده‌ایم اما در لحن آن تغییری نداده‌ایم تا نشانگر جریان‌ی باشد از برخورد با شیعیان در آن دیار.

وضعیت رافضیان در سرزمین توحید

حضرت شیخ عبدالعزیز بن عبداللّه بن باز (حفظه اللّه) حضرات گرامی، اعضای کبار العلماء (وقفهم اللّه) سلام علیکم

به استناد حدیث نبوی «الدّینُ نصیحةٌ» بر خود واجب می‌دانم در این یادداشت شما را نسبت به خطر رافضیان و فعالیت‌های آنان و اهداف پنهان و خطرناکشان باخبر سازم.

سروران!

من این حقایق را در اختیار شما می‌گذارم و شما خود می‌دانید برای برائت ذمه و کمک به مسلمانان چگونه عمل کنید.

رافضیان و تراکم جمعیتی آنان

رافضیان مدعی هستند که ۲۵٪ از شهروندان این کشور را آنان تشکیل می‌دهند.

لیکن در حقیقت، تعدادشان به ۵٪ نیز نمی‌رسد.

آنان سخت هوادار ازدواج در سنین پایین، تکثیر نسل و داشتن همسران متعدّد هستند و هر روزه در قتیف اعلامیه‌هایی بر در و دیوار می‌بینیم که خبر از مراسم ازدواج‌های متعدد می‌دهد؛ مثلاً تنها در یک شب، در سیهات، طی یک جشن ۴۴ زوج ازدواج کردند که این مطلب، بی‌خبرانه و ساده‌لوحانه مورد استقبال و تشویق مطبوعات و جراید نیز قرار گرفت.

فعالیت‌های علمی رافضیان

۱- تعلیمات عمومی

در کلیه روستاهای قتیف مدارس وجود دارد که مملو از دانش‌آموزان است.

ص: ۱۴۱

۲- آموزش حرفه‌ای

آموزشگاه‌های حرفه‌ای، صنعتی و بهداشتی و دانشکده‌های فنی، پر است از رافضیان؛ زیرا آنان، برخلاف بیشتر اهل سنت، میل و علاقه غربی به آموختن این هنرها دارند. لذا در قتیف آموزشگاه خاصی برای تعلیمات حرفه‌ای و یک دبیرستان بازرگانی وجود دارد.

۳- آموزش عالی

آنان حضور فعالی در دانشگاهها دارند و از آنها بسیار بهره می‌برند. برای نمونه به آمار زیر بنگرید: دانشگاه ملک فیصل در دمام و احساء: رافضیان در این دانشگاه در پی تخصصهای قوی و علمی هستند. همچنان که در رشته‌های ادبیات و زبان عربی به تحصیل اشتغال دارند.

آنان در برخورد با اساتید به شبهه‌انگیزی می‌پردازند و در جاهای مختلف دانشگاه نماز می‌خوانند. دانشگاه نفت و معدن ملک فهد در ظهران: برخی از رافضیان در رشته‌های حساس نفت، به تحصیل مشغولند و عده‌ای حتی به استادی در این دانشگاه دست یافته‌اند.

دانشگاه ملک سعود در ریاض: تعداد بسیاری از رافضیان که از منطقه شرقی می‌آیند، به تدریس در این دانشگاه مشغولند. برخی از دانشجویان رافضی به توزیع پاره‌ای نوشته‌ها که بیانگر عقاید آنان است، دست می‌زنند و حتی اطلاعیه‌های مربوط به برپایی جشن عروسی در حسینیه‌های خود را به در و دیوار می‌زنند و همچنین کارگران و دانشجویان خارجی را به مذهب باطل! خود فرا می‌خوانند.

آموزش و پرورش

۱- معلمان. کمتر مدرسه‌ای در منطقه شرقی یافت می‌شود که در آن معلمی رافضی یافت نشود. بیشتر معلمان رافضی در علوم، ریاضیات، زبان و علوم اجتماعی تخصص یافته و تا آن جا پیش رفته‌اند که در این دروس، منطقه را از معلمین دیگر بی‌نیاز کرده‌اند. در مدینه و روستاهای اطراف آن بیش از ۳۰۰ معلم رافضی وجود دارد. آنان چه در

ص: ۱۴۲

داخل مدرسه- روزنامه‌های دیواری و جز آن- و چه در فعالیتهای خارج از مدرسه مانند سفرها، سخت فعالیت می‌کنند و می‌کوشند دل دانش آموزان را به دست آورند و سپس آنان را وسوسه کنند و دچار شبهه سازند.

این مطلب در مورد معلمان زن نیز صادق است. آنان در قطیف و روستاهای آن و مناطق سنی نشین- چه دور و چه نزدیک- درس می‌دهند و تعداد معلمان زن رافضی در منطقه مدینه نبوی نزدیک به ۳۰۰ تن می‌رسد. طبیعی است که زنان و مردان معلم رافضی، از مذهب خود دفاع می‌کنند و با نشان دادن اخلاقی خوش و ارائه الگویی خوب، می‌کوشند تا احساسات اهل سنت را تحت کنترل خود درآورده و دل‌های آنان را تسخیر کنند.

حال چه خطری بر معتقدات اهل سنت، مهمتر از آن است که معلمان- مرد و زن- رافضی و بدعتگذار الگوی جوانانشان باشند؟! «لا حول و لا قوة الا بالله و اليه المشتكى» (!)

۲- اداری‌ها. کافی است بدانید غالب مدیران، ناظران و گردانندگان مدارس قطیف و روستاهای آن رافضی هستند. نتیجه بودن این تعداد فراوان از رافضیان در عرصه آموزش و پرورش، آن است که اینک خواستار انجام خدمات آموزشی بیشتری مانند ایجاد دانشگاه در قطیف یا ایجاد شعبه‌های دانشگاهی در آن جا شده‌اند و حتی خواهان ایجاد نظام آموزشی منطبق بر عقایدشان در مناطقی که اکثریت آن رافضی هستند، شده‌اند.

فعالیت‌های اداری

رافضیان در بسیاری از ادارات و مؤسسات دولتی و غیر دولتی نفوذ کرده‌اند و در برخی از آنها مانند وزارت کشاورزی، وزارت بهداشت، وزارت برق و پست و تلفن و وزارت تبلیغات، اکثریت را تشکیل می‌دهند. عجیب آن که در وزارت حج و اوقاف نیز تعدادی از آنان یافت می‌شوند.

اما در بخشهای نظامی، وزارت دفاع، نیروی انتظامی و راهنمایی و رانندگی تعدادشان بسیار است همچنان که در نیروی دریایی- که بسیار حساس است- کسانی از آنان به رتبه‌های بالا دست یافته‌اند.

آنان نفوذ گسترده‌ای در ادارات دولتی مدینه پیامبر- ص- بویژه بهداشت و راهنمایی و رانندگی این شهر دارند.

ص: ۱۴۳

فعالیت‌های تجاری و کشاورزی

رافضیان علاوه بر قطیف، در دمام، جیل و دیگر شهرهای این سرزمین، فعالیت تجاری گسترده و قابل توجهی دارند. برخی از تاجران رافضی شهرت بسیار کسب کرده‌اند و شرکتهایشان معروف است مانند: «شركة المخازن الوطنية» که به تولید انواع نان و لبنیات می‌پردازند. بازار میوه‌جات و سبزیجات در منطقه شرقی عمدتاً در اختیار آنان است و لذا چندان شگفت‌آور نیست که نرخ میوه‌ها و سبزیها در ایام سوگواری؛ بویژه در روز عاشورا افزایش می‌یابد؛ زیرا تعداد بسیاری از فروشندگان رافضی در این اوقات از داد و ستد خودداری می‌کنند.

تجارت خرما بویژه خرماهای احساء- که کیفیت آن زبانزد است- در اختیار رافضیان است.

فعالیت‌های علمی و تبلیغی

در قطیف و اطراف آن، بسیاری از عالمان بزرگ رافضی با پیروانی کوشا و مدافع مذهب خود، وجود دارند. در تمام روستاهای قطیف، غیر از واعظانی که «ملاً» نامیده می‌شوند، عالمی رافضی حضور دارد. آنان فعالیت‌های گسترده‌ای در زمینه‌های علمی و تبلیغی دارند؛ از جمله:

۱- درسها و سخنرانیها

بدور از چشم مسئولان مربوط، اطلاعیه‌های متعددی بر در و دیوار مساجد و حسینیه‌های آنان به چشم می‌خورد که خبر از درس و سخنرانی رافضیان می‌دهد. این درسها موجب برافروختن آتش فتنه و ایجاد محبت نسبت به تهران و قم و دشمنی با حاکمان و رهبران این سرزمین می‌شود. در این جا عنوان برخی از سخنرانی‌ها و سخنوران را ذکر می‌کنم:

- اهل بیت در قرآن سید علی السید ناصر

ص: ۱۴۴

- مهدی در قرآن شیخ محسن المعلم

- تشیع و ولایت سید عبدالله الموسوی

- تقیه و حدود آن سید منیر الخباز

- رحلت امام علی شیخ مهدی المصلی

۲- مساجد و حسینیه‌ها

در مناطق رافضی نشین، مساجد و حسینیه‌های بسیاری وجود دارد که اگر پیش آید هنگام اذان وارد قطیف شوی، از شنیدن بانگ: «اشهد ان علیاً ولی الله و حی علی خیر العمل» که در فضا پیچیده است، نباید تعجب کنی. در این مساجد مردمی را می‌بینی که بر رانهای خود می‌کوبند و بر سنگ سجده می‌کنند. اگر در این خطه از مساجد اهل سنت پرسسی، تعداد آن کم، بلکه نادر است. حسینیه‌ها تریون تبلیغاتی برای رافضیان و تقویت روحیه همبستگی و احساسات مذهبی آنان و کینه‌توزی نسبت به اهل سنت در مناسبت‌های مختلف به شمار می‌رود.

حیرت آور آن که حسینیه‌ها عجیب زیادند، تا آن جا که در یک محله، بیش از یک حسینیه با موقوفه خاص و صبغه قداست وجود دارد. از جمله می‌توان این حسینیه‌ها را نام برد: حسینیه الزهراء، حسینیه الامام المنتظر و حسینیه الناصر، در سیهات، حسینیه الزائر در قطیف، حسینیه الامام زین العابدین و حسینیه الرسول الاعظم.

۳- نمایشگاه‌های کتاب

رافضیان در قطیف و توابع آن، هر سال نمایشگاه‌هایی برگزار می‌کنند و در آنها بسیاری از کتابها و اباطیل (!) خود را به فروش می‌رسانند. در روز چهارشنبه ۱۲/۱۰/۱۴۱۲ ق، ششمین نمایشگاه کتاب به مدت پانزده روز در قطیف با ویژگیها و فعالیت‌های جنبی زیر برگزار شد:

- برگزاری مسابقه بزرگی با جوایز ارزنده

- اختصاص برخی از روزها به آقایان و پاره‌ای روزها به بانوان

- تخفیف برخی از کتابها در روزهای خاص

ص: ۱۴۵

- و برگزار می‌شود مسابقه‌های روزانه

همانطور که می‌بینیم این «ششمین» نمایشگاه است؛ یعنی قبلاً پنج نمایشگاه از این دست برگزار شده است.

همچنین در سال ۱۴۱۲ ق. نمایشگاه کتابی در باشگاه ورزشی الهدی و جزیره تاورت، برگزار شد.

باز در آغاز سال ۱۴۱۳ ق. نمایشگاه کتابی در باشگاه ورزشی ابتسام در روستای «ام الحمام» با مشارکت بیش از ده ناشر برگزار شد. عجیب آن که اطلاعیه‌ها و پلاکاردهای بازدید از این نمایشگاه را در شهر دمام آویخته بودند و عجیب‌تر آن که مدیر کل آموزش و پرورش منطقه شرقی آن را افتتاح کرد.

در این نمایشگاه، کتابهایی دیده می‌شود که از مذهب رافضیان سخن می‌گوید، به آن دعوت می‌کند، عقیده اهل توحید را مخدوش و پیروان آن را نکوهش می‌کند، با ستایش و غلو از اهل بیت، از دیگران با ناسزا یاد می‌کند. از جمله می‌توان این کتابها را نام برد: التوحید نوشته ابن بابویه قمی، موسوعه العتبات المقدسه، نوشته جعفر خلیلی، صد و پنجاه صحابی ساختگی نوشته مرتضی عسکری و الآیات البینات، نوشته محمد حسین کاشف الغطاء که ردی است بر وهابیت.

۴- جمعیت‌های خیریه

در تمام روستاهای رافضی‌نشین، جمعیت‌های خیریه‌ای وجود دارند که به فعالیتهای گسترده‌ای دست می‌زنند؛ از جمله:

الف- کمکهای مالی برای ازدواج.

ب- ایجاد شهر بازی برای کودکان.

ج- برگزاری کلاسهای آموزش خیاطی، ماشین‌نویسی و کامپیوتر.

د- رسیدگی به بیماران و کوشش برای درمان آن.

درآمد یکی از این جمعیت‌های خیریه به نام «جمعیه العوامیه الخیریه» طی سال ۱۴۱۱ ق. ۲۳۸۱۰۷۸ ریال سعودی بوده است. متأسفانه

این جمعیتها از طرف اهل سنت نیز مورد حمایت مالی قرار می‌گیرند و این غیر از پشتیبانی رسمی وزارت کار و امور اجتماعی از

ص: ۱۴۶

آنان است که گاه تا ۳۲۵۰۰۰ ریال سعودی به آنان پرداخت کرده است.

مظاهر شرک و بدعتگذاری

رافضیان در درجه اول گورپرست و بندگان ضریح و آرامگاهها هستند و رافضیان سعودی نیز چون دیگر رافضیانند.

از جمله مظاهر شرک علنی رافضیان در سرزمین توحید می‌توان موارد زیر را نام برد:

۱- آنان گورهای خود را محکم می‌کنند. آنها را می‌آریند و بر می‌آورند و بر آن بنا می‌کنند و گاه عکسهای مردگان را بر گورها نصب می‌کنند و برای آموزش روح آنان فاتحه می‌خوانند و پرچم نصب می‌کنند.

۲- آنان تصاویر منسوب به قبور اهل بیت مانند آرامگاه کاظم، باقر، مشهد، حسین و مانند آن را آشکارا در بازارهایشان می‌فروشند. همچنین عکسهای عالمان و مجتهدان خود مانند خمینی و خوبی را دست به دست می‌کنند و از داشتن آنها احساس سرافرازی می‌کنند و آنها را در بازارهایشان می‌فروشند یا می‌آویزند. بعلاوه اوراقی می‌فروشند که در آنها نام امامان، تاریخ تولد و وفات و آرامگاههایشان بیان شده است.

۳- بودن اوراد شرک‌آمیز مانند اوراد زیارت قبور و توسل به امامان که غلو در آن کاملاً آشکار است. از آن جمله است گفته آنان در زیارت علی- رضی الله عنه: «السلام علی میزان الأعمال، و مقلب الاحوال ... الحاکم یوم‌الدین ...»

۴- ساختن حسینیه و گذاشتن بلندگو در آن و همچنین ساختن مساجد و گفتن اذان، در دیگر نواحی قطیف.

۵- چراغانی، نصب پلاکارد، برگزاری سخنرانیها، سمینارها و توزیع شیرینی در حسینیه‌های قطیف به مناسبتهای خاص؛ مانند عید غدیر یا تولد این یا آن امام.

۶- بسیاری از رافضیان قطیف و احساء، درست هنگام نماز ظهر و عصر و پس از اذان- بدون این که کسی اعتراض کند- از مسجد پیامبر خارج می‌شوند؛ مردم وارد می‌شوند و آنان بیرون می‌روند. رافضیان نماز ظهر و عصر را طبق اعتقاد خود با هم می‌خوانند.

آنان حدود ساعت دو بعد از ظهر، به گونه‌ای که جلب توجه کند در مسجد نبوی گرد می‌آیند و نماز می‌خوانند.

ص: ۱۴۷

۷- بیشتر رافضیان هنگام حضور در مسجد نبوی، کتابهای متعلق به مذهب خود را همراه دارند و در آن جا می‌خوانند و حتی یکی از آنان دست به توزیع کتاب «اکذوبه تحریف القرآن بین السنه و الشيعه» زد. این کتاب اتهام تحریف قرآن را از شیعیان رد می‌کند و آن را به اهل سنت نسبت می‌دهد.

خواستهای شیعیان

- ۱- دولت سعودی، به تشیع چونان یکی از مذاهب اسلامی، احترام بگذارد و اعمال مذهبی شهروندان شیعه را به رسمیت بشناسد.
- ۲- آزاد ساختن مساجد و حسینیه‌ها و بازسازی قبور امامان در بقیع و دیگر اولیاء، به شیعیان داده شود.
- ۳- نظام آموزش دینی در مناطقی که بیشتر ساکنان آن شیعه هستند، طبق مذهب آنان باشد.
- ۴- آزادی فکری و فرهنگی به شیعیان داده شود و آنان بتوانند کتابهای شیعی را وارد و مجلاتی با دیدگاههای شیعی طبق قانون، منتشر کنند.
- ۵- شیعیان آزادی ایجاد حوزه‌های علمی و مدارس دینی را داشته باشند.
- ۶- از توهین و اهانت به مذهب شیعه خودداری شود و آنان بتوانند از مذهب دفاع کنند. (۱) پی‌نوشتها:

۱- این گزارش مفصل را فاضل ارجمند جناب آقای سید حسن اسلامی ترجمه و تلخیص کرده اند.

حج گزاری در کشورهای اسلامی

کشورهای حج گزار را می توان به چهار دسته تقسیم نمود:

کشورهای همجوار عربستان

این کشورها که مجاور عربستان سعودی هستند و بعنوان دولتهای همجوار خلیج فارس معروفند، هرگاه تصمیم به سفر حج بگیرند، با وسیله نقلیه شخصی راهی مکه می شوند. اینها نمی توانند برای حجاج خود برنامه ریزی کنند؛ زیرا مردمشان از این امر نه استقبال می کنند و نه آن را لازم می دانند.

کشورهای فقیر

کشورهای اسلامی فقیر که در دور دست زندگی می کنند و مسائل اقتصادی و مشکلات دیگر به آنها اجازه نمی دهد تا به خود سرو سامانی دهند و برای حج تشکیلاتی درست کنند؛ همانند کشور مسلمان بنگلادش، که این کشور حدود یکصد و بیست میلیون جمعیت دارد و تنها نه هزار زائر راهی عربستان می کند و نه هزار نفر را شرکتهای مختلف می آورند. کشور سودان و سوریه نیز همین وضعیت را دارند. سرکنسول کشور سوریه در عربستان می گفت: اگر بخواهیم ساختمانهای خوب و آبرومندی را اجاره کنیم، نیازمند ارز هستیم که از

ص: ۱۴۹

این جهت مشکل داریم. از این رو هنگام حج، حاجیان خود مراجعه می‌کنند و اجاره می‌نمایند و دولت، خود را درگیر اینگونه مسائل نمی‌کند.

کشورهای کم جمعیت

این گروه از کشورها به خاطر کمی جمعیت، نیازی به تشکیل سازمانی در رابطه با حج نمی‌بینند؛ مانند کشور قطر که حدود چهارصد هزار نفر جمعیت دارد و یا دارالسلام که بیش از ۲۵۰ هزار نفر جمعیت ندارد و در هر سال تنها سیصد نفر زائر عمره دارد و جمعیت کشورش فقط یک چهارم مجموعه افرادی است که در سال ۱۳۶۳ در کشور ما ایران، جهت حج نام نویسی کردند!

کشورهای بزرگ اسلامی

کشورهای غیر عربی و غیر مجاور که از لحاظ اقتصادی وضعیتی خوب و یا متوسطی دارند؛ مانند اندونزی با یکصد و هشتاد و هفت میلیون جمعیت، مالزی با بیست میلیون جمعیت ترکیه دارای شصت میلیون جمعیت. این کشورها به جهت دوری راه، با هواپیما بین ۳/۳۰ تا ۱۱ ساعت در حرکتند و ناچارند برای رفت و آمد خود برنامه‌ریزی و سازماندهی داشته باشند.

دولتهای آنها زیاد خود را درگیر مسائل حج نمی‌کنند همینکه از جهت رفت و آمد کاری انجام می‌دهند و ساختمانهایی اجاره می‌کنند، خوشحالند! در مجموع چند نفر پزشک و پرستار و روحانی به کشور عربستان اعزام می‌کنند و نیروی تدارکاتی و آشپز اعزام نمی‌کنند و هر کس بر اساس ذوق و سلیقه خود غذا تهیه می‌کند.

گزارش مشروح

ترکیه

دولت ترک، ساختمانهای مختلفی را برای زائران خود اجاره می‌کند و تشک، ملافه و متکایی را به ارزش حدود ۱۱ دلار به آنان می‌فروشد. دولت یا مسؤولان سازمان حج این کشور برای ایاب و ذهاب زائران، کرایه‌ای پرداخت نمی‌کند.

ص: ۱۵۰

اندونزی

حاجیان این کشور بزرگ اسلامی معمولاً با هواپیماهای ۵۴۰ نفره وارد جده می‌شوند که هر هواپیما یکنفر رئیس، یک پزشک، دو پرستار و یک روحانی به همراه دارد.

آنها در مدت بیست روز توقف در مدینه منوره، ظهرها از غذاهای بسته‌بندی شده توسط یک شرکت سعودی استفاده می‌کنند و در مکه هر زائری عهده‌دار تهیه غذای خود می‌شود.

مالزی

حجاج مالزیایی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- افراد مرفه و پولدار که حدود سیصد هزار نفرند و از بهترین امکانات؛ مانند هتل‌های درجه یک نزدیک حرم و غذای آماده بهره‌مند می‌شوند. هر کدام از این افراد بیست و یک هزار ریال سعودی می‌پردازند.

۲- گروهی که افراد عادی هستند و به حدود سی هزار نفر می‌رسند که مؤسسه‌ای عهده‌دار مخارج آنهاست و از هر کدام هفت هزار و پانصد ریال سعودی می‌گیرد و لیکن به آنها غذا داده نمی‌شود و تنها هزینه هتل و وسیله نقلیه از جده به مدینه- از مدینه به مکه و همینطور بازگشت از مکه به جده را تأمین می‌کنند.

ملاقات هیأت ایرانی با مسؤول امور دینی حج ترکیه

هیأت ایرانی متشکل از آقایان دکتر طالقانی و شیرازی با مسؤول امور دینی حج ترکیه آقای استاد یاسین در مورخ ۱/۸/۱۳۷۲/۷ جمادی‌الاول ۱۴۱۴ ملاقات کردند که ابتدا توسط هیأت ایرانی قاب مزین به آیه کریمه: «نصر من الله و فتح قریب» و ... به هیأت ترک هدیه شد و بعد از مدتی گفتگوی دوستانه، سؤالهایی مطرح گردید که بدین قرار است:

س- در کشور ترکیه چه مؤسسه‌ای عهده‌دار حج‌گزاری مردم است؟

ج- طالبان و عاشقان حج در ۷۵ شهر ترکیه، ابتدا به مفتی شهر مراجعه می‌کنند و در

ص: ۱۵۱

صورتی که مفتی استطاعت آنها را تأیید کند، به قسمت شؤون دینی معرفی می‌کند و شؤون دینی که در سراسر کشور ترکیه حدود ۸۰ هزار کارمند دارد، اقدام به تهیه گذرنامه و ویزا می‌نماید. گفتنی است که گذرنامه و ویزای حج و عمره در ترکیه به عهده وزارت کشور است نه وزارت خارجه.

افرادی که یکبار مشرف به حج شده باشند، مفتی به آنان اجازه سفر نمی‌دهد و اولویت با داوطلبانی است که توفیق تشریف پیدا نکرده‌اند. بر همین اساس حدود هشتاد درصد حجاج توسط ریاست شؤون دینی و بیست درصد از طریق شرکت‌های مجاز اعزام می‌شوند.

در این کشور نرخ ثبت نام، براساس خدمات است و سال به سال قیمت حج تغییر می‌کند. هزینه امسال (۷۲) هر نفر حدود ۱۶۰۰ دلار بوده که در هنگام ثبت نام نصف آن را و قبل از حرکت نصف دیگر را پرداخت نموده‌اند البته این نرخ شامل تغذیه نمی‌شود و آن به عهده خود زائران است.

س- آیا معاینات پزشکی، افرادی را که از سلامت برخوردار نباشند از استطاعت خارج می‌کند؟

ج- افراد کمتر از ۶۵ سال، معاینه پزشکی نمی‌شوند، اما به افراد بالای ۶۵ سال توصیه می‌شود که معاینه پزشکی را ارائه دهند و لیکن با توصیه و پارتی، معاینات قبول شده ارائه می‌دهند و معمولاً کسی رد نمی‌شود.

س- داوطلبان حج در کشور شما، از سهمیه تعیین شده بیشتر است یا کمتر؟

ج- همیشه داوطلبان بیشترند ما در سالهای اخیر بین شصت تا هفتاد هزار زائر داشته‌ایم. شؤون دینی مقدار سهمیه‌بندی را به شهرستانها اعلان می‌کند و نام‌نویسی می‌نماید، به مجرد این که به مقدار سهمیه رسید، دیگر متوقف می‌شود و اسمی برای سالهای بعد رزرو نخواهد شد.

س- حجاج شما با چه وسیله‌ای به حج می‌روند و مسافت راه چقدر است؟

ج- از طریق هوایی می‌روند و حدود سه ساعت راه است.

ص: ۱۵۲

س- آیا داوطلبان از طریق درآمد کسب و تجارت مستطیع می‌شوند و یا بعضی از مؤسسه‌ها در استطاعت افراد مؤثرند؟
ج- تنها از طریق درآمد شخصی خود مستطیع می‌شوند و هیچ مؤسسه‌ای؛ اعم از دولتی و یا غیر دولتی، دخالت در استطاعت مردم ندارد.

س- حجاج شما بصورت فردی مشرف می‌شوند یا جمعی (کاروانی) و در صورت جمعی، وضعیت کاروانها چگونه است؟
ج- زائران ما همگی به صورت جمعی و در قالب کاروانهای ۲۰۰ یا ۲۲۵ نفری به حج می‌روند که هر مجموعه را یک رئیس (مدیر) اداره می‌کند؛ زیرا آنان تغذیه ندارند و فقط جهت انتقال به محل‌های اسکان و اتوبوس هدایت می‌شوند و اما در مورد تعلیمات دینی، هرچهل نفر را یک مرشد دینی آموزش می‌دهد؛ چه در داخل کشور و یا در مدینه و مکه و ...
گفتنی است که کارمندان بعثه‌ها در مکه و مدینه، از بین کارمندان شئون دینی انتخاب می‌شوند و رئیس بعثه حج همان ریاست شئون دینی می‌باشد.

س- وضعیت شما در مورد مسائل پزشکی و درمان و دارو چگونه است؟

ج- ما در مجموع ده ستاد داریم:

۱- ستاد اجاره منازل دارای ۳۰ کارمند در مکه و ۲۰ کارمند در مدینه.

۲- ستاد پزشکی دارای ۳۵۰ کارمند.

۳- ستاد استقبال زائران در فرودگاه ۳۰ نفر می‌باشند.

۴- ستاد مکه ۸۰ کارمند دارد و ۱۵ نفر خدمه.

۵- ستاد مدینه متشکل است از ۵۰ کارمند.

۶- ستاد گمشدگان- بیماران قلبی- فوتی‌ها؛ ۳۰ نفر از زبان دانان با حدود ۱۵ وسیله نقلیه و ۲۰ عدد مینی بوس.

۷- ستاد تغذیه کارمندان فقط ۱۵ وسیله نقلیه و ۲۰ عدد مینی بوس.

۸- ستاد بررسی چادرها در منا و عرفات.

ص: ۱۵۳

۹- ستاد مخصوص گذرنامه‌های حجاج.

۱۰- ستاد وسائل نقلیه برای رفت و آمد بین شهرها و مشاعر مقدسه.

و ما چون برای ستاد پزشکی اهمیت خاصی قائلیم ۲۰۰ پزشک و ۱۵۰۰ پرستار و کارمند می‌آوریم و چون قیمت دارو در ترکیه با سعودی تفاوت چندانی ندارد و مشکلات گمرکی و ترخیص داریم ترجیح می‌دهیم دارو را از داخل سعودی تهیه کنیم.

س- آیا شما زائران خود را بیمه عمر می‌کنید؟

ج- خیر، بیمه نمی‌کنیم.

س- آیا در مشاعر مقدسه از نظام ردّین استفاده می‌کنید؟

ج- بلی، باتوجه به پرداخت پول دو برابر برای مشاعر مقدسه، فقط از اتوبوسها جهت بردن زائران از مکه به عرفات و مشعرالحرام استفاده می‌کنیم و چون زائر به مشعرالحرام رسید، تمامی اتوبوس‌ها را آزاد می‌کنیم، فقط چند اتوبوس جهت انتقال بیماران و افراد مسن در مشعر می‌مانند و بدین طریق راه مشعر را برای بسیاری از وسایل نقلیه باز می‌گذاریم.

س- هر سال چند نفر و چگونه به مکه می‌آورید و چند روز در اینجا اقامت می‌کنند؟

ج- ریاست شؤن دینی ترکیه در سال شش نوبت افراد را به عمره می‌آورد؛ دو نوبت در ماه مبارک رمضان که تمامی ماه را در این دیار می‌مانند، و چهار نوبت در ایام دیگر که فقط ۲۱ روز می‌مانند. نرخ عمره در ماه رمضان ۱۰۵۰ دلار و در ایام دیگر ۸۵۰ دلار است که تعداد زائران در ماه رمضان ۶۰۰ نفر هستند و در ماههای معمولی هر ماه ۳۲۰ نفر. و همچنین شرکت‌های مجاز مسافری (سیاحت و زیارت) تعداد زیادی به صورت آزاد می‌آورند، بدون هیچ محدودیتی در تعداد افراد.

ص: ۱۵۵

گفتگو

گفتگو با نماینده محترم ولی فقیه در امور حج و زیارت پیرامون حج

میقات: از این که این فرصت را در اختیار «فصلنامه میقات حج» گذاشتید تا از نظرات ارزشمند شما درباره حج و مسائل مربوط به آن، استفاده کنیم متشکریم. لطفاً بفرمایید تاکنون چند سفر و در چه سالهایی به حج مشرف شده‌اید؟

ج- بسم الله الرحمن الرحیم، چون این اولین گفتگویی است که با فصلنامه وزین و ارزشمند «میقات حج» دارم، لازم است ابتدا متذکر شوم که واقعاً جای این مجله در نوشتارهای ما و در کتب و مجلاتی که در عالم اسلام- نه تنها در جمهوری اسلامی- منتشر می‌شود خالی بود، خوشبختانه با یاری خداوند و به همت برادران عزیز در معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری، این خلاء پر شد. امیدوارم با همکاری و همدلی همه نویسندگان متعهد در جهان اسلام، این نشریه راه تکاملی خود را طی کند و در جهان اسلام جایگاه واقعی خود را بیابد.

در جواب سؤالی که مطرح شد، باید عرض کنم: من قبل از پیروزی انقلاب به حج مشرف نشده بودم، اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، قبل از این که سرپرست حجاج شوم دو مرتبه مشرف شدم؛ یکبار در سال ۱۳۵۸ که روحانی کاروان بودم و مرتبه دوم نیز به عنوان زائر رفتم که احتمالاً سال ۱۳۶۲ بود. ولی از سال ۱۳۷۰ که مقام معظم رهبری مسؤلیت سرپرستی زائران ایرانی خانه خدا را به بنده واگذار کردند، تاکنون چهار سفر توفیق تشرّف پیدا

ص: ۱۵۷

کرده‌ام.

میقات: حج سفری الهی و معنوی است و معمولاً کسانی که موفق به این سفر می‌شوند، خاطرات شیرینی - مخصوصاً از سفر اول - دارند، شما نیز بی‌گمان یادها و خاطره‌هایی شنیدنی دارید. بفرمایید نخستین باری که وارد حرمین شریفین شدید چه احساسی داشتید؟

ج- احساسی که در آن لحظات به انسان دست می‌دهد قابل توصیف و انتقال به دیگری نیست. حالی که انسان در سفر اول پیدا می‌کند، در سفرهای بعد دیگر تکرار نمی‌شود، احساس نزدیکی به خدا و عظمتی که آن دو مکان مقدس برای انسان تداعی می‌کند، هر دو از خاطرات فراموش ناشدنی این سفر الهی است. مکان‌های مقدسی که می‌توان گفت همه پیامبران بزرگ الهی در آنجا حضور یافته‌اند و اولیای خدا برگرد آن خانه طواف کرده‌اند. مکانی که ولی عصر ارواحنا فداه در موسم، آنجا حضور دارد. سرزمینی که همه حوادث مهم تاریخ اسلام در آنجا تحقق پیدا کرده و نقطه آغازین اسلام است.

وقتی که انسان برای اولین بار، با این فضا آشنا می‌شود و تمام این معانی، کم و بیش، در خاطره‌اش زنده می‌شود، حال خاصی در او ایجاد می‌شود، و چه زیباست که آدمی از آن حال و احساس برای تزکیه نفس و تقرب بیشتر به حضرت حق بهره‌برداری کند.

میقات: اکنون سالهاست که با احادیث و روایات دمسازید و با حفظ تمام قرآن بی‌گمان به معارف ثقلین درباره حج آشنایی فراوانی دارید. بفرمایید حج در تعالیم قرآن و حدیث از چه جایگاهی برخوردار است؟

ج- در این باره مطلب بسی فراوان است که اندکی از آن همه را نیز نمی‌توان در مقاله‌ای گنجانند و باید برای رساندن ابعاد گسترده آن، کتابها نوشت، البته تا حدودی آثاری نوشته شده و حقایقی بازگفته شده است، ولی آنچه بطور خلاصه و در یک مصاحبه می‌شود مطرح کرد این است که: حج یکی از پایگاههای عظیم فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در اسلام است. حج در کنار نماز، روزه، خمس، زکات و سایر فروع دین، به عنوان یکی از مهمترین فروع اسلام مطرح است و نسبت به دیگر فروع دین، امتیازی دارد و آن جامعیت حج است. در حج

ص: ۱۵۸

سیاست در کنار عبادت است. مسائل فرهنگی در کنار عبادت است. و بطور خلاصه می‌شود گفت که حج تجلی معارف اسلام است. و می‌تواند نمایانگر ابعاد مختلف اسلام باشد و در یک جمله، باید همان تعبیر زیبای قرآن را آورد که حج «قیاماً لِلنَّاسِ» و مبدأ یک خیزش عمومی در جهان اسلام است. و به همین جهت امام بزرگوار عنایت زیادی به بهره‌برداری از فضای ملکوتی حج در زمینه‌های مختلفی، که جامعه اسلامی نیاز دارد، داشتند.

قرآن کریم دو تعبیر دارد که قابل تأمل است و می‌توان جایگاه حج را از دیدگاه قرآن و اسلام شناخت.

تعبیر اول، همان «قیاماً لِلنَّاسِ» است که یعنی حج مبدأ قیام و خیزش عمومی است.

و دوم، «لِيشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ»، از این آیه استفاده می‌شود که وقتی ملل مسلمان در آن دیار مقدس حضور پیدا می‌کنند، خود و یا نمایندگانشان باید شاهد منافع امت اسلام باشند.

همانطور که امام- رضوان الله تعالی علیه- در پیام‌های ارزشمند خود آن را بیان کرده‌اند؛ منافع مطلق است و اختصاص به منفعت خاصی ندارد. در روایت هم آمده که وقتی از امام- علیه‌السلام- سؤال می‌کنند، که کدام یک از منافع مراد است؟ مراد منافع دنیوی است یا اخروی و یا هر دو؟ امام- علیه‌السلام- می‌فرمایند: همه منافع، اعم از منافع دنیوی و اخروی.

امام بزرگوار از «لِيشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» برداشت جالبی دارند و می‌فرمایند: بزرگترین و ضروری‌ترین منافع که جامعه اسلامی در جهان امروز دارد، این است که باید حق خودش را از مستکبرین بگیرد، این سرمایه عظیم مسلمین یعنی نفت را که استکبار جهانی مفت از جامعه اسلامی می‌برد، باید جلویش گرفته شود. و باید امت اسلامی دست به دست همدیگر بدهند و این ماده حیاتی مادی را از حلقوم استکبار جهانی بیرون بکشند و حق خودشان را و حق امت اسلام را از غارتگران بگیرند و این مسأله را حج می‌تواند تأمین کند. مسلمانها می‌توانند در آن کنگره عظیم به تفاهم و توافق برسند و با هم متحد شوند و در برابر مستکبرین، برای تأمین منافع- لااقل- مادیشان، ایستادگی کنند.

میقات: به نکته بسیار خوبی اشاره فرمودید، مسأله «قیاماً لِلنَّاسِ» و «لِيشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ»؛ جهان اسلام در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... می‌تواند از حج بهره بگیرد. اینک جا دارد این سؤال را مطرح کنیم: بین وضعیت موجود حج و جایگاهی که

ص: ۱۵۹

اسلام برای حج در نظر گرفته چقدر تفاوت می‌بینید و بدیگر سخن، تا رسیدن به حج مطلوب چه کارهایی باید انجام شود؟

ج- بین حج واقعی یا به تعبیر امام امت- رضوان الله تعالی علیه- حج ابراهیمی و حج کنونی و فاقد محتوای لازم، تفاوت بسیار است. در واقع این دو قابل مقایسه نبوده و در نقطه مقابل هم هستند. حجی که اسلام ناب از مسلمانان می‌خواهد، حجی است که مبدأ خیزش و قیام باشد. حجی است که بتواند منافع جامعه اسلامی را تأمین کند نه آن که در راستای منافع دشمنان اسلام باشد. مستکبرین و دشمنان اسلام می‌خواهند حج وسیله‌ای باشد برای آرام کردن جامعه اسلامی و توجیه سلطه آنان بر سرزمینهای اسلام. باید بگوییم که حج پس از پیروزی انقلاب، یک تفاوت اصولی پیدا کرد با حج قبل از انقلاب. امام راحل- قدس سره الشریف- برای این که حج واقعی و اصیل را تجدید حیات کند بعد سیاسی آن را زنده کرد. با بینش عمیقی که درباره مسائل داشت و نقشی که برای حج قائل بود، در زمان حیات خود تلاش کرد این بُعد را زنده نماید و امروز به صورت یک امانت گرانها و ارزنده، در اختیار امت اسلام قرار دهد. اینک مسؤولان جمهوری اسلامی امانتدار این امانتند که امیدواریم بتوانیم به خوبی و شایستگی، این امانت بزرگ الهی را نگهبانی کنیم. احیای بُعد سیاسی حج بود که توانست، حج را در جهت واقعی خود قرار دهد. گرچه باید اعتراف کنیم که هنوز تا رسیدن به جایگاه واقعی حج فاصله زیادی داریم، ولی در هر صورت این حرکت به وسیله حضرت امام- قدس سره- و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران آغاز شد و امید است تا تحقق کامل آن اهداف ادامه یابد.

میقات: درست است که وضعیت کنونی حج در مقایسه با قبل از انقلاب، بسیار بهتر شده اما به نظر می‌رسد هنوز کارهای انجام نشده فراوان است. حضرت عالی برای بهتر برگزار شدن و تکامل هرچه بیشتر حج چه پیشنهادی دارید؟

ج- اولین بهره‌ای که باید از حج گرفت، «خودسازی» است که یکی از مشکلات مهم و اصلی جهان اسلام نپرداختن به این مسأله است. اگر در جوامع اسلامی، بر تعداد نیروهای خودساخته، آگاه، مسؤولیت‌شناس و افرادی که به نیازهای جهان اسلام می‌اندیشند، افزوده شود، بطور طبیعی قدرت به دست آنان خواهد افتاد و در نهایت به حل مشکلات مسلمین

ص: ۱۶۰

خواهد انجامید. البته در شرایط کنونی به برکت انقلاب اسلامی، جرقه آگاهی و مسؤولیت‌شناسی، در جهان اسلام زده شده و جوانان مسلمان در اکثر کشورهای اسلامی بیدار و هشیار شده‌اند و خودسازی را آغاز کرده‌اند. و این امیدواری به وجود آمده است که- انشاءالله- این حرکت تداوم یابد و به جایی برسد که کشورهای اسلامی سرنوشت خودشان را خود به دست گیرند. تا انسان خودساخته نباشد، نمی‌تواند برای بازسازی جامعه اسلامی گام مؤثر بردارد و همچنین نمی‌تواند برای مشکلات جهان اسلام چاره‌اندیشی کند. اگر مسلمانان موفق شوند که در حج این گام را بردارند، آماده می‌شوند با مشکلات مختلفی که امروز جهان اسلام گرفتار آن است برخورد کنند.

دومین بهره و ره‌آوردی که انسان می‌تواند از حج بگیرد و آن برای برخورد با مشکلات جهان اسلام ضروری است، «وحدت جهان اسلام» می‌باشد. اگر بیش از یک میلیارد مسلمان، دست به دست هم دهند، و از امکانات و اماکن حساس و استراتژیکی که در اختیار دارند بخوبی استفاده کنند، هیچ قدرتی در برابر آنها توان مقاومت نخواهد داشت، و مسلمانان می‌توانند حرف اول را نه تنها در جهان اسلام که در کل جهان بزنند. بهترین مرکزی که می‌تواند وحدت را برای مسلمانان تأمین کند، همانا حج است. موسم حج مجمع‌التقریب واقعی جهان اسلام است. در آنجا سران کشورهای اسلامی- سران علمی و سیاسی- می‌توانند در کنار هم بنشینند و- به جای اختلافاتی که منشأ اصلی آن مسائل نفسانی و وسوسه‌های شیاطین انس و جن است- دست وحدت به همدیگر دهند و فکری برای حل معضلات کنونی جهان اسلام کنند.

اگر حج ما این دو ره‌آورد (خودسازی و وحدت) را داشته باشد، حل مشکلات جهان اسلام برای مسلمانان به سادگی قابل حل است، در این صورت هیچ مشکلی وجود نخواهد داشت که قابل حل نباشد. اگر ما امروز شاهد گرفتاری و قتل عام مسلمانان در کشورهای اسلامی؛ مثل بوسنی و هرزگوین، فلسطین اشغالی، چچن و برخی مناطق دیگر هستیم که دل هر انسانی برای مظلومیت آنان به درد می‌آید، به خاطر نبودن وحدت میان مسلمانان است.

به هر حال از حج، در رابطه با مسائل مختلف، فردی، اجتماعی و همچنین مسائل فرهنگی، عقیدتی، سیاسی و اقتصادی و حتی نظامی، می‌توان به نفع جوامع اسلامی بهره‌برداری فراوان کرد.

ص: ۱۶۱

امام امت- رضوان الله تعالی علیه- مهمترین پیامهایشان را در ایام حج می‌دادند و این نشان می‌دهد که آن بزرگوار تا چه حد به این پایگاه شکوهمند و عظیم امیدوار بود! امام- قدس سره- معتقد بود که باید از این مرکز نور استضاءه کرد و برای حل مشکلات جهان اسلام اقدام نمود.

میقات: اعمال عمره و حج تمتع، از احرام گرفته تا مراحل آخر، هر یک ویژگی خاصی را داراست، به نظر حضرت عالی انسان در کدامیک از این اعمال، می‌تواند اوج معنویت را احساس کند.

ج- مناسک حج، از احرام گرفته تا آخرین عمل، مظهر شکوه و عظمت است. وقتی که مسلمانان از اقصی نقاط جهان در آن دیار مقدس حضور یافته و همه تشخصها را کنار می‌گذارند؛ فقیر و غنی، سفید و سیاه، رئیس و مرئوس و زن و مرد در کنار هم یک سلسله اعمال را انجام می‌دهند، به نیایش می‌ایستند و خدا را می‌خوانند و ... شاید هیچ منظره‌ای از مناظر عبادی و اجتماعی، از این منظره شکوهمندتر و عظیم‌تر نباشد. ولی در میان همه اعمال، برخی اعمال هست که از ویژگی و برجستگی و از اوج شگفتی برخوردار است مانند وقوف در عرفات، و وقوف در مشعر، آنجا که همه حجاج در یک مکان، در میان کوههای عرفات و یا در بیابان مشعر جمع می‌شوند، در آن لحظه خاص بین الطلوعین دلها را بخدا می‌سپارند. و بعد از این یکپارچه و با شکوهی وصف ناشدنی در منا حضور می‌یابند که براستی عظمت و شکوه معنوی به نهایت اوج خود می‌رسد.

میقات: از آن سالی که حضرت عالی به حج مشرف شده‌اید تا کنون بسیاری از آثار اسلامی را در طرح توسعه حرمین- و حتی بیرون از طرح- تخریب کرده و از بین برده‌اند از آن زمان تاکنون چه تحوّل و تغییری را در این اماکن و مواقف، شاهد بوده‌اید؟

ج- مقداری از این تغییرات، که در ابنیه تاریخی اسلامی بوجود آمده، مربوط به قبل از پیروزی انقلاب و از زمانی که آل سعود بر کشور حجاز حاکم شده‌اند می‌باشد و من قبل از پیروزی انقلاب توفیق تشرف پیدا نکردم تا بتوانم در این مورد مقایسه کنم. البته کتابهایی در این رابطه نوشته شده و به چاپ رسیده است که می‌توان به آنها مراجعه کرد.

ص: ۱۶۲

لیکن از سال ۵۸- که اولین سفرم به حج بود- تاکنون مسجدالنبی در مدینه منوره تغییر زیادی کرده است. در سال ۱۳۵۸، تمام آنچه که الآن در طرح توسعه مسجدالنبی است، بازار، منزل و یا هتل بود و هیچ اثری از آنچه که الآن هست وجود نداشت و همه این تغییرات در طول این مدت، حدود پانزده سال، انجام شده، و همچنین در این مدت تغییراتی در بقیع ایجاد شده است. مسجد قبا، به این شکلی که الآن هست نبود بلکه یک مسجد کوچکی بود.

کوچه بنی‌هاشم و منزل امام صادق-ع- آن موقع تخریب نشده بود. مسجد قبلتین به این شکلی که الآن هست، نبود. مسجد شجره در شکل فعلی نبود و یک مسجد کوچکی بود.

این‌ها تغییراتی است که در مدینه به وجود آمده است.

در راه مکه، میقاتها وضع کنونی را نداشت. مسجد جحفه مسجدی بود بسیار کوچک که در و پیکر درستی نداشت. حتی راهش نیز مشکل زیاد داشت. ساختمان قرن‌المنازل هم جدید است.

توسعه و گسترشهایی که الآن در مسجدالحرام به وجود آمده، همه‌اش جدید است چه آن مسجد بزرگی که اضافه شده و چه آن قسمتهایی که در طرف سمت راست مسعی ایجاد گردیده است.

در عرفات تغییرات اساسی ایجاد شده، که قبلاً بسیاری از اینها نبود و مردم با مشکلات زیادی مواجه می‌شدند. و همینطور در منا، البته درختکاری در اینجا مثل عرفات نیست. جمرات تحوّل پیدا کرده است. جمره عقبه به کوه چسبیده بود؛ یعنی یک قسمتش بیشتر باز نبود که از یک در وارد و از در دیگر خارج می‌شدند. البته اینها مجموعه تغییراتی است که برای ما محسوس بود چه بسیار جاهایی که از بین رفته و دیگر اثری از آنها باقی نیست.

میقات: دنیا روی آثار گذشته‌اش حساب باز کرده و همیشه تلاش دارد که آن آثار را نگهدارد. باتوجه به این که می‌دانیم حضرت عالی با توسعه حرمین و طرحهای جدید مخالف نیستید و خود با توجه به نیازی که احساس می‌شود در توسعه حرم حضرت عبدالعظیم-س- تلاش می‌کنید، آیا این نظر را تأیید می‌کنید که اماکن و آثار مکه و مدینه باید به همان شکل گذشته‌اش بازسازی می‌شد تا آثار همانگونه که بود باقی بماند و اطراف

ص: ۱۶۳

آن را برای رفع نیاز توسعه می‌دادند؟

ج- دو مطلب در اینجا هست:

اول این که ما باید مطابق نیازهای هر عصر، اماکن مذهبی را توسعه دهیم تا رفاه و آسایش زائران را فراهم کنیم که در این زمینه، باید گفت: آنچه که الآن در حرمین شریفین انجام شده، باید قبل از اینها انجام می‌شد. مکه و مدینه حرم خدا و رسول خدا- ص- متعلق به یک میلیارد مسلمان جهان است و باید پاسخگوی نیازهای آنان باشد. پس آنچه که انجام شده، لازم بوده، بلکه باید بیش از آن انجام شود. وقتی متولیان سیاسی کشور عربستان مدعی هستند- هرچند که از نظر ما این ادعا، ادعای صحیحی نیست- که از ایران بیش از ۶۰ هزار نفر نمی‌توانند بپذیرند یا از سایر کشورها، می‌گویند از هر هزار نفر یک نفر می‌توانیم قبول کنیم! این وضع پاسخگوی نیاز جامعه اسلامی نیست و آنها با این برخورد ضعف خودشان را در اداره حرمین شریفین نشان می‌دهند. آنها باید شرایطی را ایجاد کنند تا در جهان اسلام کسانی که واجب الحج می‌شوند، بتوانند این تکلیف الهی را انجام دهند. ده سال است که ما از مردمی که واجب الحج بودند ثبت نام کرده‌ایم و آنها نتوانسته‌اند به حج بروند و همچنان انتظار می‌کشند و حتی عده‌ای از آنان با این آرزو از دنیا رفته‌اند. افراد ثبت‌نام کرده، شاید تا ۵ یا ۶ سال دیگر، نتوانند حج واجبشان را انجام دهند. هرچه امکانات و مواهب الهی که در عربستان وجود دارد، همه از این دو مرکز نور (مکه و مدینه) است. جا دارد که بیش از اینها سرمایه‌گذاری شود. بنابراین در مورد توسعه و ایجاد امکانات رفاه و آسایش، ما نه تنها مخالف نیستیم که مدعی هستیم، آنچه که انجام داده‌اند کم است.

مسئله دوم از بین بردن آثار تاریخی است که تمامی کشورها برای این مسئله اهمیت زیادی قائلند و سعی دارند آثار تمدن و فرهنگ گذشته خود را حفظ نمایند. ما باید در این رابطه از قرآن الهام بگیریم که حتی آثار مربوط به مخالفین حق و عدالت و معاندین خدا را از بین نبریم. قرآن کریم در مورد فرعون می‌فرماید:

«الْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بَدْنِكَ لِيَتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً وَأَنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ.» (۱)

به فرموده قرآن بدن فرعون (که مومیایی شده و در موزه مصر است) باید بماند تا آیه و نشانه برای دیگران باشد.

۱- امروز جسم تو را به بلندی می‌افکنیم تا برای آنان که پس از تو می‌مانند، عبرتی باشی و حال آن که بسیاری از مردم از آیات ما غافلند. یونس: ۹۲.

ص: ۱۶۴

و نیز در مورد قوم لوط می‌فرماید:

«وَأَنْتُمْ لَكُمْزُونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ وَ بِاللَّيْلِ أَفْلا تَعْقِلُونَ» (۱)

باید این آثار بماند تا مایه عبرت دیگران باشد. وقتی بنا است که آثار دشمنان خدا و اسلام حفظ شود، چرا از آثار افتخارآمیز اسلام پاسداری و حفاظت نشود؟! پیامبر اسلام و پیشوایان دین، این آثار مهم را برای امت اسلام به ارث گذاشته‌اند. من تصور نمی‌کنم هیچ کشوری حاضر باشد آثار گذشتگان را از بین ببرد. اما با کمال تأسف، به دلیل تعصب کور و خشکی که در عربستان حاکم است، بتدریج این آثار ارزنده اسلامی از بین می‌رود و این جای بسی تأسف است.

میقات: معمولاً سفر حج همراه با خاطرات شیرین و گفتنی است، حضرت عالی چه خاطراتی از سفرهای حج دارید؟

ج- در این چهار سفری که مسئولیت سرپرستی را داشتم، خاطراتم از حج بسیار زیاد است و امیدواریم- انشاءالله- بتوانم آنها را برای بهره‌برداری دیگران تدوین و منتشر کنم. اما یک خاطره معنوی مربوط به قبل از این سفرها دارم که ابتدا آن را بیان می‌کنم: سال اول با کاروانی از ساوه مشرف شدم، یک نفر از زائران به بیماری آسم مبتلا بود و سخت رنج می‌برد. شاید پانزده یا بیست سال بود که این بیماری را داشت و مزمن شده بود.

مرتب از دارو و آمپول استفاده می‌کرد و حتی دوستان هم اطاقیش می‌گفتند: شبها از بس ناراحتی و سرفه می‌کند مزاحم خواب ماست. خود او برایم تعریف می‌کرد که: «من آمده بودم تا در این دیار مقدس از دنیا بروم!» یعنی تا این حد وضعش بد بود.

این حادثه جالب در منا پیش آمد صبح که از مشعر به سوی منا حرکت کردیم این شخص هم همراه ما آمد و من در آن سال روحانی کاروان بودم. گرچه خود وسائلی به همراه داشتم، لیکن چون او بیمار بود تصمیم گرفتم در حمل وسائش به او کمک کنم.

وقتی به منا رسیدیم، متوجه شدیم که اصلاً مجموعه کاروان ما، تا نزدیک ظهر چادر را گم کرده‌اند. یعنی تقریباً حدود یک ساعت به ظهر زیر آفتاب گرم سال ۵۸ سرگردان بودیم آن زائر بیمار هم این مدت را همراه ما بود، آن هم با وضعی که داشت. وقتی چادر را پیدا کردیم حدود ظهر بود. برای این که بتوانیم جمره را رمی کنیم، کمی نشسته و استراحت کردیم سپس

۱- شما بر آنها می‌گذرید بامدادان و شامگاهان. آیا تعقل نمی‌کنید؟ صافات: ۱۳۷.

ص: ۱۶۵

برای رمی جمرات رفتیم. در بازگشت از جمرات آن برادر زائر گویا به سوی مَسَلِّخ رفته و در آنجا گم شده بود. این در حالی است که شب را با آن وضع آمده و صبح را تا نزدیک ظهر، زیر آفتاب سوزان در منا سرگردان گشته و بعد از رمی گم شده است. شاید حدود غروب یا شب بود که او را یافتیم. این قسمت را که می‌خواهم تعریف کنم، یکی دو روز بعد برای من نقل کرد. او می‌گفت بعد از این که گم شدم، سخت منقلب شدم و دلم شکست. بعد از گریه و توسل در چادر خوابیدم. در خواب دیدم که سید بزرگوار در حالی که یک فنجان یا استکان شیر دستش بود وارد چادر شد و خطاب به من گفت: برایت شیر آورده‌ام. آن را به من داد و من خوردم بلافاصله تمام بدنم خیس عرق شد و از خواب پریدم، حالت تهوع به من دست داد. چیزی مثل چرک از سینه‌ام بیرون می‌ریخت. بعد از آن، دیگر خوب شدم. و جالب این که تا وقتی با ما در کاروان بود، نه دارو مصرف می‌کرد و نه آمپول می‌زد! و این خاطره بسیار جالبی بود که در سفر اول دیدم.

میقات: خاطره بسیار خوبی بود. معمولاً همه کسانی که به حج مُشَرَّف می‌شوند درخواستها و حاجتهایی دارند که از خدا مسألت می‌کنند و بسیاری از اینها مورد اجابت قرار می‌گیرد. ممکن است بفرمایید حضرت عالی در مکه یا مدینه، در آن سفرها، از خدا چه خواستید و آیا این خواسته‌ها مورد اجابت قرار گرفت یا نه؟

ج- در این سفر معنوی مهمترین خواسته هر زائر، بلکه تنها خواسته زائران خانه خدا باید خود «خدا» باشد. این دون همتی است که انسان خانه خدا را زیارت کند و چیزی جز خدا طلب کند و اگر زائر خانه خدا، تنها خدا را در نظر داشته باشد، همه چیز برای او حاصل می‌شود، (مَاذَا فَقَدْ مَنْ وَجَدَكَ وَمَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ؟)

سعی من همواره این بوده است که در سفر حج از خدا نعمتهای مادی نخواهم و الآن به یاد ندارم چیزهایی که مربوط به زندگی شخصی‌ام باشد، از خدا طلب کرده باشم، البته دعا برای دوستان و نزدیکان کرده‌ام.

آنچه که در این چهار سفر اخیر از خداوند خواسته‌ام، درباره مسائل اجتماعی است؛ بخصوص مسائل مربوط به حج. و آنچه که خواستم، با توسل به حضرت فاطمه - سلام الله علیها - بوده و تقریباً می‌توانم بگویم: اکثر قریب به اتفاق آنها اجابت شده است.

ص: ۱۶۶

میقات: در گذشته، کتابهای خوب در رابطه با حج بسیار کم نوشته شده و در زمینه اسرار و معارف حج و ... کتاب کم داریم. در سالهای اخیر، خوشبختانه توجه به حج بیشتر شده و کتابهای جدید زیاد منتشر گردیده است، لطفاً یکی از این کتابها را که از نظر شما از بهترین هاست، معرفی بفرمایید.

ج- من معتقدم کتاب جامعی در رابطه با حج، که بشود آن را به عنوان بهترین نام برد، نداریم و لااقل من سراغ ندارم. همانطور که می‌دانیم حج ابعاد مختلفی دارد؛ مانند: مسائل فقهی، اماکن و آثار، ابعاد سیاسی، عرفانی و ادعیه و زیارت، اخلاق سفر و ... باید مشخص کرد که بهترین کتاب در کدام بُعد؟ در تمام این ابعاد کتاب نوشته شده، ولی باید اذعان کرد کتاب جامعی که همه این ابعاد را در بر داشته باشد متأسفانه تاکنون تألیف نشده است.

البته معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری در این چند سال اخیر، با تلاشهایی که واقعاً قابل تقدیر است، کتابهای خوبی در همه این زمینه‌ها منتشر کرده که می‌توان گفت در همه ابعاد آنچه که برای مردم مفید بوده و قابل ارائه می‌باشد را باید در میان همین کتابها جستجو کرد؛ در بعد اماکن و آثار، عرفان، دعا و سایر عناوینی که مربوط به حج است. و به نظر می‌رسد که بعثه مقام معظم رهبری؛ و خصوصاً معاونت آموزش و تحقیقات لازم است برای تکمیل کارهای گذشته، در دو جهت کار کند:

۱- رده‌بندی کتابهای حج، برای استفاده‌کنندگان از آنها. تا طبقات مختلف مردم که به خانه خدا مشرف می‌شوند، بدانند چه کتابهایی در زمینه‌های مختلف مربوط به حج، نوشته شده و بدینوسیله بتوانند به سادگی آن کتابی را که با فضای فکری و میزان اطلاعات و سواد آنها مطابقت داشته باشد تهیه کنند؛ به عبارت دیگر، فهرست کتابهای حج در اختیار افراد اهل مطالعه که می‌خواهند پیرامون حج مطالعاتی داشته باشند، قرار گیرد تا بدانند این کتابها درباره چه مسائلی از حج نوشته شده و بهترین کتاب در زمینه؛ مثلاً «عرفان حج» کدام است به نظر من این کاری است که باید انجام شود.

۲- ما باید برویم سراغ تدوین کتابهای جامع؛ یعنی برای سنین و طبقات مختلف، کتابهای جامع تهیه کنیم. بطوری که زائر را از سایر کتابها تا حدودی بی‌نیاز کند. کتابی تألیف

ص: ۱۶۷

کنیم که بطور خلاصه، مهمترین مسائلی را که زائر در ابعاد مختلف حج باید بداند، داشته باشد. اگر چنین مجموعه‌ای تألیف و چاپ شود، فکر می‌کنم که بشود نامش را گذاشت بهترین کتاب. به نظر می‌رسد این یکی از ضرورت‌هایی است که باید انشاءالله و به تدریج پی‌گیری و دنبال شود. میقات: دو نکته‌ای را که فرمودید، در تکمیل کارهای گذشته بسیار مؤثر است و مهم نیز هست، اما مسائلی هم در موسم حج وجود دارد، هم در زمینه احکام و هم در زمینه اماکن. متأسفانه به خاطر این که تحقیقات لازم درباره آنها انجام نشده است و واقعیت آنها آنگونه که باید شناخته نشده و زمینه کار دارد، خصوصاً در معضلات فقهی حج که بارها فرموده‌اید در این زمینه چه پیشنهادی دارید؟ و حوزه‌ها، علما و شخصیت‌های دینی، باید درباره چه محورهایی پژوهش کنند و چه مسائلی از اولویت برخوردار است؟

به نظر من چون کار زیادی روی ابعاد مختلف حج نشده، در تمام ابعادش نیاز هست که تحقیقات وسیع و عمیقی انجام شود. لیکن در این میان به نظر می‌رسد دو بُعد هست که به دلیل تأثیری که در زائران خانه خدا و نقشی که در اهداف حج و آرمانهای اسلامی ما می‌تواند داشته باشد باید روی آنها کار شود:

۱- بعد سیاسی حج

در شرایط کنونی، همانطور که امام امت- رضوان الله تعالی علیه- معتقد بودند، مهمترین بعدی که باید پیرامون آن بیشتر تحقیق شود هم از نظر مبانی و هم از نظر آثاری که بر آن مترتب می‌شود و هم از نظر شکل ارائه آن، بعد سیاسی است، چون مهجورترین ابعاد حج به فرموده امام راحل- قدس سرّه- همین بعد است. بنابراین ما باید الآن در قسمت تحقیقات اهمیت بیشتری به این بُعد بدهیم. در تمام ابعاد باید کار شود ولیکن این بعد را به دلیل نیاز خاصی که دارد باید مقدم بداریم. مطالبی که در این باره نوشته می‌شود را به زبانهای مختلف دنیا ترجمه کنیم تا اهداف جمهوری اسلامی را در این زمینه تبیین و آثار آن را توضیح دهیم. دشمنان اسلام برای خدشه‌دار ساختن این بعد حج سرمایه‌گذاری‌های زیادی کرده‌اند که باید به مقابله با آن پرداخت.

ص: ۱۶۸

۲- بعد عرفانی حج

که در این باره نیز، باید تلاش کرد تا افراد مختلف در سطوح گوناگون از این فضای ملکوتی بتوانند واقعاً بهره لازم را ببرند و با شناخت خوبی خانه خدا را زیارت کنند.

میقات: زائران ما طبقات مختلفی را تشکیل می‌دهند و برخی از آنها بخاطر باورهای قبلی که دارند یا به جهت آن که تربیت صحیحی در زمینه‌های رفتاری ندارند، لذا در حج معمولاً مشکل آفرینند، حضرت عالی به عنوان امیرالحاج در این زمینه چه توصیه‌هایی را به حجاج بیت‌الله الحرام دارید؟

ج- مسأله اولی که هر زائر باید به آن توجه داشته باشد، این است که حج یک فرصت استثنایی و بسیار کوتاه است که شاید برای اکثر قریب به اتفاق مردم در عمرشان فقط یک بار به دست می‌آید. به همین دلیل برای این که زائر خانه خدا از این فرصت کوتاه استثنایی و ارزنده نهایت بهره‌برداری را ببرد باید از ماهها قبل از حج برای خود برنامه‌ریزی کند که از روزها، شبها و از لحظه‌هایی که در این سفر الهی برایش پیش می‌آید، چگونه استفاده کند.

متأسفانه گروهی از زائران ما به دلیل عدم برنامه‌ریزی و عدم توجه، یکمرتبه با یک فضای خاصی مواجه می‌شوند که نمی‌دانند چه کنند و ناگهان متوجه می‌شوند که این چند هفته تمام شد! و بهره‌برداری لازم را نکرده‌اند. اگر خیلی تلاش کرده باشند توانسته باشند، مثلاً اعمال حج را صحیح انجام دهند، که البته خود این نیز بسیار مهم است، لیکن در این ایام زائر باید تغییر حال پیدا کند و در روح و درون او انقلابی پدید آید. در روایات آمده است که حج انسان را از همه آلودگیها پاک می‌کند. انسان زمانی واقعاً پاک می‌شود که انقلابی در او ایجاد شود و باید احساس نورانیت و معنویت کند.

بسیاری از زائران خانه خدا بدلیل عدم توجه به این معنا و بدلیل عدم برنامه‌ریزی، وقتشان را بیهوده صرف پرسه زدن در بازارها یا کارهای بی‌فایده و احیاناً کارهای مضر می‌کنند.

قرآن کریم می‌فرماید:

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا. الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ

ص: ۱۶۹

يُحَسِّبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (۱)

بعضی خیال می‌کنند که کارهای خوبی انجام می‌دهند، در حالی که این کارها بسیار مضر و زیان آور است، هم برای نظام اسلامی و هم برای اسلام و در نهایت برای خود آنها بسیار مضر است.

در یک فضایی که مذهبی غیر از مذهب شیعه وجود دارد، باید بگونه‌ای عمل کنیم که سوژه به دست دیگران ندهیم. ما در آنجا به عنوان نماینده اسلام ناب هستیم. اگر زائران ما اول وقت نماز نخوانند، اگر اول وقت در خارج از مسجدالحرام، و مسجدالنبی - ص - و یا مسجدهای نزدیک منازل و یا در بازار و کنار بقیع باشند کار خلافی مرتکب شده‌اند که ضررش برای اسلام و جمهوری اسلامی بسیار زیاد است و از گناهان بزرگ محسوب می‌شود. اینها همه به دلیل بی‌توجهی و نداشتن برنامه‌ریزی است.

زائران خانه خدا باید از ماهها قبل از سفر، در جلساتی که برای تعلیم مسائل حج تشکیل می‌شود شرکت کنند و روحانیون هم موظفند که این جلسات را مرتب برگزار کنند.

من شنیده‌ام که در مالزی از الان کلاسهای حج برگزار می‌شود و حجاج شرکت می‌کنند و جلسه‌های بسیار منظمی دارند. علاوه بر آن که آنها برای مستطیع شدن افراد برنامه‌ریزی کرده‌اند و در این مورد برنامه‌های بسیار خوبی دارند. خلاصه این که ما وظیفه داریم کلاسها را چهار یا پنج ماه قبل از حج تشکیل دهیم و زائر باید خود را موظف بداند که در جلسات شرکت کند و نکته آخر این که زائر باید وقت خودش را غنیمت شمرده و برای آن برنامه‌ریزی کند. ایام حج ایام مراقبه و محاسبه دقیق است. زائر باید هر روز صبح برنامه‌ای را که برای خودش تهیه کرده مرور کند و لحظات و ساعاتش را کنترل نماید تا کار دیگری غیر از آنچه برنامه‌ریزی کرده، انجام ندهد و اگر خدای ناکرده ضعف یا کمبودی داشت استغفار کند و تصمیم بگیرد که فردا دیگر آن ضعفها تکرار نشود تا بتواند از آن فضای ملکوتی، بهترین بهره معنوی را ببرد.

میقات: این چند سالی که حضرت عالی مسؤولیت امیرالحاج را از طرف ولی امر مسلمین به عهده گرفتید، کارهای بسیار خوبی در زمینه‌های مختلف حج انجام گرفته؛ در انتخاب روحانیون اصلح و شایسته، مدیران بهتر و و کارآمد، تدوین کتب، کارهای آموزشی

و

ص: ۱۷۰

ارائه مسائل مربوط به حج از طریق صدا و سیما و حتی در زمینه‌های اجرایی، موفقیت‌های چشمگیری را بعثه و سازمان حج و زیارت به دست آورده‌اند. اینک بفرمایید وضعیت موجود را چگونه ارزیابی می‌کنید، و تا چه حد موفقیت داشته‌اید، نسبت به آینده چگونه می‌اندیشید؟

در این زمینه بهتر است که دیگران قضاوت کنند، ولی آنچه که اجمالاً می‌توانم مطرح کنم این است که: به فضل خدا و با تلاشی که دوستان و همکاران در بعثه مقام معظم رهبری در این چهار سال گذشته کرده‌اند، می‌توان ادعا کرد که تحوّل اساسی در سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و اجرایی ایجاد شده است. آنچه که الآن در رابطه با حج ملاحظه می‌شود، نتیجه اقداماتی است که برادران عزیز در این مدت انجام داده‌اند. البته برادران عزیزی که قبلاً بودند، زحمات زیادی کشیدند (شَكَرَ اللَّهُ سَيِّعِيَهُمْ) و آنچه در توان داشتند کار کردند و هرچه ما داریم در ادامه زحماتی است که در گذشته کشیده شده است. ولی چیزی که هست در گذشته حج یک حالت موسمی داشت که برنامه‌ریزی توسط عده‌ای در موسم حج - شاید یکماه یا دو ماه قبل از حج - انجام گرفته و بعد هم تعطیل می‌شد. یک تشکیلات ثابتی که در ایام سال مسائل مربوط به حج را دنبال کند در گذشته وجود نداشته و لیکن هم اکنون بحمدالله خداوند عنایت کرده، تشکیلات ثابتی به وجود آمده که در طول سال، در رابطه با مسائل حج کار می‌کند، آن هم در همه زمینه‌ها، بخصوص در زمینه تحقیقات و نیازهای فرهنگی که زائران خانه خدا بیش از هرچیز به آن نیاز دارند. در این مدت حدود ۷۰ اثر - تقریباً - تألیف شده و دو مجله بسیار ارزنده ارائه می‌شود؛ یکی از آنها همین «فصلنامه میقات حج» است که به زبان فارسی، و دیگری مجله «میقات الحج» است که به زبان عربی منتشر می‌شود و از کارهای بسیار ارزنده‌ای است که انجام شده. تداوم این دو نشریه تحولی در رابطه با همه مسائل حج ایجاد خواهد کرد. در زمینه تحقیقاتی، علاوه بر تأثیر فرهنگی، معنوی و سازندگی در مردم ما، در مردم دیگر کشورها نیز می‌تواند همان تأثیر را داشته باشد.

بهر حال در یک جمله می‌توان گفت به لطف خدا و عنایت ولی عصر - عج - بعثه مقام معظم رهبری توانسته است زمینه رسیدن به اهداف نهایی حج را در تمام ابعاد فراهم کند، هرچند تا وضعیت مطلوب فاصله داریم، لیکن دوستان ما در بعثه مقام معظم رهبری توانسته‌اند زمینه رسیدن به آن اهداف نهایی را فراهم کنند. امیدواریم انشاءالله مورد رضایت

ص: ۱۷۱

حضرت ولی عصر (عج) قرار گیرد.

میقات: جناب آقای ری شهری! حضرت عالی به دلیل اهمیتی که برای تشکّل در همه زمینه‌ها می‌دهید، خوشبختانه در امر حج هم این تشکّل را به وجود آورده‌اید و به نقاط مثبت دست یافته‌اید. امروز زائر ما عزتمندانه به حج می‌رود و آنجا هم بسیار عزیز است و حج را آنگونه که مورد توجه خداوند است، با همان اهدافی که اشاره کردید انجام می‌دهد و با یاری خداوند بر بسیاری از آن اهداف دست پیدا می‌کند لیکن در سالهای اخیر زمره‌هایی در رابطه با خصوصی سازی سازمان حج بر سر زبانهاست، با توجه به این که بخش خصوصی، بیشتر برای دستیابی به منافع مادی تلاش می‌کند و کمتر توجه به مسائل فرهنگی دارد، در این مورد چه می‌فرمایید آیا با خصوصی سازی حج موافق هستید و این مسأله تا چه اندازه جدی است؟

ج- چند مسأله در این زمینه قابل توجه است، مسأله اول این که: در شرایط فعلی، مسأله خصوصی سازی حج بطور قطع منتفی است؛ چون در حال حاضر حدود ۴۵۰ هزار زائر ثبت نام شده داریم که سازمان حج و زیارت تا آنان را به حج نفرستد، هیچگونه تصمیمی را در این رابطه نمی‌تواند بگیرد. بهر دلیل، این گروه حدود ۱۰ سال قبل ثبت نام شده‌اند، و این وضعی هم که الآن هست شاید پنج سال دیگر طول بکشد.

بنابراین در شرایط حاضر، بطور کلی این مسأله منتفی است و اما در آینده چه می‌شود، باز هم باید دید که فضای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور و نظر مسئولان بالا در آن روز چیست؟ البته باید بگویم تجربه‌ای که در مورد سوریه داریم، تجربه خوبی نیست. یعنی خصوصی سازی سفر زیارتی به دمشق، نتیجه مطلوبی نداشت و تنها سودی که داشت از نظر اقتصادی تا حدودی برای دولت مفید بود ولی از نظر فرهنگی در شرایط حاضر، به این شکل که هست، ضرر خواهیم کرد و ما در صددم - انشاء الله - این مشکلات و ضعفها را به حداقل برسانیم.

در هر صورت، خصوصی هم که بشود، باید اساس کار دست دولت باشد؛ بگونه‌ای که برنامه‌ها و سازماندهی فعلی هیچ تغییر نکند. مثل قبل از انقلاب نباشد. آن شکل، به هیچ نحو امکان‌پذیر نیست و ما را به اهداف فرهنگی نخواهد رساند.

ص: ۱۷۲

میقات: بحمدالله با عنایت حضرت عالی صفا و صمیمیت خاصی بین بعثه و سازمان حج و زیارت برقرار است و همه عزیزانی که در این دو مرکز هستند با صمیمیت و جدیت مشغول به کار می‌باشند و از طرفی ویژگی‌هایی که خدمتگزاری به حجاج بیت‌الله‌الحرام دارد، معمولاً انگیزه خدمت را در همه بوجود می‌آورد و به عنوان آخرین سؤال می‌خواستم بینم که توقع و انتظار شما از کارگزاران حج چیست و چه توصیه‌هایی به این عزیزان دارید؟

انتظار بنده از همکاران در بعثه و سازمان حج، این است که توجه داشته باشند این تشکیلات، تشکیلاتی است که مورد عنایت خاص حضرت ولی عصر- عج- است. وقتی ما معتقدیم که امام زمان-ع- در موسم حج حضور دارد و ناظر اعمال ماست. پس باید سعی کنیم آنچه را که واقعاً مورد رضای حضرت است در کارهای خود، بیشتر مورد عنایت قرار دهیم. درست است که هر کس در نظام اسلامی کار می‌کند، مورد عنایت حضرت ولی عصر- عج- است ولی این تشکیلات یک تشکیلات خاصی است که از آن انتظار ویژه‌ای می‌رود.

اینجا تشکیلاتی است که می‌خواهد جمعی از مشتاقان خانه خدا را به مرکز وحی هدایت کند.

در کنار خانه خدا و مرقد رسولش و ائمه اطهار- علیهم‌السلام- خدمتگزار زائران باشد و لذا باید بگونه‌ای انجام وظیفه کند که منزله از هر ضعف باشد. این تشکیلات باید بیش از جاهای دیگر، بوی خدا و امام زمان بدهد. افرادی که در این تشکیلات کار می‌کنند، باید اخلاص بیشتری داشته باشند. اگر خدای نخواستہ چنین نباشد، مورد بی‌عنایتی حضرت قرار می‌گیرند یا خدای ناکرده اگر تخلفی داشته باشیم، ممکن است مورد خشم حضرت قرار بگیریم، باید تمام توانمان را بکار ببندیم و با تمام وجود در خدمت زائران بیت‌الله‌الحرام باشیم. زائری که می‌خواهد به سفر حج برود، باید آسوده خاطر و راحت باشد، هر چند که حج مشکلات طبیعی زیادی دارد، لیکن این دلیل آن نمی‌شود که ما از کارمان کم بگذاریم. مسأله حفظ بیت‌المال- که دولت در اختیار ما می‌گذارد تا زائران خانه خدا در آسایش باشند- مسأله بسیار حساسی است که در قسمت اجرایی باید به آن بهای بیشتری داده شود. مصرف بیهوده بیت‌المال، حتی یک ریال یا یکصدم ریال گناه عظیم است، مخصوصاً در شرایط اقتصادی که الآن در کشور ما وجود دارد. در اجاره مسکن و خریدهای مختلف باید نهایت دقت و حتی وسوسه را داشت تا ذره‌ای از بیت‌المال به هدر نرود. که بحمدالله دست اندرکاران و کارگزاران حج و زیارت در

ص: ۱۷۳

سالهای اخیر در این راستا تلاش‌های شایسته‌ای داشته‌اند و امید می‌رود روز به روز بهتر شود.
از خداوند برای همه خدمتگزاران در بعثه مقام معظم رهبری و سازمان حج و زیارت موفقیت بیشتر و بهتری را مسألت دارم.
پی‌نوشتها

ص: ۱۷۵

خاطرات

ص: ۱۷۶

شهر یادها و نشانه‌ها «۲»

بنت‌الهدی / جواد محدثی

در قسمت پیشین، ترجمه بخشی از سفرنامه حج شهید «بنت‌الهدی» را که با عنوان «ذکریات علی تلال مکه» چاپ شده است، تقدیم شما خوانندگان نمودیم. اینک، بخش دیگری از این سفرنامه:

به سوی عرفات

سه روز در مکه به زیارت و طواف گذرانیدیم، تا هشتم ذیحجه، که می‌بایست به «عرفات» برویم. با آن که وجوب «وقوف در عرفات»، از ظهر تا غروب روز نهم است، ولی حجاج، عادت دارند از عصر روز هشتم (روز ترویبه) حرکت کنند. بعد از ظهر به حرم رفتیم و رو به روی کعبه مقدس به انتظار غروب نشستیم. فکرم به واقعیت زیبایی کشیده شد که در آن به سر می‌بریم. آیا آن نشست ما یک حقیقت واقعی بود؟

به ذهنم آمد که کلماتی چند روی برگه کوچکی بنویسم. کوشیدم تا اندیشه خود را با آن نوشته ترسیم کنم، آنها عزیزترین کلماتی بود که در طول آن سفر نوشته‌ام، چرا که مطالبی بود که از نزدیک، پیرامون کعبه، آن هم در مقدس‌ترین مکان نوشته شد.

صدای اذان مغرب برخاست، با شعار عزت بخش و جاودانه «الله اکبر»، چیزی بزرگتر از خدا نیست، این بزرگی را که انسان برای خدای آسمان اعتراف می‌کند، احساس کوچکی در

ص: ۱۷۷

پیشگاه او می‌کند، کوچکی در پیشگاه خدا و تواضع در برابر بندگان. چرا که وقتی انسان به بزرگی خدا اقرار می‌کند، عظمت کسی را جز او احساس نمی‌کند. این همان سخن «اقبال لاهوری» است که گفته است:

«یک سجده در پیشگاه خدا، انسان را از هزار سجده در برابر مردم می‌رهاند!»

این چه عظمت است که روح انسان را بالا-تر از هر چیز می‌برد، تا آنجا که به چیزی جز خدا نیاز نمی‌یابد؟ و چه صفتی است که روحیه مؤمن را چنان بالا می‌برد که در برابر کسی خضوع نمی‌کند، چرا که تنها خداست که بزرگتر است! ... ندای جاودانه را لَبَّيْكَ گفته، نزدیک کعبه به نماز ایستادیم، خانه خدا زیاد شلوغ نبود، چون بسیاری از حجاج، به عرفات رفته بودند. پس از نماز، نیت احرام حج کردیم و به خانه برگشتیم تا به ماشینهایی که نزدیک منزل بود، سوار شدیم؛ تا ما را به عرفات ببرد.

راه میان مکه و عرفات، طولانی نبود، چه بسا در حالت عادی این مسافت در نیم ساعت طی شود، ولی آن شب پرازدحام، راه به کندی و زحمت طی می‌شد. از این رو راننده ما را از یک راه دیگر برد تا خلوت‌تر باشد، ولی گویا دیگران هم همین فکر را کرده بودند که آن راه هم شلوغ و پر از ماشین و حجاج بود.

تاریکی شب، بر هیبت آن صحرا می‌افزود، دشتی که جز چادرهای سفید، که میان آنها خیابانهای شنی کشیده شده بود، دیده نمی‌شد و راه یافتن در آن مسیر، کسی را می‌طلبید که با طبیعت خاک آشنا باشد و بر پهنه پاک آن زیسته باشد.

در عرفات

ماشین کنار یکی از خیابانها ایستاد. پیاده شدیم، در یک دست، ساکی که درونش جامه‌های احتیاطی احرام، سجاده، قرآن و کتاب دعا بود، در دست دیگر آفتابه‌ای خالی برای تهیه آب. پشت سر راهنما راه افتادیم، از پیچ و خم چادرها گذشتیم تا به چادر خودمان رسیدیم. با برق، روشن بود، ولی بی‌فرش. سر و صداها پیرامون ما برخاست که: این چیست؟

چگونه بنشینیم، چگونه بخوابیم و ... وضع عجیبی بود. رنج آور بود که به خاطر نبودن وسایل راحتی، این بگو مگو شنیده شود! وسایلی که در پاکی آن سرزمین و قداست آن شب هیچ تأثیری نداشت. ولی بحمدالله آن شب توانستیم بطور غیرمستقیم، در چادر، فضای معنوی دعا

ص: ۱۷۸

و نیایش ایجاد کنیم. چیزی نگذشت که با زیرانداز، چادر مفروش شد. گرچه زیراندازها سبب راحتی جسم بود، ولی احساس کردم که به خاطر واقعیت زندگی، مورد علاقه است، چرا که یادآور حرص انسان به زندگی آسوده و استفاده از وسایل مادی است ... ولی طبق آیه «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ...» حرام که نیست!

صبح، در عرفات بودیم. تنها جایی که همه حجاج، در زمان واحد و ظرف چند ساعت معین (از ظهر تا غروب) باید آنجا باشند. چه حکمت عظیمی در این دستور، که برای مسلمانان یک فرصت اجباری برای گردهمایی و شناسایی یکدیگر فراهم می‌سازد و یک مسلمان از نزدیک می‌تواند اخلاق و عادات و اندیشه‌های مسلمانان را بشناسد و با زمینه‌های علمی و عملی آنان آشنا شود، تا مسلمانان از رهگذر این تجمع، به راحتی بتوانند مهمترین مشکلات عمومی خود را بررسی کرده و از حکمت و تجربه یکدیگر، راه‌هایی بیابند. این وقتی است که شعائر عبادی حج، با محتوای مطلوبش انجام شود.

در این که چرا این سرزمین را «عرفات» نامیده‌اند، تفسیرهای گوناگون روایت شده است. یکی این که مسلمانان این سرزمین مقدس را می‌شناسند، یا آن که آدم و حوا در اینجا پس از هبوط از بهشت، همدیگر را شناختند، دیگر آن که در این سرزمین، جبرئیل بر حضرت ابراهیم فرود آمد و گفت آنچه را داری برای خدا اعتراف کن. ولی تفسیر اول، درست‌تر و به واقعیت محتوای اعمال دیگر حج نزدیک‌تر است ... اما متأسفانه همان هم اجرا نمی‌شود.

حجاج، از عرفات جز نماز و دعا نمی‌شناسند و هر کاری جز آن را ناروا می‌شمارند

ساعت‌های نخست روز، با دعا و نماز و تلاوت قرآن گذشت. ولی واقع این است که ساعات حج در عرفات، قیمت ندارد! همه دقیقه‌هایش موهبت است، ولی انسان روح خویش را از عالم ماده و نیرنگها و غرورهاش جدا می‌کند، گاهی به گناهان اعتراف می‌کند، گاهی به استغفار می‌پردازد و به درگاه خدا می‌نالد ... خدایی را عبادت می‌کند که او را با چشم سر نمی‌بیند ولی با چشم بصیرت، دیدنی است. آیا سعادت، جز با تقوای الهی شناخته می‌شود؟

تقوا، راه خیر را در زندگی برای متقی ترسیم می‌کند و از او فردی شایسته می‌سازد که می‌تواند هسته «جامعه شایسته» باشد و او را به سوی خدا می‌کشاند ... و این انسان سرگردان و مغرور و فریفته سرباهای را به آستان نیاز به بی‌نیاز می‌کشاند

ساعات حضور حاجی در عرفات، ساعت‌های ساختن روح و بیداری افکار و دل‌هاست،

ص: ۱۷۹

البته نسبت به کسی که در سطح نگهداری از دستاوردهای غنی و گذر از مرحله تاریکی به روشنایی یا ارتقاء از خوب به خوب‌تر باشد. شگفت آن که در آنجا کسانی را می‌یابیم که هم و غمشان خوردنی و نوشیدنی و زیرانداز و رختخواب است. تنها چیز مادی که انسان می‌خواهد هر چه بیشتر در آنجا داشته باشد، «آب» است، آری آب، چون تنها وسیله طهارت است و طهارت هم شرط درستی عبادت است. آب هم به اندازه فراوان نبود. چون آب لوله کشی به منطقه کشیده نشده بود و مدیر کاروان می‌بایست برای حجاج، آب تهیه کند. مسأله آب، چیزی بود که ترس تمام شدنش بود. مشکل دوم دستشوییهای آنجا بود. نمی‌شد انسان پاک وارد شود و بدون آلودگی بیرون آید. دو سه دستشویی بود و جلوی هر کدام هم سه چهار نفر به انتظار!

روز عرفه سپری شد. ساعت آخر، کارکنان به جمع کردن چادرها پرداختند تا آنها را به «منا» منتقل کنند. زیر آسمان عرفات و روی شنها، هر کس کنار وسایل خودش نشسته بود.

در آن ساعت، احساس حسرت و دواع از آن سرزمین پاک داشتیم و به اطراف نگاه می‌کردیم تا بیشترین توشه «یاد» و «خاطره» را بگیریم. با فرارسیدن غروب، نماز خوانده، مختصر غذایی خوردیم، صدا زدند: بروید به طرف ماشینها! می‌بایست از آنجا به طرف مشعر الحرام می‌رفتیم.

وادی مشعر

وسایلمان را برداشته، به راه افتادیم. معاون مدیر کاروان با یک بلندگوی دستی ما را به راه انداخت. چون بلندگو را خیلی به دهانش نزدیک گرفته بود، حرفهایش مفهوم نبود، ولی ما به طرف صدای بلندگو می‌رفتیم. هر یک از ما غیر از وسایل خود، آفتابه پر آبی هم به همراه داشت، چرا که به سوی مزدلفه می‌رفتیم و آنجا آبی نبود و مدیر کاروان اعلام کرده بود که آفتابه‌ها را پر کنید و خالی نیاورید.

از پیچ و خم چادرها گذشته، دنبال ماشینها می‌گشتیم ولی نمی‌یافتیم، چون همه پارکینگها و نشانه‌ها شبیه هم بود و تاریکی شب هم منطقه را به سرعت فرا می‌گرفت و از گم شدن در آن شب پرهیبت می‌ترسیدیم. همچنان دنبال صدای بلندگو می‌رفتیم و توجهی به چپ و راست نداشتیم. با هم می‌رفتیم و مواظب بودیم که از هم دور نشویم. یکی از کارکنان کاروان هم از پشت سر پیوسته هشدار می‌داد که: دنبال صدا بروید تا گم نشوید. آری ... لازم

ص: ۱۸۰

بود در پی صدا حرکت کنیم و پراکنده نشویم تا گم نشویم. مگر نه این که ما را پیوسته فرا می‌خوانند تا دنبال صدای حقیقی باشیم که ما را به «حیات» فرا می‌خواند؟! آنگاه، ما بی آن که این صدای حق را بفهمیم و پی بگیریم، گوشه‌ایمان را بر این ندای جاودانه رسول خدا می‌بندیم که ما را به بهشت می‌خواند. چرا با هشدار یک انسان، از گم شدن می‌ترسیم ولی از آن گمراهی که ما را به دوزخ می‌کشد بیمناک نیستیم، در حالی که هر پیامبر یا وصی پیامبری ما را از آن بیم داده است! و چرا بخاطر ترس از گم شدن، به چپ و راست نگاه نمی‌کنیم تا نشانه‌های راهنما را گم نکنیم، ولی در طول زندگی به چپ و راست می‌چرخیم و نسبت به آرمان الهی «استقامت» خود را به نادانی می‌زنیم؟

نتیجه گم شدن ما اینجا چیست؟ به هر حال به مردمی مثل خودمان که پیشاپیش ما می‌رسیم، که تنها رنگ و نژاد و اخلاق و عادات، بین ما فاصله می‌اندازد. ولی گمراهی از حق، ما را گرفتار دست فرشتگان عذاب و دوزخ الهی می‌سازد، و بین این دو گم شدن، فاصله‌هاست، چقدر جاهلیم که دنبال این نشانه‌ها می‌افتیم، اما از آن حقیقتها غافلیم.

بالآخره به جایگاه ماشینها رسیدیم و ما را به مزدلفه رساند. وقتی به مزدلفه رسیدیم، نزدیک نیمه شب بود، نه بخاطر دوری راه، بلکه بجهت ازدحام در مسیر. مزدلفه، سرزمینی ساده و بی آب و درخت است، حتی خیمه‌های منا و عرفات هم در آنجا نیست، تنها کوههاست که قد برافراشته است. زیراندازها را پهن کرده، برای استراحت پیش از جمع کردن سنگریزه نشستیم. چشم که می‌دوختیم، تنها اشباح مردم را می‌دیدیم که یا با چراغ قوه، خم شده و در جستجوی سنگریزه‌اند، یا گروه خود را گم کرده و از این و آن می‌پرسند، در آن سیاهی شب، تنها لباسهای سفید احرام بود که به چشم می‌خورد.

باید همینجا اعتراف کنم که از تصور ساعات مزدلفه و زمین و آسمان آن منطقه و موهبتها و هیبت و شکوهش ناتوانم. به نظر من فوق تصویر و ترسیم است. کسی نمی‌تواند آن را بفهمد مگر آن که از روی درک و فهم، در آن فضا زیسته باشد.

خستگیهای راه را که از تن به در کردیم، به جمع کردن سنگریزه برای «رمی جمرات» پرداختیم. می‌بایست چهل و نه سنگ جمع کنیم، مستحب است که بیست و یک سنگ اضافه برداریم، برای احتیاط. برای جمع کردن سنگ، روی زمین خم شده بودیم. هر سنگریزه در نظرمان از یک دانه لؤلؤ گرانبهاتر بود، چون سنگها مکمل حج ما و از شرایط صحت آن است،

ص: ۱۸۱

ولی دانه‌های لؤلؤ، در این زمینه کار ساز نیست. این سنگریزه‌ها که در «مشعر» جمع می‌کردیم تا در «منا» رمی کنیم. سمبل سلاح ایمان بود، تا بدینوسیله شرّ و عصیان و نافرمانی خدا را رمی کنیم. سنگ زدن‌ها، رمز این است. از این رو اسلام خواسته به ما بیاموزد که تنها از راه ایمان می‌توانیم با شرّ و ستم مبارزه کنیم. ایمان، ما را در این رویارویی مسلّح می‌کند و در مقابل خودباختگی، بیمه می‌سازد و از همین جا حکمت این را که واجب است سنگ‌ها از مشعر و داخل این سرزمین مقدّس باشد درمی‌یابیم.

هر یک از ما، کیسه کوچکی از چلوار داشت، تا این سنگ‌های ارزشمند را نگهداری کند.

به اندازه لازم سنگریزه جمع کرده، در کیسه‌ها را محکم بستیم، سپس دراز کشیدیم تا اندکی استراحت کنیم، چرا که خستگی، بر حال عبادت تأثیر می‌گذاشت. ساک کوچکمان هنگام خواب، بالش ما بود. هر کدام از ما نیمی از ملافه را زیرانداز کرده، نیمه دیگر را روی خودمان کشیدیم و آفتابه‌های گرانقدردمان هم بالای سرمان بود.

دو ساعت پیش از سپیده بیدار شدیم، وضو گرفته به دعا پرداختیم. زیباترین چیزی که در خلال آن ساعتها خواندیم، مناجات منظومه حضرت امیر- علیه‌السلام- بود. در آرامش آن شب و در فضای آن افق معنوی و در دل آن تاریکی که جز نور چراغ قوه‌های دستی دیده نمی‌شد، چه زیبا بود صدای خاشعانه آن مناجات که به گوش می‌رسید:

الهی لَئِنْ جَلَّتْ وَحَمَّتْ حَظِیَّتِی فَعَفُوْكَ عَنْ ذَنْبِیْ اَجَلٌ وَاَوْسَعُ ...

وقت نماز رسید. نماز خواندیم و برادران و خواهران مؤمن خویش را دعا کردیم. صدای اذان صبح برخاست. سپیده سحر را به روشنی می‌دیدیم که از دامن سیاهی فراز می‌آید. آن حقیقت علمی که قرآن در آیه «يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ» به آن اشاره کرده، به وضوح آشکار می‌شد. «ایلاج» یعنی داخل کردن تدریجی. دمیدن صبح، به اینگونه بود که همچون رشته سفیدی به دل تاریکی می‌دوید و از افق گسترده دیده می‌شد.

قبله‌نما همراه داشتیم. از این رو در دعاها و نمازهایمان رو به قبله می‌کردیم. پس از ادای نماز صبح، به انتظار دمیدن خورشید نشستیم. چون برای مردان کوچ کردن از مزدلفه پیش از طلوع خورشید، جایز نیست. این از ویژگیهای فقه شیعه است، نه فرقه‌های دیگر اسلامی. از این رو پس از نیمه شب، ماشینها پر از حجّاج می‌شد و مشعر را ترک می‌کردند تا زودتر و آسانتر و قبل از گرم شدن هوا به رمی جمرات برسند.

ص: ۱۸۲

دوست دارم اینجا در مقابل یک حکم شرعی درنگ کنم که به نظر من در تنظیم اعمال حج و ایجاد راحتی برای هر مؤمن اهمیتی دارد و آن این که زن، لازم نیست تا صبح در مشعر بماند. روایت شده که امام صادق (ع) نیز شب، زنانِ علوی را به «منا» فرستاد، تا به مشقت و ازدحام نیفتند و بتوانند براحتی مجال «رمی» داشته باشند. پس چرا باید زنان، دشواریهای تأخیر به خاطر مردان را تحمل کنند، در حالی که شرعاً می‌توانند واجب خویش را ادا کرده و پیش از طلوع خورشید، در خیمه‌های خود در منا باشند؟! آیا بهتر نیست مردان به فکر این باشند و ماشین جدایی برای زنها فراهم کنند که در اواخر شب، زنان را به منا ببرند؟

به هر حال، سوار ماشینها شده، راه افتادیم. نیم فرسخ نرفته بودیم که به خاطر بسته شدن راه، نیم ساعت معطل شدیم. آفتاب سوزان بالا می‌آمد و آبهای همراه ما شب گذشته تمام شده بود و جمع شدن تشنگی، گرما و خستگی آسان نبود، اگر این احساس را انسان نداشت که در مسیر عبادت است، و آن صبح، صبح روز دهم ذیحجه، روز عید است، عید برای جانی که به خواسته‌اش از حج رسیده و عید دلهایی که با مفاهیم حج هماهنگ شده است و عید انسانی که به خاطر رسیدن به این سرزمین و امکان عمل طبق خواسته خداوند، احساس سعادت می‌کند. و گرنه، جسم حجّاج در خلال آن روز، در اوج خستگی و کوفتگی است و با مفهوم متداول و رایج عید، فاصله دارد. از پاک‌ی بدن و پوشش تازه هم روشن است که عید صحیح و واقعی است، عید تکامل روحی انسان!

خورشید بیشتر بالا می‌آمد و ماشین نمی‌توانست جلو برود. حجاج را می‌دیدیم که ماشینها را رها کرده پیاده راه می‌افتند. دوست داشتیم که می‌شد ما هم پیاده می‌رفتیم. این احتیاج به راهنما داشت، در حالی که در ماشین ما هیچ راهنمایی نبود، مگر یک مرد که عهده‌دار رسیدگی به کارهایمان بود، ولی از او چنین راهنمایی بر نمی‌آمد. در همین هنگام صدای مدیر کاروان را که همراه عده‌ای از مردان رسیدند شنیدیم که می‌پرسید: آیا راه را راحت آمدیم؟

در «منا»

پیشنهاد کردیم که کسی را بگمارد تا ما را پیاده به منا برساند. خدا خیرش دهد، دو نفر را بر این کار گماشت. از ماشین پیاده شدیم. به خانمهای دیگر پیشنهاد کردیم پیاده شوند، جز

ص: ۱۸۳

دو نفر کسی پیاده نشد. مجموعاً هفت زن و دو مرد شدیم و از وسط ازدحام جمعیت به راه افتادیم. شوق، سرعتمان را می‌افزود. مسافتی بسیار را با سختیهای فراوان طی کرده به منا رسیدیم. منا، شهری است با خانه‌هایی کوچک و ساختمانهایی بزرگ و محله‌های متنوع و مساجد متعدّد، ولی شهر کوچکی است که ظرفیت یک دهم این جمعیت را هم ندارد. از این رو در خیابانهایش خیمه‌ها افراشته شده و از اطراف شهر هم تا چشم کار می‌کند، خیمه‌ها امتداد یافته است. از خیابانی به نام «شارع العرب» وارد منا شدیم، که از آغاز تا نهایت منا امتداد داشت و همه خیابانهای فرعی از آن منشعب می‌شد.

در آن خیابان، دنبال جایگاه چادرهایمان راه افتادیم که گفتند نزدیک مرکز پست است که از جمره‌ها هم دور نیست. رفتن خسته‌مان کرده بود. آن دو مرد از ما خواستند توقف کنیم تا بروند و راه را بپرسند. کنار یک نوشابه فروشی ایستادیم، بسیار تشنه و خسته بودیم. از او آب خواستیم، توجهی به ما نکرد، چند بار که تکرار کردیم گفت: آب نداریم، نوشابه بنوشید، با آن که آب داشت و یخ فراوانی هم کنارش بود، ولی به خاطر سود بیشتر، نوشابه عرضه می‌کرد.

با آن که از عوارض زکام و سرفه گله می‌کردیم ولی ناچار شدیم نوشابه بخریم تا اندکی از عطش خود را فرو نشانیم. بالآخره به چادر رسیدیم. خیمه را از شب گذشته آماده و فرش کرده بودند. کمی استراحت کرده، مختصری غذا خوردیم، تجدید وضو کرده به طرف رمی جمرات حرکت کردیم. مقابل جمره عقبه ایستادیم، ستونی چهارگوش بود که محیط آن بیش از چهار- پنج متر نمی‌شد، با ارتفاعی حدود دو متر که برفراز تپه‌ای در حدود سه متر برافراشته بود، با حصار پیرامونش. و کوه عقبه نزدیک آن گردن‌افراشته بود، جایی که رسول خدا- ص در موسم حج، دوبار با مسلمانان قوم اوس و خزرج، در دره‌های آن ملاقات کرده بود.

رمی جمرات

هر حاجی موظف است هفت سنگ پیاپی به آن جمره بالای تپه بزند. از این رو هزاران دست، یکی پس از دیگری برای سنگ زدن بالا می‌رفت. شگفت این است که سنگها برای حاجیان اشتباه نمی‌شود و هر کس سنگ خود را می‌بیند که به جایگاه خورد یا نه، که اگر نخورد، دوباره می‌زند. محل رمی خیلی ازدحام نبود، چون حاجیان زیادی نرسیده بودند. از این رو خود را به نزدیکی دیواره پیرامون جمره رساندیم و بحمدالله، آرام و با اطمینان، سنگهایمان

ص: ۱۸۴

را زدیم.

پس از رمی جمره، می‌بایست برگردیم. در بازگشت، ناچار رو به رو با سنگ اندازان گشته و هدف سنگهایی قرار می‌گرفتیم که از دورتر انداخته می‌شود و گاهی می‌خورد، گاه به خطا می‌رود. جالب آن که بعضی از حجاج، به دنبال سنگهایشان، هرچه داشتند مثل دمپایی‌های پاره یا اشیاء آلوده و دوراندختنی به طرف جمره پرت می‌کردند. به همین خاطر می‌بایست در حال خم شدن، راه خود را از میان صفها باز می‌کردیم تا به جای شیطان، هدف قرار نگیریم! همین که از منطقه شلوغ، خلاص شدیم، دیدیم یکی از ما نیست، خوشحالی‌مان به خاطر تمام شدن عمل رمی جمره، به هم خورد، با چشمهایی حیران در میان انبوه جمعیت رنگارنگ و مختلف، به چپ و راست می‌نگریستیم تا پیدایش کنیم. خواستیم دنبالش برویم که راهنمای همراهمان نگذاشت و خودش به میان جمعیت رفت تا پیدا کند. ما زنان کاروان یعقوبی نشانه‌ای داشتیم که از دیگران جدایمان می‌کرد، یک تکه پارچه سبز که نام مدیر کاروان و مطوف روی آن نوشته بود. گرچه آن همراه راهنما سواد نداشت، ولی ما را از رنگ آن پارچه و شکل نوشته‌اش تشخیص می‌داد. رفت و او را در کناری پیدا کرد و با خودش آورد، در حالی که از پیدا کردن او به این آسانی احساس پیروزی می‌کرد. البته باید ما سپاس خود را نسبت به این انسان متعهد و مسؤولیت‌شناس ابراز کنیم که در این چند ساعت دشوار، ما را پشتیبان بود، با این که او تنها اجیر مدیر کاروان بود، نه بیشتر و نه کمتر. خدا پاداش خیرش دهد. تنها این اندازه شناختیم که راننده است، مدیر کاروان با ماشین خود او را به مکه آورده و «ابوحیدر» صدایش می‌زدند.

به هر حال به چادر برگشتیم. ظهر شده بود ولی کاروان ما هنوز نرسیده بود. نماز خواندیم و به کسی وکالت دادیم تا به نیابت از ما قربانی کند. چون برای ما ممکن نبود. و توصیه کردیم که یک سوم آن را از طرف دوستی که ما را وکیل کرده بود حساب کند، ثلث دوم را به نیابت از فقیری که در مقابل مقداری پول، از او خواسته بودیم اجازه بدهد چنین کنیم، و یک سوم آخر را به نیابت از ما. سپس رفتیم برای استراحت، چرا که عوارض تب و زکام میان ما شروع شده بود، بعضی شدید، برخی اندک.

اندکی بعد از ظهر، طلوعه کاروان پیدا شد، و گروه دیگر عصر رسیدند.

وقتی دانستیم که کار قربانی تمام شده، می‌بایست تقصیر کنیم و از احرام در آییم. چنان

ص: ۱۸۵

کردیم و از حالت احرام (غیر از ممنوعیت عطر و زن) در آمدیم. این دو چیز، پس از طواف حج، حلال می‌شود. آن شب در منا خوابیدیم. عده‌ای از حاجیان، پس از نیمه شب برای انجام طواف به مکه رفتند، ولی کسالت ما، آن شب نگذاشت به آن جمع بپیوندیم.

صبح روز دوم، می‌بایست هر سه جمره را سنگ می‌زدیم. محلّ جمره‌ها از چادر ما دور نبود، راه حدّ فاصل ما تا آنجا هم روشن و مستقیم بود و این از بزرگترین نعمتهای الهی بر ما بود. از این رو، صبح روز دوم به تنهایی عازم رمی شدیم. آن محل بسیار شلوغ بود. انسان از دور، چیزی جز سرها و دستهای بالا رفته برای سنگ زدن و بارانِ سنگریزه‌ها نمی‌دید. منظره‌ای شگفت و پرنکته!

نزدیک جمره کوچک رسیدیم. منتظر لحظه مناسبی بودیم که بتوانیم وارد این جمعیت شویم، جمعی که آمده‌اند تا جنبه منفی عبادت را تأکید کنند. وقتی دور خانه خدا و بین «صفا» و «مروه» طواف می‌کنند، بر طبیعت حرکت خویش در زندگی، بر محور نقطه هدف و در راه اطاعت خدا تأکید دارند و این که آغاز از خدا و پایان به سوی اوست، این جنبه ایجابی و جنبه اطاعت و تسلیم محض نسبت به خدای متعال. ولی اینجا تأکید بر جنبه سلبی عبادت است. آنجا واژه اطاعت و پذیرش و تسلیم بود، اینجا عبادتشان واژه‌های طرد و نفی را ترسیم می‌کند. در توحید ناب، تنها خداپرستی کافی نیست، بلکه نفی و طرد هر چه که با اطاعت انسان از آفریدگارش در تضاد باشد نهفته است. از این رو، اعمال حج بر دو جنبه ایجابی و سلبی مشتمل است.

این اصرار بر رمی جمرات در سه روز و در هر بار با هفت سنگ، تأکیدی است بر نفی هر باطل و مبارزه با هر چه که سمبل شرّ است، دور یا نزدیک. این سنگریزه‌ها و رمی جمرات، رمزی از آن پیمانهاست. نباید از هماهنگی بین عدد دورهای طواف و سعی و سنگریزه‌ها و نوبتهای رمی جمرات غافل بود، همه اینها «هفت» بار است. این حکمتی است که می‌توانیم موازنه شایسته نگهداری آن را توسط خود انسانها، از آن بفهمیم، توازن میان سطح پذیرش معروف و طرد منکر. قانونی کامل و هماهنگ با همه جهات است ... اما این که اغلب دریافت کنندگان این قانون، از حکمت فراگیر آن ناآگاهند، دل را خون می‌کند. کاش این دستها که برای سنگ زدن به این بنای سنگی دراز شده، همواره همه مظاهر گناه و نافرمانی را طرد می‌کرد، آنگاه روی زمین جایی برای شرّ نمی‌ماند. ولی

ص: ۱۸۶

سرانجام راهی یافته و خود را به جمره نزدیک ساختیم و به نزدیکی مکان رسیده، به آسانی سنگها را زدیم و برگشتیم. در سنگ زدن به دو جمره دیگر هم چنین شد. الحمدلله.

باز هم طواف

منتظر شب بودیم تا به مکه برگردیم و طواف حج بجا آوریم و چون میت (شب خوابیدن) در منا واجب است، یکی از دو راه را داشتیم: یا می‌بایست عصر رفته، قبل از نیمه شب برگردیم، یا تا نصف شب منتظر بمانیم، آنگاه برویم. دومی را برگزیدیم. یکی دو ساعت اول شب خوابیده، کمی بعد از نیمه شب بیدار شدیم، وضو گرفته، همراه برادر مدیر کاروان و پنج نفر از زنها و دو مرد به راه افتادیم. ماشینی کرایه کردیم که ما را تا در مسجدالحرام برساند.

راه، خلوت و آرام بود و ماشین هم براحتی پیش می‌رفت. هرچه به مکه نزدیک‌تر می‌شدیم غبطه می‌خوردیم. به میعادگاهی می‌رسیدیم با چند ساعت عبادت و فیض! وارد حرم شدیم.

هیبتش تأثیر بزرگی در دلمان داشت، گویا اولین بار است که وارد می‌شدیم. این از ویژگیهای این حرم پاک است که زائر، هر چه مکرر به زیارت آن آید و آن را مشاهده کند، سیر نمی‌شود و همیشه احساس تازگی می‌کند.

به طواف پرداختیم، این بار خیلی راحت‌تر از بار اول، چون ازدحام کم بود و طواف هم آرام. طواف را بیش از حد انتظار، به آسانی انجام داده، کنار «مقام ابراهیم» رفتیم تا نماز طواف بخوانیم. پس از آن می‌بایست برای «سعی» برویم، کمی استراحت کرده، بسم الله گفتیم و به سوی صفا و مروه رفتیم و به طواف پرداختیم. راهنمای همراهمان پرچم سبزی در دست داشت و پیشاپیش ما می‌رفت تا او را گم نکنیم. ولی نیازی به آن نبود. به هر حال، گاهی با دعا و گاهی با سکوت، هفت بار سعی را به پایان رساندیم. ولی آیا اعمال حج تمام شده است؟

خیر! باید «طواف نساء» انجام دهیم. اگر نبود که این طواف، بر گرد کعبه مقدس و همراه با تقرب و خشوع است، چندان علاقه‌ای به آن نبود، چون وجوبش پس از صرف نیروی بسیاری است که از طرف حاجی انجام گرفته است. امّا احساس قرب به آن حرم مقدس، بر احساس خستگی غالب می‌شود. طواف نساء انجام دادیم، البته ازدحام بیش از نوبت اول بود ولی باز هم خیلی ناراحت کننده نبود. نماز واجب طواف را هم خواندیم و بدینگونه، همه اعمال حج را به پایان رسانده‌ایم، جز رمی جمرات روز سوم منا.

ص: ۱۸۷

وقتی حاجی آخرین کلمه تشهد، نماز طواف را می‌گوید، چه احساس سپاسی نسبت به پروردگار به او دست می‌دهد؟! احساس کردم که از شکر این نعمت الهی ناتوانم. سجده شکر کردیم، ولی همین شکر هم به شکر دیگر نیاز دارد. بعد از نماز، همراهان رفت تا ظرفی از آب زمزم برایمان آورد، چرا که آن آب نمکین! گوارا است. شیرینی معنوی آن، تلخی حسی آن را از یاد نوشنده می‌برد. خیلی احساس تشنگی می‌کردیم. از آن آب، خوردیم و سیراب شدیم و صورت خود را با آن شستیم، دوباره خدا را سپاس گفتیم. در همین جا باید از همراهان (برادر مدیر) تقدیر کنم، که رفتار خوبی داشت و در آن ساعات، همه وسایل راحتی ما را فراهم کرد.

خدا خیرش دهد.

خواننده می‌تواند تصوّر کند که در آن لحظه، چه قدر احتیاج به استراحت داشتیم که جز با برگشتن به منا فراهم نمی‌شد. هر چه به پایان شب نزدیک می‌شدیم، راه شلوغتر می‌شد.

ولی باید منتظر می‌شدیم، چون یکی از حجّاج که در منا همراهان بود، هنگام طواف، او و همسرش از ما جدا شده بودند، بایست تا بازگشت آنها صبر می‌کردیم. همراهان اینطور می‌گفت. ما هم بعنوان مراعات آداب همسفری و معاشرت پذیرفتیم و به انتظار نشستیم.

خیلی طول کشید. همراهان از آمدنشان نا امید شد و معتقد بود که با همسرش به منا رفته است. خسته و کوفته و بیخواب بیرون آمدیم، پای بر زمین می‌کشیدیم. ماشینی فراهم شد تا ما را به اوّل منا برساند، چون بخاطر ازدحام، نمی‌توانست عبور کند. پیاده شدیم و آن راه طولانی را پیاده و با خستگی و بیماری طی کردیم. و ... سرانجام پیش از طلوع آفتاب به خیمه‌ها رسیدیم. الحمدلله که سلامتیم. گمشده خود را هم (همسر حاج آقا) یافتیم، که در خواب عمیقی فرو رفته بود، تا بیدار شود و بپرسد: چرا دیر کردید؟! ...

احتیاج به خواب داشتیم. خوابیدیم تا بتوانیم اعمال واجب را صحیح ادا کنیم. دو ساعت بعد برای صبحانه بیدار شدیم، در حالی که بخشی از توانمان را باز یافته بودیم.

روز سوّم منا

روز سوّم هم می‌بایست رمی جمرات کنیم. مشغول صحبت درباره بهترین وقتی بودیم که بتوانیم برای رمی برویم که یک عده از خانمها، در حالی که از جمرات برمی‌گشتند وارد چادر شدند. آه و ناله همه‌شان از شلوغی و دشواری رسیدن به جمرات بلند بود. یکی می‌گفت:

ص: ۱۸۸

نزدیک بود خفه شوم. دیگری می گفت: یک مرگ حتمی است و ... همینطور ترساندنهایی که هرگز مستحب نیست! به اطرافم نگاه کردم، چهره‌ها همه ناراحت! خواهران من خیال می کردند در محدوده رمی جمرات، تحوّل خاصی پیش آمده و دشواری رمی جمرات به مرز مرگ و هلاکت رسیده است. خواستم این انتظار هراس‌انگیز را به پایان برم، این بود که پیشنهاد کردم به سوی جمرات حرکت کنیم. وضو گرفتیم، چون از مستحبات رمی، آن است که انسان با وضو باشد، سپس ما پنج نفر به سوی محل جمرات حرکت کردیم. کار ما آن روز، آسان‌تر از روز قبل بود. از دور و نزدیک، هیچ نشانه‌ای از مرگ و هلاکت و خفگی ندیدیم و با خوشحالی از منطقه جمرات بیرون آمدیم، چون با آن عمل، همه اعمال حج را به پایان آورده بودیم، آن هم خودمان و با اطمینان، نه بصورت و کیل گرفتن و شکّ و فراموشی! اعمال حج را آگاهانه به پایان بردیم، نه جاهلانه، برمی گشتیم، آن هم با علاقه و شوق، نه رنجیده و ناراحت از چیزی، از این رو می خندیدیم. خدا را شکر.

به خیمه برگشتیم، چادر خیلی شبیه «بازار خیری» بود که مشتریهای این سه روز در اطراف پراکنده بودند و مشتریهای ساعتیهای اخیر، یکجا جمع شده، آماده بستن بار بودند. به هر حال همین که غذا و نماز به پایان رسید، ندا دهنده صدا کرد که برای بازگشت به مکه آماده شوید. ماشین ما را می برد و ما با چشمها و اندیشه‌ها مان از این نشانه‌های دوست داشتنی خداحافظی می کردیم. نگاه خداحافظی از محبوب، چقدر سخت است، آن هم خداحافظی بی برگشت! این احساس، سخت‌ترین حالت جدا شونده است و انسان دوست دارد هرچه بیشتر خاطره همراه بردارد.

از خدا خواستیم قسمت کند دوباره به اینجا بیایم.

به مکه رسیده و به همان اتاق و همان ساختمان قبلی رفتیم. اتاقمان کوچک بود و ما هفت نفر. مدیر از همان اول پیشنهاد کرده بود دو سه نفر از ما را به اتاق دیگری ببرد، ولی چون برای من جدا کردن هم‌اتاقی‌هایی که از آغاز سفر با هم بودیم ناگوار بود، پیشنهاد را ردّ کردم و تنگی جا را به همراه آن گروه، بر وسعت جا با جدایی ترجیح دادم. به همین خاطر وسایلم را به محوطه‌ای که اتاقهای دیگر را در برداشت برده بودم، تا کمی جا باز شود.

از اولین ساعات ورودمان به مکه تا قبل از رفتن به عرفات، به خاطر سهل‌انگاری برخی آقایان، مشکلاتی داشتم. مثلاً یکی دنبال همسر، مادر یا خواهرش بالا می آمد و بدون

ص: ۱۸۹

اعلام و اجازه، وارد قسمت خانمها می‌شد، بی‌توجه به این که شاید آنجا زنی در حال عبور باشد یا در یکی از اتاقها باز باشد. به نظرم سکوت در برابر آن خوشایند نبود. از مدیر کاروان خواستم که جلوگیری کند و اگر از پیامدهای آن نگران است، این خواسته را از طرف ما اعلام کند. اما خود او با آغوش باز پذیرفت و در طبقه آقایان اعلام کرد: درست نیست هیچ مردی به قسمت خانمها در طبقه دوّم برود ... الحمدلله مردها هم پذیرفتند. از آن پس، هر مردی که کار داشت، پشت در آن قسمت می‌ایستاد و در می‌زد و هر یک از خانمها را که کار داشت، صدا می‌کرد. وضع اتاقمان در مکه اینطور بود. قسمت ما یک حمام و دو دستشویی داشت، و کاش آن حمام اصلاً نبود، چون سبب خیلی از مشکلات و اختلافات و کشمکشها شده بود

آب نوشیدنی هم خیلی شور بود. به گمانم مدیر نتوانسته بود آب نوشیدنی را به اندازه کافی فراهم کند، بس که خانمها برای شستن خود و لباسها آب مصرف می‌کردند! از این رو تلخی و شوری آب را می‌چشیدیم و دم نمی‌زدیم، چرا که این تلخی بخاطر شیرینی عبادت بود.

باز هم در مکه

صبح روز سیزدهم در مکه بودیم. مکه شهری است که هر که بر آنجا آید، روح و جانش باز می‌شود. با همه آثارش دوست داشتنی است و به جان نزدیکتر! نزدیکی آن «غار حرا» قرارداد که برفراز کوهی بزرگ و پرشکوه است. غار، در محلی پایین‌تر از قلّه کوه در آن سو قرار دارد، با مدخلی کوچک. این غار، همانست که از میان دیوارهایش مقدسترین رسالتی که تاریخ می‌شناسد، آغاز شد. سنگهایش همان سنگهاست که به استقبال میلاد آیین جاودانه اسلام آمد، پیامبر اکرم - ص - برای دوری از مردم و پرستش خدای یکتا به این غار آمد، و در حالی از آنجا بیرون آمد که رسالت آسمان را بردوش داشت. ساعتی که پیامبر را درون غار دربر گرفته بود، مرز میان تاریکی و روشنی و بین زندگی و مرگ بود. چه لحظات شکوهمندی که زمین، آغوش به روی رسالت آسمان گشود و محمّد - ص - چه گامهای بزرگی بیرون از این غار برداشت تا رسالت پرفروغ خویش را بر جهان سایه افکن سازد و مشعلهای نور برافروزد و کشتی‌های نجات فراهم آورد.

آری ... غار حرا، با شکافهایی در کوه در مسیر رسیدن به آن غار کسی که از آن بالا می‌رود، هرچه بالاتر می‌رود و شهر مکه در چشم اندازش قرار می‌گیرد، آن خطوط درهم

ص: ۱۹۰

پیچیده میان صخره‌ها را بهتر می‌بیند و آنگاه در برابر حقیقتی سترگ، به خشوع می‌افتد. این حقیقت که اسلام، از میان همین سنگها و صخره‌های خشک سرزد تا «کسری» را در کاخش و «هرقل» را در عزت و شوکتش تهدید کند. زائر مکه می‌تواند مقبره قریش را هم دیدار کند، آنجا که «خدیجه»، «فاطمه بنت اسد» و نیاکان و عموهای پیامبر آرمیده‌اند! ...

کنار قبر خدیجه ایستادیم، که جز چند سنگ کوچک روی قبر، نشانی نداشت. فکرمان به سراغ رسالتی رفت که این بانوی بزرگ برعهده گرفت، همچنانکه پیش از او صاحب این رسالت، آن را به دوش کشید و در دامن خود پروراند. آری خدیجه کبری، آن که تاریخ وی به

ما نشان می‌دهد که اگر زن بخوهد، می‌تواند پشتوانه امتها و یکی از بنیانگذارانش باشد.

کنار قبرش ایستاده، می‌پرسیدیم: ما کجا و خدیجه کجا؟! سپس با درک فاصله بسیاری که میان ما و اوست، از خود می‌پرسیدیم: آیا براستی ما مسلمانیم؟ نشانه‌های مسلمانی ما چیست؟ تنها جنبه مثبت، کافی نیست که انسانی را «مسلمان» قرار دهد، چون همه عبادات واجب، برای مردم سودبخش و به نفع شخصی یا عمومی آنان است. آنچه براستی کسی را مسلمان می‌سازد. و او را نشانه انتساب به اسلام می‌کند، جنبه سلبی عبادات، یعنی ترک چیزهایی است که خداوند از آنها نهی کرده است. پس آیا براستی ما مسلمانیم؟

می‌بایست سه روز در مدینه می‌ماندیم، آنگاه حرکت به سوی مدینه. در روز مقرّر، برای طواف وداع به مسجدالحرام رفتیم. باران، سیل آسا می‌بارید و دیوارهای کعبه را می‌شست و صحنه و منظره را شکوهی خاص و استثنایی می‌بخشید و جدایی بسیار دشوار بود، اگر نبود آرزوی بازگشت دوباره! که گفته‌اند: «اگر وسعت آرزو نبود، زندگی تنگ می‌شد».

آخرین طواف

از خانه خدا بازمی‌گشتیم، درحالی که به پشت سر می‌نگریستیم تا آخرین نگاه را بر این خانه محبوب بیندازیم. با هر نگاه، گویا با عشق و خداپرستی و اطاعت خالص، تجدید پیمان می‌کردیم. نگاههایمان قاصد دلها بود. دلهایی که در نزدیکی، «سعادت روح» یافته بود، اکنون می‌رود که از دور، «تلخی شوق» را تجربه کند. حکایت روحهایی که آرامش خود را یافته بود و اکنون به سوی آرزوی گمشده‌اش می‌رود. آری ... آن نگاهها، حکایتی بود که شاید خدا برای دلهای مشتاق و جانهای وارسته، فراهم آورد و تحقق بخشد.

ص: ۱۹۱

به خانه برگشتیم. اما با صحنه آشفته‌ای در گوشه‌ای رو به رو شدیم. سر و صدا و خشمی ویرانگر! ترسیدیم. علت را جویا شدیم. فهمیدیم که برخی حجاج، برای نجات از فشارها و محدودیتهای فرودگاه، به مدیر کاروان پیشنهاد کرده‌اند که آنان را بعداً با ماشین کوچکی جداگانه به مدینه بفرستد. برخی عکس‌العملهای حساب نشده، حرکت را عقب اندخته بود و برخی از پاسپورتها هم گم شده بود.

نشستیم تا این صحنه نمایشی تمام شود! ولی فکر می‌کنید کجا نشستیم؟ همه فرشها را وسط ساختمان جمع کرده بودند تا ببرند. وسائل هم همه در روی هم تل انبار شده بود تا بار ماشین کنند. به امید خدا روی جانمازهای خودمان نشستیم، چون فهمیدیم تا پاسپورتهای گمشده پیدا نشود، نمی‌توانیم از مکه خارج شویم. این وضع، آن حال خوشمان را که با چشمان اشکبار، با کعبه وداع کرده بودیم به هم زد. آب هم شروع کرد به آمدن به طرف ما. ما هم وسط میدان جنگی نشسته بودیم که تیرهایش کلمات بود و گلوله‌هایش، سر و صدا. هرچه خواستیم اوضاع را عوض کنیم، بدتر شد، نزدیک بود از عوارض آن به ما هم برسد. ناچار ساکت شدیم، تا خدا چه خواهد.

ولی ... حالت روحی و اعصابمان بسیار خراب بود. بالأخره پس از چند ساعت، خبر پیدا شدن پاسپورت‌های گمشده را شنیدیم. هزار مرتبه شکر. مثل پرنده‌ای که از قفس آهنی رها شود، سبکبال از ساختمان به طرف ماشین‌ها پرکشیدیم. روی صندلیهای خود نشستیم و با نام خدا حرکت کردیم.

در راه مدینه

مکه، این حرم محبوب را ترک کردیم. اما آن آمدن لیبک گویان کجا و این رفتن ناراحت و خسته کجا؟ ... ساعتی پیش از اذان صبح، گفتند بروید به سوی هواپیما. خدا را شکر کردیم که انتظار سر رسید. هر کس در جای خود در هواپیما مستقر شد. همچنان منتظر حرکت بودیم. امیدوار بودیم که نماز صبح را در مدینه بخوانیم، چون فاصله بین جدّه و مدینه بیش از سه ربع ساعت نبود. انتظار طول کشید و هواپیما برنخاست. دانستیم که اشکالی پیش آمده و باید برطرف شود. ناراحتی برجانمان چنگ می‌انداخت. لحظه شماری می‌کردیم و می‌ترسیدیم که وقت

ص: ۱۹۲

سفر با وقت نماز، تعارض پیدا کند. نزدیک بود پیشنهاد کنیم که برای نماز، به زمین فرودگاه فرود آییم که در همین لحظه مهماندار هواپیما اعلان کرد: نمی‌توانیم هواپیما را درست کنیم، باید پیاده شویم.

فرود آمدیم و دوباره بساط خود را میان هزاران حاجی پهن کردیم و تمام روز را آنجا گذرانیدیم. کمی پس از غروب، گفتند سوار هواپیما شوید. با دل‌هایی هراسان و نگران از این که مبادا هواپیما کاملاً درست نشده باشد، سوار شدیم. اما پس از چند دقیقه هواپیما فرودگاه جدّه را به سوی مدینه منوره ترک کرد.

به مدینه رسیدیم. مدینه حدود ۴۲۰ کیلومتر از جدّه فاصله دارد.

مقابل قبر پیامبر ایستادم. روشترین احساسی که در این حالت به انسان دست می‌دهد، احساس شرم و تقصیر است، چون خود را در مقابل پیشوای خود می‌یابد که باید به او حساب پس بدهد. حساب امانتی که آن حضرت در میان امت بر جای نهاد و فرمود: «من میان شما دو چیز گران‌بها امانت می‌گذارم، قرآن و عترت، که اگر به این دو چنگ بزنید، هرگز گمراه نخواهید شد» فکر این که با این امانت، چگونه رفتار کرده، آیا به آن چنگ زده است؟ تا چه حد و چگونه؟ و آیا مفهوم این «تمسک» چنگ زدن را دریافته و دانسته است که اطاعت و پیروی است؟

آن که خود را عمل‌کننده به دعوت این دو امانت بیابد و وفادار باشد، سعادتمند است، و چه سعادت‌ی بالاتر از این، که خود را در برابر حرمی مشاهده می‌کند که رسول خدا درباره آن فرمود: «میان قبر و منبر من باغی از باغ‌های بهشت است.»

اما این سعادت برای چه کسی اتفاق می‌افتد؟ سؤالی است که کاش هر زائر بقعه مقدّس از خود پرسد.

در مدینه، قبر ائمه اطهار در بقیع را هم زیارت کردیم. زیارت‌مان از پشت دیوار بقیع بود.

حکومت آنجا به زنان اجازه ورود به آن بقعه پاک نمی‌داد. روزی چند ساعت درهای بقیع باز می‌شد، آن هم فقط برای مردان. نزدیک مدینه قبر شهدای احد مسجد قبا (اولین مسجدی که در اسلام ساخته شد) مسجد قبلتین و جاهای مقدّس دیگری را هم زیارت کردیم.

صبح روز پنج‌شنبه، مدینه را به سوی عراق ترک کردیم.

با زبانی سپاسگزار خدای متعال، بر توفیقی که عطا کرد

ص: ۱۹۳

یادی از سفر پرشکوه حج

صدرالدین افتخاری

مقدمه

توفیق اجباری بود، چند سال پیش (۱۳۷۱) در مورد پس انداز کمی که داشتم از حضرت والد سؤال کردم، گفتند: به بانک بسپار، بعنوان ثبت نام برای حج. گفتم: نه، چون نه توان معنوی رفتن به حج را دارم نه استطاعت مالی آن را، تازه نمی‌دانم به حج رفتن چقدر برای من لازم است. من اگر همین جا بتوانم وظایفم را درست انجام دهم، خیلی کار کرده‌ام! دیگر این که، اگر بروم و برگردم و تغییر نکرده باشم، چه؟! آخر اینهمه حاجی و هنوز اینهمه...؟! و

از این دست استدلال‌ها پی‌درپی می‌آوردم. دوستان پدرم نیز آنچه می‌گفتند که:

«فلانی! این سفر رفتنی است، دیدنی است، عظیم است، مگر نمی‌بینی چقدر افراد آرزو دارند، تلاش برای رفتن می‌کنند، حسرت می‌خورند و...» هیچیک از این گفته‌ها در من تأثیری نداشت.

سرانجام پدرم آن مبلغ جزئی را از من قبول کرده، به نام من به بانک سپردند. و جالب آن که، اسم من جزو راهیان سفر حج اعلام شد. در وضعی نه چندان اختیاری، مرا بسیج کردند

ص: ۱۹۴

که بروم. وصیت نامه‌ای نوشتم. خداحافظی مختصری کردم و بدون این که عمیقاً بفهمم کجا می‌روم و چه می‌کنم، حرکت کردم. پس از ورود به فرودگاه جدّه و توقف چند ساعته در آنجا، نیمه شب بطرف «جحفه» عازم شدم. با زائران کاروان نماز صبح را آنجا خواندم و محرم شدم ... هنوز هم چیزی جز حرکت، جوش و خروش و آداب و اعمال خاص همسفرانی که قبلاً نیز مشرف شده بودند نمی‌فهمیدم اما به مسائل خیلی دقیق و منظم عمل می‌کردم.

پس از احرام، کاروان به طرف مکه حرکت کرد. وارد مکه شدیم و من پس از استحمام مختصری، به طرف بیت الله حرکت نمودم، از خیابان‌ها گذشتم، به اطراف حرم رسیدم. همه جا سفید بود، همه چیز ساده و بی‌آلایش، انبوه بی‌شمار مردان و زنان بالباس‌های بلند سفید! یاد صدر اسلام افتادم. رسول الله را به خاطر آوردم! دلم شروع به تپیدن کرد، وارد مسجد شدم، از لابلای مردم گذشتم. در مورد طواف و سعی و وقوف و ... خیلی شنیده بودم ولی هنوز درست چیزی نمی‌فهمیدم. از مسجد گذشتم که دفعتاً نگاهم به خانه کعبه افتاد! الله اکبر، الله اکبر ... اوضاع بکلی عوض شد، حال عجیبی به من دست داد. شورش غریب و شور عجیبی در من ایجاد شد ... یکباره آنچه گذشته بود بیادم آمد، مقاومت‌ها که می‌کردم برای نیامدن به این سفر، عجب غافل بودم! اگر نمی‌آمدم؟! چه محرومیتی بود! چه حرمانی و چه خسرانی! لحظاتی بعد وحشت وجودم را فراگرفت! که اگر سال بعد نتوانم بیایم چه می‌شود؟! *

در دیار دوست

... از هر طرف خیل عاشقان به سوی بیت الله سرازیرند، سیاه، سفید، زرد، از هر نژاد و رنگ. مگر این خانه سنگی و این چهار دیواری ساده و بی‌آلایش چیست؟!

این جاذبه عجیب و مرموز از کجاست؟!

گفتم: ابراهیم - ع - چه کرده بود که وقتی دعا کرد: «فاجعل أئندة من الناس تهوی الیهم ...» خداوند او را اجابت کرد؟ آن هم چه اجابتی!

گفت: بیاد آور ابراهیم آن بنده صالح خدا را که میوه دلش اسماعیل را، پیاس اطاعت از امر حق به قربانگاه آورد ... کارد به دست گرفت، تا فرزندش را قربانی کند که ندا آمد ...

آری همان ابراهیم را می‌گوییم که روزی ذریه و فرزندانش را به بیابان خشک و لم یزرع

ص: ۱۹۵

آورد و گفت: «خدایا برای برپا داشتن نماز آوردمشان، تو دل‌های مردم را به آنها مایل گردان، تو روزی شان بخش ...» استغاثه‌های ابراهیم و دعا‌های پی‌درپی او را بیاد آور. ابراهیم و تنهایی و آنهمه دشمن را، ابراهیم و اخلاص و وسوسه‌های شیطان را، ابراهیم و نمرودیان را. اینک این عظمت بی‌انتها، این شکوه وصف ناکردنی همان اخلاص و صفای پاک‌تر از آب و عشق بی‌پایان، آن اسطوره فانی فی‌الله را بیاد آورد ... و بعد خواند که:

هر که از تن بگذرد جانش دهند هر که جان درداد جانانش دهند
 هر که بی سامان شود در راه دوست در دیار دوست سامانش دهند
 گفتم: آیا ما نیز می‌توانیم او را بخوانیم چون ابراهیم؟

گفت: همان معبودی که به ابراهیم چنین عزت و عظمتی عطا فرموده ما را نیز به خویش خوانده است: «أدعونی، أستجب لکم.»
 هر که نفس بت صفت را بشکند در دل آتش گلستانش دهند
 آیا در این هجرت، او را می‌خوانیم، یا اینجا نیز به خویش مشغولیم؟!
 این قضیه گذشت تا او را در مطاف دیدم که چون پروانه گرد شمع بیت می‌گردد، مکرر و مکرر، گفتم: چه می‌کنی؟ گفت: اندوه فراق را بیابان می‌برم، آنقدر می‌گردم تا راهی به درون پیدا کنم.

حیف از آنهمه عمر ...

حسرت دوری بی‌عنانم کرده بود.
 ظلمات شب نفس، گمراهم ساخته بود. اندوه فراق بی‌طاقتم نموده بود. تو نمی‌دانی از هجر او چه می‌کشم ... سالها گذشت و من به خویش مشغول بودم، در خواب بودم، خوابی سنگین، خواب نبود، مرگ بود، غفلت بود ...
 به من سرمایه فراوان داده بودند که برای کمال و سعادت خویش بکار گیرم. اما همه را بی‌حاصل از دست دادم.
 گفتم: کدام سرمایه؟

ص: ۱۹۶

گفت: سالها عمر به من داده بودند که تباهش کردم بی‌هیچ انتفاعی، چشمانی بینا داده بودند که آنها را بر حق و حقیقت بستم و بر زخارف دنیا گشودم.

گوش‌هایی شنوا داده بودند که بر فریاد مظلومانه فطرت و وجدانم که روز به روز پزمرده‌تر می‌شد و بسوی مرگ می‌رفت، بستم و ندای حق طلبی درون را نشنیدم.

دلی پاک و فطرتی سالم به من داده بودند که در کشاکش خودخواهی‌ها و داد و ستدهای مادی و دنیوی بسرعت نابود می‌شد و من توجه نکردم.

دست و پاهایی قدرتمند و توانا داده بودند که بر سر دیگران کوفتم به ناحق و از دیگران ستمم به زور ... از ولی نعمتم، دوستم و دوستدارم گریختم و به طرف شیطان رفتم. نور را رها کردم و به سوی ظلمت دویدم ... خدا و خدایی‌ها را رها کردم و به دنیا چسبیدم و ...

سالها گذشت و تو مرا به خویش مشغول کردی، ای نفس! جز دنیا چیزی نبود، نماز خواندم اما بطرف دنیا خواندم، روزه گرفتم اما فقط چند ساعت آب و غذا نخوردم، آنچه دروغ و غیبت بود مرتکب شدم، از مال خود بخشیدم اما به منت و اذیت ریا، باطلش کردم. آموزگار خلق بودم، اما خود الف و بای معرفت را نشناختم ...! اما اینک از کوی یار، نسیم رحمت وزیدن گرفته است و من در بیت عتیق و مهبط وحی هستم، در خانه گرامی‌ترین خلق خدا، محمد مصطفی - ص - و پاک‌ترین گوهرهای خزانه الهی، عترت محمّد - علیهم السلام - اینک مجالی کوتاه یافته‌ام، چند روزی در دوست به رویم باز شده است، باید خیلی مفلوک و بیچاره باشم که از این فرصت بی‌نظیر استفاده ننمایم و آن را صرف گفت و شنود، تفریح، بازار، تجارت و سیاحت کنم ...!

ای نفس ...!

ای نفس!

شبهها را با دعا و تلاوت قرآن به روز خواهم آورد،

روزها را در طواف و عبادت خواهم بود،

در عرفات و منا با تحمّل و تأمل مأنوست خواهم کرد،

در مشعر محاسبهات خواهم نمود،

پس از مشعر، سنگها بر سرت خواهم کوفت،

ص: ۱۹۷

در منا تو را با همه زشیتها و زشت خویی‌هایت به مسلخ خواهم برد،
ای نفس به دنیا چسبیده!

تو را در پیش پای ولادت دوباره فطرتم قربانی خواهم کرد و این بار، پاک و امیدوار، به بیت امن الهی بازخواهم گشت ... و پس از آن نفس تجارت پیشه را نیز لگام خواهم زد تا هر عبادتی را به قصد دنیا انجام ندهد و در این سرزمین مقدّس که وجب به وجب آن جای پای رسول خدا و خاندان مطهّر اوست قدر حضور بداند و توفیق رستگاری را از من نگیرد ...

در عرفات او را دیدم که در عین گرمای طاقت فرسا، به کار مشغول است و چون از کار اندکی فراغ می‌یابد، از چادرها بیرون می‌رود و زمزمه می‌کند، پس از مدتی فهمیدم روزه است عجباً! گرمای عرفات، فشار تشنگی و گرسنگی و روزه؟! تازه، کارگری هم می‌کرد و هیچکس نمی‌فهمید روزه است، بی‌وقفه کار می‌کرد و به دیگران رسیدگی می‌نمود، به او گفتم: رفیق! تو هم بیا مثل دیگران قدری گردش کنیم، شبها که در مکه و مدینه دوستان دورهم جمع می‌شوند و با هم سخن می‌گویند تو نیز در جمع ما شرکت کن، در مکه اجناس فراوانی هست، برای تهیه سوغات گاهی بیا به بازار برویم ...

گفت: همه ارزانی تو، من گرفتارم، دلم جای دیگری است، گمشده دارم، باید گمشده خود را پیدا کنم، گفت و رفت ...

به بقیع می‌روم

در حرم رسول خدا بودیم، او مرتب نماز می‌خواند و قرآن تلاوت می‌کرد. اواخر شب بود قرآن را بست و کنار گذاشت و بعد نگاهی حسرت بار به ضریح رسول اکرم - ص - انداخت، سلام داد، تعظیمی کرد و به راه افتاد، چند قدم که رفت به او گفتم: اینجا می‌دانی کجاست؟

می‌گویند اینجا مکان مقدّسی است، اینجا ...، بانگرانی پرسید: اینجا چیست؟ چه خبر بوده؟

گفتم می‌گویند اینجا گل سرسید خلقت ... پرپر شده، اینجا فاطمه ...

که فریادش بلند شد به شیون، زانو زد و نشست و گریست. زمین را بوسید و بوسید، می‌گفت: خدایا چه کشید رسول تو، آنگاه که فاطمه ...

صبح زود که می‌رفت گفتم کجا می‌روی؟ گفت: دیشب که آن داستان را شنیدم خواب نداشتم، دلم قرار ندارد، می‌روم به سراغ دوست‌ترین دوستان خدا! تا لااقل از ایشان مددی

ص: ۱۹۸

گیرم و عقده دل واکنم. گفتم کجا؟ گفت: به سراغ آنها که کریم‌ترین و مهربان‌ترین خلق خدایند. آنها که به دشمنان خویش نیز محبتی خداگونه دارند... آنها که از آب زلال پاک‌تر، و از نسیم لطیف‌ترند، می‌روم تا با ایشان حدیث‌ها کنم، و در محضرشان فیضی بجویم و این روح تشنه و بی‌تاب را قطره‌ای آب معرفت به کام بچکانم.

می‌روم تا از ایشان نوری بگیرم و از سرگردانی ظلمات نفس و بردگی خویش رهایی یابم.

به بقیع می‌روم ...

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

